

مطالعات اقتصاد سیاسی بین الملل

فصلنامه علمی

دوره نهم، شماره دوم، تابستان ۱۴۰۵

شاپای چاپی: ۳۶۰۲-۳۳۸۳

شاپای الکترونیکی: X ۲۶۷۶-۵۸۷

موضوعات

اقتصاد سیاسی، مفاهیم، نظریه، روش شناسی،
جهانی شدن، دولت، منطقه گرایی، اقتصاد سیاسی جهانی،
اقتصاد سیاسی ایران، پیشرفت اقتصادی، اقتصاد سیاسی شهر، محیط زیست،
سیاست تکنولوژی، اقتصاد سیاسی انرژی، اقتصاد سیاست خارجی، دیپلماسی اقتصادی.

صاحب امتیاز: دانشگاه رازی

مدیرمسئول و سردبیر: فرهاد دانش نیا

مدیر داخلی: سحر محمدی

ویراستار انگلیسی: مسعود دهقان

ویراستار و صفحه آرا: هدی رضایی

اجرای جلد: سعید پرور

طراح جلد: غلامرضا مهری

قیمت: ۱۰۰۰۰۰ ریال

نشانی: کرمانشاه، باغ ابریشم، پردیس دانشگاه رازی، دانشکده اقتصاد و حسابداری، طبقه دوم اداره پژوهش.

کد پستی: ۶۷۱۴۴۱۴۹۷۱

تلفکس: ۰۸۳۳۴۳۴۳۱۶۳

تارنما: <http://ipes.razi.ac.ir>

رایانامه: ipes@razi.ac.ir

اعضای هیئت تحریریه

استاد

دکتر حسین پوراحمدی	استاد روابط بین الملل دانشگاه شهید بهشتی
دکتر خلیل اله سردارنیا	استاد علوم سیاسی دانشگاه شیراز
دکتر کیومرث سهیلی	استاد اقتصاد دانشگاه رازی
دکتر محمدعلی فلاحی	استاد اقتصاد دانشگاه فردوسی مشهد
دکتر سید عبدالعلی قوام	استاد روابط بین الملل دانشگاه شهید بهشتی
دکتر علی اصغر کیوان حسینی	استاد روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبائی
دکتر عباس مصلی نژاد	استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران
دکتر فرشاد مؤمنی	استاد اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی
دکتر حسین هرسیج	استاد علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

دانشیار

دکتر قدرت احمدیان	دانشیار روابط بین الملل دانشگاه رازی
دکتر فرهاد دانش نیا	دانشیار روابط بین الملل دانشگاه رازی

اعضای هیئت تحریریه بین المللی

دکتر محمد احمد حسون	استاد علوم سیاسی دانشگاه داماسکوس سوریه
دکتر بهاء عدنان یحیی السعبری	استاد علوم سیاسی دانشگاه کوفه عراق

داوران این شماره

کسری آشوری، محمد ابوالفتحی، حسین پوراحمدی، امیرمحمد حاجی یوسفی، رحمان حریری، غلامحسین حسن تاش، سجاد دادفر، فرهاد دانش نیا، رضا رحمتی، خلیل الله سردارنیا، عبدالله قنبرلو، حامد کاظمی، مسعود موسوی شفافی، سعید میرترابی، رحمان نجفی سیار، محمدباقر نجفی، حسین نوروزی، مسعود هاشمی.

راهنمای نویسندگان و ضوابط انتشار مقاله در نشریه مطالعات اقتصادی سیاسی بین الملل^۱

بسیار مهم: به مقالات خارج از فرمت و دستورالعمل زیر ترتیب اثر داده نخواهد شد.

عنوان مقاله با فونت فارسی B Titr ۱۴ پرنرنگ

(اسامی نویسندگان را به هیچ وجه درج نکنید)

چکیده

چکیده فارسی مقاله باید ساختار یافته بوده و شامل بخش‌های هدف، روش، یافته‌ها و نتیجه‌گیری باشد. یادآوری می‌شود که تمام این بخش‌ها در یک پاراگراف نوشته می‌شوند. چکیده مقاله، نباید کمتر از ۲۰۰ کلمه و بیشتر از ۲۵۰ کلمه باشد. از اشاره به مراجع و استفاده از پاورقی در چکیده خودداری شود. چکیده مقاله با قلم فارسی B Mitra اندازه ۱۰، با فاصله خطوط ۱، فاصله ۳ سانتی‌متر از سمت راست و چپ و ۴ سانتی‌متر از بالا و ۲ سانتی‌متر از پایین کاغذ، با کناره‌های ردیف شده (Justify Low) نوشته شود و به صورت دقیق در نمونه فرمت چکیده فارسی که در قسمت راهنمای نویسندگان نشریه آمده است، جای بگیرد. چکیده‌های خارج از این فرمت پذیرفته نمی‌شوند.

کلیدواژه‌ها باید حداقل ۳ و حداکثر ۵ واژه بوده که با کاما (،) از هم جدا شده و در یک سطر و به ترتیب اهمیت‌شان با قلم فارسی (B Lotus 11) باشند.

مقدمه (قلم B Lotus اندازه ۱۳ pt)

به منظور یکسان‌سازی مجموعه مقاله‌ها و نیز برای آنکه امکان ترکیب و انتقال فایل رایانه‌ای آن‌ها فراهم شود، لازم است بخش‌های مختلف مقاله با طرحی یکسان، کامل و هماهنگ تهیه و تایپ شود. راهنمای حاضر به نویسندگان مقاله‌ها کمک می‌کند تا مقاله خود را با طرح مورد قبول دبیرخانه نشریه تهیه کنند.

برای تایپ مقاله به زبان فارسی، فقط از نرم‌افزار مایکروسافت ورد نسخه ۲۰۰۳ یا ۲۰۰۷ (MS-Word 2003 or 2007) در محیط ویندوز با امکانات فارسی استفاده کنید. حروف چینی مقاله با رعایت فاصله خطوط ۱، فاصله ۳ سانتی‌متر از سمت راست و چپ، فاصله ۳ سانتی‌متر از بالا و پایین کاغذ باشد.

متن اصلی مقاله به صورت تک‌ستونی با قلم (فونت) B Mitra و اندازه ۱۳ pt و قلم انگلیسی Times New Roman با اندازه ۱۱ تهیه شود. عنوان همه بخش‌ها با قلم B Titr اندازه ۱۲ pt و عنوان زیربخش‌ها با قلم B Titr و اندازه ۱۱ تایپ شوند. عنوان هر بخش یا زیربخش، با یک خط خالی فاصله از انتهای متن بخش قبلی تایپ شود. در متن مقاله از شماره‌گذاری عنوان‌ها پرهیز شود. خط اول در پاراگراف اول زیر هر تیتر بدون تورفتگی و در همه پاراگراف‌های بعدی با تورفتگی ۰/۵ خواهد بود. (لطفاً پیش از آغاز کار، نخست فونت‌های ارائه شده را نصب نمایید).

ترتیب عنوان‌های مقاله (بسیار مهم)

ترتیب عنوان‌های مقاله به طور دقیق شامل این تیتراها باشد: مقدمه، پیشینه پژوهش، روش‌شناسی پژوهش، یافته‌های پژوهش، بحث، نتیجه‌گیری و پیشنهادها، منابع.

توجه ۱: در مقدمه به بیان مسئله، اهداف و ضرورت‌های پژوهش اشاره شود (در مقدمه باید بیان شود این پژوهش چیست و چرا انجام می‌شود).

توجه ۲: در قسمت پیشینه پژوهش باید به زیربخش‌های اصلی ذیل اشاره شود: ۱. پیشینه نظری (نظریه‌ها، دیدگاه‌ها و

۱. در تدوین راهنمای نگارش مقاله نشریه مطالعات اقتصادی سیاسی بین الملل از فایل راهنمای نویسندگان مجلات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و نیز، راهنمای تدوین مقالات دانشکده مدیریت دانشگاه تهران استفاده شده است.

رویکردهای موجود در مورد مسئله؛ ۲. پیشینه تجربی (پژوهش‌های پیشین و روش‌شناسی‌های آن‌ها در مورد مسئله؛ و ۳. مدل مفهومی (در صورت کمی بودن پژوهش و داشتن مدل).

توجه ۳: در تدوین مقاله از آوردن مواردی چون ضمیمه، پیوست و پرسش‌نامه خودداری شود. اهداف، سؤال‌ها و فرضیه‌های پژوهش در انتهای بیان مسئله توضیح داده شوند.

نسخه‌های ارسالی به دبیرخانه نشریه صرفاً از طریق سامانه دریافت مقاله است و دو فایل دریافت می‌شود. فایل اصلی مقاله (بدون نام نویسندگان) و فایل مشخصات نویسندگان با فرمت یاد شده از طریق سامانه یاد شده ارسال شود. در ارسال فایل مشخصات نویسندگان به این موارد دقت کنید: ۱. نام و نام خانوادگی نویسندگان به‌طور کامل نوشته شود (لطفاً در بخش انگلیسی مشخصات، املاي نام نویسندگان پس از تأیید نویسنده درج شود)؛ ۲. ایمیل و شماره تماس تمامی نویسندگان نوشته شود؛ ۳. مراتب علمی نویسندگان به‌طور کامل نوشته شود.

تعداد صفحات مقاله

حداکثر تعداد صفحات مقاله (شامل کلیه بخش‌های مقاله، اعم از چکیده انگلیسی و فارسی و منابع و...) که منطبق با این راهنما تدوین تهیه می‌شود، نباید از ۲۵ صفحه در همین فرمت بیشتر باشد.

واژه‌های خارجی در متن فارسی

برای واژه‌ها و نام‌های خارجی، در حد امکان از معادل‌های فارسی مصطلح و مصوب استفاده کنید. می‌توانید از [بانک مستندات کتابخانه ملی ایران](#) برای مستندسازی نام خانوادگی افراد استفاده کنید. در خصوص نام‌های خارجی ضروری و غیرمتداول یا معادل‌های غیرمصطلح فارسی فقط در اولین ارجاع و در اولین حضور در متن و بلافاصله پس از بیان این‌گونه واژه‌ها، معادل لاتین آن را داخل پرانتز در جلوی واژه قید نمایید.

پی‌نوشت / زیرنویس

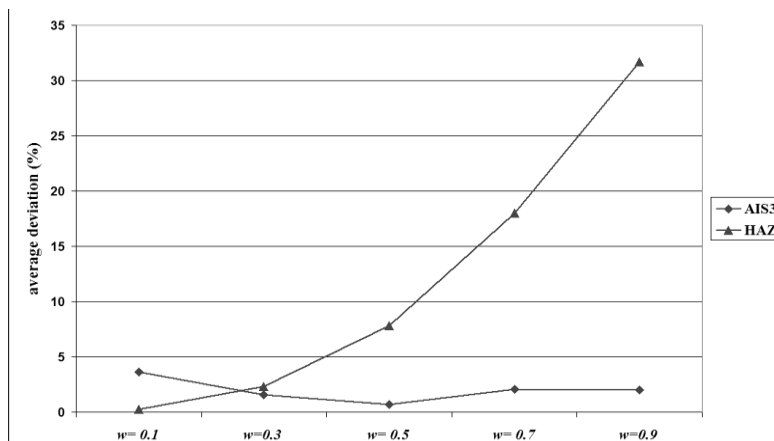
در نگارش متن از پی‌نوشت استفاده نشود و در صورت ضرورت، توضیحات اضافی به شکل زیرنویس بیاید. موارد زیرنویس فارسی به صورت راست‌چین با قلم B Mitra و اندازه ۹ و زیرنویس‌های لاتین به صورت چپ‌چین با قلم Times New Roman اندازه 9 pt. نوشته شوند.

معرفی نشانه و متغیرها در متن

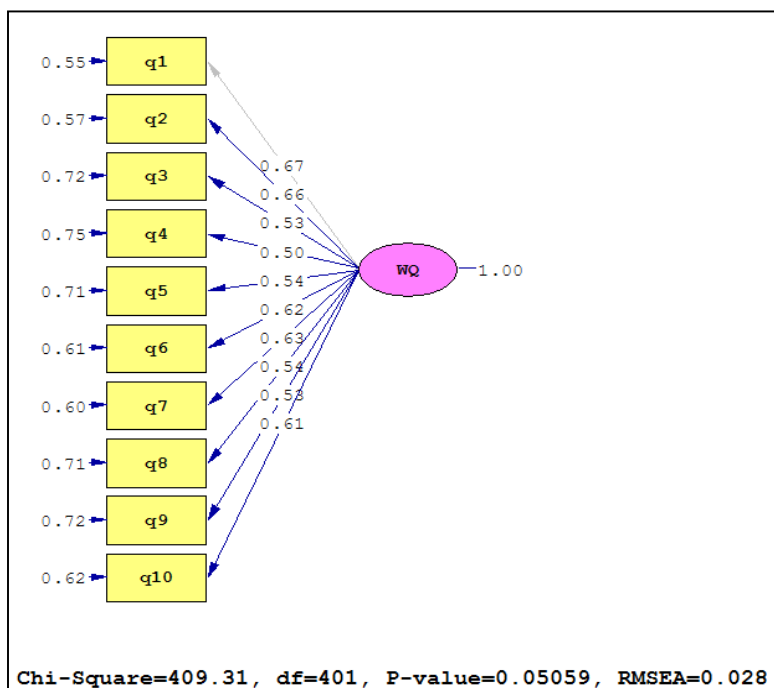
هر نوع متغیر یا علامت به‌کار رفته در متن مقاله، در اولین ارجاع در خود متن مقاله معرفی شود.

شکل‌ها

هر شکل اعم از نمودار، چارت، نقشه و... باید به صورت وسط‌چین در زیر آن با قلم B Mitra پررنگ و اندازه 10 pt. تایپ و به ترتیب از ۱ (شکل ۱، شکل ۲، ...) شماره‌گذاری شوند. نمودارها می‌توانند به صورت رنگی یا سیاه و سفید باشند؛ اما به گونه‌ای که در صورت چاپ سیاه و سفید رنگ‌ها و جزئیات آن‌ها قابل تشخیص باشد. نمودارها و شکل‌ها در داخل متن و در جایی درج شوند که به آن‌ها ارجاع می‌شود. بیان واحد کمیت‌ها در نمودارها به زبان فارسی الزامی است. در متن مقاله باید به همه نمودارها ارجاع شود و مختصر توضیح داده شوند. در تهیه نمودارها توجه کنید که اندازه اعداد، واژه‌ها، کمیت‌ها و راهنمای منحنی‌ها (Legend) به قدر کافی بزرگ باشد تا پس از درج در مقاله، کاملاً واضح و خوانا باشند. دقت نمایید که اگر نمودار داخل مقاله به شکل تصویر (خروجی نرم‌افزار) است، باید وضوح کامل داشته باشد. بهتر است فایل اصلی نمودارها در متن مقاله قرار داده شود. هر نمودار را با یک سطر خالی فاصله از متن ماقبل و مابعد آن قرار دهید. یک نمونه نمودار در زیر آمده است. توجه شود که خود نمودارها نیز، همانند جدول‌ها باید در موقعیت وسط‌چین نسبت به دو طرف کاغذ قرار گیرند.



شکل ۱. نموداری برای نمونه



شکل ۲. مدل بررسی عوامل مرتبط با کیفیت وبگاه (نمونه دوم)

جدول‌ها

هر جدول باید شماره و عنوان (توضیح) داشته باشد که در بالای جدول و به صورت وسط چین با قلم **B Mitra** پررنگ و اندازه ۱۰ pt. تایپ و به ترتیب از ۱ (جدول ۱، جدول ۲، ...) شماره گذاری شود. باید جدول‌ها در داخل متن و پس از جایی که به آن‌ها اشاره شده، درج شوند. عنوان ستون‌های هر جدول باید به صورت وسط چین (۱۰ **B Mitra** پررنگ) و کلیه متون در داخل جدول اگر فارسی باشند به صورت راست چین یا وسط چین بسته به مقدار متن داخل جدول (**B Mitra** ۱۰ نازک) و اگر لاتین باشند به صورت چپ چین (**Times New Roman 9 pt.**) تایپ شوند. همه اعداد در جدول‌ها به صورت فارسی و وسط چین تایپ شوند. بیان واحد کمیت‌ها در جدول به زبان فارسی الزامی است. هر جدول با یک سطر خالی فاصله از متن ماقبل و مابعد آن قرار گیرد و نیز اگر جدول‌ها از منبعی برداشت شده‌اند، باید نام نویسنده آن منبع بر اساس شیوه‌نامه APA در انتهای عنوان جدول آورده شود (این روش در ادامه توضیح داده شده است). جدول ۱ مطابق راهنمای بالا تهیه شده است. در این جدول نوع و اندازه قلم مورد نیاز برای تدوین مقاله‌ها فارسی به صورت خلاصه آمده است. توجه شود که خود جدول نیز باید در موقعیت وسط چین نسبت به دو طرف کاغذ قرار گیرد.

جدول ۱. خلاصه نوع و اندازه قلم‌های مورد نیاز برای تدوین مقاله‌ها فارسی

عنوان	قلم (فونت)	اندازه	نوع قلم
عنوان مقاله	B Titr	۱۴	پررنگ
نام و نام خانوادگی	B Mitra	۱۱	پررنگ
آدرس پست الکترونیکی نویسندگان	Times New Roman	۹	نازک
عنوان بخش‌ها	B Titr	۱۲	پررنگ
عنوان زیر بخش‌ها	B Titr	۱۱	پررنگ
متن چکیده	B Mitra	۱۰	نازک
کلیدواژه‌ها	B Mitra	۱۰	نازک
متن اصلی	B Mitra	۱۳	نازک
زیرنویس فارسی	B Mitra	۹	نازک
زیرنویس لاتین	Times New Roman	۹	نازک
عنوان جدول‌ها و نمودارها	B Mitra	۱۰	پررنگ
عنوان ستون‌های جدول‌ها	B Mitra	۱۰	پررنگ
متون فارسی درون جدول‌ها	B Mitra	۱۰	نازک
متون لاتین درون جدول‌ها	Times New Roman	۹	نازک
مراجع فارسی	B Mitra	۱۲	نازک
مراجع لاتین	Times New Roman	۱۱	نازک

جدول ۲ نیز مطابق راهنمای بالا تهیه شده است. یادآوری می‌شود که جدول‌ها باید در نخستین مکان ممکن پس از اولین اشاره به آن‌ها در متن قرار گیرند؛ ضمن آنکه در داخل جدول‌ها باید از اعداد فارسی و عنوان‌های فارسی استفاده شود و در صورت استفاده از ممیز، اعداد را از سمت راست نوشته، ممیز زده و بقیه عددها را بنویسید. از ترسیم خطوط عمودی داخل جداول خودداری شود. جداول فقط دارای خطوط افقی خواهند بود. از به کار بردن نقطه به جای ممیز پرهیز شود. به طور مثال، عدد ۰/۵ اول عدد ۵ را نوشته، ممیز را تایپ کرده بعد عدد صفر را بنویسید. (۰/۵)

جدول ۲. نمونه یک جدول

اندازه مسئله	تعداد نمونه بهینه حل شده	میانگین مدت زمان حل (ثانیه)	میانگین تعداد گره قطع شده
روش ۱	روش ۲		حد پایین اصل غلبه ۱
۲۰	۱۵	۰/۰۰	۹۴/۲۹
۲۰	۱۴	۰/۰۰	۸۷/۵۲
۱۹	۱۲	۰/۰۱	۸۷/۶۴
۱۹	۹	۰/۱۱	۹۰/۶۰
۱۴	۱۰	۱/۳۹	۹۱/۰۳
۱۰	۸	۳۲/۲۰	۹۲/۱۹
۱۰	۸	۶۱۳/۳۰	۹۳/۳۴

عنوان در بالای جدول و منبع با همان فونت (B Mitra 10 پررنگ) در زیر جدول و به صورت وسط چین قرار می‌گیرد.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

بخش جمع‌بندی و نتیجه‌گیری پس از متن اصلی مقاله الزامی است. در صورت داشتن پیشنهادهای برخاسته از پژوهش، می‌توانید آن‌ها را در انتهای نتیجه‌گیری طرح نمایید.

روش منبع‌دهی

برای منبع‌دهی از روش استاندارد APA استفاده کنید. می‌توان برای افزایش بهره‌وری و راحتی در این کار از نرم‌افزار Word یا Endnote استفاده کرد.

در فهرست منابع انگلیسی بایستی تمام منابع فارسی بر اساس چکیده و مشخصات کتاب‌شناختی انگلیسی هر منبع در مجله‌ای که منتشر شده و با قلم Times New Roman اندازه 11 pt نوشته شده و عنوان کتاب و نام نشریه به صورت ایتالیک مشخص شود. از ترجمه منابع فارسی با استفاده از گوگل مترجم اکیداً خودداری شود. به عبارت دیگر، منابع فارسی یک‌بار به زبان فارسی در بخش منابع نوشته می‌شود و بار دوم به انگلیسی در قسمت منابع لاتین بر اساس حروف الفبا درج شده و در انتهای منبع (In Persian) نوشته می‌شود. انجام بند اخیر یعنی برگردان منابع فارسی به انگلیسی بعد از پذیرش نهایی مقاله یا صرفاً برای مقالات پذیرفته شده الزامی است. در فرآیند داوری نیازی به رعایت نکته یاد شده در مقالات نیست.

نکته مهم در مورد منابع استفاده شده:

نکته ۱: در جدول ۳ شیوه منبع‌دهی به کتاب و مقاله تشریح شده است، در صورت استفاده از سایر منابع اطلاعاتی مانند: پایان‌نامه، گزارش پژوهشی، آمار سازمان‌های دولتی، جزوه‌های منتشر نشده، وبگاه‌های اینترنتی، فایل‌های صوتی و تصویری و ... از شیوه‌نامه APA استفاده کنید. تمام مواردی که برای نمونه در جدول ۳ مشاهده می‌نمایید (شماره نشریه داخل پرانتز، نام نشریه یا پایان‌نامه و عنوان کتاب به صورت ایتالیک و...) باید رعایت شوند. فایل شیوه‌نامه را می‌توانید از [اینجا](#) دریافت کنید.

نکته ۲: مشخصات منابع حتماً باید به طور کامل نوشته شوند. در مورد نشریه‌ها اعم از فارسی و انگلیسی حتماً به ترتیب نام نشریه (به صورت ایتالیک)، دوره، (شماره نشریه داخل پرانتز)، صفحه ابتدای مقاله خط تیره صفحه انتهای مقاله نوشته شود (جدول ۳ را مشاهده نمایید).

نکته ۳: منابعی که کتاب هستند، اعم از کتاب فارسی و انگلیسی حتماً باید به ترتیب شهر محل نشر و نام ناشر نوشته شود (جدول ۳ را مشاهده فرمایید).

نکته ۴: منابعی که مربوط به پایان‌نامه یا رساله دکتری هستند، اعم از فارسی و انگلیسی باید دانشگاه و شهر مربوط به آن نوشته شود. (جدول ۳ را مشاهده فرمایید).

نکته ۵: در مورد منابع مربوط به همایش‌ها، سمینارها و...، نوشتن تاریخ و مکان دقیق همایش الزامی است.

نکات مهم در مورد فهرست منابع فارسی:

۱. در داخل متن کلیه منابع باید به زبان فارسی نوشته شوند (حتی منابع انگلیسی).
۲. برای منابع داخل متن از واژه (و دیگران / و همکاران) استفاده نکنید و تمام اسامی نویسندگان و پژوهشگران را بنویسید مگر اینکه افراد بیشتر از ۵ نفر باشند.
۳. منابع فارسی به زبان فارسی در این قسمت هم نوشته شوند:
- (نام خانوادگی نویسنده اول، نام کوچک همان نویسنده، و نام خانودگی نویسنده دوم، نام کوچک همان نویسنده. (سال انتشار). عنوان مقاله، نام نشریه، دوره (شماره)، صفحه شروع مقاله - صفحه پایان مقاله.
۴. مثال:

تقوا، محمدرضا؛ منصوری، طاها؛ فیضی، کامران؛ اخگر، بابک (۱۳۹۵). کشف تقلب در تراکنش‌های کارتهای بانکی با استفاده از پردازش موازی ناهنجاری در بزرگ‌داده. فصلنامه مدیریت فناوری اطلاعات، ۸ (۳)، ۴۷۷-۴۹۸.

نکات مهم در مورد فهرست منابع انگلیسی:

- در پایان متن در قسمت "References" علاوه بر منابع انگلیسی، منابع فارسی نیز باید به زبان انگلیسی آورده شوند.
- برای ترجمه منابع فارسی لطفاً به چکیده انگلیسی مقاله، صفحه عنوان انگلیسی کتاب، صفحه عنوان انگلیسی پایان نامه، و... مراجعه کنید یا از مترجم کمک بگیرید. برنامه Google Translate پاسخ مناسبی به شما نمی دهد.
- در انتهای منابعی که فارسی هستند و به انگلیسی ترجمه شده حتماً (In Persian) اضافه شود.
۱. منابع باید به ترتیب حروف الفبای انگلیسی مرتب شوند.
 ۲. مطمئن شوید که منابع اشاره شده در متن در مآخذ نوشته شده باشند و برعکس.

جدول ۳. شرح صحیح منبع دهی در داخل و انتهای مقاله

نوع منبع	در داخل متن	در فهرست منابع
مقاله فارسی و انگلیسی	(نام خانوادگی نویسنده اول و نام خانوادگی تمام نویسندگان، سال: صفحه)	(نام کوچک همان نویسنده؛ نام خانوادگی نویسنده دوم، نام کوچک همان نویسنده (سال انتشار). عنوان مقاله. نام نشریه، دوره (شماره)، صفحه آغاز مقاله - صفحه پایان مقاله.
نمونه مقاله فارسی	یوسفزهی و همکاران (۱۳۹۹) هنگام ذکر نام نویسندگان در آغاز جمله. (سینایی و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۰۰). هنگام ذکر نام نویسندگان در پایان جمله و در داخل پرانتز.	سینایی، وحید؛ یوسفزهی، ناصر؛ فاطمی نژاد، سید احمد؛ منشادی، مرتضی (۱۳۹۹). جامعه پذیری بین المللی، بایسته کشور داری اقتصادی توسعه. نشریه مطالعات اقتصاد سیاسی بین المللی، ۳(۱)، ۵۳-۷۸.
نمونه مقاله انگلیسی	(Blanchard & Ripsma, 2007: 20-21)	Blanchard, Jean-Marc F., & Norrin, M. Ripsma (2007). Asking the right question: When do economic sanctions work best?. <i>Security Studies</i> , 9(1), 219-253.
نمونه مقاله فارسی ترجمه شده	(مقیمی و اعلائی اردکانی، ۱۳۹۰: ۲۰)	Moghimi, S. M., & Alaei Ardakani, M. (2011). Measuring good governance factors and e-government role in enhancing it. <i>Journal of Information Technology Management</i> , 3(8), 171-188 (In Persian).
کتاب فارسی و انگلیسی	(نام خانوادگی نویسنده اول و نام خانوادگی سایر نویسندگان، سال، شماره صفحه یا صفحات)	نام خانوادگی نویسنده اول، نام کوچک همان نویسنده؛ نام خانوادگی نویسنده دوم، نام کوچک همان نویسنده (سال انتشار). عنوان کتاب. شهر محل نشر: نام ناشر.
نمونه کتاب فارسی	(سیدجوادین، ۱۳۸۳: ۵۳-۵۴)	Arthur, D. (2004). <i>Fundamentals of human resources management</i> . New York: American Management Association. Seyed Javadein, S. R. (2004). <i>Fundamentals of human resources management</i> . Tehran: University of Tehran Press (In Persian).
نمونه کتاب انگلیسی	(Diaz-Rico, 2018: 144)	Diaz-Rico, L. T. (2018). <i>A course for teaching English learners</i> . 2 nd Edition. Boston, MA: Pearson.

چکیده انگلیسی مقاله باید ساختاریافته بوده و به‌طور دقیق با ترجمه چکیده فارسی همسان باشد (رعایت تمام دستورالعمل‌های چکیده‌نویسی فارسی در این بخش هم الزامی است)، چکیده مقاله، نباید کمتر از ۲۰۰ کلمه و بیشتر از ۲۵۰ کلمه باشد. از اشاره به مراجع و استفاده از پاورقی در چکیده خودداری شود. چکیده انگلیسی باید با قلم Times New Roman 10 با فاصله خطوط ۱، فاصله ۳ سانتی‌متر از سمت راست و چپ و ۴ سانتی‌متر از بالا و ۲ سانتی‌متر از پایین کاغذ، با کناره‌های ردیف شده (Justify Low) نوشته شود و به صورت دقیق در نمونه فرمت چکیده انگلیسی که در قسمت راهنمای نویسندگان نشریه آمده است، جای گیرد. در نوشتن عنوان انگلیسی دقت کنید که به جز حروف اضافه تمام کلمات با حرف بزرگ نوشته شوند. چکیده‌های خارج از این فرمت پذیرفته نمی‌شوند.

کلیدواژه‌های انگلیسی معادل کلیدواژه‌های فارسی و ترجمه دقیق همان واژگان با قلم Times New Roman 10 است که به ترتیب اهمیت‌شان ذکر می‌شوند.

اضافه نمودن آیتم سپاسگزاری

نویسندگان محترم می‌توانند در صورت تمایل آیتم سپاسگزاری را در پایان مقاله و قبل از بخش منابع به مقاله اضافه نمایند. این آیتم می‌تواند به صورت جملاتی مثل موارد زیر به مقالات اضافه شود:

از آقای دکتر/ خانم دکتر به خاطر بازبینی متن مقاله و ارائه نظرهای ساختاری تشکر و قدردانی می‌شود. از داوران محترم به خاطر ارائه نظرهای ساختاری و علمی سپاسگزاری می‌شود.

از آقای دکتر/ خانم دکتر به خاطر مطالعه متن مقاله حاضر و ارائه نظرهای ارزشمند سپاسگزاری نماید. نگارندگان بر خود لازم/فرض می‌دانند از مجموعه/ نهاد به خاطر حمایت مالی سپاسگزاری نمایند.

برخی نکات مهم ویرایشی

۱. برای شماره‌گذاری از عدد و نقطه استفاده شود؛ مانند شماره‌گذاری همین قسمت.
- قبل از نقطه، ویرگول، نقطه ویرگول، دوقطه، علامت سؤال، علامت تعجب و ... نیازی به فاصله (space) نیست؛ اما بعد از این علائم باید یک فاصله گذاشته شود.
۲. هنگام استفاده از پرانتز قبل از باز شدن پرانتز و بعد از بسته شدن پرانتز از فاصله استفاده کنید، کلمه داخل پرانتز بدون فاصله به پرانتز می‌چسبد.
- برای نوشتن کلمات مرکب یا بعضی واژگان و افعال مشابه از نیم‌فاصله استفاده شود (برای مثال انسان‌ها، می‌رود، تصمیم‌گیری، اندازه‌گیری، بهره‌مند، منطقه‌ای، همان‌گونه و...) [برای مثال: می‌خواهم (غلط) می‌خواهم (درست)]. برای ایجاد نیم‌فاصله در نرم‌افزار Word می‌توانید از (CTRL + Shift + 2) یا (Shift + Space) یا (CTRL + -) استفاده کنید (بسته به نوع ویندوز یکی از موارد عمل می‌کند).
۳. به جای استفاده از علامت (%) در متن از کلمه درصد استفاده کنید. مانند: ۵ درصد.
۴. از به کار بردن (ه‌ی) و همزه (ۀ) در متن مقاله خودداری کنید.

شرایط و ضوابط پذیرش و انتشار مقاله

- نشریه اقتصاد سیاسی بین‌الملل مقالات اصیلی که مبتنی بر روش‌های پژوهشی معتبر و منطبق با موضوع و رویکرد نشریه باشد را منتشر می‌نماید. به مقاله‌های اقتباسی، گردآوری یا ترجمه ترتیب اثر داده نمی‌شود.
- کلیه مقالات ارسال شده به دفتر نشریه توسط سامانه همانند جو کنترل می‌شوند. مشابهت مقاله با متون انتشار یافته حداکثر در حد بیست تا بیست و پنج درصد قابل قبول است و مقالاتی که بیشتر از حد یاد شده با منابع موجود هم‌پوشانی داشته باشند، صرفاً برای یک بار به نویسنده جهت اصلاح عودت داده می‌شوند و در صورت عدم اصلاح، مقاله از فرآیند بررسی خارج می‌گردد.

- مقاله‌ها فقط از طریق سامانه نشریه دریافت و ارزیابی می‌شود. بنابراین، نویسندگان باید فایل مقاله خود را در سامانه نشریه بارگذاری و ثبت کنند.
- در مقاله‌هایی که بیش از یک نویسنده دارد، مسئولیت تعارض منافع بین نگارندگان با نویسنده مسئول است. وی در هنگام ارسال مقاله باید فرم مربوطه را تکمیل و بعد از امضاء در سایت نشریه بارگذاری نماید. به تبع نشریه مسئولیتی در قبال ترکیب و ترتیب نویسندگان یک مقاله ندارد.
- بارگذاری فرم تعهدنامه اخلاق نشر که توسط نویسنده/نویسندگان امضاء شده باشد، در سایت نشریه الزامی است.
- مقاله‌های ثبت شده در سامانه نشریه به هیچ وجه نباید در دیگر نشریات داخلی و خارجی منتشر شده باشد.
- فرآیند داوری و پذیرش مقاله در نشریه به صورت دو سو ناشناس است. یعنی مشخصات نویسندگان برای داوران و مشخصات داوران برای نویسندگان در همه مراحل داوری پنهان می‌ماند.
- مقاله‌ای که مراحل داوری و تأیید نهایی را در این نشریه گذرانده باشد، انتشار آن در نشریات دیگر توسط نویسنده یا نویسندگان مجاز نیست.
- سردبیر، هیئت تحریریه و داوران نشریه در پذیرش و رد مقاله‌ها اختیار تام دارند. همچنین، ویراستار نشریه در ویرایش صوری، زبانی و ادبی مقاله‌ها اختیار کامل دارد.
- نویسنده مسئول موظف به انجام کلیه اصلاحاتی است که در مراحل داوری یا ویراستاری مقاله از وی خواسته می‌شود. تشخیص مغایرت این مهم در هر مرحله‌ای، از داوری تا ویرایش و صفحه‌آرایی منجر به حذف مقاله از فرآیند داوری خواهد شد.
- مقاله‌هایی که با «راهنمای نگارش حاضر» و به‌ویژه با «شیوه استناد» نشریه منطبق نباشد، پذیرفته نمی‌شود.
- مسئولیت کامل صحت و دقت نشانی منابع، نقل قول‌های مستقیم و غیرمستقیم، ارجاعات و مشخصاً کتاب‌شناختی منابع در کتاب‌نامه با نویسنده مسئول مقاله است.
- مقاله‌ها پس از بررسی توسط تیم سردبیری و در صورت پذیرش اولیه که حداکثر پنج روز کاری به طول خواهد انجامید، در فرآیند داوری قرار می‌گیرند. نتیجه داوری مقاله ظرف دو تا چهار ماه مشخص می‌شود و از طریق ایمیل به نویسنده مسئول اعلام می‌گردد.

به نام خدا

فرم تعهدنامه نویسنده مسئول

سر دبیر فصلنامه مطالعات اقتصاد سیاسی بین الملل

با سلام،

اینجانب..... نویسنده مسئول مقاله.....

اعلام می کنم که مقاله ارسالی به نشریه مطالعات اقتصاد سیاسی بین الملل قبلاً درجای دیگری

چاپ نشده است و متعهد می شوم که آن را به طور همزمان به نشریه یا همایش دیگری

ارسال نکنم.

تاریخ

امضای نویسنده مسئول

فرم تعارض منافع

فرم تعارض منافع، توافق نامه‌ای است که نویسنده (گان) یک مقاله اعلام می‌کنند که در رابطه با انتشار مقاله ارائه شده به طور کامل از اخلاق نشر، از جمله سرقت ادبی، سوء رفتار، جعل داده‌ها و یا ارسال و انتشار دوگانه، پرهیز نموده‌اند و منافعی تجاری در این راستا وجود ندارد و نویسندگان در قبال ارائه اثر خود وجهی دریافت ننموده‌اند. فرم تعارض منافع به خوانندگان اثر نشان می‌دهد که متن مقاله چگونه توسط نویسندگان تهیه و ارائه شده است. نویسنده مسئول از جانب سایر نویسندگان این فرم را امضا و تایید می‌نماید و اصالت محتوای آن را اعلام می‌نماید. نویسنده مسئول هم چنین اعلام می‌دارد که این اثر قبلاً در جای دیگری منتشر نشده و همزمان به نشریه دیگری ارائه نگردیده است. همچنین کلیه حقوق استفاده از محتوا، جداول، تصاویر و ... به ناشر محول گردیده است.

نام نویسنده مسئول:		آدرس الکترونیکی:	
وابستگی سازمانی:		تلفن:	
عنوان مقاله:			
آیا نویسندگان یا موسسه مربوطه وجهی از یک شخص ثالث (دولتی، تجاری، بنیاد خصوصی و غیره) برای هر بخشی از مقاله ارائه شده (شامل کمک‌های مالی، نظارت بر داده‌ها، طراحی مطالعه، آماده‌سازی اثر، تجزیه و تحلیل آماری و ...) دریافت نموده است؟			
☐ بلی		☐ خیر	
آیا نویسندگان هرگونه اختراعی که در حال انجام، داوری و یا ثبت شده، مربوط به این اثر را در حال انجام دارند؟			
☐ بلی		☐ خیر	
آیا طرق دسترسی دیگری وجود دارد که خوانندگان بتوانند که اطلاعات اضافی اثر مذکور را از نویسندگان مقاله دریافت نمایند؟			
☐ بلی		☐ خیر	
آیا جنبه‌ای از این اثر مرتبط با حیوانات آزمایشی یا بیماری‌های خاص انسانی است که نیاز به اعلام و تایید اخلاق نشر باشد؟			
☐ بلی		☐ خیر	
نام نویسنده مسئول:		تاریخ:	
		امضا	

سخن سردبیر

در فضای جریانات جهانی قرن بیست و یکم، جامعه بشری بیش از هر زمان دیگر، مقوله تنوع و تکثر هنجاری - ارزشی در سطوح مختلف فروملی و فراملی را در ابعاد اقتصاد، سیاست و فرهنگ تجربه می‌کند. برآیند تحول یادشده، تقدّم یافتن نیازهای انسانی (human needs) در کنش‌ورزی شهروندان از یک‌سو و نیز، در مداخلات سیاستی نظام تدبیر ملی و محلی از دیگرسو است. بدیهی است نیازهای یادشده، طیف متنوع و گسترده‌ای از احتیاجات و تقاضاهای افراد و گروه‌های اجتماعی در ابعاد مادی، معنوی، هویتی و فرهنگی را دربر می‌گیرد. در این چارچوب مکان‌مندی، زمان‌مندی و تکوین توسعه در بستر ساحت‌های فرهنگی، زبانی، گفتمانی و زیست‌بوم انسان‌ها به واقعیتی انکارناپذیر تبدیل شده است.

بی‌راهه نیست که به موازات رخداد یادشده، توسعه یا پیشرفت متوازن به یکی از پیچیده‌ترین مفاهیم و تجارب فراروی کشورها و نظام‌های سیاسی مختلف تبدیل شده است. چگونگی همسازی بین ارزش‌های ناهمگن پیش‌گفته و تجمیع بین نیازهای انسانی متنوع شهروندان و گروه‌های اجتماعی مختلف، فرجام بقا و پایداری یک نظام سیاسی و الگوی باثبات رابطه دولت و جامعه در سطح داخلی و دولت با هم‌تایان خود را در سطح بین‌المللی رقم می‌زند. درمقابل ریشه بسیاری از تعارضات دولت - جامعه و تنزل انسجام اجتماعی و ثبات سیاسی جوامع را باید در غفلت از نیازهای انسانی به‌معنای پیچیده و فراگیر مادی - معنوی آن جستجو کرد.

چند نکته اساسی را می‌توان به‌عنوان تالی منطقی قرارگرفتن انسان و جامعه به‌مثابه محمل و مجری توسعه و معطوف‌شدن ظرفیت‌های نظام تدبیر موجود برای رفع نیازهای انسانی برشمرد. نخست اینکه مهم است انسان‌ها و جوامع براساس مبانی ارزشی - فرهنگی خود مقوله توسعه و تغییر تحولات اقتصادی - اجتماعی را تجربه و به‌پیش ببرند. به‌تعبیر آمارتیاسن اینکه توسعه چه هست یا دربرگیرنده چه چیزی است، بستگی به این دارد که چه چیزی ارزش ارتقا دارد. به‌تبع دستیابی به یک نظام ارزشی پویا، منسجم و مورد اجماع جامعه، دشوارترین مسئله فراروی نظام‌های سیاسی در فضای سیال جریانات عصر جهانی‌شدن و پساجهانی‌شدن است.

تکوین نظام ترجیحات یادشده در ارتباط دولت و جامعه برآیند طیف متنوع و گسترده‌ای از کارکردها و ظرفیت‌ها در سیستم سیاسی است که بعضاً نظریه‌پردازان اقتصاد سیاسی توسعه از آن به‌عنوان قدرت زیرساختی یک نظام سیاسی یاد می‌کنند. تجربه و داده‌های موجود نشان می‌دهد که میزان موفقیت و درحقیقت ظرفیت قدرت زیرساختی دولت‌های مختلف در این‌خصوص یکسان نیست. کاربرد سازوکارهای اقناعی برای دستیابی به یک سامانه ارزشی - هنجاری فراگیر تا اعمال اجبارآمیز و بازتولید قدرت و نظم به‌شکلی مکانیکی برای تسری طیفی از ارزش‌ها در حوزه‌های مختلف دو سرطیف الگوی رابطه دولت - جامعه و دولت با نظام بین‌الملل برای حل تعارضات خرد و کلان را نشان می‌دهد.

در گام دوم و سوای اینکه جوامع و نظام‌های سیاسی چه چیزی را شایسته ارتقا و تعالی ببینند و چگونه بر سر آرمان‌ها و هنجارهای یادشده به توافق برسند، مقوله سازوکارها و مدل تحقق‌بخشی آن نیز، به همان اندازه مهم است. بشر تاکنون در شکل‌های مختلف بازارمحور (کاپیتالیستی)، دولت‌محور (سوسیالیستی) و نیز گونه‌های تلفیقی متنوع‌تر در فراسوی دوگانه یادشده و با بینش‌های سیاسی - امنیتی، اقتصادی و فرهنگ‌محور با مسائل مبتلا به فراروی جامعه و نظام سیاسی روبه‌رو شده است. این مهم نیز به تناسب شرایط و امکانات داخلی و نیز جایگاه و مکان‌یابی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بین‌المللی کشورها متفاوت و متلون است؛ با این حال، تأثیر عملکرد ساختار سیاسی و نهادی حاکم در تجربه موفق یا ناکام تحقق نیازهای انسانی و چگونگی دستیابی به انسجام و همبستگی بین دولت - جامعه انکارناپذیر است.

مطالعه فرجام تغییر - تحولات اجتماعی برخی جوامع نشان می‌دهد هرچا نظام سیاسی بستر فراخ‌تری برای گفتگو، تعامل و

کنش‌گری مردم فراهم نموده، امکان دستیابی به مفصل‌بندی نظام ترجیحات و ارزش‌های فراگیر، سطح بالاتری از توسعه و پیشرفت متوازن و در نتیجه تحقق ثبات سیاسی بیشتر بوده است. در جوامعی که شهروندان در قبض و بسط ارزش‌ها و اولویت‌بندی نیازها و اقتضائات تأثیرگذار بر زندگی روزمره خود و نیز در تدوین و اجرای اقدامات توسعه‌ای مشارکت بیشتری دارند، مقوله تغییرات اجتماعی آهنگ مطلوب‌تری داشته و تعلق خاطر به تصمیمات نظام تدبیر و نیز حمایت از خروجی‌های سیستم تصمیم‌گیری در حوزه‌های مختلف بالاتر است؛ بنابراین سیاست‌گذاری معطوف به نیازهای انسانی شهروندان و لحاظ نمودن انسان‌ها و ترجیحات آنان در مفصل‌بندی مقوله پیشرفت و الگوی تحقق‌بخش آن، برای پایداری نظام سیاسی و حل و فصل تعارضات محتمل در رابطه دولت - جامعه مقوله حیاتی است.

همان‌قدر که تقدّم حیات انسانی و کیفیت زندگی شهروندان بر هر سیاست و اقدام دیگری برای تحکیم مشروعیت ساختار قدرت در نظام به‌هم فشرده اطلاعاتی - ارتباطاتی موجود جهانی اولویت حیاتی دارد، اینکه به توسعه و ارتقا چه چیزی پرداخته شود نیز، مهم و سرنوشت‌ساز بوده و در تکوین تعامل ارگانیک نظام سیاسی با مردمان خود به شکل‌های مختلف تأثیرگذار است. خارج از چنین رهیافت و تجربه‌ای می‌تواند زمینه‌ساز گسست رابطه دولت و جامعه یا دست کم شکنندگی، ناپایداری و غیر قابل پیش‌بینی شدن تحولات اقتصادی - اجتماعی و سیاسی در یک پهنه سرزمینی باشد. در پرتو میکروفیزیک قدرت، تدبیر متوازن اقتصاد، سیاست و فرهنگ و تقدّم امر سیاستی بر امر سیاسی در نظام تدبیر محلی و ملی است که بنیان‌های قدرت سیاسی استوار شده و در بستر آن زمینه هر نوع پیشرفت و ارتقای تکنولوژیک، صنعتی، شهری، کشاورزی و انسانی نجات‌بخش و پایدار فراهم می‌شود.

سازوکارهای تک‌بعدی سیاسی - امنیتی، اقتصادی یا فرهنگی رویارویی با نیازهای پیچیده افراد و گروه‌های انسانی مختلف تنها می‌تواند سطح اصطکاک دولت و جامعه در ساحت داخلی و ستیز دولت با دیگر بازیگران را در نظام بین‌الملل بالا برده و وضعیتی غیر متعارف و آنومیک را در تعاملات ملی و بین‌المللی یک نظام سیاسی به‌بار آورد.

References

- Burton, J. (1990). *Conflict: Human Needs Theory*. Macmillan press.
- Lane, J. E., & Ersson, O. S. (1997). *Comparative Political Economy: A Developmental Approach*. Canadian Sociology and Anthropology Association, Pinter Publisher.
- Weiss, L. (2014). *Infrastructural power, economic transformation, and globalization*. In John A. Hall & R. Schroeder (Eds.), *An Anatomy of power: The social theory of Michael Mann*, Cambridge University Press: available at: <https://www.researchgate.net/publication/235785057>.

فهرست

- شرکت‌های فراملی و دیپلماسی اقتصادی چین؛ مطالعه موردی شرکت هواوی ۱
فریبرز ارغوانی پیرسلامی، محمدجواد علیزاده، آرزو محمودی برام
- ظهور کریدورها و تغییر اتصال ژئوپلیتیکی کشورها در نظم نوین جهانی ۲۵
وحید رنجبر حیدری
- اقتصاد سیاسی بین‌الملل روابط نفتی ایران و عربستان در پرتو رقابت چین و ایالات متحده
بر اساس نظریه بازی‌ها ۴۷
رضا معبودی، نادر حبیبی، عبدالمجید سیفی
- پیامد تحریم‌های بین‌المللی بر صادرات انرژی ایران به چین ۶۵
شهرزاد شریعتی، علی ناصری
- بنیان‌ها و برون‌دادهای اتصال ژئواکونومیکی آسیای مرکزی و جنوبی: موقعیت و منافع ایران ۸۹
امید رحیمی، مهدی هدایتی شهیدانی، سجاد بهرامی مقدم
- مروری بر اقتصاد سیاسی فضا به مثابه نظریه نوین در طراحی شهری ۱۰۹
آرزو جمشیدی شیخی آبادی، کیومرث حبیبی، مهدی سعیدی
- تأثیر هزینه‌های سیاست خارجی بر قدرت آمریکا ۱۲۹
عبداله قنبرلو

Transnational Corporations and China's Economic Diplomacy: A Case Study of Huawei

Fariborz Arghavani Pirsalami^{1✉}, Mohammad Javad Alizadeh²,
Arezoo Mahmoodi Baram³

1. Corresponding Author, Associate Professor of International Relations, Political Sciences Department, Faculty of Law and Political Sciences, Shiraz University, Shiraz, Iran. E-mail: farghavani@shirazu.ac.ir
2. M.A. in Regional Studies, Political Sciences Department, Faculty of Law and Political Sciences, Shiraz University, Shiraz, Iran. E-mail: Alizadejavad1995@gmail.com
3. M.A. in International Relations, Political Sciences Department, Faculty of Law and Political Sciences, Shiraz University, Shiraz, Iran. E-mail: arezoumahmoodi99@gmail.com

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:

Received: 05 Sep 2025

Received in revised form: 17
Jan 2026

Accepted: 18 Feb 2026

Published online: 22 Aug 2026

Keywords:

Economic diplomacy,
transnational companies,
Huawei,
China,
interdependence.

ABSTRACT

The economic activities of Chinese companies abroad demonstrate the importance of economic diplomacy as a tool in the foreign policy of Chinese leaders. This study, by acknowledging the expanding role of transnational corporations in China's economic diplomacy and focusing on the position of Huawei, aims to assess the role of these companies in the country's economic diplomacy as its primary objective. This article raises the question of what impact Chinese transnational corporations, including Huawei, had on the country's economic diplomacy. It believes that Chinese transnational corporations, including Huawei, have played a crucial role in strengthening China's economic diplomacy, particularly in connecting the country to the global economy and fostering interdependence, by leveraging government support. The findings of this study, which are based on a case study method and an examination of data and statistics on the activities of these companies, show that Chinese transnational companies, including Huawei, have enjoyed high growth and expansion at the global level by using modern technologies, making significant investments in research and development, and paying attention to the global market context; as Huawei, as one of the top giants of telecommunications and Internet technologies, earns most of its profits outside China's borders, which is of great importance in strengthening China's economic diplomacy.

Cite this article: Arghavani Pirsalami, F., Alizadeh, M. J., & Mahmoodi Baram, A. (2026). Transnational Corporations and China's Economic Diplomacy: A Case Study of Huawei. *International Political Economy Studies*, 9(2), 1-24. <http://doi.org/10.22126/ipes.2026.12737.1768> (in Persian).



© The Author(s).

DOI: <http://doi.org/10.22126/ipes.2026.12737.1768>

Publisher: Razi University

1. Introduction

Over the past two decades, the nature of states has shifted from purely territorial units to market-oriented and economy-based entities. This fundamental transformation has replaced traditional diplomacy with economic diplomacy as the primary tool in international interactions. In this context, China has laid the foundation for modern China through comprehensive economic reforms since the Deng Xiaoping era and by supporting domestic companies in sectors such as oil, financial services, and communication technologies. Chinese companies, by expanding their markets to Europe and America, have not only created a safety margin for the national economy but have also provided a new structural power for the country that forces other nations to cooperate. In this chain of success, Huawei is recognized as a symbol of China's economic development and progress, having overcome obstacles to capture a significant portion of global markets. The Chinese government, aware of this potential, deems supporting these companies essential for its national development.

2. Theoretical Framework

This research utilizes the theory of Liberalism and, specifically, the school of Interdependence. According to this theory, in the contemporary international system, state and non-state actors have become interdependent through the free flow of capital, goods, technology, and information. Within the framework of China's economic diplomacy, interdependence means utilizing economic tools as leverage to strengthen relations and create mutual influence. Transnational corporations like Huawei act as the executive arm of this approach; on one hand, by exporting technology and participating in infrastructure projects, they create dependency between the host country and China, and on the other hand, by transferring capital and creating jobs, they strengthen long-term ties. This mechanism brings economic relations to a level where severance is costly for both sides.

3. Method

The research employs a case study method. By examining data and statistics on the activities of Chinese transnational corporations—with a specific focus on Huawei—it aims to assess their role in the country's economic diplomacy. The study analyzes indicators such as research and development (R&D) investments, global market expansion, and patent registrations to clarify this impact.

4. Discussion and Findings

The study finds that China's economic diplomacy employs several key tools to achieve its goals:

Macro-policy tools: Strategies such as "Peaceful Rise," the "Belt and Road Initiative," and the "Chinese Dream" provide the context for international economic engagement.

Executive tools: These include special economic zones, free trade agreements, and economic aid to developing countries.

Capital flow: Inward foreign direct investment (FDI) to China reached \$163.2 billion in 2023. China's outward FDI also hit a record \$162.7 billion in 2023.

Specifically for Huawei, findings indicate it is a global leader in telecommunications, operating in over 170 countries. The company reinvests 10% to 15% of its revenue into R&D, totaling approximately \$73 billion over the last decade. In 2024, Huawei spent 179.7 billion yuan (20.8% of its annual revenue) on R&D. Its patent portfolio grew from 50,377 in 2015 to over 150,000 by 2024. By establishing technical centers in regions like Eastern Europe and Central Asia, Huawei creates knowledge-based interdependence that makes technological substitution difficult for host nations.

5. Conclusion

The research concludes that transnational corporations, particularly Huawei, act as strategic instruments of China's economic diplomacy rather than mere economic entities. These companies have bolstered Beijing's bargaining power by fostering technological interdependence and intertwining interests. While U.S. sanctions revealed vulnerabilities, Huawei responded by strengthening domestic supply chains and investing in semiconductor startups to achieve technological self-sufficiency. Ultimately, Huawei represents the conversion of economic interest into political capital, anchoring China's strategic influence through technical standardization and global infrastructure.

Ethical Considerations

Not applicable

Funding

Not applicable

Conflict of interest

The authors declare no conflict of interest

شرکت‌های فراملی و دیپلماسی اقتصادی چین؛ مطالعه موردی شرکت هواوی

فریبرز ارغوانی پیرسلامی^۱ | محمدجواد علیزاده^۲ | آرزو محمودی برام^۳

۱. نویسنده مسئول، دانشیار روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. رایانامه: farghavani@shirazu.ac.ir
۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. رایانامه: Alizadejavad1995@gmail.com
۳. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. رایانامه: arezoomahmoodi99@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۶/۱۴ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۱۰/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۲۹ تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۵/۳۱ کلیدواژه‌ها: دیپلماسی اقتصادی، شرکت‌های فراملی، شرکت هواوی، چین، وابستگی متقابل.	فعالیت‌های اقتصادی شرکت‌های چینی در خارج از این کشور نشان از اهمیت یافتن مؤلفه دیپلماسی اقتصادی به‌مثابه یک ابزار در سیاست خارجی رهبران چین دارد. این پژوهش با اذعان به نقش رو به گسترش شرکت‌های فراملی در دیپلماسی اقتصادی چین و محوریت دادن به جایگاه شرکت هواوی، ارزیابی نقش این شرکت‌ها در دیپلماسی اقتصادی این کشور را مهم‌ترین هدف خود می‌داند. این مقاله با طرح این پرسش که شرکت‌های فراملی چینی ازجمله شرکت هواوی چه تأثیری بر دیپلماسی اقتصادی این کشور گذاشته‌اند؟ معتقد است که شرکت‌های فراملی چینی ازجمله شرکت هواوی با اتکا به حمایت‌های دولتی توانسته‌اند از طریق تقویت جریان سرمایه‌گذاری، یافتن بازارهای مصرفی و بهره‌گیری از فناوری‌های پیشرفته جهانی و انتقال آن به داخل نقش مهمی در تقویت دیپلماسی اقتصادی چین، به‌ویژه پیوند زدن این کشور به اقتصاد جهانی و ایجاد وابستگی متقابل ایفا کنند. یافته‌های این پژوهش که مبتنی بر روش مطالعه موردی و بررسی داده‌ها و آمارهای فعالیت این شرکت‌ها به‌دست‌آمده نشان می‌دهد که شرکت‌های فراملی چینی ازجمله هواوی با به‌کارگیری فناوری‌های روز، سرمایه‌گذاری‌های کلان در امر تحقیق و توسعه و توجه به بستر بازارهای جهانی از رشد و گسترش بالایی در سطح جهانی برخوردار شده‌اند؛ چنان‌که شرکت هواوی به‌مثابه یکی از برترین غول‌های فناوری‌های مخابراتی و اینترنتی بیشترین سود خود را خارج از مرزهای چین به دست می‌آورد که همین امر در تقویت دیپلماسی اقتصادی چین از اهمیت بالایی برخوردار است.

استناد: ارغوانی پیرسلامی، فریبرز؛ علیزاده، محمدجواد؛ محمودی برام، آرزو (۱۴۰۵). شرکت‌های فراملی و دیپلماسی اقتصادی چین؛ مطالعه موردی شرکت هواوی. *مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل*، ۲۹(۱)، ۲۴-۱. <http://doi.org/10.22126/ipes.2026.12737.1768>

ناشر: دانشگاه رازی

© نویسندگان
DOI: <http://doi.org/10.22126/ipes.2026.12737.1768>



۱. مقدمه

در دو دهه اخیر، تحولی بنیادین در ماهیت دولت‌ها رخ داده است؛ به‌طوری که از واحدهایی صرفاً سرزمینی به واحدهایی بازاری و اقتصادپایه تبدیل شده‌اند. این تغییر که محصول جهانی‌شدن تولید و تجارت و اهمیت یافتن دانش و فناوری است، دیپلماسی اقتصادی را جایگزین دیپلماسی سنتی کرده و آن را به ابزار اصلی در تعاملات بین‌المللی بدل ساخته است. بسیاری از کشورهای درحال توسعه در مناطق مختلف جهان نظیر خاورمیانه و آسیای شرقی تلاش کرده‌اند با سرمایه‌گذاری‌های کلان و افزایش تولید ناخالص داخلی، جایگاهی در اقتصاد جهانی بیابند، اما تنها تعداد معدودی از جمله چین توانسته‌اند با یافتن الگویی مؤثر، به صنعتی شدن واقعی دست یابند. در چین، با به قدرت رسیدن دنگ شیائوپینگ، اصلاحات اقتصادی فراگیر و حمایت از بنگاه‌های داخلی در دستور کار قرار گرفت و رشد چشمگیر شرکت‌ها در حوزه‌های نفت، خدمات بانکی و فناوری‌های ارتباطی، زمینه تولد چین مدرن را فراهم کرد.

شرکت‌های چینی با نفوذ به بازارهای اروپا و آمریکا و ارائه خدمات گسترده، عرصه را بر رقبا تنگ کرده و نوعی حاشیه امن برای اقتصاد چین به وجود آورده‌اند که قدرت مانور این کشور را در پیشبرد مقاصد اقتصادی‌اش افزایش داده است. تسخیر بازارهای مختلف و ایجاد قدرت ساختاری، کشورهای دیگر را وادار به همکاری با چین کرده است. این کشور با هم‌سو کردن اهداف شرکت‌های صنعتی و خدماتی، توانسته در بسیاری موارد بازار جهانی را به‌صورت انحصاری در اختیار بگیرد.

در این زنجیره موفقیت، شرکت هواوی جایگاهی محوری دارد. این شرکت که فعالیت خود را به‌صورت محدود آغاز کرد، با عبور از موانع و نفوذ به بازار ایالات متحده، به تمثیلی از توسعه اقتصادی تبدیل شده است. هواوی در مسیر تبدیل شدن به یکی از بزرگ‌ترین غول‌های تجاری جهان قرار دارد و پتانسیل پیشی گرفتن از رقبایی همچون سامسونگ و اپل را داراست. دولت چین نیز با به‌کارگیری سیاست‌های حمایتی متعدد، از این روند پشتیبانی کرده و تداوم موفقیت هواوی را رکنی الزامی برای توسعه هرچه بیشتر خود تلقی می‌کند.

در همین راستا این پژوهش ضمن تأکید بر اهمیت این دسته از شرکت‌ها در قدرت و ساختار دیپلماسی اقتصادی چین، بررسی نحوه تأثیرگذاری این دسته از کنش‌گران را بر دیپلماسی اقتصادی چین در مرکز توجه قرار می‌دهد و با هدف تدقیق و عینی کردن این تأثیرگذاری جایگاه شرکت هواوی به‌عنوان یک شرکت فراملی عمده در دیپلماسی اقتصادی چین را مورد واکاوی قرار می‌دهد. در همین راستا این مقاله با طرح این پرسش که شرکت‌های فراملی چینی ازجمله شرکت هواوی چه تأثیری بر دیپلماسی اقتصادی این کشور گذاشته‌اند؟ بر این نظر است که شرکت‌های فراملی چینی ازجمله شرکت هواوی با اتکا به حمایت‌های دولتی توانسته‌اند از طریق تقویت جریان سرمایه‌گذاری، یافتن بازارهای مصرفی و بهره‌گیری از فناوری‌های پیشرفته جهانی و انتقال آن به داخل نقش مهمی در تقویت دیپلماسی اقتصادی چین به‌ویژه پیوند زدن این کشور به اقتصاد جهانی و ایجاد وابستگی متقابل ایفا کند.

این مقاله در وهله نخست، تلاش نموده که ضمن بیان نقطه عطف خود نسبت به سایر پژوهش‌های انجام‌شده در این حوزه پردازد؛ سپس به‌صورت موجز زیربنای نظری خویش را مبتنی بر تئوری وابستگی متقابل و ارتباط آن‌ها با شرکت‌های فراملی را بیان نماید. در وهله دوم، مقاله حاضر بر اساس روش مطالعه موردی و بررسی داده‌ها و آمارهای مرتبط، تلاش نموده در دو بخش کلیدی ضمن پرداختن به دیپلماسی اقتصادی چین در عرصه جهانی، نقش شرکت‌های فراملی به‌ویژه شرکت هواوی را در دیپلماسی اقتصادی این کشور برجسته ساخته و تحلیل و بررسی نماید.

۱-۱. ادبیات پژوهش

با توجه به اهمیت‌یابی روزافزون واکاوی نقش شرکت‌های فراملی و غول‌های اقتصادی نوین در تحرک و پیشرفت اقتصاد جهانی و شرکت‌ها پژوهشی متعددی در این حوزه انجام گرفته که مکمل آن می‌تواند انجام مطالعات موردی و تدقیق در شیوه عملکرد و اثرگذاری ملی و بین‌المللی باشد.

آلفرد چندلر، بروس مازلیش (۲۰۰۶) در کتاب *غول‌آساها: شرکت‌های چندملیتی و تاریخ جهانی جدید* به تبیین ابعاد مختلف

شرکت‌های چندملیتی و نقش مؤثر آنان بر جوامع مختلف می‌پردازند. نویسندگان کتاب معتقدند با گسترش و شتاب گرفتن روند جهانی‌شدن و ورود شرکت‌های چندملیتی به نظام بین‌الملل و اقتصاد جهانی، فصلی تازه در نظام بین‌الملل و تاریخ جهانی رقم خورده و این شرکت‌ها توانسته‌اند به میزان زیادی بر جوامع مختلف، فرهنگ‌ها و نگرش‌های کلی در جهان تأثیر بگذارند.

اشرف خدادادی (۱۳۹۸) در کتاب *نقش شرکت‌های چندملیتی (فراملی) بر توسعه کشورهای درحال توسعه* به بررسی نقش شرکت‌های فراملی در توسعه اقتصادی در کشورهای درحال توسعه مالزی، سنگاپور و چین می‌پردازد.

در حوزه عملکرد شرکت‌های چینی نیز آثار متنوعی به عرصه طبع رسیده است. ژان پل گیشار (۱۳۹۶) در کتاب *دولت حزبی چین و شرکت‌های چندملیتی* به بررسی روند تغییرات در نگرش دولت حزبی کمونیستی چین پرداخته و اهمیت نقش شرکت‌های چندملیتی که عمدتاً در کشور چین بنیان نهاده شده‌اند را تشریح می‌کند.

وینتر نای، ویلیام داوول و آبراهام لو (۱۳۹۷) در کتاب *سلطه / زدها: گسترش جهانی شرکت‌های چینی چگونه تجارت را برای همیشه تغییر خواهد داد*، به بررسی تعدادی از مهم‌ترین و بزرگ‌ترین شرکت‌های چینی پرداخته‌اند. در این کتاب روند پیدایش و شکل‌گیری، توسعه و گسترش و جهانی‌شدن هر یک از این شرکت‌ها و راهکارها و رهیافت‌هایی که هر کدام از این شرکت‌ها برای پیشرفت و گذر از موانع از آن استفاده کرده‌اند تبیین شده است.

دن اشتاینباک (۲۰۱۲) در مقاله «مورد هواوی در آمریکا» به بررسی دستیابی شرکت الکترونیکی هواوی و رقابت این شرکت با شرکت‌های آمریکایی پرداخته است. در این مقاله وی با برشمردن نکاتی نظیر مزیت نسبی چین و همچنین سیستم خط تولید و پیامدهای رقابت این شرکت در آمریکا به اهمیت شرکت‌های چندملیتی و پیامدهای ناشی از مراودات تجاری و بازخوردهای سیاسی آن می‌پردازد.

گوان چونگ (۲۰۱۰) در مقاله «غول ارتباطات چینی هواوی: استراتژی‌هایی برای موفقیت» با بررسی عوامل مؤثر در توسعه و پیشرفت این شرکت چینی سعی در توضیح فرایندهای توسعه در این شرکت دارد.

مشاهده این دو دسته از آثار نشان می‌دهد که اگرچه موضوع اهمیت شرکت‌های فراملی در اقتصاد جهانی درک شده و نحوه فعالیت این شرکت‌ها در چین در حال رصد و پیگیری است اما شیوه عملکرد، پیامدهای سیاسی و اقتصادی فعالیت‌های آن و همچنین تأثیر کنش‌های این شرکت‌ها بر دیپلماسی اقتصادی چین کمتر محل اعتنا و پژوهش بوده است. از این رو با توجه به جایگاه چین در اقتصاد سیاسی جهان و لزوم تبیین ابعاد گوناگون کنش‌های این کشور به‌خصوص در حوزه دیپلماسی اقتصادی به نظر می‌رسد دقت در نحوه فعالیت شرکت‌های چینی به‌خصوص در حوزه فناوری‌های ارتباطاتی و هوش مصنوعی دارای اهمیتی فراوان است.

۲. چارچوب نظری

کشور چین پس از دوران مائو و با آغاز اصلاحات دنگ شیائوپینگ، با بازنگری در دیپلماسی اقتصادی و ایجاد مناطق بزرگ تجاری، زیرساخت‌های لازم برای توسعه را فراهم کرد که در این مسیر، شرکت‌های فراملی نقشی کلیدی در شتاببخشی به این روند ایفا کردند. این پژوهش بر مبنای نظریه لیبرالیسم و مکتب وابستگی متقابل استوار است. طبق دیدگاه رابرت کیوهن و جوزف نای، در نظام بین‌الملل معاصر، دولت‌ها و کنش‌گران غیردولتی از طریق جریان آزاد سرمایه، کالا و فناوری به‌طور فزاینده‌ای به یکدیگر وابسته شده‌اند و منافع ملی آن‌ها در گرو تعامل پایدار با سایر کنش‌گران است (Keohane & Nye, 2012: 7-9).

در چارچوب دیپلماسی اقتصادی، وابستگی متقابل به معنای استفاده از ابزارهای اقتصادی همچون سرمایه‌گذاری خارجی و زیرساخت به‌عنوان اهرمی برای تقویت روابط و ایجاد نفوذ متقابل است که هم‌زمان منافع اقتصادی و قدرت چانه‌زنی سیاسی را ارتقا می‌دهد (Baldwin, 2020: 45-48). شرکت‌های فراملی چینی، به‌ویژه در حوزه‌های فناوری پیشرفته مانند هواوی، بازوی اجرایی این رویکرد هستند؛ آن‌ها با صدور فناوری و حضور در پروژه‌های زیرساختی، وابستگی میان کشور میزبان و چین ایجاد کرده و پیوندهای اقتصادی بلندمدت را تقویت می‌کنند (Zhang & Alon, 2021: 5-8).

درواقع، وابستگی متقابل اقتصادی ابزاری راهبردی برای پکن است تا روابط را به سطحی برساند که قطع آن برای هر دو طرف هزینه‌زا باشد. نمونه بارز این سیاست را می‌توان در قراردادهای مخابراتی هواوی در سراسر جهان مشاهده کرد که موجب شده بسیاری از دولت‌ها، حتی تحت فشارهای سیاسی خارجی، به دلیل هزینه‌های بالای تغییر، به همکاری با این شرکت ادامه دهند (Liu, 2020: 202–205)؛ بنابراین، چارچوب وابستگی متقابل در تبیین نقش شرکت‌های فراملی چینی در دیپلماسی اقتصادی، نشان می‌دهد که این شرکت‌ها نه تنها بازیگران اقتصادی بلکه ابزارهای فعال سیاست خارجی هستند که با ایجاد و تعمیق روابط اقتصادی، نفوذ و جایگاه چین را در نظام بین‌الملل تثبیت می‌کنند. به عبارت دیگر بر اساس این نظریه می‌توان استدلال نمود که شرکت‌های فراملی با ایفای نقش واسط میان کنش‌گران گوناگون نظام اقتصادی جهانی، موجب تقویت همکاری‌های بین‌المللی و ایجاد شبکه‌های نوین اقتصادی شده‌اند.

در پرتو روند فزاینده جهانی‌شدن و تقسیم کار جهانی، شرکت‌های فراملی از طریق تخصیص مراحل مختلف تولید و خدمات به کشورهای میزبان، هم‌زمان وابستگی متقابل میان کشورها و کارآمدی بیشتر نظام اقتصادی جهانی را تقویت کرده‌اند. این شرکت‌ها نه تنها به ایجاد اشتغال در کشورهای میزبان کمک کرده‌اند، بلکه با انتقال دانش، فناوری، شیوه‌های مدیریت، سازمان‌دهی نیروی انسانی و نظام‌های مالی، به رشد و توسعه این کشورها نیز یاری رسانده‌اند. از این منظر، شرکت‌های فراملی چینی به‌عنوان ابزار دیپلماسی اقتصادی، در تقویت هم‌پوندی ساختاری اقتصادهای ملی و پیشبرد منافع متقابل دولت‌های میزبان و مبدأ نقش کلیدی داشته‌اند و می‌توان آن‌ها را یکی از محرک‌های اصلی فرایند جهانی‌شدن و تخصصی‌سازی اقتصادی در سطح بین‌الملل دانست.

۳. روش تحقیق

روش مورد استفاده در این مقاله، مطالعه موردی^۱ است. نویسندگان با بررسی داده‌ها، آمارها و اسناد مرتبط با فعالیت شرکت‌های فراملی چینی و به‌طور ویژه شرکت هواوی، تلاش کرده‌اند تا تأثیر این کنش‌گران را بر دیپلماسی اقتصادی چین ارزیابی کنند. این پژوهش با تحلیل شاخص‌هایی نظیر میزان سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه، سهم بازار جهانی و تعداد اختراعات ثبت‌شده، به تبیین نقش این شرکت‌ها در تقویت جایگاه بین‌المللی پکن پرداخته است.

۴. دیپلماسی اقتصادی چین در عصر جهانی‌شدن اقتصاد

در عصر جهانی‌شدن، چین با به‌کارگیری هوشمندانه ابزارهای اقتصادی نظیر سرمایه‌گذاری خارجی، توسعه تجارت بین‌الملل و انتقال فناوری، راهبرد دیپلماسی اقتصادی خود را به‌گونه‌ای شکل داده است که هم‌زمان موجب تقویت بنیان‌های رشد داخلی و ارتقای جایگاه این کشور در نظام اقتصاد جهانی شود.

با توجه به اهمیت تداوم رشد اقتصادی و ارتقای دیپلماسی اقتصادی به اصلی‌ترین ابزار این هدف‌گذاری این شکل از دیپلماسی به چند هدف عمده در حال کار بوده است. تقویت مناسبات بین‌المللی، نفوذ در جهان درحال توسعه، مقابله با تصور تهدید و ارتقای قدرت نرم، ارائه تصویری پیشرفته و صلح‌طلب در سطح جهانی، تحقق رشد و توسعه پایدار و چیرگی در اقتصاد جهانی و درنهایت توسعه‌یافتگی و ارتقای علم و فناوری مهم‌ترین اهدافی هستند که چین تحقق آن‌ها را برای دیپلماسی اقتصادی خود مورد توجه داشته است. در این میان با توجه به انتقال سطح رقابت دولت‌ها به حوزه فناوری‌های پیشرفته، چین به‌خوبی آگاه است که ماندن در فضای رقابتی در اقتصاد جهانی نیازمند ارتقای سطح علم و فناوری است؛ بنابراین این کشور همواره در تلاش است تا از روش‌های گوناگون شتاب پیشرفت علم و فناوری خود را حفظ کند (Fung, et al., 2015). سرمایه‌گذاری مشترک بین شرکت‌های چینی و شرکت‌های خارجی یک از راهکارهایی بوده که مقام‌های چینی و فعالان حوزه فناوری آن برای زمینه‌سازی جهت انتقال علم و فناوری در پیش گرفته‌اند. در روش سرمایه‌گذاری مشترک، شرکت خارجی به‌ناچار باید هم در سرمایه و هم در سود یا زیان شرکت مشارکت داشته باشد. این روش باعث می‌شود تا سرمایه‌گذاران خارجی در زمینه عملکرد و انتقال تجربیات مدیریتی و فناوری و موفقیت کلی پروژه‌ها نسبت به دیگر انواع مشارکت، حساسیت و دقت

بیشتری به خرج دهند (Morrison, 2019: 6-9).

اهمیت روزافزون تحقق این اهداف نیز سبب شده است تا نظام تصمیم‌گیری چین با به‌کارگیری دو دسته از ابزارهای سیاست‌گذاری کلان و ابزارهای اجرایی به دنبال آماده‌سازی مسیر برای پیشبرد این نوع از دیپلماسی باشد. ابزارهای سیاست‌گذاری راهبردهایی کلان هستند که برای تنظیم و ریل‌گذاری عملکرد در حوزه سیاست خارجی پایه‌ریزی شده و بستر را برای به‌کارگیری ابزارهای اجرایی فراهم می‌آورند. مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

– ظهور مسالمت‌آمیز

پیرو به‌کارگیری سیاست درهای باز در سال ۱۹۸۵ اصلاحات اقتصادی و اداری گسترده‌ای منجر به پررنگ‌تر شدن نقش چین در عرصه بین‌الملل و بهبود روابط این کشور با دولت‌ها و سازمان‌های جهانی شد. بر این اساس چین با تأکید بر فروکش کردن تنش‌ها و اولویت‌بندی همکاری مسیری را در پیش گرفت که طی آن تلاش می‌شد تا تصویر چین به‌عنوان کشوری بازنمایی شود که به دنبال همکاری و ایجاد منافع مشترک باشد. آغاز بکار اداره کل امور اقتصادی بین‌المللی در وزارت خارجه در سال ۲۰۱۲ برای پیشبرد هماهنگ دیپلماسی اقتصادی نویدی برای پیگیری این راهبرد بود (Zheng, 2015: 21-23).

– طرح کمربند و راه

ابتکار کمربند-راه که در سال ۲۰۱۳ از سوی شی جین‌پینگ معرفی شد، ابزاری برای گسترش زیرساخت‌های منطقه‌ای و جهانی و صدور مازاد ظرفیت تولید چین به کشورهای دیگر است. این طرح بر کاهش نابرابری منطقه‌ای و ارتقای پیوندهای اقتصادی با همسایگان تأکید دارد (Fedorenko, 2013: 20) که به‌مثابه ابزاری برای گسترش استانداردهای مهندسی و فنی چین در سطح بین‌المللی و تقویت دیپلماسی پیرامونی آن عمل می‌کند (Fallon, 2015: 7).

– رؤیای چینی^۱

با روی کار آمدن نسل پنجم رهبری در ۲۰۱۲، شی جین‌پینگ مفهوم «رؤیای چینی» را معرفی کرد؛ چشم‌اندازی بلندمدت با دو هدف ساخت جامعه‌ای نسبتاً مرفه تا ۲۰۲۱ (صدمین سال تأسیس حزب کمونیست چین) و تبدیل چین به قدرتی توسعه‌یافته تا ۲۰۴۹ (صدمین سال تأسیس جمهوری خلق چین) (Lawrence Kuhn, 2013). در سطحی فروتر از سیاست‌گذاری کلان، مهم‌ترین ابزارهایی که زمینه اجرای دیپلماسی اقتصادی چین را فراهم می‌کنند عبارت‌اند از:

– مناطق ویژه اقتصادی و تجارت آزاد

مناطق ویژه اقتصادی و مناطق تجارت آزاد به‌عنوان آزمایشگاه‌های اصلاحات اقتصادی، نقش محوری در جذب سرمایه‌گذاری خارجی، انتقال فناوری و افزایش صادرات دارند. این مناطق با ارائه معافیت‌های مالیاتی، تسهیل قوانین تجاری و ایجاد زیرساخت‌های پیشرفته، بستر تعامل گسترده با شرکت‌های بین‌المللی را فراهم کرده‌اند. در نتیجه، علاوه بر ایجاد اشتغال و رشد اقتصادی، به‌عنوان سکوی پرتاب دیپلماسی اقتصادی چین عمل می‌کنند (Zeng, 2011: 4-6).

– انعقاد موافقت‌نامه‌های تجارت آزاد^۲

از دهه ۱۹۹۰، چین از FTA ها برای پیشبرد آزادسازی تجاری به‌ویژه با کشورهای که عضو سازمان تجارت جهانی^۳ نیستند، بهره گرفته است. چین با امضای موافقت‌نامه‌های تجارت آزاد دوجانبه و چندجانبه، به دنبال کاهش موانع تجاری، گسترش بازارهای صادراتی و تقویت روابط اقتصادی است. این موافقت‌نامه‌ها ابزاری کارآمد برای ایجاد وابستگی متقابل اقتصادی و تحکیم روابط سیاسی با شرکای کلیدی به شمار می‌روند (Gao, 2012: 61-64).

1. Chinese Dream

2. Free Trade Agreements – FTAs

3. WTO

– کمک‌های اقتصادی به کشورهای در حال توسعه

کمک اقتصادی به سایر کشورها یکی دیگر از ابعاد دیپلماسی اقتصادی چین به شمار می‌رود؛ موضوعی که عمیقاً با اهداف ژئوپلیتیک چین پیوند خورده است (Kitano & Harada, 2016: 1050-1077). چین با ارائه وام‌های کم‌بهره، سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها و پروژه‌های توسعه‌ای و ارسال کمک‌های فنی و انسانی به کشورهای در حال توسعه، نفوذ خود را در مناطق استراتژیک گسترش داده است. این کمک‌ها نه تنها تصویری مثبت از چین در عرصه بین‌الملل ایجاد می‌کند بلکه دسترسی این کشور به منابع طبیعی و بازارهای جدید را تسهیل می‌کند (Brautigam, 2009: 27-31).

– ورود و خروج سرمایه‌گذاری خارجی^۱

جذب سرمایه‌گذاری خارجی یکی از مهم‌ترین اهداف اصلاحات اقتصادی چین از زمان آغاز آن در اواخر دهه ۱۹۷۰ بوده است. این سیاست به‌ویژه در حوزه‌های صنعتی، فناوری و صادراتی نقش کلیدی ایفا کرده و توانسته سهم قابل توجهی از رشد اقتصادی را به همراه داشته باشد. در سال ۲۰۰۵، شرکت‌های خارجی بیش از ۲۸ درصد از ارزش افزوده صنعتی، یک‌پنجم مالیات، حدود ۵۷ درصد صادرات کالا و خدمات و بیش از ۱۱ درصد اشتغال شهری چین را تأمین کردند (Ali, Guo, 2016). بر اساس آمار سازمان تجارت و توسعه ملل متحد^۲، در سال ۲۰۲۳ میزان جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی ورودی به چین ۱۶۳٫۲ میلیارد دلار بوده است که نسبت به سال قبل ۱۳٫۶ درصد کاهش داشته اما همچنان این کشور را در جایگاه دومین مقصد بزرگ سرمایه‌گذاری جهانی قرار داده است. تا پایان همان سال، حجم انباشته سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی ورودی به ۳۶۶٫۳ تریلیون دلار رسیده است (UNCTAD, 2024; Santander Trade, 2024).

در زمینه سرمایه‌گذاری خارجی خروجی، چین از دهه ۱۹۹۰ به‌طور جدی شرکت‌های داخلی خود را به حضور در بازارهای بین‌المللی ترغیب کرده است. در سال ۲۰۲۳، میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی خروجی چین ۱۶۲٫۷ میلیارد دلار بوده است که بالاترین رقم ثبت‌شده تا آن زمان محسوب می‌شود (FDI Intelligence, 2024). این روند در سال ۲۰۲۴ با رشد ۱۰ درصدی ادامه یافت و به ۱۶۲٫۸ میلیارد دلار رسید که از این رقم، ۳۳٫۷ میلیارد دلار به کشورهای عضو ابتکار کمربند و جاده اختصاص داشت (EY, 2025). این تغییر تدریجی از یک کشور صرفاً جذب‌کننده سرمایه به یک بازیگر فعال در سرمایه‌گذاری خارجی، نه تنها قدرت اقتصادی چین را تقویت کرده بلکه ابزاری مهم در دیپلماسی اقتصادی این کشور برای ایجاد وابستگی متقابل و نفوذ ژئوپلیتیک در مقیاس جهانی فراهم آورده است.

– عضویت در نهادهای اقتصادی بین‌المللی و میزبانی شرکت‌های چندملیتی

چین با حضور فعال در سازمان‌هایی چون بریکس، آ سه آن +۳، سازمان همکاری شانگهای^۳ تلاش کرده در جهت بازتعریف نظم جهانی و چالش ساختارهای موجود گام بردارد، همچنین میزبانی چین از شرکت‌های چندملیتی به‌عنوان یکی از ابزارهای کلیدی تقویت اقتصاد و دیپلماسی اقتصادی این کشور نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. در واقع علاوه بر جذب سرمایه‌گذاری خارجی بالا، تعداد قابل توجهی از شرکت‌های بین‌المللی نیز در چین مستقر هستند. طبق داده‌های وزارت بازرگانی چین، فقط در سال ۲۰۲۴ افزون بر ۵۹٫۰۸۰ شرکت سرمایه‌گذاری خارجی جدید در چین ثبت شده‌اند که نمایانگر رشد ۹٫۹ درصدی نسبت به سال قبل است (Xinhua, 2025). این آمار نشان می‌دهد که محیط کسب‌وکار چین همچنان برای شرکت‌های فراملی جذاب باقی مانده است؛ بنابراین، میزبانی چین از شرکت‌های خارجی نه تنها در ایجاد وابستگی اقتصادی مؤثر بوده بلکه به‌عنوان محلی برای تولید، نوآوری و شبکه‌سازی جهانی عمل کرده و به ارتقای جایگاه دیپلماسی اقتصادی این کشور کمک کرده است.

۵. دیپلماسی اقتصادی چین در پرتو کنش شرکت‌های فراملی

حضور شرکت‌های فراملی یکی از اصلی‌ترین ابزارهای موفقیت اقتصادی چین به شمار می‌رود. از زمان آغاز اصلاحات در سال

1. Inward and Outward Foreign Direct Investment – FDI

2. UNCTAD

3. BRICS, ASEAN+3, and Shanghai Cooperation Organization.

۱۹۷۸، چین به یکی از بزرگ‌ترین میزبانان این شرکت‌ها تبدیل شده و در عین حال بعد از دوران اصلاحات تلاش داشته تا با تغییر سیاست‌های اقتصادی روند تأسیس و فعالیت شرکت‌های چینی با الهام‌گیری از نمونه‌های بین‌المللی و فعالیت‌های برون‌مرزی آن‌ها تقویت شود. بر اساس تصمیم سال ۱۹۹۷ پانزدهمین کنگره ملی حزب کمونیست چین جهت اصلاحات شرکتی تأکید شد تا ابتکار اصلاحات ایجاد یک سیستم بنگاهی مدرن تسریع شود و بنگاه‌های بزرگ و متوسط دولتی به‌صورت شرکتی تشکیل شوند. از این‌رو، ایجاد یک سیستم شرکتی کارآمد یک هدف حیاتی برای چین معاصر است. عوامل اصلی که در این تصمیم‌گیری نقش داشته‌اند را می‌توان در دو محور مهم نیاز به بهبود بهره‌وری و عملکرد شرکت‌های دولتی و لزوم پایان دادن به تزریق سرمایه دولتی به شرکت‌های دولتی دانست (Kazakova et al., 2022: 17-23).

۵-۱. زمینه‌های اقتصادی – سیاسی قدرت‌یابی شرکت‌های فراملی چینی

ظهور شرکت‌های فراملی چینی را نمی‌توان صرفاً به اصلاحات اقتصادی دوران دنگ شیائوپینگ نسبت داد بلکه باید آن را حاصل فرایندهای تاریخی و ساختاری عمیق‌تری دانست که از دوران مائو آغاز شد. پس از تأسیس جمهوری خلق چین، دولت در شرایطی بحران‌زده قرار داشت که در آن اقتصاد از هم پاشیده شده، زیرساخت‌ها نابود شده و جامعه‌ای عمدتاً روستایی و بی‌سواد وجود داشت. با این حال، دولت کمونیستی تلاش کرد از طریق ترکیبی از تعهد فعالان حزب در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ به خوداتکایی ملی، عمل‌گرایی سرسخت مدیران شرکت‌ها، تکنسین‌ها و مقامات محلی، با تعهدات فرهنگی دیرینه به همکاری و تقلید برای آماده‌سازی پایه‌های «چین جدید»، پایه‌های صنعتی کشور را بنا نهد و زیرساخت‌های اولیه توسعه صنعتی در همین دوره بنیان نهاده شد (Yao, 2015).

نقطه عطف تحول اقتصادی چین، سیاست اصلاحات و درهای باز در سال ۱۹۸۷ بود که با رهبری دنگ شیائوپینگ آغاز شد. این سیاست ضمن حفظ ساختار سیاسی متمرکز، به پذیرش مکانیسم‌های بازار، جذب سرمایه خارجی و تأسیس مناطق ویژه اقتصادی (مانند شنژن) انجامید که در آن‌ها، آزمایش سیاست‌های بازارمحور موفقیت‌آمیز بود و راه را برای گسترش اصلاحات به سراسر کشور باز کرد (Yuwa Wei, 2002: 395-409). با این وجود شرکت‌سازی بنگاه‌های دولتی که مرحله‌ای کلیدی در توسعه‌بخش خصوصی و شکل‌گیری شرکت‌های رقابت‌پذیر محسوب می‌شد، با مقاومت ایدئولوژیک و نگرانی از تضعیف مالکیت عمومی مواجه شد. مخالفان بر این باور بودند که شرکت‌سازی موجب شکاف‌های طبقاتی، نابرابری اقتصادی و گسست انسجام ملی خواهد شد. با این حال، در دهه ۱۹۹۰، دولت با راه‌اندازی بورس‌های شانگهای و شنژن و تصویب قوانین شرکت‌سازی، مسیر اصلاحات ساختاری را تثبیت کرد و در نهایت، در پانزدهمین کنگره حزب کمونیست در سال ۱۹۹۷، شرکت‌سازی به‌عنوان سیاست رسمی دولت پذیرفته شد (Wei, 2002: 11-13; 395-409).

۵-۲. نقش سرمایه‌گذاری خارجی در گسترش شرکت‌های فراملی چین

سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در چین طی چند دهه گذشته رشد چشمگیری داشته است؛ به‌گونه‌ای که از حدود ۱٫۵ میلیارد دلار در اوایل دهه ۱۹۶۰ میلادی، به ۱۶۳٫۲ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۳ افزایش یافته است (Santander Trade, 2024). این رقم در مجموع، بیانگر سهم قابل توجه چین از بازار جهانی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی است. عضویت چین در سازمان جهانی تجارت و اتخاذ سیاست‌های جذاب اقتصادی، آن را به مقصد مطلوبی برای سرمایه‌گذاران خارجی تبدیل کرده است. شرکت‌های چندملیتی نقش کلیدی در توسعه صنعت فناوری پیشرفته چین دارند؛ به‌گونه‌ای که در حوزه فناوری پیشرفته نیز، سرمایه‌گذاری خارجی چین در سال ۲۰۲۳ به میزان ۶۱ میلیارد دلار رسید که ۳۷/۴ درصد از کل ورودی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به چین را تشکیل می‌دهد، درحالی‌که این سهم در سال ۲۰۱۹ تنها ۲۸/۳ درصد بود (Yicai Global, 2024). این روند نشان می‌دهد که چین به‌شدت به جذب سرمایه برای توسعه فناوری و نوآوری علاقه‌مند است.

درواقع شرکت‌های فراملی نیروی محرکه رشد تجارت خارجی کشور هستند. همچنین بورس‌های اوراق بهادار چین با ایجاد همکاری‌هایی نظیر اتصال بورس‌های شنژن، هنگ‌کنگ و شانگهای با بورس لندن، در مسیر بین‌المللی شدن قرار دارند. دولت

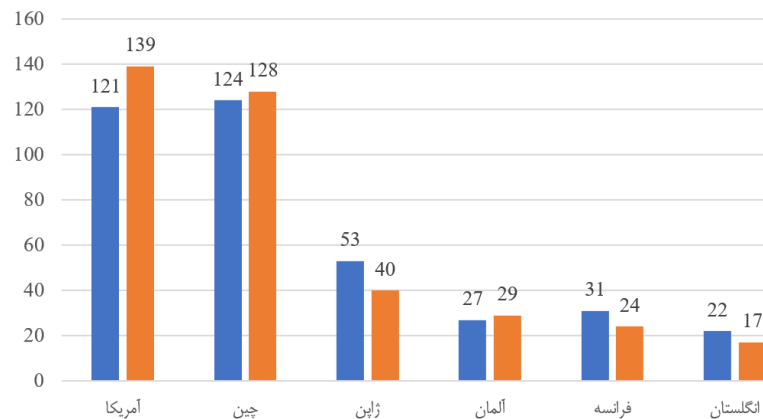
چین با انتشار اوراق قرضه بین‌المللی «پاندا»^۱ و «دیم‌سام»^۲ تلاش می‌کند حضور سرمایه‌گذاران خارجی را تسهیل کند. نهاد ناظر بازار سرمایه چین نیز با شفاف‌سازی سیاست‌ها، پاسخگویی، تحلیل صنایع و تسهیل ارتباطات، حمایت از سرمایه‌گذاران خارجی را تقویت کرده و با تخلفات بازار سرمایه به‌شدت برخورد می‌کند (Zhang, 2022: 211-231). ارتباط این روند با نظریه وابستگی متقابل متناظر است؛ درواقع شرکت‌های فراملیتی با واردکردن سرمایه، فناوری و تخصص به اقتصاد چین، سطحی از وابستگی متقابل را میان چین و کشور مبدأ سرمایه‌گذار ایجاد می‌کنند و بستری را مهیا می‌کنند که طی آن شرکت‌های چینی هم در فرایند یادگیری حرفه‌ای شده و هم با انتقال فناوری و سرمایه زمینه رشد و فراگیری آن‌ها مهیا می‌شود. این وابستگی نه‌تنها چین را به منابع خارجی وابسته می‌سازد بلکه کشور مبدأ را نیز در مسیرهای تجاری و تکنولوژیک چین درگیر می‌کند و بدین ترتیب رابطه‌ای دوسویه شکل می‌گیرد که بنیان دیپلماسی اقتصادی مؤثر و بادوام را تقویت می‌سازد.

۵-۳. کنش‌گری و تجربه‌سازی متقابل داخلی و بین‌المللی: حضور شرکت‌های چینی در فهرست ۵۰۰ شرکت برتر جهانی

صنایع فراملی چین طی چهار دهه اخیر تحولات گسترده‌ای را تجربه کرده‌اند. در صنعت خودروسازی، سال ۱۹۸۵ نقطه عطفی به شمار می‌رود؛ با افزایش تولید و ورود برندهای خارجی، ظرفیت تولید داخلی گسترش یافت (Naughton, 2021: 512-514). سیاست‌هایی مانند محدودسازی مالکیت خارجی شرکت‌های مشترک در سال ۱۳۷۳ (۱۹۹۴ میلادی) و تمرکز بر تحقیق و توسعه در سال ۲۰۰۴، زمینه‌ساز رشد شرکت‌های بزرگی همچون FAW, SAIC, Dongfeng شدند (Holweg et al., 2022: 145-148).

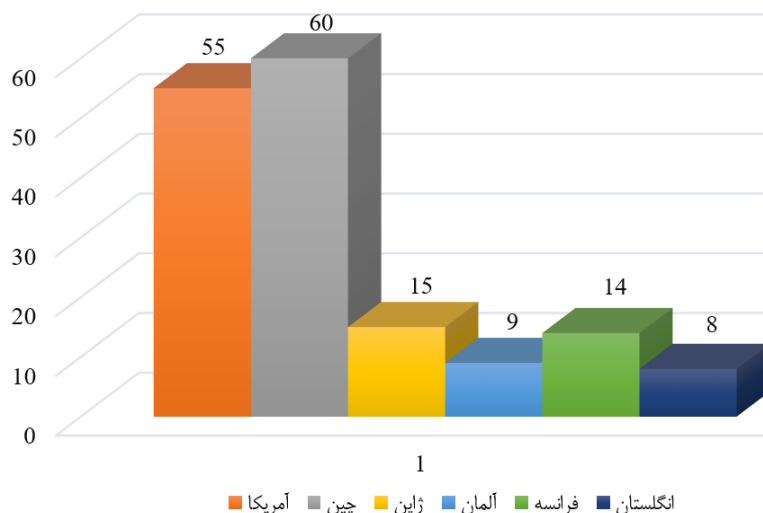
از دهه ۲۰۱۰ میلادی، همکاری میان خودروسازان داخلی و شرکت‌های فناوری بین‌المللی به‌ویژه در حوزه خودروهای برقی و خودران، با شتاب بیشتری دنبال شد. این روند باعث شد چین تا سال ۲۰۲۳ به بزرگ‌ترین بازار خودروهای برقی جهان تبدیل شود، به‌طوری‌که بیش از ۵۹ درصد از فروش جهانی خودروهای برقی را به خود اختصاص داد (IEA, 2024: 31-33). در حوزه فناوری نیز، شرکت‌هایی چون هواوی، تنسنت و بایدو در بازارهای گوشی هوشمند، پرداخت دیجیتال و جستجوی اینترنتی پیشتاز شدند و شرکت‌هایی چون وی‌چت و علی‌پی زیرساخت‌های مالی دیجیتال چین را دگرگون کردند. در صنعت معدن، چین با تولید عمده طلا، زغال سنگ و فلزات کمیاب، نقش کلیدی در زنجیره تأمین جهانی یافت. در نهایت در بخش انرژی نیز چین با تکیه بر زغال سنگ و سرمایه‌گذاری در انرژی‌های تجدیدپذیر، شرکت‌هایی مانند پتروچاینا و سینوپک را در صدر تولید قرار داد (Xinhua, 2020).

در سال ۲۰۰۸ تنها ۲۹ شرکت چینی در فهرست ۵۰۰ شرکت برتر جهان حضور داشتند و مجموع درآمد سالانه این ۲۹ شرکت حدود ۱٫۱ تریلیون دلار بود (اتاق ایران، ۱۳۹۸)؛ اما بر اساس داده‌های نمودار ۱، در بازه زمانی ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۴، ایالات متحده و چین همچنان بیشترین سهم را از میان ۵۰۰ شرکت برتر جهان در اختیار دارند اما روند تغییرات آن‌ها نشان‌دهنده تقویت جایگاه آمریکا و تثبیت نسبی موقعیت چین است؛ به‌طوری‌که تعداد شرکت‌های آمریکایی از ۱۲۱ به ۱۳۹ افزایش یافته، درحالی‌که چین با رشد اندک از ۱۲۴ به ۱۲۸ رسیده است. در مقابل، ژاپن با کاهش چشمگیر از ۵۳ به ۴۰ شرکت و همچنین فرانسه و انگلستان به ترتیب با افت از ۳۱ به ۲۴ و از ۲۲ به ۱۷ شرکت، سهم کم‌تری را به خود اختصاص داده‌اند. آلمان نیز با تغییر جزئی از ۲۷ به ۲۹ شرکت، ثبات نسبی را تجربه کرده است. این تحولات بیانگر تقویت نقش اقتصاد ایالات متحده و نیز تقویت جایگاه اقتصادی چین به‌مثابه قدرت نوظهور اقتصادی در عرصه شرکت‌های فراملی و کاهش تدریجی سهم برخی قدرت‌های صنعتی قدیمی، به‌ویژه ژاپن و کشورهای اروپایی، در اقتصاد جهانی است (Rogers & Wang, 2024).



نمودار ۱. سهم کشورها از تعداد شرکت‌های حاضر در فهرست ۵۰۰ شرکت برتر جهان (Rogers & Wang, 2024)

بر اساس داده‌های ارائه‌شده در نمودار ۲، در سال ۲۰۲۴ مجموع درآمد و دارایی شرکت‌های فراملی چین به ۶۰ تریلیون دلار رسیده که بالاتر از ایالات متحده (۵۵ تریلیون دلار) و سایر قدرت‌های اقتصادی است. این برتری کمی نه تنها جایگاه چین را به عنوان بزرگ‌ترین بازیگر در میان شرکت‌های فراملی تثبیت می‌کند بلکه بیانگر توانایی این کشور در بهره‌گیری از ظرفیت‌های اقتصادی برای تقویت دیپلماسی اقتصادی خود است. چین از طریق شبکه گسترده شرکت‌های فراملی در حوزه‌های انرژی، فناوری و زیرساخت و مالی، قادر است سرمایه‌گذاری‌های برون‌مرزی را گسترش داده، نفوذ اقتصادی خود را در بازارهای نوظهور و کشورهای در حال توسعه افزایش دهد و ابتکارهایی چون «کمربند و جاده» را با پشتوانه مالی و صنعتی قوی‌تری پیش ببرد. این حجم عظیم دارایی و درآمد، قدرت چانه‌زنی چین را در مذاکرات اقتصادی و تجاری بین‌المللی تقویت کرده و امکان استفاده از اهرم‌های اقتصادی به عنوان ابزار سیاست خارجی را فراهم می‌آورد. به این ترتیب، شرکت‌های فراملی چینی نه فقط بازیگران اقتصادی بلکه ابزارهای کلیدی در پیشبرد اهداف ژئواکونومیک و ژئوپولیتیک این کشور محسوب می‌شوند.



نمودار ۲. مجموع درآمد و دارایی‌های کشورهای حاضر در فهرست ۵۰۰ شرکت برتر جهان بر اساس شرکت‌های فراملی آن‌ها در سال ۲۰۲۴ (تریلیون دلار) (Rogers & Wang, 2024)

۶. دولت و ساختار شرکت‌های فراملی چین

چین از آغاز اصلاحات اقتصادی و به‌ویژه پس از تصویب قانون شرکت ۱۹۹۴، مدل‌های مختلف حکمرانی شرکتی غربی را با نوآوری‌های بومی ترکیب کرده است (Wei, 2002). در ابتدا، این اصلاحات با هدف رفع ناکارآمدی اقتصادی بنگاه‌های دولتی دنبال شد و سپس بر ساختار مالکیت، نقش‌های متضاد دولت در شرکت‌ها و ضعف در سازوکارهای انگیزشی مدیران متمرکز

شد که متکی بر نظریه‌های مالکیت شرکتی^۱ و نمایندگی^۲ بود (Shan & Round, 2012). درواقع در شرکت‌های دولتی چین، از آن جهت که دولت به‌عنوان مالک، ناظر و مدیر، نقش‌های متضادی داشت با تداخل منافع و ناکارآمدی مواجه می‌شد. همچنین نبود نظارت مؤثر و انگیزه‌های فردی، توان رقابتی شرکت‌های دولتی را کاهش داده بود.

از دیدگاه ساختاری، شرکت‌های فراملی دارای سه رکن اساسی‌اند: سرمایه، مدیریت و منابع انسانی. سرمایه انگیزه نخست شکل‌گیری این شرکت‌هاست و نقش کلیدی در پذیرش آن‌ها توسط کشورهای میزبان دارد. مدیریت نیز که مرکز تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری است، از اهمیت بسزایی برخوردار است. منابع انسانی نیز به‌عنوان پیچیده‌ترین عامل، در ارتباط مستقیم با شرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی کشور میزبان قرار دارد. به همین دلیل، شرکت‌های فراملی پیش از ورود به بازارها، اقدام به تحلیل محیط فرهنگی و بررسی سیاست‌های حقوق و دستمزد می‌کنند (گیشار، ۱۳۹۶: ۹۸). در سال‌های اخیر، دولت چین برای توسعه بازارهای داخلی و بین‌المللی، به آزادسازی تجاری و جلب شرکت‌های چندملیتی روی آورده است. این اقدامات شامل کاهش محدودیت‌های مالکیت در صنایعی چون خودروسازی و خدمات مالی و فراهم‌سازی دسترسی گسترده‌تر به بازارهای داخلی بوده است. برای نمونه، طبق آمار وزارت بازرگانی چین، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در این کشور طی ۱۱ ماه نخست سال ۲۰۱۹ با افزایش ۲/۶ درصدی به ۱۲۴,۴ میلیارد دلار رسید (روزنامه دنیای اقتصاد، ۱۳۹۹/۲/۲).

همان‌گونه که نظریه وابستگی متقابل، بر وجود روابط اقتصادی، سیاسی و فناورانه دوسویه میان بازیگران دولتی و غیردولتی در نظام بین‌الملل تأکید دارد. ساختار شرکت‌های فراملی چین، به‌ویژه درهم‌تنیدگی آن‌ها با دولت و حزب کمونیست را به‌مثابه نمونه بارز این رویکرد دانست. دولت چین با حفظ کنترل بر شرکت‌های دولتی و نفوذ مستقیم در بخش خصوصی، شبکه‌ای از وابستگی‌های اقتصادی ایجاد می‌کند که از یک‌سو به تداوم رشد داخلی و پیشبرد پروژه‌های ملی مانند «کمربند-راه» کمک می‌کند و از سوی دیگر، منافع شرکای خارجی را نیز درگیر می‌سازد. این شرکت‌ها، از طریق سرمایه‌گذاری، انتقال فناوری و حضور در بازارهای جهانی، روابطی ایجاد می‌کنند که قطع آن برای هر دو طرف هزینه‌زا است. همکاری شرکت‌های چینی با شرکت‌های چندملیتی خارجی و سازگاری با مدل‌های حکمرانی شرکتی بین‌المللی، سطحی از وابستگی متقابل ایجاد کرده که هم فرصت‌های اقتصادی و هم ابزارهای نفوذ سیاسی برای چین فراهم می‌کند. در این چارچوب، کاهش محدودیت‌های مالکیت و تسهیل دسترسی به بازارهای داخلی، نه تنها جذب سرمایه‌گذاری خارجی را افزایش می‌دهد بلکه شرکای اقتصادی را به تداوم تعامل با چین وابسته می‌سازد و این دقیقاً همان مکانیزمی است که نظریه وابستگی متقابل توصیف می‌کند.

۶-۱. شرکت هواوی و دیپلماسی اقتصادی چین

هواوی، یکی از برندهای شناخته‌شده در بازار بین‌المللی در حوزه گوشی‌های هوشمند چینی امروزه نه تنها یک شرکت بین‌المللی بلکه نمادی است از برندسازی جهانی چین از قدرت رقابت در فضای ارتباطات و فناوری و سکویی برای پیشبرد دیپلماسی اقتصادی.

۶-۱-۱. تاریخچه، ساختار و نحوه فعالیت شرکت هواوی

شرکت هواوی در سال ۱۹۸۸ توسط رن ژنگ‌فی^۳، افسر بازنشسته ارتش آزادی‌بخش خلق چین، به همراه ۱۴ نفر دیگر با هدف جایگزینی واردات تجهیزات مخابراتی خارجی با تولیدات داخلی تأسیس شد (نای و همکاران، ۱۳۹۷: ۹۷-۱۰۳). در آغاز، این شرکت با فروش تجهیزات PBX^۴ وارداتی فعالیت می‌کرد و تا سال ۱۹۹۰ بیش از ۵۰۰ کارمند داشت. این شرکت از سال ۱۹۹۹ با تأسیس نخستین مرکز تحقیق و توسعه در بنگلور هند و امضای قرارداد مدیریتی با IBM در سال ۲۰۰۳، مسیر

۱. Corporate Ownership Theor: این نظریه به بررسی روابط بین مالکان (سهامداران)، مدیران و سایر ذینفعان در یک شرکت می‌پردازد و به دنبال تبیین چگونگی اداره و کنترل شرکت و تخصیص منابع آن است.

۲. Agency Theor: این نظریه به بررسی روابط بین دو یا چند گروه می‌پردازد، به ویژه زمانی که یک گروه (نماینده یا کارگزار) به نیابت از گروه دیگر (اصیل یا مالک) تصمیم‌گیری می‌کند.

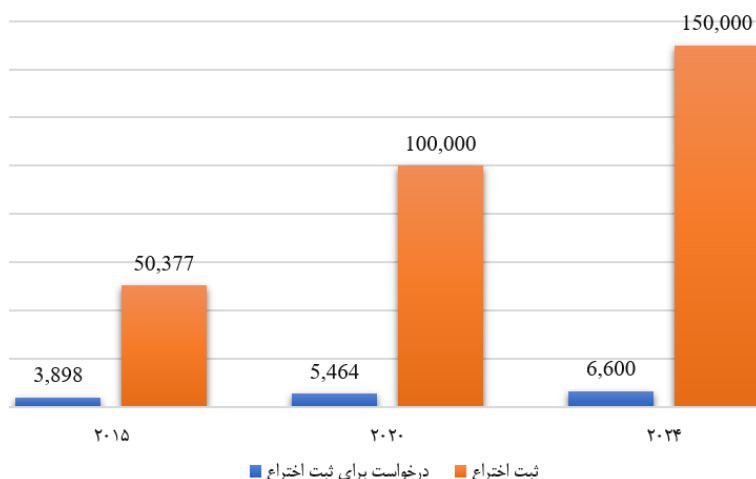
3. Ren Zhengfei

۴. مرکز تلفن PBX به فارسی پی بی ایکس سرواژه عبارت Private Branch Exchange یا سیستم مرکز تلفنی خصوصی است که وظیفه مدیریت و برنامه‌ریزی تماس‌های ورودی به شرکت یا سازمان را بر عهده دارد. این سیستم تجاری، ارتباطات سازمانی و تماس‌ها را هدایت کرده و انتقال تماس گیرنده به بخش‌های مختلف درون سازمانی را ممکن می‌سازد.

جهانی‌شدن خود را آغاز کرد و مشارکت آن با برندهای بین‌المللی چون T-Mobile، Vodafone و Motorola و پروژه‌های بزرگ در نروژ، بریتانیا و کانادا، به تثبیت جایگاه جهانی‌اش انجامید (پورشاهید، ۱۳۹۶: ۲). در سال‌های بعد، با ورود به بازار گوشی‌های هوشمند (۲۰۰۹)، ثبت رکورد فروش ۶٫۹ میلیون گوشی G5 در سال ۲۰۱۹ و عرضه محصولات نوآورانه مانند تبلت MediaPad و گوشی U8230، به یکی از سه برند برتر گوشی‌های هوشمند در جهان تبدیل شد (Sun, 2014). همچنین، با امضای قرارداد ۷۰۰ میلیون دلاری با اپراتور TDC دانمارک، جایگاه ویژه خود را در اروپا تثبیت کرد (Ouyang, 2015: 18). در سال ۲۰۲۰، هواوی با معرفی پلتفرم HMS Core 4.0 گامی در توسعه اکوسیستم خدمات جهانی برداشت. این پلتفرم شامل خدماتی همچون پرداخت، نقشه، امنیت و یادگیری ماشینی است که با بیش از ۱٫۳ میلیون توسعه‌دهنده و ۵۵ هزار اپلیکیشن با آن سازگار است (گوهری، ۱۳۹۸).

شرکت هواوی ساختار مدیریتی منحصربه‌فردی دارد که بر چرخش مدیرعامل، تمرکز بر تحقیق و توسعه جهانی و تربیت رهبران با ذهنیت جهانی استوار است. بنیان‌گذار آن، رن ژنگفی، بر تلفیق فرهنگ‌های چینی و غربی، مشتری‌محوری و تجربه میدانی مدیران تأکید دارد. هواوی با ایجاد فرهنگ کاری چندفرهنگی، آماده‌سازی دقیق کارکنان برای مأموریت‌های خارجی و پیوند فردگرایی و جمع‌گرایی، موانع جهانی‌شدن را پشت سر گذاشته و در پی تبدیل‌شدن به شرکتی جهانی با رهبری ارزش‌محور است (کرمر، ۱۳۹۷: ۱۳؛ گوهری، ۱۳۹۸: ۲).

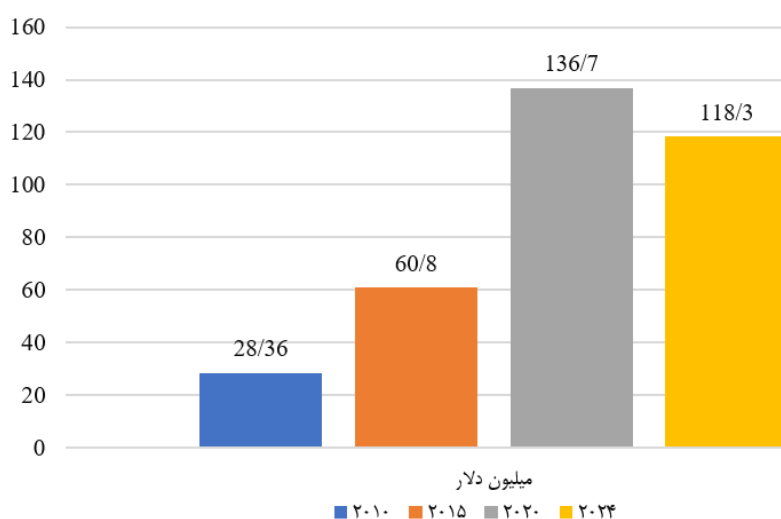
شرکت هواوی بخش قابل توجهی از درآمد خود (۱۰ تا ۱۵ درصد) را صرف تحقیق و توسعه می‌کند و طی دهه گذشته حدود ۷۳ میلیارد دلار در این حوزه سرمایه‌گذاری کرده است. این شرکت دارای ۱۴ مرکز تحقیقاتی و ۳۶ مرکز نوآوری در سراسر جهان است و تا پایان سال ۲۰۱۸ بالغ بر ۸۷٫۸۰۵ پتنت به ثبت رسانده بود که بیش از ۱۱٫۰۰۰ مورد آن منشأ آمریکایی داشتند (گوهری، ۱۳۹۸: ۲). هواوی برای تقویت جایگاه خود در نوآوری‌های جهانی، با شرکت‌های بزرگ ICT در آمریکا، اروپا، ژاپن و کره جنوبی بیش از ۱۰۰ قرارداد مجوز امضا کرده است. از سال ۲۰۱۵ نیز بیش از ۱٫۴ میلیارد دلار از محل اعطای مجوز اختراعات درآمد داشته و بالغ بر ۶ میلیارد دلار برای خرید حق اختراعات به شرکت‌های عمدتاً آمریکایی پرداخت کرده است. در راستای توسعه بین‌المللی، هواوی مراکز تحقیق و توسعه‌ای را در نزدیکی قطب‌های علمی و صنعتی همچون دالاس، استکهلم، دوسلدورف، برلین، پاریس و مونیخ تأسیس کرده و با دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی برجسته جهانی همکاری می‌کند (Lin et al., 2018, 85-88). هسته اصلی تحقیق و توسعه در دفتر مرکزی شنژن قرار دارد که نقش هماهنگ‌کننده جهانی را ایفا می‌کند. ساختار تحقیق و توسعه هواوی به سه لایه تقسیم می‌شود: مقر اصلی، مراکز تحقیقاتی خارجی و شرکای تحقیقاتی داخلی و بین‌المللی. برای ارتقای عملکرد این ساختار در مقیاس جهانی، هواوی با بهره‌گیری از مشاوره IBM سیستم توسعه یکپارچه خود (IPD) را پیاده‌سازی کرد که نقش مهمی در بهبود چرخه توسعه محصول و کاهش هزینه‌ها داشت (Wu et al., 2020: 1).



نمودار ۳. مجموع تعداد درخواست‌ها و گواهی‌های ثبت اختراع شرکت هواوی (World Intellectual Property Organization, 2021; Wininger, 2025)

فعالیت‌های تجاری این شرکت به سه بخش اصلی تقسیم می‌شود: تجهیزات و خدمات مخابراتی (طراحی و توسعه شبکه‌های بی‌سیم و ثابت، نرم‌افزارهای مخابراتی و خدمات انرژی شبکه)، کسب‌وکار سازمانی (تمرکز بر تجهیزات ذخیره‌سازی، مراکز داده و خدمات ابری) و کسب‌وکار مصرف‌کنندگان (تولید محصولات مصرفی از جمله گوشی‌های هوشمند، تبلت‌ها و...). این شرکت در حوزه ثبت اختراع نیز برجسته است. بین سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۴، مجموعه ثبت اختراع‌های هواوی از ۵۰۳۷۷ در سراسر جهان به بیش از ۱۵۰۰۰۰ عدد گسترش یافت و به‌موازات آن درخواست‌های ثبت اختراع سالانه آن از ۳۸۹۸ به ۶۶۰۰ افزایش یافته است. این مسیر نشان‌دهنده تغییر هواوی از یک تأمین‌کننده مخابرات داخلی به یک بازیگر اصلی در نوآوری‌های فناوری جهانی است.

از منظر نظریه وابستگی متقابل، حضور هواوی در حوزه مالکیت معنوی - که بیش از ۱۷۰ بازار را پوشش می‌دهد - وابستگی‌های متقابل ایجاد می‌کند: کشورهای میزبان از دسترسی به راه‌حل‌های پیشرفته G5، هوش مصنوعی و فناوری اطلاعات و ارتباطات بهره‌مند می‌شوند، درحالی‌که هواوی از درآمدهای صدور مجوز، تحقیق و توسعه مشترک و ادغام در زیرساخت‌های محلی سود می‌برد. مقیاس دارایی‌های مالکیت معنوی هواوی با گنجانیدن استانداردهای فناوری چین در سطح بین‌المللی و افزایش هزینه‌های تغییر برای دولت‌ها و شرکت‌ها، دیپلماسی اقتصادی چین را تقویت می‌کند. این شبکه از پیوندهای حقوقی و فناوری، نفوذ چین را در نهادهای حاکمیتی جهانی مانند سازمان جهانی مالکیت معنوی و اتحادیه بین‌المللی مخابرات^۱ تقویت می‌کند.



نمودار ۴. درآمد سالانه شرکت هواوی به میلیارد دلار (Huawei Technologies Co., Ltd, 2011, 2016, 2021, 2025)

رشد درآمد هواوی از ۲۸,۳۶ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۰ به ۱۳۶,۷ میلیارد دلار آمریکا در سال ۲۰۲۰ و سپس به ۱۱۸,۳ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۴، نشان‌دهنده تبدیل آن به یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های فناوری فراملی در سطح جهان است (نمودار ۴). این گسترش به‌موازات ادغام عمیق آن در بیش از ۱۷۰ بازار، هواوی را هم به یک دارایی اقتصادی و هم به ابزاری استراتژیک در دیپلماسی اقتصادی چین تبدیل کرده است. از دیدگاه نظریه وابستگی متقابل، پروژه‌های زیرساخت مخابراتی جهانی هواوی - به‌ویژه تحت ابتکار کمربند و جاده - اعتماد متقابل بین چین و کشورهای میزبان ایجاد می‌کند زیرا شبکه‌های حیاتی G5 و فناوری اطلاعات و ارتباطات به فناوری چین وابسته هستند. چنین پیوندهایی قدرت چانه‌زنی چین را افزایش می‌دهد زیرا کشورهایی که سیستم‌های هواوی در آن‌ها ریشه دوانده است، با هزینه‌های بالای تعویض مواجه هستند. مقیاس این شرکت - درآمد در سال ۲۰۲۰ تقریباً معادل ۹ درصد از تولید ناخالص داخلی چین بود - وزن اقتصادی آن را نشان می‌دهد (Bu, 2024: 263-279). با این حال، محدودیت‌های اعمال‌شده توسط ایالات متحده از سال ۲۰۱۹، آسیب‌پذیری‌های وابستگی متقابل نامتقارن را نشان می‌دهد؛ جایی که می‌توان از اتکا برای فشار استراتژیک استفاده کرد؛ بنابراین، هواوی

1. World Intellectual Property Organization (WIPO) and International Telecommunication Union

نمونه‌ای است که نشان می‌دهد چگونه گسترش شرکت‌ها می‌تواند وابستگی متقابل را هم به‌عنوان ابزاری برای نفوذ و هم به‌عنوان کانالی برای حضور در سیاست جهانی عملیاتی کند.

۶-۱-۲. ابزارهای تأثیرگذاری بر دیپلماسی اقتصادی

شرکت هواوی یکی از اصلی‌ترین ابزارهای دیپلماسی اقتصادی چین به شمار می‌رود که با محصولات و خدمات خود در بیش از ۱۷۰ کشور و استفاده توسط یک‌سوم جمعیت جهان، نقشی تعیین‌کننده در ارتقای وجهه بین‌المللی چین ایفا کرده است.

— اتکا به حمایت‌های دولتی

در دهه‌های اخیر، دولت چین با پیروی از الگوی کشورهای توسعه‌یافته آسیای شرقی همچون کره جنوبی و ژاپن، به دنبال هدایت هدفمند اقتصاد از طریق ترکیب مداخله دولتی، تأمین مالی بانکی و تمرکز بر بنگاه‌های بزرگ بوده است. این الگو که از دوران کمونیستی با سلطه بنگاه‌های دولتی (SOEs) آغاز شد، پس از اصلاحات اقتصادی سال ۱۹۷۸ با شکل‌گیری اقتصاد سوسیالیستی بازارمحور و سیاست «هدایت اعتبار» تقویت شد؛ به‌طوری‌که دولت با ایجاد بانک‌های بزرگ عمومی، اعتبارات را به سمت صنایع و پروژه‌های اولویت‌دار با اهداف اجتماعی و توسعه‌ای هدایت کرد (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۷). در این چارچوب، دولت چین سرمایه‌گذاری‌های عظیمی در حوزه فناوری و زیرساخت انجام داد و از شرکت‌های بزرگ فناورانه به‌عنوان بازوهای توسعه بهره برد. یکی از بارزترین نمونه‌ها در این مسیر شرکت هواوی است که در کنار حمایت مستقیم دولتی، به‌ویژه در حوزه مالی و تحقیق و توسعه، نقش کلیدی در راهبردهای فناورانه چین ایفا کرده است. نمونه برجسته این سیاست در سپتامبر ۲۰۱۹ ظهور یافت؛ زمانی که کنسرسیومی متشکل از هواوی، شرکت‌های بزرگ مخابراتی چون چاینا موبایل و چاینا یونیون و وزارت صنعت و فناوری اطلاعات چین، طرح "New IP" را به‌عنوان پروتکل نسل جدید اینترنت با ساختار از بالا به پایین در مجامع بین‌المللی ارائه کردند. این اقدام را می‌توان مصداق روشن نقش دولت توسعه‌گرا در چین دانست که با تمرکز بر بنگاه‌های بزرگ و سیاست‌گذاری هدفمند فناورانه، زمینه ارتقاء جایگاه جهانی شرکت‌هایی چون هواوی را فراهم کرده است.

— تقویت جریان سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه

طبق پیش‌بینی موسسه گارتنر^۱ تا سال ۲۰۲۲ میلادی، ۸۰ درصد از عرضه گوشی‌های هوشمند متعلق به گوشی‌هایی با قابلیت‌های هوش مصنوعی توسعه‌یافته روی خود هستند (Niccolai, 2018)؛ می‌توان اذعان کرد که هواوی از زمان عرضه گوشی‌های هوشمند مبتنی بر هوش مصنوعی به‌وسیله نرم‌افزار یا به‌روزرسانی‌ها، با عرضه گوشی‌هایی با هوش مصنوعی، توانسته در مقایسه با رقبای جایگاه بهتری به دست آورد که نتیجه، تمرکز آن بر تحقیق و نوآوری است. تحولات اخیر نشان می‌دهد میزان سرمایه‌گذاری شرکت هواوی در تحقیق و توسعه رشد چشمگیری داشته است. در سال ۲۰۲۴، هواوی مبلغ ۱۷۹٫۷ میلیارد یوان را صرف تحقیق و توسعه کرده است؛ که این رقم حدود ۲۰/۸ درصد از کل درآمد سالانه را به خود اختصاص داده است. همین‌طور، در پایان سال ۲۰۲۴ بیش از ۵۴ درصد از کل کارکنان این شرکت در حوزه تحقیق و توسعه مشغول به کار بوده‌اند و مجموع سرمایه‌گذاری ده‌ساله در این حوزه از ۱٫۲۵ تریلیون یوان فراتر رفته است (Huawei Technologies Co., Ltd, 2025).

— یافتن بازارهای مصرفی

شرکت هواوی در سال‌های اخیر با تمرکز بر گسترش بازارهای مصرفی، به‌ویژه در حوزه فروش گوشی‌های هوشمند و توسعه اکوسیستم فناورانه خود، نقش مهمی در دیپلماسی اقتصادی چین ایفا کرده است. در نیمه نخست سال ۲۰۲۰، هواوی با فروش ۱۰۵ میلیون دستگاه گوشی و کسب ۳۶٫۷ میلیارد دلار درآمد، در صدر تولیدکنندگان جهانی گوشی‌های هوشمند قرار گرفت و در سه‌ماهه دوم همان سال، با سهم ۲۰/۲ درصدی از بازار جهانی و ۴۵ درصدی از بازار چین، از رقبای عمده مانند سامسونگ پیشی گرفت (Yan, 2022). این موفقیت با تمرکز بر محصولات میان‌رده رو به بالا و توسعه اکوسیستم دستگاه‌های متصل

مانند تبلت، لپ‌تاپ، ساعت و هدفون همراه بود. در سطح بین‌المللی، هواوی حضور مؤثری در کشورهای مختلف داشته است؛ در روسیه با تأسیس مراکز تحقیقاتی و آکادمی فناوری اطلاعات، در قزاقستان با راه‌اندازی مرکز نوآوری در آستانه و در اتحادیه اروپا با تبدیل شدن به متقاضی برتر ثبت اختراع در دفتر EPO از سال ۲۰۱۷ به بعد (شکیبایی، ۱۴۰۰). همچنین، در اروپای مرکزی و شرقی، هواوی با ایجاد مراکز فنی در کشورهایی نظیر مجارستان، لهستان و رومانی به بازیگری مهم در زیرساخت مخابراتی منطقه بدل شده است (Drahokoupil et al., 2017). در ایران نیز، هواوی همکاری دیرینه‌ای با اپراتورهای مخابراتی داشته و در بازار تجهیزات شبکه و موبایل حضوری پررنگ دارد. در نهایت در ایالات متحده، هرچند هواوی به دلیل محدودیت‌های سیاسی و امنیتی با موانعی روبرو بوده، اما از طریق سرمایه‌گذاری‌های مشترک با شرکت‌هایی نظیر Com3 و Symantec، توانست فناوری و شبکه توزیعی خود را تقویت کند و در زمینه‌های ذخیره‌سازی و امنیت سایبری به بازیگری جهانی تبدیل شود (نای و همکاران، ۱۳۹۷: ۹۴-۱۰۲). در مجموع، استراتژی بازارمحور، سرمایه‌گذاری در نوآوری و بهره‌گیری از همکاری‌های بین‌المللی، از مهم‌ترین عوامل موفقیت و گسترش جهانی هواوی بوده‌اند.

هواوی به عنوان یک واسطه راهبردی، با گسترش بازارهای مصرفی و توسعه اکوسیستم فناورانه، شبکه‌ای از مناسبات اقتصادی و فناورانه دوجانبه میان چین و کشورهای میزبان برقرار کرده است. از منظر نظریه وابستگی متقابل، این مناسبات موجب می‌شوند که منافع بازیگران خارجی و چین به صورت متقابل درهم‌تنیده شود و هزینه قطع یا اختلال در این پیوندها برای هر دو طرف افزایش یابد. ورود هواوی به بازارهای محلی، سرمایه‌گذاری در مراکز تحقیق و توسعه و ارائه زیرساخت‌های مخابراتی باعث ایجاد وابستگی فناورانه و زنجیره‌های تأمین مشترک شده است که پیوندهای اقتصادی را تثبیت می‌کند. این وابستگی اقتصادی به چین امکان می‌دهد تا از طریق ابزارهای غیرنظامی — مانند نفوذ فناورانه، استانداردسازی فنی و قراردادهای بلندمدت، امتیازهای ژئوپلیتیک کسب کند. در عین حال، ایجاد این وابستگی‌ها دوطرفه است؛ شرکت‌ها و دولت‌های میزبان نیز از فناوری، سرمایه و اشتغال حاصل از همکاری با هواوی منفعت می‌برند و بنابراین در برابر فشارهای سیاسی خارجی مقاوم‌تر می‌شوند. ابعاد نوآوری و ثبت اختراع هواوی، همراه با مراکز تحقیقاتی بین‌المللی، سطحی از وابستگی دانش‌محور پدید آورده که بازگشت‌پذیری جایگزینی فناوری را دشوار می‌سازد. این ساختار وابستگی متقابل، به دولت چین ابزار چانه‌زنی اقتصادی می‌دهد اما هم‌زمان هزینه‌های سیاسی و اقتصادی برای پکن در صورت اتخاذ سیاست‌های تهاجمی را نیز افزایش می‌دهد؛ بنابراین، هواوی هم به عنوان محرک پیوندهای اقتصادی و هم به عنوان کانالی برای نفوذ راهبردی چین عمل می‌کند؛ نقشی که ماهیتاً ترکیبی از فرصت و آسیب‌پذیری را دربر دارد.

— بهره‌گیری از فناوری‌های پیشرفته جهانی و انتقال آن به داخل کشور

یکی از مؤلفه‌های کلیدی در دیپلماسی اقتصادی، بهره‌گیری از فناوری‌های پیشرفته جهانی است. شرکت هواوی با استفاده از نوآوری‌های فناورانه و انتقال دانش فنی به داخل کشور، در مسیر ارتقاء جایگاه فناوری چین گام‌های مؤثری برداشته و امروزه به عنوان یکی از برجسته‌ترین بازیگران عرصه فناوری در سطح جهان شناخته می‌شود (Schaefer et al., 2025: 140-150). در پی اعمال تحریم‌ها و محدودیت‌های گسترده از سوی دولت ایالات متحده، هواوی به منظور حفظ و تقویت زنجیره تأمین خود، به اتخاذ راهبردهای متنوعی روی آورده است. یکی از راهبردهای بلندمدت این شرکت، سرمایه‌گذاری در استارت‌آپ‌های فناورانه چینی به‌ویژه در حوزه صنعت نیمه‌رساناها، بوده است. نمونه بارز این رویکرد را می‌توان در فعالیت‌های گروه سرمایه‌گذاری «هابو تکنولوژی»^۱، به عنوان یکی از زیرمجموعه‌های هواوی مشاهده کرد. این نهاد در بهار سال ۲۰۱۹ و در پاسخ به تحریم‌های آمریکا تأسیس شد و از آن زمان تاکنون اقدام به خرید سهام در شرکت‌های مختلف چینی کرده و موفق به انجام ۱۷ معامله سرمایه‌گذاری به‌ویژه در استارت‌آپ‌های فعال در حوزه تولید تراشه شده است. اگرچه این اقدامات هنوز به‌طور کامل شکاف‌های ایجادشده در زنجیره تأمین شرکت را جبران نکرده‌اند اما در بلندمدت می‌توانند نقش مهمی در ارتقاء خودکفایی فناوری هواوی ایفا کنند (Hmadi, 2024: 68-79; Horwitz, 2020).

تغییر جهت راهبردی هواوی از تمرکز بر سرمایه‌گذاری‌های خارجی به تمرکز بر توسعه ظرفیت‌های داخلی نیز قابل توجه

است، زیرا بیانگر گذار تدریجی شرکت‌های چینی از مرحله جذب فناوری به مرحله تولید مستقل و نوآورانه فناوری است. چنین تحولی نه تنها بر استقلال فناوری کشور در برابر فشارهای خارجی می‌افزاید بلکه قدرت چانه‌زنی چین در ساختار اقتصاد سیاسی جهانی را نیز تقویت می‌کند. در همین راستا، سیاست‌های حمایتی دولت چین همچون برنامه «ساخت چین ۲۰۲۵» و حمایت هدفمند از صنعت نیمه‌رسانا، بستر نهادی لازم برای فعالیت شرکت‌هایی چون هواوی را فراهم آورده است. درنهایت، بررسی نقش شرکت‌های فراملی چینی به‌ویژه هواوی، نشان می‌دهد که دیپلماسی اقتصادی چین دیگر صرفاً به دولت محدود نمی‌شود بلکه بازیگرانی چون هواوی با بهره‌گیری از فناوری‌های پیشرفته، سرمایه‌گذاری هدفمند در زنجیره‌های تأمین و هماهنگی با راهبردهای کلان دولت، به‌مثابه بازوان اجرایی سیاست قدرت‌افزای چین در عرصه بین‌المللی عمل می‌کنند. در بستر رقابت ژئوپلیتیک فناوری، این شرکت‌ها نه تنها در تسهیل انتقال دانش و توسعه فناوری بومی مؤثرند بلکه به ابزارهایی کارآمد در پیشبرد منافع ملی چین و بازتعریف قواعد نظم اقتصادی جهانی بدل شده‌اند.

درمجموع هواوی به‌عنوان واسطی فنی-سازمانی عمل می‌کند که فراتر از صرفاً عرضه کالا، فرایندهای تبدیل فناوری جهانی به سرمایه نهادی و ظرفیت تولیدی داخلی را امکان‌پذیر می‌سازد؛ از طریق سرمایه‌گذاری هدفمند در استارت‌آپ‌ها، ایجاد مراکز تحقیقاتی برون‌مرزی و شبکه‌سازی نیروی انسانی، هواوی دانش فناوری، استانداردها و زنجیره‌های تأمین را به‌صورت ساختاری وارد اکوسیستم داخلی چین می‌کند. از منظر نظریه وابستگی متقابل، این شیوه نه تنها وابستگی دوطرفه‌ای میان چین و شرکای فناوری محور ایجاد می‌کند بلکه با مکانیزم‌هایی مانند قفل شدن فناوریانه^۱ و ایجاد مسیرهای جانشین‌پذیری محدودی برای شرکای خارجی، به‌تدریج نوعی وابستگی نامتقارن تولید می‌کند که بر توان چانه‌زنی پکن می‌افزاید. تحریم‌ها و محدودیت‌های خارجی نیز عملاً هواوی را واداشت تا از مدل واردات محور به سمت تسهیل خوداتکایی فناوریانه حرکت کند؛ سرمایه‌گذاری در زنجیره نیمه‌رساناها و حمایت از شرکت‌های داخلی نمونه‌هایی از این بازطراحی ساختاری اند که هم استقلال فناوریانه را تقویت می‌کند و هم سطح تعامل بین‌المللی را به شبکه‌ای از منافع متقابل و هزینه‌های غیر قابل بازگشت تبدیل می‌کند. هم‌زمان، نقش هواوی به‌عنوان حامل استانداردها و پلتفرم‌های فنی، معیارهای فنی و رویه‌های قراردادی را به‌گونه‌ای تعریف می‌کند که دولت‌ها و شرکت‌های میزبان را در تصمیم‌گیری‌های راهبردی بلندمدت درگیر می‌سازد؛ نتیجه نهایی ترکیبی است از تقویت ظرفیت داخلی چین و افزایشی در اهرم‌های دیپلماسی اقتصادی که در کنار فرصت‌ها، ریسک‌های سیاسی و بازخوردهای تنظیمی را نیز برای پکن و شرکایش به بار می‌آورد.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با تمرکز بر نقش شرکت‌های فراملی در دیپلماسی اقتصادی چین و مطالعه موردی شرکت هواوی، نشان می‌دهد که تعامل میان بنگاه‌های بزرگ فراملی و دولت توسعه‌محور چین فراتر از پیوند صرف اقتصادی است؛ این تعامل سازوکاری چندبعدی برای تولید وابستگی متقابل، بازتوزیع قدرت اقتصادی و افزایش ظرفیت چانه‌زنی ژئوپلیتیکی پکن فراهم کرده است. یافته‌های مقاله در پرتو نظریه «وابستگی متقابل» روشن می‌سازند که شرکت‌های فراملی چینی و به‌ویژه هواوی، نه تنها به‌عنوان تولیدکنندگان کالا و خدمات عمل می‌کنند بلکه به‌مثابه پیوندهایی ساختاری میان اقتصاد ملی و شبکه‌های جهانی عمل کرده‌اند که موجب درهم‌تنیدگی منافع اقتصادی و فناوریانه میان چین و دیگر بازیگران بین‌المللی می‌شود.

باید بر یک نکته اساسی تأکید کرد که دیپلماسی اقتصادی چین امروز دیگر صرفاً متکی بر کنش‌های سنتی دولت-به-دولت نیست. دولت پکن با طراحی و اجرای سیاست‌هایی مانند حمایت مالی از پژوهش و توسعه، ایجاد نهادهای تشویقی، تسهیل ورود شرکت‌های داخلی به بازارهای خارجی و طراحی پروژه‌های منطقه‌ای-فراملی (نمونه‌هایی از قبیل ابتکار «کمربند و راه» و «ساخت چین ۲۰۲۵») توانسته است شرکت‌هایی مانند هواوی را به ستون‌های راهبردی سیاست خارجی اقتصادی خود تبدیل کند. این سیاست‌ها شرکت‌ها را به عاملان اجرا، واسطه‌های نفوذ و حاملان استانداردها و فناوری بدل کرده‌اند؛ به عبارت دیگر، دولت از طریق تقویت و هدایت بنگاه‌ها، ظرفیت تولید وابستگی متقابل را افزایش داده است.

مطالعه موردی هواوی نشان می‌دهد که این شرکت چگونه با ترکیب سرمایه‌گذاری فشرده در تحقیق و توسعه، توسعه اکوسیستم‌های فناورانه و حضور عملیاتی در بازارهای هدف، ساختارهایی پدید آورده که خروج سریع یا جایگزینی آسان آن‌ها را برای شرکای خارجی دشوار می‌سازد. این فرایند، به نحو هم‌زمان، دو پیامد مهم دارد: نخست، ایجاد وابستگی فناورانه و زنجیره‌های عرضه مشترک که هزینه‌های اقتصادی و سازمانی قطع رابطه را بالا می‌برد؛ دوم، فراهم آوردن اهرم‌های نفوذ غیرنظامی برای دولت چین زیرا روابط اقتصادی پیچیده میان کشور میزبان و بنگاه‌های چینی می‌تواند به ابزار فشار یا امکان امتیازگیری در حوزه سیاست خارجی تبدیل شود؛ بنابراین هواوی را باید هم‌زمان به‌عنوان یک بازیگر اقتصادی و یک ابزار نهادی-دیپلماتیک در نظر گرفت.

یافته‌های مقاله همچنین نشان می‌دهد که وابستگی متقابل پدیدآمده از حضور شرکت‌های فراملی چینی ماهیتی دو جنبه دارد: از یک سو فرصت‌هایی برای رشد اقتصادی، انتقال فناوری و ایجاد اشتغال در کشور میزبان فراهم می‌آورد؛ از سوی دیگر، نوعی آسیب‌پذیری و حساسیت سیاسی تولید می‌کند که بازیگران بین‌المللی می‌توانند آن را هدف قرار دهند یا از آن بهره‌برداری کنند. به عبارت دقیق‌تر، شبکه‌های مبتنی بر فناوری و زنجیره‌های تأمین مشترک اگرچه مزیت‌های اقتصادی آشکاری برای طرفین دارند اما زمینه را برای اعمال فشار سیاسی و اقتصادی در دوره‌های تقابل ژئوپلیتیک نیز فراهم می‌آورند. این جنبه دوگانه وابستگی متقابل اهمیت طراحی سیاست‌های متوازن را برای دولت‌ها و شرکت‌های میزبان برجسته می‌سازد.

از منظر نظری، الگوی چین و هواوی به بازتعریف نقش بنگاه‌های فراملی در نظریه‌های سنتی روابط بین‌الملل کمک می‌کند. حال دیگر نمی‌توان مرزهای صریحی میان دیپلماسی دولتی و فعالیت‌های بنگاهی قائل شد؛ بنگاه‌های فراملی بخشی از آرایش قدرت اقتصادی محسوب می‌شوند و در شکل‌دهی محیط بین‌المللی نقش‌آفرینی می‌کنند. این امر به‌ویژه برای نظریه وابستگی متقابل ناظر بر این نکته است که وابستگی‌های اقتصادی، خود زمینه‌های جدید قدرت نرم و ابزارهای عملیاتی سیاست خارجی را می‌آفرینند و در عین حال پیچیدگی‌های جدیدی را به تعاملات بین‌المللی وارد می‌سازند.

در سطح سیاست‌گذاری، نتایج مقاله چند پیام روشن دارند: نخست آنکه دولت‌ها - به‌ویژه دولت‌های میزبان همکاری با شرکت‌های فراملی - باید ساختارهای نظارتی و مقاوم‌سازی زنجیره تأمین ایجاد کنند تا در مقابل شوک‌های بیرونی و فشارهای ژئوپلیتیکی آسیب‌پذیری کمتری داشته باشند. دوم برای چین و شرکت‌هایی مانند هواوی، ادامه موفقیت در عرصه جهانی، مستلزم حفظ توازن میان توسعه ظرفیت‌های داخلی (خودکفایی فناورانه) و مدیریت حساسیت‌های بین‌المللی است؛ تکیه افراطی بر هریک از این دو می‌تواند هزینه‌های راهبردی به همراه آورد. سوم، نهادهای بین‌المللی و بازیگران ثالث باید به دنبال چارچوب‌های شفاف و قانون‌محور برای تنظیم همکاری‌های فناورانه و تجاری باشند تا مزایای اقتصادی همراه با حداقل ریسک‌های سیاسی تحقق یابد؛ روندهایی که نشان می‌دهد که شرکت‌های فراملی نظیر هواوی تجسم عینی تبدیل منافع اقتصادی به سرمایه سیاسی در عصر جهانی‌شدن هستند؛ آن‌ها واسطه‌هایی‌اند که وابستگی متقابل را تولید، تقویت و نهایتاً به‌عنوان اهرم در خدمت سیاست خارجی قرار می‌دهند.

منابع

- باگواتی، جاگدیش (۱۳۸۸). حمایت‌گرایی. *دنیای اقتصاد*، شماره ۲۰۰۲، شماره خبر ۵۹۲۸۴۱.
- پورشاهید، تینا (۱۳۹۶). بررسی پیشرفت گوشی‌های هواوی. *دیجیاتو*.
- خدادادی، اشرف (۱۳۹۸). *نقش شرکت‌های چندملیتی بر توسعه کشورهای درحال توسعه*. تهران: انتشارات جاودانه جنگل.
- رئیس‌نژاد، آرشد (۱۳۹۹). نقشه چین برای جهان آینده. *دنیای اقتصاد*، بهمن، شماره خبر: ۳۷۴۰۷۱۸.
- سازمان توسعه تجارت ایران در چین. فرصت‌های جدید شرکت‌های چندملیتی در چین. ۲۸ تیرماه ۱۴۰۰: <https://china.tpo.ir>.
- شکبایی، مانی (۱۴۰۰). آشنایی کامل تاریخچه هواوی | سیر تکامل برند هواوی. karo.tech/huawei-brand-history.
- صفرزاده، اسماعیل؛ تهرانی، ایمان (۱۳۹۱). مجموعه مطالعات الگوی مطلوب برنامه‌ریزی برای ایران، برنامه‌ریزی توسعه در کشور چین. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی. <https://www.sid.ir/paper/800701/fa>.
- کرمر، دیوید (۱۳۹۷). موفقیت جهانی با پیوند فرهنگ چینی و غربی؛ درس‌هایی از جهانی شدن شرکت هواوی. ترجمه مریم رضایی.

روزنامه دنیای اقتصادی. شماره: ۴۳۱۹، ۱۵ اردیبهشت.

گوهری، امیرکیوان (۱۳۹۸). سیر تحول هواوی: تبدیل شدن کسب‌وکار کوچک چینی به یک برند جهانی، آی‌تی رسان، اسفند، <https://b2n.ir/t11097>

گیشار، ژان پل (۱۳۹۶) دولت حزبی چین و شرکت‌های چندملیتی: اتحاد نگران‌کننده. ترجمه فرزاد میرمحبوب. آبادان: نشر پرسش.
 نای، ویتتر؛ داول، ویلیام؛ لو، آبراهام (۱۳۹۷) سلطه اژدها: گسترش جهانی شرکت‌های چینی چگونه تجارت را برای همیشه تغییر خواهد داد، ترجمه محمد سردارنیا، تهران، شرکت چاپ و نشر بازرگانی.

References

- Ali, S., & Guo, W. (2015). Determinants of FDI in China. *Journal of Global Business and Technology*, 1(2).
- Automobile Industry and Government Policy. *Research in Transportation Economics*, Vol. 84
- Baldwin, D. A. (2020). *Economic Statecraft*. Princeton University Press.
- Bhagwati, J. (2010). Protectionism. *Donya-e-Eqtesad*, (2002), News ID: 592841 (In Persian).
- Brautigam, D. (2009). *The Dragon's Gift: The Real Story of China in Africa*. Oxford University Press.
- Bu, Q. (2024). Behind the Huawei sanction: national security, ideological prejudices or something else?. *International Cybersecurity Law Review*, 5(2), 263-300.
- Converge! Network Digest. (2011, April 26). *Huawei reports 2010 revenues up 24% to \$28 billion*. <https://www.convergedigest.com/2011/04/huawei-reports-2010-revenues-up-24-to-28.html>
- Drahokoupil, J., et al (2017) *Huawei in Europe: strategic integration of local capabilities in a global production network*. In: Chinese investment in Europe. European Trade Union Institute (ETUI), Brussels, 211-229. ISBN 978-2-87452-454-7
- EY. (2025, February 7). *Overview of China outbound investment of 2024*. Ernst & Young. https://www.ey.com/en_cn/newsroom/2025/02/ey-releases-the-overview-of-china-outbound-investment-of-2024
- Fallon, T. (2015). The New Silk Road: Xi Jinping's Grand Strategy for Eurasia. *American Foreign Policy Interests*, 35(1).
- FDI Intelligence. (2024). *China shifts to capital exports*. Financial Times. <https://cts.fdiintelligence.com/content/feature/china-shifts-to-capital-exports-83834>
- Fedorenko, V. (2013). *The New Silk Road Initiatives In Central Asia*. RETHINK PAPER 10, Institute Washington DC, Available at: www.rethinkinstitute.org/wp-content.
- Fung, K., Iozaka, H., & Tong, S. (2014). *Foreign Direct Investment in China: Policy, Trend and Impact*. Retrieved from <http://www.hiebs.hku.hk>
- Fei, G. (2016). Discussion Papers in Diplomacy: Sco and China's New diplomacy. For ISA Annual Conference.
- Gao, H. (2012). China's Participation in WTO Negotiations. *China Perspectives*, 2012(2012/1), 59-65.
- Global Times. (2016, May 10). *Apple starts paying royalties to Huawei: report*. Retrieved from <https://www.globaltimes.cn/content/982367.shtml> globaltimes.cn
- Gohari, A. K. (2020). *The evolution of Huawei: Transforming from a small Chinese business into a global brand*. IT Resan. Retrieved from <https://b2n.ir/t11097/> (In Persian).
- Guichard, J. P. (2017). *The Chinese Party-State and multinational corporations: A concerning alliance* (F. Mirmahboub, Trans.). Abadan: Porsesh Publications (In Persian).
- Hmaidi, A. (2024). *Huawei is quietly dominating China's semiconductor supply chain*. Current History. Huawei is quietly dominating China's semiconductor supply chain | Merics
- Holweg, M., Foy, K., & Jia, F. (2022). *The Evolution of the Chinese Automotive Industry*. Oxford University Press.
- Horwitz, J. (2020, September 29). *Sanctions-hit Huawei ramps up investment in Chinese tech sector*. Reuters. Sanctions-hit Huawei ramps up investment in Chinese tech sector | Reuters
- Huawei Technologies Co., Ltd. (2011). *Huawei annual report 2010*. https://www-file.huawei.com/-/media/corp2020/pdf/annual-report/annual_report2010_en.pdf
- Huawei Technologies Co., Ltd. (2016). *Huawei annual report 2015*. <https://www-file.huawei.com/->

- /media/corp2020/pdf/annual-report/annual_report2015_en.pdf
 Huawei Technologies Co., Ltd. (2021). *Huawei annual report 2020*. https://www-file.huawei.com/-/media/corp2020/pdf/annual-report/annual_report2020_en.pdf
 Huawei Technologies Co., Ltd. (2025). *Huawei annual report 2024*. <https://www.huawei.com/en/annual-report/2024>
 International Energy Agency. (2024). *Global EV Outlook 2024*. IEA Publications. Retrieved from <https://www.iea.org/reports/global-ev-outlook-2024>
 Kazakova, N., Sholom, A., Zhuang, M., & Kuzenko, J. (2022). Specifics of activities of China's transnational corporations on world markets. *The Journal of VN Karazin Kharkiv National University*, (16), 16-25.
 Keohane, R. O., & Nye, J. S. (2012). *Power and Interdependence*. Longman.
 Khodadadi, A. (2019). *The role of multinational corporations in the development of developing countries*. Tehran: Javandaneh Jangal Publications (In Persian).
 Kramer, D. (2018). *Global success through the fusion of Chinese and Western cultures: Lessons from the globalization of Huawei* (M. Rezaei, Trans.). *Donya-e-Eqtesad*, (4319) (In Persian).
 Lanteigne, M. (2019) *Chinese Foreign Policy: An Introduction*. London, Routledge
 Lardy, N. R. (2002). *Integrating China into the Global Economy*. Brookings Institution Press.
 Lawrence Kuhn, R. (2013). Xi Jinping's Chinese Dream, *The New York Times*, June, <https://www.nytimes.com/2013/06/05/opinion/global/xi-jinpings-chinese-dream.html>
 Lenovo Group. (2023). *Annual Report 2022/23*. Lenovo Group Limited. Retrieved from <https://investor.lenovo.com>
 Lin, X., Liu, B., Han, J., & Chen, X. (2018) Industrial Upgrading Based on Global Innovation Chains: A Case Study of Huawei Technologies, *International Journal of Innovation Studies*, 2(3), 81-90
 Liu, H. (2020). Huawei and China's Techno-Geopolitics. *Asian Perspective*, 44(2), 199–225.
 Liu, H., & Li, K. (2020). *Globalization of Chinese Enterprises: Strategies and Challenges*. Springer.
 McKinsey Global Institute. (2021). *China's new innovation advantage: From imitation to global leadership*. McKinsey & Company. Retrieved from <https://www.mckinsey.com>
 Morrison, W. M. (2019). *China's Economic Rise: History, Trends, Challenges, and Implications for the United States*. Congressional Research Service.
 Naughton, B. (2021). *The Chinese Economy: Adaptation and Growth (3rd ed.)*. MIT Press.
 Niccolai, J. (2018, February 7). *10 ways artificial intelligence will change how people use smartphones*. eWEEK. <https://www.eweek.com/mobile/10-ways-artificial-intelligence-will-change-how-people-use-smartphones/>
 Nye, W., Dowell, W., & Low, A. (2018). *Dragon dominance: How the global expansion of Chinese companies will change trade forever* (M. Sardarnia, Trans.). Tehran: Bazargani Printing and Publishing Company (In Persian).
 Ouyang, J. (2015). *R&D Management Transformation of Huawei*. Presentation at the Huawei Forum organized by the Ruihua Institute for Innovation Management, Zhejiang University, Hangzhou, China.
 Park, S., & Vanhonacker, W. (2007). The Challenge for Multinational Corporations in China: Think Global, Act Local. *Sloan management review*. 48.
 People's Daily (2019). *Commentary on the 19th Party Congress*. <https://en.people.cn/102775/313764/index.html>
 Poursahid, T. (2017). *A study of the progress of Huawei smartphones*. Digiato (In Persian).
 Reisinezhad, A. (2021). China's map for the future world. *Donya-e-Eqtesad*, News ID: 3740718 (In Persian).
 Reuters. (2024, December 29). *China's Huawei posts \$118 billion revenue in 2024 on smartphone, EV push*. <https://www.reuters.com/technology/chinas-huawei-posts-118-billion-revenue-2024-smartphone-ev-push-2024-12-29/>
 Rogers, N., & Wang, R. (2024). A Change in Fortune: U.S. Firms Overtake China's in Fortune Global 500. CSIS. <https://www.csis.org/blogs/trustee-china-hand/change-fortune-us-firms-overtake-chinas-fortune-global->

- 500#:~:text=In%20Figure%20%20we%20see,2T%20more%20in%20total%20revenue
- Safarzadeh, E., & Tehrani, I. (2012). *A series of studies on the ideal planning model for Iran: Development planning in China*. Islamic Consultative Assembly Research Center. Retrieved from <https://www.sid.ir/paper/800701/fa> (In Persian).
- Santander T. (2024). *Foreign investment in China*. Santander Group. Retrieved from <https://santandertrade.com/en/portal/establish-overseas/china/foreign-investment>
- Schaefer, K. J., Hennemann, S., & Liefner, I. (2025). Give us ideas! Creating innovativeness through strategic direction of reverse technology transfers. *Journal of Technology Transfer*, 50(1), 138–168.
- Shakibaei, M. (2021). *A comprehensive introduction to Huawei's history: The evolution of the Huawei brand*. Karo Tech. Retrieved from karo.tech/huawei-brand-history (In Persian).
- Shan, G. Y., & Round, D. K. (2012). *China's Corporate Governance: Emerging Issues and Problems*, Cambridge University Press, 46(5), 1316-1344
- Sun, K. (2014). *Huawei's Project Management*. Beijing: China Machine Press.
- Szczepanski, M. (2022). *China's Economic Coercion: Evolution, Characteristics and Countermeasures*, European Parliament, Briefing Paper, PE 738.219
- Trade Promotion Organization of Iran in China. (2021). *New opportunities for multinational corporations in China*. Retrieved from <https://china.tpo.ir> (In Persian).
- Turnbull, Sh. (1998). *Corporate Charters with Competitive Advantages*, International Institute for Self-Governance, <https://ssrn.com/abstract=10570>
- UNCTAD. (2024). *World Investment Report 2024: Investing in sustainable energy*. United Nations Conference on Trade and Development. <https://unctad.org/publication/world-investment-report-2024>
- Washingtonpost.com, (2021), *Documents link Huawei to China's surveillance programs*, (<https://www.washingtonpost.com/world/2021/12/14/>)
- Wei, Y. (2002). *The History of The Corporation in China*, University of Western Law Review, URL: <http://www.austlii.edu.au/au/journals/UWSLawRw/2002/5.html>
- Wininger, A. (2025, March 18). *China remains top source of Patent Cooperation Treaty (PCT) applications in 2024*. China IP Law Update. Retrieved from <https://www.chinaiplawupdate.com/2025/03/china-again-remains-top-source-of-patent-cooperation-treaty-pct-applications-in-2024/chinaiplawupdate.com>
- World Intellectual Property Organization. (2021, March 2). *Innovation perseveres: International patent filings via WIPO continued to grow in 2020 despite COVID-19 pandemic* [Press release]. Retrieved from https://www.wipo.int/pressroom/en/articles/2021/article_0002.html wipo.int
- Wu, X., Murmann, J. P., Huang C., & Guo, B. (2020). *Transforming Product Development at Huawei*, Published online by Cambridge University Press: 21 March 2020, <https://www.cambridge.org/core/books/abs/management-transformation-of-huawei/trans-forming-product-development-at-huawei/D238619B2C0D06AA3547D9D83EA60774>
- Xi Jinping (2021), Speech on the Communist Party of China's 100th Anniversary, English language translation provided by *Xinhua News Agency*, 1 July 2021
- Xinhua. (2025, January 17). *Number of foreign-invested firms in China up 9.9 pct in 2024*. Ministry of Commerce, People's Republic of China. Retrieved from https://english.www.gov.cn/archive/statistics/202501/17/content_WS678f64b3c6d0868f4e8ef075.html
- Yan, P., Bai, X., & Shen, Z. (2022). Operations and Supply Chain Analysis of the Smartphone Industry: Comparing Apple and Huawei, *Business and Management Research*, Vol.652
- Yao, Y. (2015). *China's Approach to Economic Diplomacy*. In: Ikenberry G.J., Jisi W., Feng Z. (eds) *America, China, and the Struggle for World Order*. *Asia Today*. Palgrave Macmillan, New York. doi: 10.1057/9781137508317_7
- Yicai G. (2024, September 13). *High-Tech's share of FDI in China grew again in 2023, ministry report shows*. Retrieved from <https://www.yicaiglobal.com/news/ratio-of-fdi-into-high-tech-industries-to-chinas-total-kept-growing-last-year>

- Zeng, D. Z. (2011). *How Do Special Economic Zones and Industrial Clusters Drive China's Rapid Development?*, World Bank.
- Zhang, W., & Alon, I. (2021). China's Belt and Road Initiative: Motives, Scope, and Challenges. *Journal of International Business Policy*, 4(1), 1-20.
- Zhang, X. (2022). *Law and Practice of Debt Finance in Modern China*. Springer Singapore.

The Emergence of Corridors and the Changing Geopolitical Connectivity of Countries in the New World Order

Vahid Ranjbar Heydari¹

1. Assistant Professor of International Relations, Department of Political Science, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran. E-mail: ranjbar@soc.ikiu.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 26 May 2025

Received in revised form: 08 May 2026

Accepted: 23 May 2026

Published online: 22 Aug 2026

Keywords:

Connectivity,
Corridor War,
Economic Diplomacy,
Geopolitics,
New World Order.

ABSTRACT

The position of corridors in the new world order and economic and geopolitical equations have made the creation and exploitation of corridors one of the main issues of cooperation between neighbouring countries. The important issue is that corridors, beyond their economic role, have become a tool for strengthening political influence and creating regional security in the new world order, and given the vital role of corridors in the development of regional and global trade, many countries are interested in investing in the creation and completion of these corridors. The main question of the research was: What is the position and role of corridors in the new world order? Based on the findings of the descriptive-analytical research method and with the benefit of library and documentary information, and based on the theoretical framework of the new world order that emphasizes; The transformation in the geometry of the international system includes: changes in the polarization of power, the nature of the international system, the nature of international relations and international norms, and leads to a fundamental change in the rules and values governing the world system, the research hypothesis was based on the principle that; Corridor competition between great powers in the era of connectivity brings peace or tension. Therefore, many tensions and wars pursue economic goals alongside political goals, and the strategic plan of governments in the new world order is a "multifaceted interactionist-Equilibrium" plan that is pursued by utilizing the various opportunities and capacities of the corridor.

Cite this article: Ranjbar Heydari, V. (2026). The Emergence of Corridors and the Changing Geopolitical Connectivity of Countries in the New World Order. *International Political Economy Studies*, 9(2), 25-45. <http://doi.org/10.22126/ipes.2026.12243.1753> (in Persian).



© The Author(s).

DOI: <http://doi.org/10.22126/ipes.2026.12243.1753>

Publisher: Razi University

1. Introduction

International order is one of the most important aspects that regulates the type and manner of relations between countries in the international system. This order is generally constructed by the will and desire of the great powers, who play a central role in its implementation and continuation. Due to events and developments, it is trying to move the world towards convergence. For example, the emergence of the coronavirus in the world can be cited, which brought countries closer together. Countries compete to connect to international and regional corridors, in some cases to marginalize the position and trade routes of the rival country, which, by gaining economic power, increases its geopolitical power and weight, so that it can expand the possibility of securing the national goals and interests of its countries in the new power game, and corner the rival country and disrupt or eliminate its vital route. This concept covers hard connections (physical links such as infrastructure projects), soft connections (institutional links, people-to-people connections, and digital connections), land, sea, air, cyber, and educational connections, as well as customs cooperation and trade facilitation.

2. Theoretical framework

Trade corridors; According to the Oxford Dictionary (2024), a corridor means “a long piece of land of one country that passes through another country”; Also, in the Oxford Lerner Dictionary (2024) it is defined as “a long, narrow piece of land belonging to one country that passes through the territory of another country; a part of the sky above a country that can be crossed by aircraft”. However, in the political and geopolitical literature, there is not even a single definition of a corridor; Therefore, to achieve the purpose of this study, the researcher defined a corridor as; “The economic, political, military and security policies that are applied by corridors (rail, road, sea and air) to the countries through which these corridors pass, to transport energy, goods and services, and to increase the level of coordination between these countries and create competition or conflict with countries that these corridors do not pass through and endangering their economic interests.

3. Method

The approach of this research is descriptive-analytical, its method is qualitative, and the method of collecting information is library-based. In this research, the qualitative method is used, and its data analysis is based on the explanation of the causal relationship between the variables. For this purpose, information was collected from primary and secondary sources, including domestic and foreign documents, books, and articles, searching on the Internet, and specialized treatises.

4. Result and discussion

At the operational level of global politics, it can be argued that multilateralism is currently being operationalized by non-Western actors to achieve their strategic goals. As seen in the emergence of informal organizations such as BRICS (Brazil, Russia, India, China, and South Africa) and MICT (Mexico, Indonesia, Korea, Turkey, and Australia), non-Western countries have begun to use multilateralism to pursue their strategic goals centered on South-South cooperation and development. Multiple corridors in a region have secured the interests of some countries to the extent that the activation of some corridors can lead to the loss of the interests of some other countries.

5. Conclusion

The current research responds to the fundamental issue that the new world order in the process of geopolitical connectivity of countries with the role of international and regional trade corridors will cause convergence or tension and war, it should be emphasized that

currently several regional and international competitions will be intensified due to the incentive to develop corridors, especially in the case of corridors in which China or Russia are the main players, because in addition to the competition that already existed between China and the United States, both of which saw the Middle East as an essential transit route, the competition between several countries in the Middle East region has also intensified under the cover of this plan and has taken the form of a corridor conflict. Also, regarding corridors, it should be noted that corridors (rail, land, and sea) lead to new alliances and the restructuring of economic, customs, and financial rules to increase coordination between the countries through which the corridors pass. Since corridors play a political and economic role and become one of the pillars of diplomatic channels and the creation of new rules of cooperation, we should expect a new order in the international system in which corridors will play a major role. According to the corridor map, so far, the corridor order has emerged mainly in Eurasia, and most of the corridors have connected Far Asia to Europe, and corridor traffic is mainly observed in the Middle East and the Caucasus. Africa can certainly be included in the future corridor map, which means that the corridor order is more efficient in the international system. Regarding the corridor problem, China will face the biggest challenge because these corridors are directly or indirectly connected to China, and due to economic development, China has to cooperate with all these corridors because competition harms the Chinese economy. Therefore, although the corridors have economic and commercial importance, they play a major role in policy-making and geopolitical changes. According to what was analysed and examined in this study, it can be concluded that being in a strategic and important position for a country to dominate important regional and global corridors is not enough, but it is also necessary to gain power in a suitable geographical position, having appropriate infrastructure in rail, sea, air, and road transportation.

Ethical Considerations

Not applicable

Funding

Not applicable

Conflict of interest

The authors declare no conflict of interest

ظهور کریدورها و تغییر اتصال ژئوپلیتیکی کشورها در نظم نوین جهانی

وحید رنجبر حیدری^۱

۱. استادیار روابط بین الملل گروه علوم سیاسی دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران. رایانامه: ranjbar@soc.ikiu.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۳/۵ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۲/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۳/۲ تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۵/۳۱ کلیدواژه‌ها: اتصال، جنگ کریدورها، دیپلماسی اقتصادی، ژئوپلیتیک، نظم جدید جهانی.	جایگاه کریدورها در نظم نوین جهانی و معادلات اقتصادی و ژئوپلیتیکی، موجب شده که ایجاد و بهره‌برداری از کریدورها به یکی از اصلی‌ترین موضوعات همکاری کشورهای هم سو تبدیل گردد. مسئله مهم این است که کریدورها، فراتر از نقش اقتصادی، به ابزاری جهت تقویت نفوذ سیاسی و ایجاد امنیت منطقه‌ای در نظم جدید جهانی مبدل شده‌اند و با توجه به نقش حیاتی کریدورها در توسعه تجارت منطقه‌ای و جهانی، بسیاری از کشورها علاقه‌مند به سرمایه‌گذاری در ایجاد و تکمیل این کریدورها هستند. سؤال اصلی پژوهش این بود که جایگاه و نقش کریدورها در نظم جدید جهانی چگونه است؟ بر اساس یافته‌های حاصل از روش پژوهش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌مندی از اطلاعات کتابخانه‌ای و اسنادی و بر اساس چارچوب نظری نظم نوین جهانی که تأکید دارد؛ تحول در هندسه نظام بین‌الملل شامل: تغییر در قطب‌بندی قدرت، ماهیت نظام بین‌الملل، سرشت روابط بین‌الملل و هنجارهای بین‌المللی بوده و به تغییر بنیادین در قواعد و ارزش‌های حاکم بر نظام جهانی می‌انجامد، فرضیه پژوهش بر این اصل استوار شد که؛ رقابت کریدوری قدرت‌های بزرگ در عصر اتصال، صلح یا تنش به ارمغان می‌آورد، بنابراین بسیاری از تنش‌ها و جنگ‌ها، اهداف اقتصادی را در کنار اهداف سیاسی دنبال می‌نمایند و طرح راهبردی دولت‌ها در نظم نوین جهانی، طرح «تعامل‌گرا-تعادل‌گرای چندوجهی» است که با استفاده از فرصت‌ها و ظرفیت‌های مختلف کریدوری دنبال می‌گردد.

استناد: رنجبر حیدری، وحید (۱۴۰۵). ظهور کریدورها و تغییر اتصال ژئوپلیتیکی کشورها در نظم نوین جهانی. *مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل*، ۹(۲)، ۲۵-۴۵.
<http://doi.org/10.22126/ipes.2026.12243.1753>

ناشر: دانشگاه رازی

© نویسندگان
 DOI: <http://doi.org/10.22126/ipes.2026.12243.1753>



مقدمه

نظم بین‌المللی یکی از مهم‌ترین جنبه‌هایی است که نوع و چگونگی روابط کشورها در نظام بین‌الملل با یکدیگر را تنظیم می‌نماید و این نظم عموماً بر ساخته، خواست و اراده قدرت‌های بزرگ است که آن‌ها در اعمال و تداوم آن نقش محوری دارند و به دلیل رویدادها و تحولات، تلاش دارد جهان را به سمت همگرایی حرکت دهد که برای مثال می‌توان به ظهور ویروس کرونا در جهان اشاره داشت که کشورها را به همدیگر نزدیک نمود؛ بنابراین، این مردم و دولت‌ها هستند که تصمیم می‌گیرند در یک رویداد با یکدیگر همکاری یا درگیری داشته باشند. در حال حاضر، تغییرات زیست‌محیطی و گسترش تجارت ناشی از ظهور کشورهای صنعتی جدید از یک سو و رشد جمعیت از سوی دیگر و همچنین تقاضای جهانی انرژی، از رویدادهای مهم جهانی هستند.

رشد اقتصادی هند و چین و از طرفی تقاضای انرژی و گسترش تجارت، نقشه حمل و نقل جهانی را تغییر داده و کریدورها نقش کلیدی در این زمینه ایفاء می‌نمایند. نظام ژئوپلیتیک جهانی، عرصه رقابت قدرت‌ها و بازیگران مختلفی است که دائماً در تلاش برای ایجاد، حفظ و گسترش قدرت هستند و در واقع چنان‌که هانس مورگنتا می‌گوید: «همه سیاست‌ها تلاشی برای کسب قدرت است، بنابراین در این عرصه رقابت، بازیگران ژئوپلیتیکی و به‌ویژه کشورها، دائماً در تلاش هستند تا با شناخت و بهره‌برداری از منابع و سرچشمه‌های قدرت اعم از قدرت سخت یا نرم، به کسب منافع ملی خویش دست یابند».

در پژوهش حاضر با مطالعه داده‌ها و اطلاعات موجود، تلاش می‌شود، به این مسئله اساسی پرداخته شود که گسترش کریدورهای تجاری در جهان، با هدف صرف اقتصادی صورت نپذیرفته و دولت‌ها از عضویت و تعامل با کریدورهای جهانی و منطقه‌ای، اهداف سیاسی و استراتژیکی را دنبال می‌نمایند؛ بنابراین از منظر مفهومی، یک نظم جهانی جدیدی در حال ظهور است که می‌توان آن را «نظم کریدوری» نامید و از نظر تغییرات ژئوپلیتیکی، همه کشورهای جهان را تحت تأثیر قرار داده و بر زندگی انسان و عملکرد دولت‌ها نیز تأثیر می‌گذارد (هیوا، ۲۰۲۴: ۱۴۵۵).

رقابت کشورها برای اتصال به کریدورهای بین‌المللی و منطقه‌ای در برخی از موارد با هدف به حاشیه رفتن موقعیت و مسیر تجاری کشور رقیب است که با کسب قدرت اقتصادی، بر قدرت و وزن ژئوپلیتیکی خویش بیفزایند تا امکان تأمین اهداف و منافع ملی کشورهای خویش را در بازی قدرت جدید گسترش دهند و کشور رقیب را در گوشه رینگ برده و مسیر حیاتی آن را دچار اختلال یا حذف نمایند. این مفهوم، ارتباطات سخت (پیوندهای فیزیکی مانند پروژه‌های زیرساختی)، ارتباطات نرم (پیوندهای نهادی، ارتباطات مردم با مردم و ارتباطات دیجیتال)، ارتباطات زمینی، دریایی، هوایی، سایبری و آموزشی و همچنین همکاری گمرکی و تسهیل تجارت را نیز پوشش می‌دهد. در دهه ۲۰۰۰ نظم جهانی چندجانبه در مرکز مباحث بحران و در نتیجه دو تحول مرتبط باهم قرار گرفت؛ نخست: تغییر موازنه قدرت در سیاست جهانی و تقاضای ناشی از آن برای تغییر در نظم موجود، توسط قدرت‌های نوظهور، دوم: نارضایتی از ناتوانی ساختاری نهادهای سیستم موجود، در پاسخگویی به بسیاری از مشکلات پیش روی جامعه بین‌المللی و همچنین ارائه راه‌حل.

نابرابری ایجادشده توسط نظم اقتصادی نئولیبرال و بی‌اعتمادی فزاینده به نهادهای سیستمی جهت انجام وظایفش، توسط؛ بحران مالی جهانی در سال ۲۰۰۸، بیماری همه‌گیر کووید-۱۹، جنگ روسیه و اوکراین و حملات وحشیانه اخیر اسرائیل به غزه تشدید شد. جنگ روسیه و اوکراین باعث ایجاد گسستی در نظم بین‌المللی شده که پیامدهای بلندمدتی خواهد داشت و نگرش‌های متفاوت کشورها نسبت به این جنگ، باعث تردید در دستیابی و اجماع بر سر هنجارهای مشترک جهت تحقق نظم چندجانبه در آینده خواهد شد (ایکن بری، ۲۰۲۴).

از این‌رو، واضح است که نظام جهانی در یک دوره گذار است که بر اساس نهادها، ارزش‌ها و اصول در حال بازسازی است و در این زمینه، مبارزه‌ای بین بنیان‌گذاران نظم پس از جنگ جهانی دوم به رهبری کشورهای غربی مانند ایالات متحده و اتحادیه اروپا و همچنین خواسته‌های قدرت‌های نوظهور به رهبری چین جهت تأمین نظم مبتنی بر هنجارها و اصول متفاوت، آشکار می‌شود. به‌عنوان مثال؛ بحث در مورد اینکه آیا مدل توسعه اقتصادی ایجادشده توسط چین طی سال‌های اخیر که به‌عنوان «اجماع پکن» تعریف می‌شود، مدل جایگزین مناسب برای اجماع واشنگتن و پساواشنگتن خواهد بود؟

نوشتار پیش رو به دنبال پاسخ‌گویی به این پرسش اصلی است که جایگاه و نقش کریدورها در نظم جدید جهانی چگونه است؟ بر اساس چارچوب نظری نظم نوین جهانی که تأکید دارد؛ تحول در هندسه نظام بین‌الملل شامل: تغییر در قطب‌بندی قدرت، ماهیت نظام بین‌الملل، سرشت روابط بین‌الملل و هنجارهای بین‌المللی بوده و فرضیه پژوهش بر این اصل استوار است که؛ رقابت کریدوری قدرت‌های بزرگ در عصر اتصال، صلح یا تنش به ارمان می‌آورد، بنابراین بسیاری از تنش‌ها و جنگ‌ها، اهداف اقتصادی را در کنار اهداف سیاسی دنبال می‌نمایند و طرح راهبردی دولت‌ها در نظم نوین جهانی، طرح «تعامل‌گرا-تبادل‌گرای چندوجهی» است که با استفاده از فرصت‌ها و ظرفیت‌های مختلف کریدوری دنبال می‌گردد.

پیشینه پژوهش

مرور مطالعات داخلی و خارجی مرتبط با موضوع پژوهش مذکور بیانگر این است که مطالعات همسو با کلیات پژوهش حاضر در حوزه کریدورها صورت گرفته، اما هیچ‌کدام به ظهور کریدورها و اتصال‌ها و تغییر ژئوپلیتیکی در نظم نوین جهانی نپرداخته‌اند؛ بنابراین به صورت غیرمستقیم مقالاتی در این زمینه منتشر شده که می‌توان به پژوهش؛ ژئوپلیتیک کریدورها، رقابت ایران و همسایگان (زرقانی و قلی‌زاده، ۱۴۰۳) اشاره نمود که به رقابت عراق و ایران در توسعه کریدور بصره به ترکیه پرداخته که مسیر ترانزیتی منطقه خلیج فارس به اروپا را تغییر خواهد داد.

پژوهش دیگری با عنوان ایران و نظم نوین جهانی؛ چالش‌ها و فرصت‌ها (دهقانی فیروزآبادی و ذبیحی، ۱۴۰۳)، جایگاه ایران در بازی قدرت جدید کریدورها را تشریح و اینکه اکنون نوید دوران جدیدی را می‌دهد که در آینده‌ای نزدیک شرایط نظم جهانی نوینی را ترسیم خواهد نمود و در این شرایط ایران به عنوان یکی از بازیگران کلیدی در غرب آسیا، نیازمند یک طرح راهبردی و جامع در مواجهه با این نظم نوین است. همچنین پژوهش؛ دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در رقابت با کریدورهای تجاری بین‌المللی (رنجبر حیدری، ۱۴۰۳) به بررسی کلیات کریدورهای منطقه و نقش‌آفرینی ایران در این کریدورها پرداخته است.

مبانی نظری

کریدورهای تجاری

طبق فرهنگ لغت آکسفورد (۲۰۲۴)، کریدور به معنای «قطعه‌ای طولانی از زمین یک کشور که از میان کشور دیگری می‌گذرد» است؛ همچنین، در فرهنگ لغت آکسفورد لرنر (۲۰۲۴) به صورت «قطعه‌ای باریک و بلند از زمین متعلق به یک کشور که از میان سرزمین کشور دیگری می‌گذرد؛ بخشی از آسمان بالای یک کشور که هواپیماها می‌توانند از آن عبور کنند» تعریف شده است. با این حال، در ادبیات سیاسی و ژئوپلیتیکی حتی یک تعریف واحد از کریدور وجود ندارد؛ بنابراین محقق برای دستیابی به هدف این مطالعه، کریدور را این‌گونه تعریف نموده؛ «سیاست‌های اقتصادی، سیاسی، نظامی و امنیتی که توسط کریدورها (راه‌آهن، جاده، دریایی و هوایی) بر کشورهایی که این کریدورها از آن‌ها عبور می‌کنند، به منظور حمل‌انرژی، کالا و خدمات اعمال می‌شود و با هدف افزایش سطح هماهنگی بین این کشورها و ایجاد رقابت یا درگیری با کشورهایی که این کریدورها از آن‌ها عبور نمی‌کنند و منافع اقتصادی آن‌ها را در معرض خطر قرار می‌دهند.» (خلیل، ۲۰۲۵: ۱۴۵۹)

ژئوپلیتیک

این عبارت به «سیاست جغرافیایی» تعبیر می‌گردد و از پیوند سه عنصر جغرافیا، سیاست و قدرت به وجود آمده و تعامل و واکنش‌هایی که این سه مفهوم می‌توانند داشته باشند. ترکیب سه پارامتر جغرافیا، قدرت و سیاست الگوهای رفتاری گروه‌های متشکل انسانی را نسبت به یکدیگر تعیین و می‌توان آن‌ها را در اشکال رفتاری مختلف شامل؛ نوسان قدرت، رقابت، همگرایی، واگرایی، نفوذ، بحران، سلطه، زیر سلطه، ائتلاف، صلح، همکاری، جنگ، امنیت، آرامش، ثبات و تجارت بیان داشت (حافظنیا، ۱۳۹۶: ۴۲). با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تغییرات عمده‌ای در حوزه مفهومی ژئوپلیتیک روی داده، به گونه‌ای که ژئوپلیتیک از رهیافت نظامی و ژئواستراتژیک به رویکرد ژئواکونومیک تغییر جهت داده است (نامی و عباسی، ۱۳۸۸: ۴۳). در این میان

برخی اندیشمندان در تعریف خویش از ژئوپلیتیک، بر بُعد کاربردی آن تأکید نموده و به تبیین رابطه بین اندیشه و سیاست و تولید فضا پرداخته‌اند. بر این مبناء، می‌توان گفت: بازیگران نظام ژئوپلیتیک جهانی اعم از کشورها و بازیگران غیردولتی، در راستای رقابت قدرت، دائماً در حال طراحی ایده‌های ژئوپلیتیکی و سپس پیاده کردن این ایده‌ها در بستر جغرافیایی مدنظر در قالب فضا سازی سیاست‌ها هستند (زرقانی، ۱۴۰۳: ۹).

نظم نوین جهانی

نظم بین‌المللی جهانی از دو منظر قابل طرح و بررسی است:

الف: ماهیت واحدهای مولد و بازیگران مقوم نظم که بر این اساس سه گونه مختلف را می‌توان شناسایی کرد:

– نظامی که ماهیت آن را ملت- دولت‌ها تشکیل می‌دهد و بر مبنای دولت‌محوری شکل و قوام یافته است.

– نظامی که افراد انسانی آن را شکل می‌دهند و بر مبنای فردگرایی استوار است.

– نظامی که ماهیت آن متشکل از بازیگران دولتی و غیردولتی بوده و تکتگرایی، اساس برقراری آن است (کگلی، ۲۰۱۱: ۹۵).

ب: وجوه هستی‌شناسی، مؤید چگونگی تولید و تأسیس نظامی است که ارادی، خودآگاه و هدفمند است و برآمده از محصول تصمیم، تدبیر، توافق یا تحمیل واحدها است و یا اینکه غیرارادی، ناخودآگاه و خودجوش باشد که در این حالت در نتیجه تعامل واحدها و عوامل ساختاری ایجاد می‌گردد و ممکن است ترکیبی از هر دو عنصر ارادی (کارگزار) و غیرارادی (ساختار) باشد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۶: ۱۵۰). گذار از نظم دوقطبی در جنگ سرد و طی شدن دوران گذار در نظام بین‌الملل که همراه با تلاش ایالات متحده آمریکا به منظور پی‌افکندن نظم تک‌قطبی بوده، اکنون نوید دوران جدیدی را می‌دهد که در آینده‌ای نزدیک شرایط نظم جهانی نوین را ترسیم خواهد نمود، این تحول در هندسه نظام بین‌الملل شامل: تغییر در قطب‌بندی قدرت، ماهیت نظام بین‌الملل، سرشت روابط بین‌الملل و هنجارهای بین‌المللی است و صرفاً به افول آمریکا محدود نمی‌شود، بلکه به تغییر بنیادین در قواعد و ارزش‌های حاکم بر نظام جهانی می‌انجامد.

پس از جنگ جهانی دوم، کشورهای درحال توسعه که درصدد برنامه‌ریزی برای توسعه اقتصادی خود بودند، با موقعیت مسلط کشورهای توسعه‌یافته در حوزه‌های مختلف مرتبط با توسعه اقتصادی و وضعیت ضعیف خویش مواجهه شدند، بنابراین آن‌ها تلاش کردند از روش‌های مختلف از جمله سازمان ملل، کشورهای توسعه‌یافته را متعهد نمایند که به صورت ویژه و غیر متقابل، اقداماتی را به نفع خویش انجام دهند. این رفتارهای ویژه مورد انتظار کشورهای درحال توسعه که به کرات و مداوم توسط سازمان ملل مطرح شده عبارت‌اند از: اصلاح ساختار اقتصاد جهانی، تعیین قیمت مناسب برای صادرات کالاهای اولیه، رفع موانع تعرفه‌ای و غیر تعرفه‌ای، دسترسی به بازار، تأمین مالی توسعه و انتقال فناوری؛ بنابراین کشورهای توسعه‌یافته به غیر از موارد استثنائی، هیچ‌گونه تعهد الزام‌آوری درخصوص انواع رفتارهای مذکور را نپذیرفته‌اند، ولی به صورت اختیاری اقداماتی را در این زمینه انجام داده که پیامدهای مثبت به نسبت نیاز کشورهای درحال توسعه ناچیز است، هرچند برخی کشورهای درحال توسعه، توانستند با مدیریت مطلوب، از شرایط فراهم شده استفاده بهتری نمایند.

یافته‌های پژوهش

۱. اتصال کشورها و نظم جدید جهانی

بحث فعلی در سیاست جهانی این است که آیا این رقابت قدرت‌های بزرگ در عصر اتصال، صلح یا درگیری را به ارمغان می‌آورد. خانا استدلال می‌کند که: «ماهیت رقابت ژئوپلیتیکی از جنگ بر سر قلمرو به جنگ بر سر اتصال در حال تکامل است و رقابت بر سر اتصال به عنوان یک طناب‌کشی بر سر زنجیره‌های تأمین جهانی، بازارهای انرژی، تولید صنعتی و جریان‌های ارزشمند مالی، فناوری، دانش و استعداد عمل می‌کند. این طناب‌کشی نشان‌دهنده تغییر از جنگ بین سیستم‌ها (سرمایه‌داری در مقابل کمونیسم) به جنگ در درون یک سیستم زنجیره تأمین جمعی است. در حالی که جنگ نظامی یک تهدید عادی است، طناب‌کشی یک واقعیت دائمی است که باید با برنامه‌ریزی جامع اقتصادی به جای دکترین نظامی بر آن پیروز شد.» (خانا، ۲۰۲۴).

از این رو، رقابت برای اتصال مربوط به نوع جدیدی از ژئوپلیتیک است که در آن «جغرافیا» و «فضای سیاسی» به طور قابل توجهی بازتعریف شده‌اند. در نظم جهانی در حال گذار، بازی ژئوپلیتیکی جدید ارتباط، ریسک سیاسی به همراه دارد و می‌تواند نگران‌کننده باشد. با این حال، درک ارتباط به عنوان منبع درگیری یا همکاری، به این بستگی دارد که دولت‌ها در وهله اول چه برداشتی از آن دارند (کارادنیز، ۲۰۲۴) چون یک دیدگاه بدبینانه، جنگ‌های اتصال را به صورت جنگ ژئواکونومیک، تسلیحاتی کردن نهادهای بین‌المللی و رقابت زیرساختی می‌پندارند (لئونارد، ۲۰۲۱).

ساخت زیرساخت‌ها اغلب امنیتی شده و به همکاری‌های توسعه‌ای مرتبط می‌شوند و به عنوان مثال، سرمایه‌گذاری‌های چین در طرح «یک کمربند، یک جاده» در آسیای مرکزی یا اروپا پیامدهای سیاسی و امنیتی دارد و در بسیاری از نقاط جهان، کمک‌های توسعه‌ای (که ضرورت در اتصال است) بیشتر امنیتی شده و اکنون بخش مهمی از استقرار ژئواستراتژیک قدرت اقتصادی است و در مورد طرح یک کمربند، یک جاده، نگرانی‌ها در مورد دیپلماسی تله بدهی، پایداری تأمین مالی چین و اثرات کلی اجتماعی-اقتصادی و زیست‌محیطی این پروژه، منجر به کاهش علاقه و حمایت از سوی کشورهای پذیرنده شده است. یکی دیگر از جنبه‌های تاریک اتصال، مرتبط با ایجاد درگیری است که به پیامدهای بالقوه مربوط می‌شود. نحوه اتصال ما در دنیای امروزی، وابستگی متقابل تسلیحاتی ایجاد نموده که بیان می‌دارد؛ چگونه بازیگران از وابستگی‌های متقابل اقتصادی و شبکه‌هایی که بر آن‌ها کنترل دارند، استفاده استراتژیک می‌کنند.

روابط قدرت نامتقارن در شبکه‌های جهانی، به ویژه در تأمین دسترسی یا کنترل بر بازارها از طریق سیاست‌های زیرساختی، خطر سلاخی شدن را به همراه دارد که به تمام فرایندهایی اشاره می‌نماید که از طریق آن‌ها دولت‌ها ممکن است زیرساخت‌های فراملی را تصرف و علیه دیگران استفاده کنند (جوشا، ۲۰۲۲). در این زمینه، شبکه‌های جهانی، مانند شبکه‌های مالی، تجاری، زیرساختی، دیجیتال و غیره، ممکن است به دلیل افزایش وابستگی‌های متقابل بین دولت‌ها، به منبع درگیری تبدیل شوند و افزون بر این، استدلال می‌شود که عصر اتصال همچنین می‌تواند عصر دور زدن باشد، زیرا در حالی که پروژه‌های زیرساختی و کربدورهای همکاری اقتصادی، اتصال و تجارت را ارتقاء می‌دهند، اما برخی کشورها یا مناطق را نیز مستثنا می‌کنند و آن‌ها که خارج از زنجیره‌های تأمین باقی می‌مانند یا ارتباطشان قطع می‌شود، ممکن است بیشتر به دیگران وابسته شوند (زیرساخت جهانی، ۲۰۲۴).

از سوی دیگر، دیدگاه‌های خوش‌بینانه به ابتکارات اتصال به عنوان منابع همکاری چندجنبه نگاه می‌کند و اینکه جهان زنجیره تأمین چشم‌اندازی پساایدئولوژیک است، زیرا همه چیز، همیشه و همه وقت تجارت است و امروزه این ایدئولوژی نیست، بلکه وعده دسترسی ممتاز به منابع و زیرساخت‌ها است که مانورهای ژئواستراتژیک را شکل می‌دهد. اگرچه بحث تسلیحاتی شدن، توجه ما را به فرایندهایی جلب می‌کند که ابتکارات سیاست زیرساختی را از نظر ژئواکونومیک به اجرا درمی‌آورد، اما دولت در این دیدگاه به عنوان یک بازیگر واحد در نظر گرفته می‌شود؛ بنابراین، این دیدگاه از بررسی نقش رقابت در دستگاه‌های دولتی، محدودیت‌های کنترلی دولت بر مشاغل ملی و بازیگران جامعه مدنی مانند اتحادیه‌های کارگری غافل است. با این حال، زیرساخت‌ها هدفی برای هر دو اقدام دولتی و خصوصی هستند و افزون بر این، عملکرد تولیدی زیرساخت‌ها در تحقق ثروت عمومی و سود خصوصی نیز نادیده گرفته می‌شود.

تمایل عربستان سعودی برای ایجاد «پل زمینی» از جبل علی در امارات متحده عربی یا مینا سلمان در بحرین تا بندر حیفای اسرائیل، برای کاهش هزینه‌های لجستیکی، ناشی از شوک‌های ژئوپلیتیکی تروریسم دریایی در دریای سرخ است که چگونگی اتصال و همکاری بین کشورها را تقویت می‌کند. از این دیدگاه، کمربندها و جاده‌ها همان چیزی هستند که جهان امروز برای مقابله با شوک‌های عرضه در عصر عدم قطعیت به آن نیاز دارد. این دیدگاه رگه‌ای از حقیقت دارد که با افزایش جمعیت جهان، نیاز جهانی به سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها تا سال ۲۰۴۰ به ۹۴ تریلیون دلار آمریکا نیاز دارد، زیرا شهرنشینی و توسعه اقتصادی را نمی‌توان با ۱۴ درصد از تولید ناخالص داخلی جهانی که برای زیرساخت‌ها کنار گذاشته می‌شود، تأمین نمود. افزون بر این، ابتکارات اتصال با اهداف توسعه پایدار ۲۰۳۰ که توسط سازمان ملل متحد نیز تصویب شده، ارتباط نزدیکی

دارد و دستیابی به اتصال جهانی نیاز به زیرساخت‌های جهانی را ۳٫۵ تریلیون دلار دیگر افزایش می‌دهد و شکاف را به تقریباً ۱۸ تریلیون دلار و نیاز به سرمایه‌گذاری را به ۳/۷ درصد از تولید ناخالص داخلی جهانی می‌رساند و از طرفی، زیرساخت‌ها نقش مهمی در بهبود پس از همه‌گیری و تقویت توسعه سبز، تاب‌آوری و فراگیری بلندمدت، به‌ویژه در کشورهای کم‌درآمد و متوسط^۱ (که تقاضا برای سرمایه‌گذاری در آن‌ها بسیار حیاتی است) ایفاء می‌کنند. از این‌رو، زنجیره‌های ارزش، ارتباطات از راه دور و حتی اتصال مردم به مردم، همگی می‌توانند برای رشد اقتصادی و مزایای کشورهای کم‌درآمد بسیج شوند؛ اما سؤال این است که آیا در اجماع بین خود قدرت‌های بزرگ (اگر طرح‌های اتصالی را اتخاذ کنند) و با انحصاری شدن کریدورها، سایر کشورها را مجبور به انتخاب بین یکی یا دیگری نکنند و اتصال را نیز ایجاد کنند؟ و آیا شانس وجود دارد که ابتکارات اتصال، چندجانبه‌گرایی را احیاء کند؟ (پولیتی، ۲۰۲۲).

۲. اتصال کریدورها و نظم جهانی چندجانبه‌گرایی

در سطح سیاست جهانی، می‌توان ادعا نمود که چندجانبه‌گرایی توسط بازیگران خارج از غرب برای دستیابی به اهداف استراتژیک عملیاتی می‌شود، همان‌طور که در ظهور سازمان‌های غیر رسمی مانند بریکس (برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی) و میکتا (مکزیک، اندونزی، کره، ترکیه و استرالیا) دیده می‌شود. کشورهای خارج از غرب شروع به استفاده از چندجانبه‌گرایی برای پیگیری اهداف استراتژیک خود با محوریت همکاری و توسعه جنوب-جنوب کرده‌اند و همان‌گونه که وانگ لی (وزیر امور خارجه چین) اظهار داشت: با گسترش عضویت در بریکس، این سازمان باید خود را به نوع جدیدی از مکانیسم همکاری چندجانبه تبدیل نماید که مبتنی بر بازارهای نوظهور و کشورهای درحال توسعه باشد و در عین حال به روی تمام جهان بازماند (وانگ، ۲۰۲۴).

از این‌رو، در دنیای امروز، روش‌های مختلفی برای ارائه عملکرد مؤثر سیستم چندجانبه وجود دارد و در این زمینه، بحث‌ها در دستور کار جهانی مبنی بر اینکه چندجانبه‌گرایی در یک دوراهی قرار دارد، شتاب بیشتری گرفته است؛ بنابراین پروژه‌های اتصال، پتانسیل احیای چندجانبه‌گرایی را در چارچوب تحلیل‌های اخیر از نظم جهانی در حال تغییر می‌داند و بر اساس آنچه در چهارچوب مفهومی ارائه شد، ماهیت نظم جهانی موجود و نظم جهانی در حال شکل‌گیری، از منظر ماهیت و مختصات؛ قدرت محور، منفعت محور و نخبه‌گرایانه است و محوریت آن با ایالات متحده آمریکا است که به شکل دولت‌محور و لیبرالی، اما ناعادلانه است (لاوسون و زاراکولا، ۲۰۲۳: ۲۰۱).

نظام اقتصادی، بر پایه مکاتب لیبرال و نولیبرال است و اقتصاد با تکیه بر اقتصاد آزاد و بازار شکل می‌گیرد و تجارت بین‌الملل آزاد، هدف آن محسوب می‌گردد (ایکن بری، ۲۰۲۰: ۳۳). نظم جهانی در حال شکل‌گیری، دارای ویژگی‌های متفاوتی از نظم فعلی است که بیشتر ناظر بر تفاوت درباره نوع و چگونگی تعامل قدرت‌های بزرگ با یکدیگر است، به‌گونه‌ای که در نظم جدید، الگوهای تعاملی آمریکا و روسیه، به شکل رقابتی - ستیزشی و الگوهای تعامل آمریکا و چین به سمت رقابتی - همکاری قابل پیش‌بینی است. بدین گونه که دولت‌ها با دو چالش مهم روبه‌رو هستند که در اینجا به‌عنوان «معضل کریدور» و «معضل ژئوپلیتیک» تعریف می‌شوند.

معضل کریدور به‌عنوان وضعیتی تعریف می‌گردد که در آن کشور A سعی دارد برای دستیابی به توسعه اقتصادی و موقعیت ژئوپلیتیکی، کریدور را از طریق خاک خود عبور دهد، در حالی که کشور همسایه آن یعنی کشور B نیز سعی دارد کریدور مذکور را از خاک خویش عبور دهد و این وضعیت نوعی تضاد ژئوپلیتیکی ایجاد می‌کند. در حالی که توسعه اقتصادی A یا B به نفع هر دوی آن‌ها خواهد بود، نظم جدید بر امنیت به شکل تقسیم‌ناپذیر تأکید دارد، زیرا هیچ کشوری نمی‌تواند امنیتش را به قیمت ناامنی دیگران تأمین و تقویت کند و امنیت جمعی برای همه مبنا خواهد بود، ضمن اینکه قدرت سایبری و ژئوپلیتیک و هوش مصنوعی مبتنی بر قدرت تولید، توزیع و کنترل داده‌ها اهمیت خواهد یافت (دهقانی فیروزآبادی و چهرآزاد، ۱۴۰۰).

از آغاز سال ۲۰۱۳ و با اعلام طرح یک کمربند یک جاده چین (BRI)، جهان تاکنون شاهد گسترش پروژه‌های مختلف

ارتباطی بوده که تأثیر کریدورهای تجاری بر تغییرات ژئوپلیتیکی، درگیری‌ها، جنگ‌ها، خطرات و فرصت‌های همکاری بین دولت‌ها، این گزاره را اثبات می‌نماید که جهان به سمت نظم جدید حرکت می‌نماید که توسط کریدورها اداره خواهند شد. به این معنی که اگرچه همکاری و درگیری بین دولت‌ها بر اساس مؤلفه‌های سنتی ادامه خواهد یافت، اما عوامل همکاری یا درگیری با عوامل ایدئولوژیکی متفاوت خواهد بود. نظم جهانی نوظهور نیز مانند هر پدیده دیگر دارای تهدیدها و فرصت‌هایی است و استفاده بهینه از فرصت‌ها نیازمند بازیگری فعال و فرصت‌ساز (بازی‌سازی و بازی‌گردانی) خواهد بود.

از سوی دیگر؛ کاهش دفع و رفع چالش‌ها و تهدیدها جزو اقدامات ضروری هر بازیگر در این نظم است، بنابراین تبدیل چالش‌ها و تهدیدها به فرصت، شکل مطلوب و ایدئالی از چگونگی مواجهه هر بازیگر با نظم جدید است که نیازمند بازی‌گردانی راهبردی است و در حالی که راهبرد پردازی و طراحی راهبردی برای شکل‌دهی و جایابی بهینه در نظم نوین جهانی نیاز هر بازیگر توانمند و در عین حال دوراندیش است، در نتیجه هر بازیگر برخوردار از این ویژگی‌ها، الزام دارد در این زمینه به راهبرد پردازی و طراحی راهبردی بپردازد (دهقانی فیروزآبادی و ذبیحی، ۱۴۰۳: ۱۷). کریدورهای اقتصادی که؛ قطب‌های اقتصادی، بازیگران کلیدی اقتصادی و منابع را به هم متصل می‌کنند، به کارکردهای مهم این ابتکار اتصال تبدیل شده‌اند و با این توضیح می‌توان کریدورهای را از منظر ماهیت به چهار نوع تقسیم نمود:

۱. کریدورهای حمل و نقل: شامل جاده‌ها، راه‌آهن و مسیرهای دریایی و هوایی که به تسهیل تجارت و حمل و نقل کمک می‌نماید.

۲. کریدورهای انرژی: شامل خطوط لوله نفت و گاز و کابل‌های انتقال برق

۳. کریدورهای استراتژیک: شامل مسیرهایی که به دلیل موقعیت نظامی یا امنیتی دارای اهمیت و نقش حیاتی هستند.

۴. کریدورهای دیجیتال: شامل کابل‌های اینترنت زیردریایی یا مسیرهای انتقال داده (زررقانی، ۲۰۲۴: ۶).

در این میان کریدورهای بین‌المللی به‌عنوان یک شبکه بین‌المللی از مسیرهای حمل و نقل و بار هستند که شامل: جاده، خطوط راه‌آهن و مسیر آبی بوده و در جهت توسعه حمل و نقل مرکب یا حمل و نقل چندوجهی، موجب رونق اقتصاد، ترانزیت، تجارت خارجی، تبادل کالا بین کشورها و ایجاد مسیر بین آن‌ها شده‌اند. بررسی کریدورهای عبوری در انتخاب روش حمل و نقل بین‌المللی از اهمیت بالایی برخوردار هستند و از جمله کریدورهای حمل و نقل بین‌المللی می‌توان به جاده ابریشم نوین چین اشاره داشت که با شبکه‌ای از کریدورهای زمینی و دریایی باعث اتصال آسیا، اروپا و آفریقا به یکدیگر شده و یا کریدور لاجورد که مسیر حمل و نقل افغانستان به ترکیه و اروپا از طریق ترکمنستان و دریای خزر را تسهیل می‌نماید.

در کریدورهای انرژی نیز می‌توان به کریدور شمال - جنوب اشاره داشت که کارکرد آن، انتقال نفت و گاز از روسیه و آسیای مرکزی به هند از طریق ایران است و موجب کاهش وابستگی هند به تنگه مالاکا می‌گردد و یا کریدور انرژی تاپی که گاز ترکمنستان را از طریق افغانستان به پاکستان و هند می‌رساند. همچنین برخی کریدورها ماهیت دیجیتال دارند، مانند مسیرهایی که کابل‌های زیردریایی شبکه جهانی اینترنت از آن‌ها عبور و نقش بسیار مهمی در اقتصاد دیجیتال جهانی ایفاء می‌نمایند و از جمله کریدورهای مهم بین‌المللی که از ایران عبور می‌کند که می‌توان به کریدور شمال-جنوب، کریدور تراسیک، کریدور شرق به غرب (جاده قدیم ابریشم) و کریدور جنوبی آسیا اشاره داشت. این کریدورها در آینده نقش قدرت در نظم نوین جهانی را افزایش داده و کشورهای متصل به این کریدورها، امکان نقش‌آفرینی در جنگ کریدورها و دیپلماسی اقتصادی، به‌عنوان ابزار جدید قدرت هژمون در جهان ایفاء خواهند نمود (تمنایی، ۱۳۹۴: ۱۲).

۳. اتصال کریدورها، ابزار همکاری یا جنگ

کریدورهای متعدد در یک منطقه، منافع برخی از کشورها را تأمین نموده تا جایی که فعال شدن برخی کریدورها می‌تواند به از بین رفتن منافع برخی از دیگر کشورها بیانجامد. این موضوع می‌تواند یکی از دلایل حساسیت کشورها به انتخاب هم‌پیمان و جهت‌گیری نسبت به طرفین جنگ گردد؛ اما باید اذعان داشت که تغییرات اساسی کریدورها، تنها مربوط به سال‌های گذشته نیست و نکته مهم دیگر آنکه، بسیاری از کریدورها درواقع نوعی مسیر ترانزیتی هستند و نمی‌توان لزوماً نام آن را کریدور نامید،

پس کریدور فقط یک مسیر ترانزیتی نیست، بلکه منافع و هم‌پیمانان کشورها را نشان می‌دهد و بسیاری از تغییرات سیاسی و اجتماعی را در این کشورها به دنبال خواهد داشت.

چین و هند به‌عنوان کشورهای مهم اقتصادی آسیای شرقی، همواره به دنبال راهی برای گسترش روابط خویش و ترانزیت کالا و خدمات به کشورهای اروپایی و آمریکایی هستند و جاده ابریشم قدیمی، یکی از راه‌هایی بود که چین را از طریق آسیای میانه به اروپا متصل می‌نمود، اما به نظر می‌رسد که جایگاه بسیاری از کشورها در این میان تغییر نموده و باید به طرح‌های جدید جهت رسیدن به اهداف اقتصادی و سیاسی توجه نمود و موقعیت هر یک از کریدورهای موجود، هم‌پیمانان و کشورهای ذی‌نفع را تأمین می‌نماید و به همین علت رقابت بر سر کریدورهای ترانزیتی در منطقه خاورمیانه و آسیای میانه در حال تشدید است و پروژه‌هایی مانند کریدور شمال-جنوب، بندر فاو به ترکیه، عرب-مد، خلیج فارس-دریای سیاه، زنگزور، لاجورد و... همگی نشان‌دهنده تلاش کشورها برای دستیابی به مزایای اقتصادی و ژئوپلیتیکی از طریق کریدورها است.

کشورها برای حفظ جایگاه خویش در این رقابت‌ها، نیازمند توسعه زیرساخت‌های ترانزیتی هستند و فعال‌سازی برخی از کریدورهای مذکور، می‌تواند به کشورهای در مسیر کمک نماید تا در شرایط بحرانی، شبکه ترانزیتی خود را حفظ و از مشکلات سوء اقتصادی و سیاسی جلوگیری کنند. هند و چین به‌عنوان دو رقیب اقتصادی، راه‌های متعددی برای رسیدن به بازارهای اروپایی دنبال می‌نمایند. کریدور شمال-جنوب، راه رسیدن هند به این بازارها را از طریق ایران تسهیل می‌کند و کریدور عرب-مد، ایران را دور زده و منافع بسیاری از کشورهای عربی و رژیم صهیونیستی را تأمین می‌نماید. از سوی دیگر، چین برای رسیدن به بازارهای اروپایی، متحد روسیه و ترکیه شده تا از طریق کریدور زنگزور، ارتباطات خود را تسهیل نماید و یا مسیر ایران را برای رسیدن به این بازارها دنبال نماید.

همچنین مسیری که به طرح یک کمربند-یک جاده چین معروف شده و در تقابل با کریدور عرب-مد خواهد بود و این سرآغازی بر رقابت دو قدرت اقتصادی آسیایی است که جنگ کریدورها را آغاز نموده و بسیاری از کشورها برحسب موقعیت ژئوپلیتیکی خود، در حال اتصال به این کریدورها با هدف بهره‌مندی از منافع اقتصادی هستند. از سوی دیگر، تلاش کشورهای اروپایی و آمریکایی برای دسترسی به بازارهای آسیای میانه نیز منجر به دخیل شدن برخی از کشورها و بسیاری از گذرگاه‌های مهم از جمله؛ تنگه باب‌المندب و کانال سوئز شده و تلاش کشورهای اروپایی و آمریکا برای تسلط بر این گذرگاه‌ها یا یافتن جایگزین برای آن‌ها می‌تواند در راستای رسیدن به همین اهداف اقتصادی تفسیر گردد.

درنهایت، این رقابت‌ها نشان‌دهنده اهمیت مسیرهای تجاری و ترانزیتی در شکل‌دهی به معادلات اقتصادی و سیاسی جهانی هستند، به‌گونه‌ای که کشورهایی که بتوانند در توسعه این کریدورها نقش داشته باشند، می‌توانند نقش کلیدی در اقتصاد جهانی ایفاء نموده و جایگاه خود را در نظام بین‌الملل تقویت نمایند. به‌عنوان نمونه؛ همکاری و مشارکت ایران و روسیه برای تکمیل کریدور شمال-جنوب نه تنها موجب افزایش قابل توجه مناسبات اقتصادی و تجاری میان دو کشور خواهد شد، بلکه به دلیل قرار گرفتن مهم‌ترین بخش این کریدور در جغرافیای ایران، جایگاه ایران را به‌عنوان یک بازیگر کلیدی در نظم نوین منطقه‌ای و جهانی ارتقاء خواهد بخشید.

در کنار همکاری ایران و روسیه برای تکمیل کریدور شمال-جنوب، اجرای کریدور خلیج فارس-دریای سیاه نیز که ایران را از طریق ارمنستان و گرجستان به دریای سیاه و سپس به اروپا متصل می‌نماید، می‌تواند نقش ایران را در زنجیره تأمین جهانی تقویت و وابستگی به مسیرهای موجود را کاهش دهد و این طرح نه تنها برای کشورهای ایران، هند و ارمنستان سودمند است، بلکه مزایای گسترده‌ای نیز برای جمهوری آذربایجان، گرجستان، بلغارستان و یونان به همراه خواهد داشت و فعال‌سازی کریدورهای راهبردی موجب تقویت روابط کشورها با تعریف رابطه برد-برد با ذی‌نفعان مختلف خواهد شد و کریدورها می‌توانند ابزاری برای کاهش تنش‌های منطقه‌ای و گسترش همکاری‌های چندجانبه گردند. از طرفی؛ رقابت ایران و پاکستان در بندر گوادر پاکستان و بندر چابهار ایران و رقابت ایران با پاکستان و افغانستان برای اتصال منابع انرژی کشورهای آسیای مرکزی به آب‌های آزاد یا رقابت آمریکا و چین برای تسلط بر کریدورهای دریایی حوضه ایندو-پاسفیک و تلاش عراق برای ایجاد کریدور توسعه به‌عنوان مکمل کریدورهای دریایی از طریق تجهیز بندر فاو و... نمونه‌هایی از رقابت‌های ژئوپلیتیک کشورها برای طرح

موقعیت‌های گذرگاهی خویش و به حاشیه راندن موقعیت رقبا در چارچوب «ژئوپلیتیک کریدورها» قابل بیان است (زررقانی، ۲۰۲۴: ۹).

لازم به ذکر است که غرب آسیا از اهمیت زیادی برای سیاست خارجی چین برخوردار است، زیرا با توجه به منافع روسیه و آمریکا در این منطقه دارند، نفوذ در خاورمیانه امکان اثرگذاری بر موازنه قوا در سطح جهانی خواهد داشت و موضوع دوم، امنیت انرژی برای چین است که در حال رقابت با آمریکا برای تبدیل شدن به بزرگ‌ترین اقتصاد جهانی است (رنجبر حیدری، ۲۰۲۴: ۱۵). در نتیجه؛ چشم‌انداز منافع اقتصادی و سیاسی دولت‌ها در زمینه کریدورها به قدری پررنگ است که کشورها به عنوان یک جنگ برای کسب منفعت بیشتر به آن می‌نگرند، امری که امکان بروز تنش و جنگ‌های نظامی را متصور می‌نماید به گونه‌ای که در سال ۲۰۲۰ و در پی مناقشه بین ارمنستان و جمهوری آذربایجان، شاهد بروز تنش با موضوعیت کریدور زنگزور بوده‌ایم و با وجود مسبوق به سابقه بودن تنش میان ارمنستان و جمهوری آذربایجان، تحولات اخیر در قفقاز را می‌بایست در فضای جنگ کریدوری تحلیل نمود. نزاعی که در آن با ورود برخی از کشورهای دیگر همچون؛ ایران، ترکیه و روسیه به دلیل سهم بردن در منافع این کریدور و دسترسی مستقیم از آسیای میانه تا مدیترانه، تنش مذکور را به یک بحران بین‌المللی مبدل نمود (عادل، ۱۴۰۳).

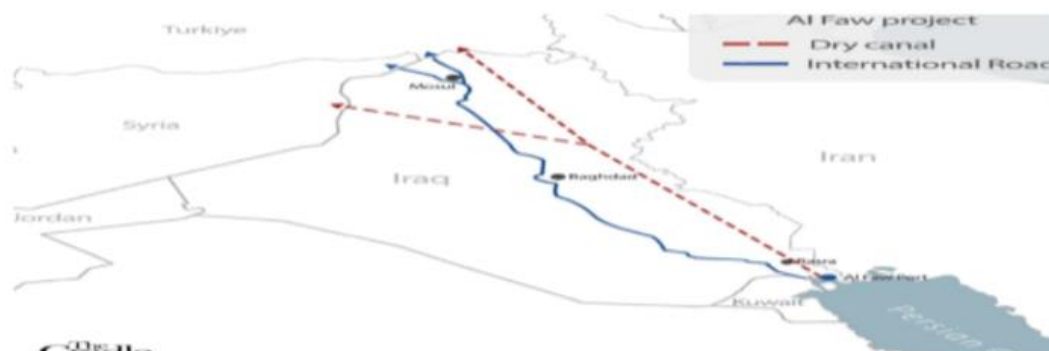
در حال حاضر، چندین رقابت منطقه‌ای و بین‌المللی به دلیل انگیزه برای توسعه کریدورها، به ویژه در مورد کریدورهایی که چین یا روسیه، بازیگران اصلی آن هستند، تشدید می‌شود و افزون بر رقابتی که از قبل بین چین و ایالات متحده وجود دارد که هر دو خاورمیانه را به عنوان یک مسیر ترانزیتی ضروری می‌بینند، رقابت بین تعدادی از کشورهای منطقه‌ای خاورمیانه نیز تحت پوشش این طرح شدیدتر شده و به شکل یک درگیری کریدوری درآمده است؛ بنابراین؛ اگرچه این کریدورها همکاری را افزایش می‌دهند، اما احتمال تنش و درگیری را نیز افزایش می‌دهند و به عنوان مثال، با توجه به کریدور راه آهن خواف-هرات بین ایران و افغانستان، فرصت‌های بیشتری برای همکاری و همگرایی نسبت به درگیری می‌تواند وجود داشته باشد.

کریدورها (راه آهن، زمینی و دریایی) همچنین منجر به شکل‌گیری اتحادهای جدید و تجدیدنظر در قوانین اقتصادی، گمرکی و مالی شده و هماهنگی بین کشورهایی که کریدورها از آن‌ها عبور می‌کند را شاهد هستیم. از آنجایی که کریدورها نقش سیاسی و اقتصادی ایفاء می‌کنند و به یکی از ارکان کانال‌های دیپلماتیک و ایجاد قوانین جدید همکاری یا درگیری تبدیل می‌شوند، باید انتظار نظم جدیدی در نظام بین‌الملل را داشت که در آن کریدورهای تجاری نقش تعاملی ایفاء کنند. در ذیل به برخی از مهم‌ترین کریدورهای در حال احداث که به دنبال تعامل بین دو یا چند کشور است اشاره می‌گردد:

– کریدور توسعه عراق – ترکیه^۱

مسیر جدیدی است که از کشور عراق به ترکیه و دریای مدیترانه متصل می‌گردد و تا حد زیادی مکمل جاده ابریشم دریایی چین بوده و به اعتقاد برخی کارشناسان، موجب به حاشیه رفتن موقعیت گذرگاهی و مسیرهای ارتباطی سرزمینی ایران خواهد شد. ایده کانال خشک که عراق از آن به «جاده توسعه» نام می‌برد، به سال ۲۰۱۷ و سومین نشست شورای همکاری استراتژیک ترکیه و عراق بازمی‌گردد (آلتاس و اسلوی، ۲۰۱۷).

کریدور توسعه یا مسیر توسعه، پروژه‌ای با بودجه ۱۷ میلیارد دلاری است که به دنبال تبدیل نمودن عراق به عنوان یک نقطه کانونی حمل و نقل منطقه‌ای از طریق اتصال مناطق جنوبی عراق به مرز ترکیه است و به عنوان محرک اصلی شکوفایی اقتصادی در عراق مطرح است. این پروژه با مشارکت مالی کشورهای قطر، امارات و البته عراق و ترکیه انجام خواهد شد و با هدف کوتاه نمودن زمان سفر بین آسیا و اروپا، از طریق اتصال بصره عراق به اواکوی ترکیه طراحی شده و بخشی از طرح‌های بزرگ ادغام اقتصادی منطقه‌ای مانند طرح یک کمربند-یک جاده و کریدور اقتصادی هند-عرب-مدیترانه است و این کریدور می‌تواند به عنوان جایگزین کریدور جنوب-شمال باشد.



نقشه ۱. کریدور توسعه عراق (منبع: The Cradle)

عراق در نظر دارد؛ با همکاری ترکیه، بندر فاو را به بزرگ‌ترین بندر خاورمیانه تبدیل نموده و بصره هم به دروازه ارسال کالا به اروپا تبدیل نماید و طبق این طرح، قرار است بندر فاو تا سال ۲۰۳۸ به‌طور کامل توسعه پیدا کرده و ظرفیت جابجایی آن به ۷٫۵ میلیون کانتینر ۲۰ فوتی در سال برسد و در صورت تحقق این رقم، بندر فاو از بندر جبل علی در دبی که هم‌اکنون بزرگ‌ترین بندر خاورمیانه است، بزرگ‌تر خواهد شد و نکته اصلی این پروژه این است که بغداد می‌خواهد از آن به‌عنوان رقیب کانال سوئز نیز استفاده کرده و بصره را به دروازه ارسال بار به اروپا تبدیل کند، چراکه این بندر از طریق خط ریلی به ترکیه وصل خواهد شد. توسعه بندر فاو بر قدرت نفوذ اقتصادی و سیاسی عراق در سطح بین‌المللی نیز خواهد افزود، چون موقعیت استراتژیک آن در قرار گرفتن در نقطه اتصال شرق به غرب، باعث انتقال ترافیک حمل دریایی به این کشور خواهد شد.

توسعه فاو اما با مشکلات متعدد همچون؛ ظهور گروه‌های تروریستی نظیر داعش و بی‌ثباتی‌های سیاسی داخلی مواجهه شده که مانع تکمیل آن شد، ولی در حال حاضر این طرح برای کشور عراق یک اولویت حیاتی تبدیل شده است. توجه به برخی جزئیات پروژه بندر فاو، نشان‌دهنده این است که این مسیر، می‌تواند تجارت و اقتصاد عراق را متحول و هدف آرمانی و رؤیای دیرینه عراق مبنی بر دسترسی به آب‌های آزاد تحقق گردد و این کریدور اگرچه باعث تعامل و همگرایی عراق و ترکیه خواهد شد، اما از طرفی، باعث به حاشیه رفتن ایران به‌ویژه کریدور شمال-جنوب و طرح خط آهن خرمشهر-بصره خواهد شد (زررقانی، ۱۴۰۲: ۲۰۳۴). این کریدور به‌عنوان دیپلماسی اقتصادی مؤثر عراق، امکان مهار ترکیه را خواهد داشت و چالش‌های مرزی و آبی دیرینه فی‌مابین را تعدیل خواهد کرد و رقابت سخت و نزاع را به تعامل و همکاری تبدیل خواهد نمود.

– کریدور راه ابریشم جدید^۱

ریشه‌های نظم نوین جهانی را برپایه تعامل و همکاری باید در ایده چین جهت احیای جاده ابریشم جدید جستجو نمود، زیرا این جاده یکی از بزرگ‌ترین پروژه‌های اتصال جهانی است که در سال ۲۰۱۳ ایده «یک جاده، یک کمربند» (BRI) اعلام که شامل شش کریدور اصلی به شرح ذیل است:

۱. کریدور اقتصادی پل زمینی جدید اوراسیا که از چین شروع و از قزاقستان، روسیه، بلاروس و اروپا عبور می‌کند.
۲. کریدور اقتصادی چین-مغولستان-روسیه.
۳. کریدور اقتصادی چین-آسیای مرکزی-آسیای غربی (قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان، ایران و ترکیه).
۴. کریدور اقتصادی چین-شبه‌جزیره هند-چین.
۵. کریدور اقتصادی چین-پاکستان.
۶. کریدور اقتصادی بنگلادش-چین-هند-میانمار.

این افزون بر کریدورهای دریایی (جاده ابریشم دریایی جدید) است که چین را به کشورهای جنوب شرقی آسیا، کشورهای حوزه خلیج فارس، شمال آفریقا و اروپا متصل می‌نماید (روتا، ۲۰۱۸).



نقشه ۲. کریدور جدید ابریشم (منبع: Carnegie India)

طرح کمربند و جاده (BRI) اولین نهاد بزرگ در دورانی است که به عنوان «اتحادهای زیرساختی» شناخته می‌شود و نیازمند تلاش‌های اقتصادی و دیپلماسی است (خانا، ۲۰۱۸: ۴۲). در دهمین سالگرد آن، شی جین‌پینگ (رئیس‌جمهور چین) این پروژه را با این کلمات خلاصه نمود: «این شبکه که زمین، اقیانوس، آسمان و اینترنت را پوشش می‌دهد، جریان کالا، سرمایه، فناوری و منابع انسانی را در بین کشورهای درگیر افزایش داده است» (فاین گلد، ۲۰۲۳). بیش از ۱۴۰ کشور به این طرح وابسته هستند و چین بیش از ۳۵۰ میلیارد دلار برای این پروژه هزینه نموده و در نیمه دوم دهه ۲۰۱۰ ایالات متحده و متحدانش چندین طرح جایگزین را در پاسخ به طرح‌های زیرساختی و مسیرهای تجاری چین، مانند طرح مشارکت برای زیرساخت و سرمایه‌گذاری جهانی (PGII) راه‌اندازی کردند.

برای مثال، ژاپن مفهوم «سرمایه‌گذاری زیرساختی باکیفیت» خود را در سال ۲۰۱۶ مطرح کرد و در سال ۲۰۲۱ ابتکار دروازه جهانی به عنوان طرح سرمایه‌گذاری کلان اتحادیه اروپا برای حمایت از توسعه زیرساخت‌ها در سراسر جهان اعلام شد. این طرح بر زیرساخت‌های فیزیکی برای تقویت شبکه‌های دیجیتال، حمل و نقل و انرژی تمرکز دارد و همچنین، این طرح به دنبال ایجاد چارچوب ایدئال برای بهبود شرایط تجارت و سرمایه‌گذاری با ادغام زنجیره‌های تأمین، استانداردسازی خدمات مالی و نزدیک‌تر کردن سیستم‌های نظارتی است. روسیه نیز با اعلام رسمی مشارکت اوراسیای بزرگ (GEP) در سال ۲۰۱۶ و در زمانی که پکن به عنوان «سازمان‌دهنده فضای اوراسیا» با طرح کمربند و جاده فعالیت می‌کرد، چشم‌انداز اتصال خود را مطرح کرد (سیلوان، ۲۰۲۳: ۳۲۹).

با این چشم‌انداز، هدف؛ یافتن نقشی جدید برای روسیه در میان ابتکارات ارتباطی و پروژه‌های منطقه‌ای در خاور دور روسیه (RFE)، آسیای مرکزی و در درون به اصطلاح اوراسیای بزرگ است و از این رو تضمین برابری نمادین با چین و چارچوب‌های ارتباطی متقابل که توسط ایالات متحده آمریکا، مانند منطقه هند و اقیانوس آرام مدنظر است. با این وجود، جنگ در اوکراین به طور قابل توجهی مانع برنامه‌های ارتباطی روسیه شده است و جاده ابریشم جدید از جنوب چین آغاز شده و به شهر ارومچی در مرز قزاقستان می‌رود و سپس از ایران، عراق، سوریه و ترکیه عبور می‌کند. شاخه دیگری از این خط از ترکیه به بلغارستان، رومانی، جمهوری چک، آلمان و سپس به شمال اروپا امتداد می‌یابد و این پروژه، شبکه‌ای پیچیده از بزرگراه‌ها، راه‌آهن‌های پرسرعت، خطوط لوله برق و شبکه‌های فیبر نوری بین آسیا و اروپا است.

چین در تلاش است تا امنیت اقتصادی و سیاسی خویش را به تمام کشورهای آسیایی و اروپایی متصل کند و حتی ارزش پول خود را از دلار آمریکا و یورو اروپا قوی‌تر نماید. هزینه کل پروژه کمربند و جاده ۹۵۷ میلیارد دلار است که حدود ۲۶ درصد از کل تجارت سالانه چین را تشکیل می‌دهد و حدود یک‌سوم تجارت جهانی و دوسوم جمعیت جهان را شامل می‌شود. پروژه BRI مشکلاتی را برای ایالات متحده و ناتو (بزرگ‌ترین اتحاد نظامی-اقتصادی جهان)، ایجاد نموده چون؛ ظهور چین، تهدیدی برای ناتو است و این موضوع مربوط به انتقال ناتو به دریای چین جنوبی نیست، بلکه در نظر گرفتن این نکته است که

چین در حال نزدیک شدن به ناتو است (برزووفسکی، ۲۰۱۹).

بانک جهانی مدعی است؛ طرح کمربند و جاده فقر را در کشورهای فقیری که این پروژه از آن‌ها عبور خواهد نمود، کاهش می‌دهد و این نتیجه تعامل و همکاری اقتصادی بین کشورها است. با این حال، قدرت‌های توسعه‌یافته ورود این پروژه را به ضرر منافع خویش می‌دانند؛ بنابراین، ممکن است که در کنار «همکاری اقتصادی منطقه‌ای»، «درگیری اقتصادی در سطح جهانی» نیز پدیدار شود؛ بنابراین، این کریدورها ممکن است به عواملی برای هماهنگی یا درگیری در سطح منطقه‌ای یا جهانی تبدیل شوند. چین از این تهدید برای کشورهای مانند ایالات متحده و اروپای غربی آگاه است، به همین دلیل رسماً اعلام کرده که: ابتکار کمربند و جاده با اهداف و اصول منشور سازمان ملل مطابقت دارد (جمهوری خلق چین، ۲۰۱۵).

– کریدور تاپی^۱

این کریدور تجاری از ترکمنستان، افغانستان، پاکستان و هند عبور می‌کند که جمعیت کل این کشورها حدود ۱٫۸ میلیارد نفر (حدود یک‌چهارم جمعیت جهان) است و به‌جز ترکمنستان، سایر کشورها تنش‌های عمیقی با یکدیگر دارند. ازجمله می‌توان به تنش کشمیر بین هند و پاکستان و یا مناقشه افغانستان اشاره نمود که در حال حاضر توسط یک دولت طالبانی اداره می‌شود و توسط جامعه بین‌المللی به رسمیت شناخته نشده است؛ اما نکته مهم این است که این کریدور نشان داده که منافع اقتصادی بر ملاحظات سیاسی غلبه دارد و بنابراین، کشورهای منطقه آماده‌اند تا با دولت طالبان بر سر منافع اقتصادی مذاکره نمایند، درنتیجه، این کریدور سرانجام به طالبان نوعی مشروعیت بین‌المللی خواهد داد که برخاسته از دیپلماسی اقتصادی است؛ زیرا از مجموع طول ۱۸۰۰ کیلومتری این کریدور، حدود ۷۷۴ کیلومتر آن از خاک افغانستان عبور می‌کند (مهرازی، ۲۰۱۹).

طالبان قبل از به دست گرفتن قدرت بیان نمودند که برای این کریدور مشکلی ایجاد نخواهند کرد، زیرا این کریدور منافع ملی و عمومی افغانستان را در برمی‌گیرد و بر اساس نظریه‌های سنتی بین‌المللی، به‌ویژه واقع‌گرایی کلاسیک، دولت‌ها (به‌ویژه دولت‌های قدرتمند) عاملان اصلی در ساخت سیستم‌های بین‌المللی هستند. با این حال، می‌توان استدلال نمود که وقتی کریدورها از موانع مختلفی عبور می‌نمایند، منافع اقتصادی جایگزین سیستم‌های سیاسی می‌شوند و این نوعی تغییر پارادایم است که می‌تواند به تقویت نظم جدید جهانی، کمک نماید و نظم ژئوپلیتیکی جدیدی را بر اساس تعداد کشورهایی که کریدور می‌تواند از سرزمین آن‌ها عبور کنند، بازتعریف خواهد نمود.

ترکمنستان تأمین‌کننده اصلی انرژی در کریدور تاپی است، اما ترکمنستان هم‌زمان می‌تواند از طریق خط لوله شرق-غرب، گاز را به خط لوله ترانس خزر و از آنجا به خط لوله ترانس آناتولی و خط لوله ترانس آدریاتیک و از طریق خط لوله قفقاز جنوبی صادر نماید (شانا، ۲۰۲۱)؛ اما ترکمنستان با مقاومت ایران و روسیه روبه‌رو خواهد شد، زیرا آن‌ها نیز در مدیریت نحوه استفاده از منابع و مسیرهای دریای خزر دارای منافع مشترک هستند و همچنین از نظر تأمین گاز و انرژی بازارهای جهانی، رقیب ترکمنستان محسوب می‌شوند. از سویی؛ ایران یک پروژه سوآپ گازی با ترکمنستان داشته و این بدان معناست که در کنار درگیری، فرصت‌هایی برای همکاری نیز وجود دارد، اما به‌دلیل وضعیت ایران که تحت نظام تحریم‌ها و ممنوعیت تجارت بین‌المللی قرار گرفته، با افتتاح کریدور تاپی و خط لوله ترانس خزر، احتمال اعمال مجدد تحریم‌ها بر بخش انرژی ایران وجود دارد و احتمالاً وابستگی ترکیه به گاز ایران از طریق خط سوآپ گاز ترکمنستان و کریدور خط لوله ترانس خزر کاهش یابد (شرق، ۲۰۲۲). از سوی دیگر؛ روسیه با صادرات گاز ترکمنستان به بازار جهانی، رقیب جدیدی برای خود پیدا می‌کند، ولی این کریدور برای چین و ترکیه نیز سودمند است، چون چین در نقطه شروع کریدور و ترکیه در انتهای آن قرار دارد.

– کریدور شمال-جنوب^۲

در سال ۲۰۰۰ توافق بین ایران، هند و روسیه جهت افتتاح کریدور شمال-جنوب امضاء شد و کشورهای دیگر (عمان، ترکیه، قزاقستان، ارمنستان، قرقیزستان، تاجیکستان، بلاروس، اوکراین، سوریه و بلغارستان) تمایل خود را برای پیوستن به این کریدور ابراز کردند که در صورت افتتاح، این کریدور با کانال سوئز رقابت خواهد نمود (العربیة جدید، ۲۰۲۳). این کریدور از جنوب ایران

1. TAPI Corridor

2. NSTC

(بندر چابهار) شروع و تا شمال ایران امتداد دارد و از طریق این کریدور، هند به ایران و آذربایجان و بازارهای روسیه و از آنجا به اروپا دست خواهد یافت؛ اما چالش این کریدور این است که ایران تحت تحریم‌های بین‌المللی ایالات متحده قرار داشته و همچنین، روابط بین آذربایجان و ایران پس از جنگ ارمنستان و آذربایجان رو به وخامت گذاشته است و تنش‌ها بین ایران و آذربایجان با افتتاح کریدور زنگزور افزایش خواهد یافت. با این اوصاف، این یک کریدور مفید برای هند است تا از سلطه اقتصادی چین فرار کند اما مشکل دوم این است که پس از جنگ اوکراین و روسیه، خود روسیه نیز تحت تحریم‌های بین‌المللی قرار گرفته است. همچنین این کریدور می‌تواند جایگزین کریدور مرکزی چین شود که از چین شروع و از قزاقستان و آذربایجان عبور می‌کند و به بازارهای اروپایی متصل می‌شود و توانایی عملیاتی کریدور پس از جنگ اوکراین و روسیه افزایش یافته است (چوراسیا، ۲۰۲۳).

با این حال، کریدور شمال-جنوب، می‌تواند جایگزین یا رقیب کریدور مرکزی چین شود و حتی با حضور روسیه در این کریدور، می‌تواند به‌عنوان مانعی برای تسلط غرب بر معادلات منطقه‌ای تلقی شود. در نتیجه، در حالی که این کریدور منجر به هماهنگی اقتصادی و سیاسی بین کشورهای منطقه خواهد شد، می‌تواند باعث ظهور مجدد درگیری سه‌جانبه بین چین، غرب و چهار کشور اصلی که کریدور از آن‌ها عبور می‌کند، نیز گردد و افزون بر این، ارمنستان نیز پیشنهاد نموده که این کریدور از خاک ارمنستان عبور نماید که هند احتمالاً از این پروژه استقبال خواهد کرد، زیرا در طول جنگ ارمنستان و آذربایجان، هند از ارمنستان حمایت نمود و قصد دارد جایگزین‌های مناسبی برای رسیدن به اروپا در امتداد کریدور سوئز داشته باشد. همچنین در مورد ایران، به‌عنوان مرکز کریدورها، در کنفرانس ترانزیت و حمل و نقل بین‌المللی «کریدورها: تعامل و توسعه ۲۰۲۳»، رئیس‌جمهور ترکمنستان از یک کریدور جدیدی نام برد که در آینده، یک کریدور حمل و نقل از شرق به غرب راه‌اندازی خواهد شد که ترکمنستان، ایران، عراق و ترکیه را به هم متصل می‌کند (فایننشال تربیون، ۲۰۲۳). در حال حاضر، مناقشه یا همکاری کریدوری، موضوعی قوی بین کشورها است و نوعی واگرایی و همگرایی بین آن‌ها ایجاد می‌کند و با این حال، هنوز هیچ اجماعی در مورد چگونگی بهره‌برداری از کریدورها به‌عنوان ابزاری جدید برای تقسیم کار بین‌المللی و کاهش مناقشه و افزایش همکاری وجود ندارد و مهم این است که کریدورها به واقعیتی از زندگی سیاسی در سطح بین‌المللی تبدیل شده‌اند.

– کریدور عرب-مد (بهارات)^۱

در جریان نشست گروه ۲۰ در دهلی نو (سپتامبر ۲۰۲۳) رئیس‌جمهور امریکا از افتتاح یک کریدور جدیدی خبر داد که این کریدور از هند شروع و از امارات متحده عربی، عربستان سعودی و اردن عبور نموده و در نهایت از طریق سرزمین‌های اشغالی فلسطین به ایتالیا و فرانسه خواهد رسید. این کریدور جدید که کریدور هند-خاورمیانه-اروپا نامیده می‌شود (کاخ سفید، ۲۰۲۳) با مشارکت مستقیم ایالات متحده اجرایی خواهد شد و برخلاف پروژه‌های خاورمیانه، این پروژه توسط چندین کشور قدرتمند سیاسی و اقتصادی در مقیاس جهانی و منطقه‌ای انجام می‌شود و به گفته جیک سالیوان- مشاور امنیت ملی بایدن- هدف کریدور IME متحد کردن کشورهای خاورمیانه و تبدیل منطقه به یک مرکز اقتصادی به‌جای منبع چالش، درگیری یا بحران است (مادانی و بوک، ۲۰۲۳).

کریدور هند-خاورمیانه-اروپا به‌عنوان چالشی برای چندین کریدور دیگر است که تصمیم به فعالیت در منطقه گرفته‌اند، مانند کریدور شمال-جنوب، کریدور جاده توسعه عراق و مهم‌تر از همه، ابتکار یک جاده یک کمربند چین و درواقع، با دستیابی به کریدور IME هدف اصلی ایالات متحده، مهار رشد تجاری چین است؛ بنابراین بخشی از این کریدور در تنگه هرمز و در نزدیکی بندر چابهار واقع شده که انتهای کریدور شمال-جنوب است و از بندر چابهار به هند متصل می‌شود؛ بنابراین، انتظار می‌رود کریدور IME تنش‌ها را در منطقه گسترش داده و این کریدور منجر به تشدید درگیری‌ها بین کشورهای منطقه، به‌ویژه با ایران، عراق و ترکیه خواهد شد (رومانو، ۲۰۲۳: ۱۵).

از طرفی اسرائیل به‌عنوان بخشی از آن خواهد بود و منجر به عادی‌سازی روابط بین عربستان سعودی و اسرائیل خواهد شد و اگر این کریدور بتواند همکاری بین برخی از کشورهای آسیا، آفریقا، اروپا و ایالات متحده (به‌عنوان طراح و بهره‌بردار

استراتژیک پروژه) را افزایش دهد منجر به درگیری با سایر کشورها خواهد شد و در نتیجه، معضل کریدورها دوباره در معادلات سیاسی-اقتصادی ایجاد می‌شود. با این حال، در مورد کریدور بهارات، با وجود اینکه این کریدور برای عراق (به دلیل فروپاشی کریدور توسعه و کانال خشک)، ایران (به دلیل تضعیف کریدور شمال-جنوب) و ترکیه (که در تلاش برای تبدیل شدن به یک ترمینال تجارت بین‌المللی است) دغدغه ایجاد نموده، اما در عین حال، ممکن است این کشورها را مجبور کند تا به هم نزدیک‌تر شوند یا برای حل این معضل به کریدور بهارات بپیوندند و بنابراین، چرخه همکاری و رقابت ادامه خواهد یافت؛ بنابراین با مطالعه این کریدورها می‌توان استدلال نمود که آسیا در حال گذر از یک نقطه عطف اقتصادی مهم در زمینه افزایش تعداد کریدورها است و این کریدورها جایگاه ویژه‌ای در سطح بین‌المللی خواهند داشت و می‌توانند بر تصمیمات سیاسی و اقتصادی دولت‌های جهانی تأثیر بگذارند.

نتیجه‌گیری

اصطلاح اتصال از اواخر قرن بیستم در حوزه محاسبات مورد استفاده قرار گرفت و به معنای «وضعیت یا ظرفیت اتصال» تفسیر شد. این اصطلاح همچنین در زمینه‌های؛ اقتصادی، امور مالی، سیاست انرژی و توسعه زیرساخت‌ها برای توصیف افزایش ارتباط متقابل بازیگران در دنیای جهانی شده (از افراد گرفته تا دولت‌ها) که شبکه‌های پیچیده‌تری را تشکیل می‌دهند، استفاده شده است. با وجود این، طبق نظر مجمع جهانی اقتصاد؛ «اتصال اکنون نیروی محرکه جهانی شدن است که پس از کووید-۱۹ سرعت خود را از دست داد و «جهانی شدن هدفمند» که از «پایداری و هدف مشترک و آرمان برای خیر جهانی» حمایت می‌کند، توسط ابتکارات اتصال تقویت می‌شود.»

پژوهش حاضر در پاسخ به پرسش اصلی مطرح که نظم نوین جهانی در فرایند اتصال ژئوپلیتیکی کشورها با نقش‌آفرینی کریدورهای تجاری بین‌المللی و منطقه‌ای و بر اساس نظریات نظم نوین جهانی، باعث همگرایی یا تنش خواهد شد؟ فرضیه مورد ادعا در این پژوهش که بر اساس داده‌های مذکور حاصل گردید، حکایت از این دارد که در حال حاضر چندین رقابت منطقه‌ای و بین‌المللی به دلیل انگیزه برای توسعه کریدورها، به‌ویژه درخصوص کریدورهایی که چین یا روسیه بازیگران اصلی آن هستند، تشدید خواهد شد. چون افزون بر رقابتی که از قبل بین چین و ایالات متحده وجود داشت که هر دو خاورمیانه را به عنوان یک مسیر ترانزیتی ضروری می‌دیدند، رقابت بین تعدادی از کشورهای منطقه خاورمیانه نیز تحت پوشش این طرح شدیدتر شده و به شکل یک درگیری کریدوری درآمده است. همچنین، درمورد کریدورها باید اشاره نمود که کریدورها (راه‌آهن، زمینی و دریایی) منجر به اتحادهای جدید و بازسازی قوانین اقتصادی، گمرکی و مالی می‌شوند تا هماهنگی بین کشورهایی که کریدورها از آن‌ها عبور می‌کنند را افزایش دهد.

پس از آنجایی که کریدورها نقش سیاسی و اقتصادی ایفاء می‌نمایند و به یکی از ارکان کانال‌های دیپلماتیک و ایجاد قوانین جدید همکاری تبدیل می‌شوند، باید انتظار نظم جدیدی را در نظام بین‌الملل داشته باشیم که در آن کریدورها نقش عمده‌ای را ایفاء خواهند کرد و بر اساس نقشه کریدورها، تاکنون نظم کریدوری عمدتاً در اوراسیا پدیدار شده و بیشتر کریدورها، آسیای دور را به اروپا متصل کرده و ترافیک کریدوری عمدتاً در خاورمیانه و قفقاز مشاهده می‌گردد. از طرفی، آفریقا می‌تواند در نقشه آینده کریدورها گنجانده شود، به این معنی که نظم کریدوری در سیستم بین‌المللی کارآمدتر است و همچنین در رابطه با معضل کریدوری، چین با بزرگ‌ترین چالش مواجه خواهد شد، زیرا این کریدورها به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به چین متصل هستند و به دلیل توسعه اقتصادی، چین مجبور است با همه این کریدورها همکاری کند، چون رقابت به اقتصاد چین آسیب می‌رساند.

اگرچه کریدورها از اهمیت اقتصادی و تجاری برخوردارند، اما نقش عمده در سیاست‌گذاری و تغییرات ژئوپلیتیکی ایفاء می‌نمایند و با توجه به آنچه در این پژوهش مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت، می‌توان به این نتیجه رسید که قرار گرفتن یک کشور در یک موقعیت استراتژیک و مهم برای تسلط بر کریدورهای منطقه‌ای و جهانی کافی نیست، بلکه الزام قدرتیابی در یک موقعیت مناسب جغرافیایی، داشتن زیرساخت‌های مناسب در حمل و نقل ریلی، دریایی، هوایی و جاده‌ای مهم است. چه‌بسا که در حال حاضر به عنوان نمونه؛ کشور ایران در موقعیت چهارراه مناسبی قرار دارد، اما در بسیاری از موارد در رقابت با

کشورهای همسایه در تسلط بر کریدورها عقب مانده است که ازجمله می‌توان به؛ ضعف زیرساخت‌های بندر چابهار نسبت به بندر گوادر پاکستان، افزایش توانمندی تجاری بندر جبل علی نسبت به بندر قشم و کیش و طرح توسعه کریدوری مسیر توسعه عراق- ترکیه که به نحوی مکمل جاده ابریشم دریایی چینی‌ها است و با سرمایه‌گذاری‌های عظیم در بندر فاو عراق در حال ساخت است و به‌طور طبیعی موجب کاهش اهمیت و جایگاه استراتژیک بنادر جنوبی ایران و کریدورهای مهم منطقه‌ای شده، اشاره نمود.

افزون بر این کشورهای رقیب که به دنبال جذب منافع بیشتر از طریق ترانزیت کالا هستند (نظیر ترکیه و امارات) تلاش خواهند نمود تا نقش ایران را در پروژه‌های ترانزیتی کمرنگ نمایند که تنش‌های ژئوپلیتیکی موجود در منطقه، مانع فعال‌سازی کریدورها به شمار می‌روند. بر اساس نظریه جدیدی که ارتباط را معادل سرنوشت می‌داند، زیرا در حالی که در سطح کره زمین دیوارهایی از آسیا تا اروپا ساخته می‌شود، بشریت در حال بازسازی سیاره با حجم بیشتری از خطوط است که مردم را به هم متصل نموده و از این‌رو، ارتباط به‌عنوان محرک تغییر عمیق در نظام جهانی دیده می‌شود و دنیای سنتی و ستفالیایی را با یک جهان زنجیره تأمین پیچیده‌تر جایگزین می‌کند و ارتباط با ویژگی‌های عاملیت، قصد و نیت و آینده‌های تصور شده، در حال تبدیل شدن به ابزاری دیپلماتیک برای دولت‌ها است.

با کمک نظریه نظم جهانی چندگانه مبتنی بر ظرفیت تعامل، پیشنهاد می‌شود؛ پروژه‌های مختلف اتصال در دستور کار سیاست جهانی به‌عنوان راه‌های جدید بازیگران جهت کسب نفوذ در سیستم جهانی در حال تغییر، تلقی گردد و اینکه آیا رقابت اتصال منجر به درگیری یا همکاری خواهد شد نیز بستگی به این دارد که دولت‌ها از آن چه برداشتی می‌کنند؛ اما در واقعیت؛ پروژه‌های اتصال، پتانسیل احیای همکاری چندجانبه را در چارچوب روایت‌های نظم جهانی «چندگانگی»، «سیستم سه جهان» و «جهان‌های منطقه‌ای درهم‌تنیده» دارند و نقطه مشترک تحلیل‌های مختلف از نظام جهانی کنونی این است که نظم جهانی در حال گذار، رقابت بر سر هنجارها و اصولی را که نظم جهانی جدید در حال ظهور دارد، خواهد ساخت و این مسابقه لزوماً منجر به درگیری نخواهد شد؛ بنابراین در این پژوهش تلاش گردید که به‌جای تمرکز بر پیش‌بینی‌های «جنگ‌های اتصال» در سیاست جهانی، با دیدگاهی محتاطانه و خوش‌بینانه، استدلال نمود که؛ اتحادهای زیرساختی ایجادشده تحت استراتژی‌های مختلف اتصال به رهبری ایالات متحده و متحدانش از یک‌سو و چین از سوی دیگر، پتانسیل ایجاد مکان‌های جدید چندجانبه‌گرایی فراگیر را در جهانی چندگانه خواهند داشت.

منابع

- حافظنیا، محمدرضا (۱۳۹۶). *اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک*، چاپ سوم، مشهد، انتشارات پاپلی
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، ذبیحی، رضا (۱۴۰۳). ایران و نظم نوین جهانی؛ چالش‌ها و فرصت‌ها. *فصلنامه روابط خارجی*، ۱۶(۶۱)، ۱-۲۶.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۶). *اصول و مبانی روابط بین‌الملل*. تهران: سمت.
- رنجبر حیدری، وحید (۲۰۲۴). *دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در رقابت با کریدورهای تجاری بین‌المللی. تعاملات دیپلماتیک*، ۵۲-۱، (۵)، ۲.
- زرقانی، سید هادی؛ قلی‌زاده، معصومه (۱۴۰۳). ژئوپلیتیک کریدورها؛ رقابت ایران و همسایگان با تأکید بر کریدور جدید توسعه عراق. *دومین همایش ملی ترانزیت؛ ایران، دیپلماسی کریدوری*.
- زرقانی، سید هادی (۱۳۹۴). *جزوه منتشرنشده درس اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک*. دوره کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- عادل، فرشاد (۱۴۰۳). *عصر کریدورها و ابتکارات منطقه‌ای: بررسی ابتکارهای ترانزیتی مختلف در منطقه غرب آسیا*. مؤسسه مطالعات جهان معاصر.
- نامی، محمدحسن؛ عباسی، علیرضا (۱۳۸۸). تحلیل جایگاه ژئوآکونومیک ایران در خاورمیانه. *فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک*، ۵(۱۵)، ۴۱-۶۵.

References

Adel, F. (2024). *The era of corridors and regional initiatives: A study of various transit initiatives in*

- West Asia. Institute for Contemporary World Studies (In Persian).
- Agayev, M. (2023). Assessing the importance of new corridors in the South Caucasus in the context of the Russian-Ukrainian war. Center for Economic and Social Development (CESD).
- Atlas, A., & Uslu, S. (2017, January 7). Turkey, Iraq cooperation council vows to work for peace. *Anadolu Agency*. Accessed October 16, 2023.
- Axford Dictionary. (2024). Corridor. Retrieved from <https://dictionary.cambridge.org/dictionary/english/corridor>
- Balbaa, M. E. (2022). International transport corridors. *Tashkent State University of Economics*.
- Brzozowski, T. (2019). In C. Tybring-Gjedde, *China's Belt and Road Initiative: A strategic and economic assessment*. NATO Parliamentary Assembly. Accessed September 22, 2023.
- Chourasia, S. K. (2023, July 17). The rise of the Middle Corridor: What is India's response? *Observer Research Foundation*. Accessed December 3, 2023.
- Dehghani Firouzabadi, S. J. (2017). *Principles and fundamentals of international relations*. SAMT (In Persian).
- Dehghani Firouzabadi, S. J., & Zabihi, R. (2024). Iran and the new world order: Challenges and opportunities. *Foreign Relations Quarterly*, 16(61), 1–26 (In Persian).
- Financial Tribune. (2023, May 9). Yerevan decides to start Chabahar port operations. Accessed December 2, 2023.
- Global Infrastructure Hub. (2018, June). *Global infrastructure outlook*. Retrieved July 25, 2024, from <https://cdn.gihub.org/outlook/live/methodology/Global+Infrastructure+Outlook+factsheet+-+June+2018.pdf>
- Hafeznia, M. R. (2017). *Principles and concepts of geopolitics* (3rd ed.). Papli Publications (In Persian).
- Ikenberry, G. J. (2020). *A world safe for democracy: Liberal internationalism and the crises of global order*. Yale University Press.
- Ikenberry, G. J. (2024). Three worlds: The West, East and South and the competition to shape global order. *International Affairs*, 100(1), 121.
- Abels, J., & Bieling, H.-J. (2022). Infrastructures of globalisation: Shifts in global order and Europe's strategic choices. *Competition and Change*, 27(3–4), 519.
- Karadeniz, R. F. (2024). From border walls to corridors: An analysis on connectivity in changing multilateral world order. *Perceptions: Journal of International Affairs*, 29(2), 8–27.
- Kegley, C., & Blanton, S. (2011). *World politics: Trend and transformation*. St. Martin's Press.
- Khalil, H. M. (2025). Geopolitical change in the world system: The emergence of corridors and environmental orders. *Qalaai Zanist Scientific Journal*, 10(1), 1454–1484.
- Khanna. (2024, February 15). The Red Sea crisis; Red Sea attacks foster Arab-Israeli trade link by land. *Voice of America*. Retrieved from <https://www.voanews.com/a/red-sea-attacks-foster-arab-israeli-trade-link-by-land/7487827.html>
- Silvan, K., & Kaczmarek, M. (2023). Russia's approach to connectivity in Asia: From cooperation to coercion. *East Asia*, 40, 329.
- Lawson, G., & Zarakol, A. (2023). Recognizing injustice: The "hypocrisy charge" and the future of the liberal international order. *International Affairs*, 99(1), 201–217. <https://doi.org/10.1093/ia/iia258>
- Madhani, A., & Boak, J. (2023, September 10). Biden, Modi and G20 allies unveil rail and shipping project linking India to Middle East and Europe. *AP News*. Accessed November 25, 2023.
- Leonard, M. (2021). *The age of unpeace: How connectivity causes conflict*. Penguin Random House.
- Nami, M. H., & Abbasi, A. R. (2009). Analysis of Iran's geoeconomic position in the Middle East. *Geopolitics Quarterly*, 5(15), 41–65 (In Persian).
- Khanna, P. (2018). Bridges to everywhere: Connectivity as paradigm. *Horizons*, (1–2), 42–65.
- State Council of the People's Republic of China. (2015). *Full text: Action plan on the Belt and Road Initiative*. Accessed November 17, 2023.
- Ranjbar Heidari, V. (2024). Economic diplomacy of the Islamic Republic of Iran in competition with international trade corridors. *Diplomatic Interactions*, 2(5), 1–52 (In Persian).
- Puliti, R. (2022, April 4). The infrastructure recovery. *Project Syndicate*. Retrieved June 21, 2024,

- from <https://www.project-syndicate.org/commentary/infrastructure-investment-promotes-green-resilienteconomic-recovery-by-riccardo-puliti-2022-04>
- Romano, V. (2023, September 12). New economic corridor, new member: Five key takeaways from the G20 summit. *Euronews*. Accessed October 16, 2023.
- Ruta, M. (2018). Three opportunities and three risks of the Belt and Road Initiative. *World Bank Blogs*. Accessed November 19, 2023.
- Shana. (2021). Changing regional gas market equations with tripartite swap: Iran's step to remove the Transcaspian and TAPI pipelines.
- Shargh Network. (2022). Transit dilemma. Retrieved from <https://www.sharghdaily.com>
- Feingold, S. (2023, November 20). China's Belt and Road Initiative turns 10. *World Economic Forum*. Retrieved August 8, 2024, from <https://www.weforum.org/agenda/2023/11/china-belt-road-initiative-trade-bri-silk-road/>
- Wang, Q. (2024, June 12). BRICS urged to become "new type" of multilateral mechanism. *China Daily*. Retrieved October 15, 2024, from <https://www.chinadailyhk.com/hk/article/585421>
- Zarghani, S. H. (2015). *Unpublished lecture notes on principles and concepts of geopolitics* [Master's program in political geography]. Ferdowsi University of Mashhad (In Persian).
- Zarghani, S. H., & Qolizadeh, M. (2024). Geopolitics of corridors: Competition between Iran and its neighbors with emphasis on Iraq's new development corridor. In *Proceedings of the 2nd National Conference on Transit: Iran and Corridor Diplomacy* (In Persian).

International Political Economy of Iran-Saudi Arabia Oil Relations in the Light of China-United States Competition Based on Game Theory

Reza Maaboudi¹, Nader Habibi², Abdolmajid Seifi³✉

1. Associate Professor, Department of Economics, Faculty of Humanities, Ayatollah Borujerdi University, Borujerd, Iran. E-mail: maaboudi@abru.ac.ir
2. Assistant Professor, Department of Mathematics, Faculty of Basic Science, Ayatollah Borujerdi University, Borujerd, Iran. E-mail: habibi@abru.ac.ir
3. Corresponding Author, Associate Professor, Department of Political Sciences, Faculty of Humanities, Ayatollah Borujerdi University, Borujerd, Iran. E-mail: seifi@abru.ac.ir

Article Info	ABSTRACT
Article type: Research Article Article history: Received: 30 Apr 2025 Received in revised form: 07 Apr 2026 Accepted: 25 Apr 2026 Published online: 22 Aug 2026 Keywords: Oil relations, Nuclear Enrichment, Iran, Saudi Arabia, United States of America.	Governments act to achieve their national interests, considering national goals and geopolitical and geoeconomic requirements. This action occurs in a dynamic environment because the decisions and actions of other actors can affect the government's behavior, and this dynamic activism guides the government towards an optimal point. This type of activism can also be observed in the oil relations between Iran and Saudi Arabia. The oil relations between Iran and Saudi Arabia occur in an environment influenced by two important trans regional actors, the United States and China. The present study analyzes the actions and reactions to the oil relations between Iran and Saudi Arabia using a game theory approach. The findings show that, in both the static and dynamic states, continued enrichment could be part of Iran's dominant strategy. If Iran, within the framework of an agreement or by enhancing its level of national power and deterrence, can maintain its enrichment capacity and also enhance its level of activism in the region and the international system, as well as create a balance in its foreign policy, it can place the United States and Western governments in a position where they are forced to lift or seriously ease sanctions against Iran, the optimal situation will be achieved for Iran. In this case, by maintaining high oil sales to China, Iran can gain maximum game-theoretic points in its oil relations with Saudi Arabia.
Cite this article: Maaboudi, R., Habibi, N., & Seifi, A. (2026). International Political Economy of Iran-Saudi Arabia Oil Relations in the Light of China-United States Competition Based on Game Theory. <i>International Political Economy Studies</i>, 9(2), 47-64. http://doi.org/10.22126/ip.es.2026.12087.1744 (in Persian).	
	© The Author(s). DOI: http://doi.org/10.22126/ip.es.2026.12087.1744
Publisher: Razi University	

1. Introduction

The international political economy of Iran-Saudi oil relations is a highly complex yet dynamic process influenced by various factors, including the expansion of enrichment in Iran, the extent of sanctions against Iran, the level of investment, production, and oil sales of Iran and Saudi Arabia, and the type of engagement with major consumers such as China. These factors change over time, which means that a static analysis of the international political economy of these relations cannot provide an accurate assessment of this process nor indicate at what point the parties' interests reach an optimal state, given changes in these variables. To address these shortcomings, game theory can be employed. Accordingly, this article raises the central question: "Using game theory, at what point do the interests of Iran and Saudi Arabia reach a static and dynamic equilibrium, considering the role of factors such as China's agency and U.S. sanctions against Iran?" In response to this question, the article's hypothesis is formulated as follows: "The optimal state for Iran will be achieved if Iran, within the framework of an agreement or through enhancing its national power and deterrence capabilities, while maintaining its enrichment capacity and improving its level of agency in the region and the international system, as well as creating balance in its foreign policy, can place the United States and Western governments in a position where they are compelled to lift or substantially reduce sanctions against Iran."

2. Theoretical framework

Systematic analysis in the study of complex issues involving political and economic relations between countries is of great importance. Because if analysis is conducted unsystematically, from a methodological perspective, there is a risk of analysis falling into the trap of ambiguity. Game theory, by demonstrating causal relationships between events, can offer solutions to specific problems. The main advantages of this approach are its analytical power, internal consistency, and deductive understanding as a mathematical modeling framework. Therefore, within the concepts and structure of game theory, analyzing Iran-Saudi oil competition globally, considering the role of the United States as a sanction-imposing actor and China as a major purchasing market from Iran, is useful and necessary to achieve a stable equilibrium point and formulate optimal strategies, thereby obtaining the highest benefit. Equilibrium refers to a static situation in which no player has any incentive or desire to change it. Nash equilibrium is a decision-making theorem in non-cooperative games, stating that a player can achieve a desirable outcome by not deviating from their initial strategy. Nash equilibrium, first proposed by American mathematician John Nash, was an extension of Cournot equilibrium, which showed how, in a monopolistic space and a quantity game, the decisions of each firm could affect the rival firm's decisions regarding production levels and ultimately market prices. Thus, Nash considered players' incentives and their reactions to the actions of rivals and other players when achieving game equilibrium. Nash equilibrium represents a situation in which a player, after considering the rival's strategy, continues with their chosen strategy without any incentive to deviate from it. In fact, any other choice would put at least one player in a worse situation, so players have no incentive to deviate from their initial strategy.

3. Method

This research employs a descriptive-analytical method. Based on library sources from think tanks related to the political economy of energy, the international political economy of Iran-Saudi oil relations in light of U.S.-China competition is examined using game theory.

4. Result and Discussion

According to the dynamic findings of the game, the United States can enable Iran to win by adopting policies such as lifting sanctions to reduce Iran's enrichment level. This win occurs

in a situation of no sanctions and the non-selection of high-level enrichment. However, this requires offering enforceable guarantees and creating international commitments so that Iran stops high-level enrichment and instead chooses low-level enrichment as a strategy. For this purpose, the first step is the comprehensive lifting of sanctions by the United States and the West. In other words, in the world of game theory, the probability of sanctions should be zero. In this case, Iran can also, in the language of game theory, zero out the probability of choosing high-level enrichment if and only if sanctions are halted. In this case, according to Bayes' rule, equilibrium occurs when Iran, with a probability of one, considers the low-level enrichment strategy if and only if the United States also pursues, with a probability of one, the cessation of sanctions and, with a probability of zero, the continuation of sanctions. In this state, U.S. concerns about the continuation of Iran's enrichment diminish, and Iran, seeking a higher expected payoff, will achieve greater gains. The reason for this equilibrium is that if Iran continues the enrichment state—that is, deviates from its equilibrium strategy—the United States can return to a state of continued sanctions. Previous experiences show that reaching an agreement at high-level politics is very difficult. The pessimistic and mistrustful outlook between Iran and the United States left its mark on the conclusion of the JCPOA and subsequently on the unilateral U.S. withdrawal from that agreement. On the other hand, the typology of U.S. sanctions against the Islamic Republic of Iran, imposed by various entities in the United States (both the executive branch and Congress), has created a serious mistrust among Iranian political officials regarding the ability of the U.S. administration to lift (not merely suspend) all sanctions.

5. Conclusions and Suggestions

States act according to national goals and geopolitical and geoeconomic requirements to realize their national interests. This action occurs in a dynamic environment because the decisions and actions of other actors can influence state behavior, and this dynamic agency guides the state toward an optimal point. This type of agency can also be observed in Iran-Saudi oil relations. Iran-Saudi oil relations occur in an environment influenced by two important extra-regional actors: the United States and China. The influence of these two actors stems both from their share in global energy consumption and production markets and from the key role of their monetary, economic, and energy policies in shaping the procedures that direct the energy market. Given previous experiences, including the JCPOA, both in static and dynamic states, the continuation of enrichment can be part of Iran's dominant strategy. The optimal state for Iran will be achieved if Iran, within the framework of an agreement or through enhancing its national power and deterrence, while maintaining enrichment capability and improving its level of agency in the region and the international system, as well as creating balance in its foreign policy, can place the United States and Western governments in a position where they are compelled to lift or substantially reduce sanctions against Iran. In this state, by maintaining high oil sales to China, Iran can obtain the maximum payoff, based on game theory, in its oil relations with Saudi Arabia.

Ethical Considerations

Not applicable

Funding

Not applicable

Conflict of interest

The authors declare no conflict of interest

اقتصاد سیاسی بین الملل روابط نفتی ایران و عربستان در پرتو رقابت چین و ایالات متحده بر اساس نظریه بازی ها

رضا معبودی^۱ | نادر حبیبی^۲ | عبدالمجید سیفی^۳

۱. دانشیار و عضو هیئت علمی گروه اقتصاد، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آیت الله بروجردی، بروجرد، ایران. رایانامه: maaboudi@abru.ac.ir
۲. استادیار و عضو هیئت علمی گروه ریاضی، دانشکده علوم پایه، دانشگاه آیت الله بروجردی، بروجرد، ایران. رایانامه: habibi@abru.ac.ir
۳. دانشیار و عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آیت الله بروجردی، بروجرد، ایران. رایانامه: seifi@abru.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۲/۱۰ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۱/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۲/۵ تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۵/۳۱ کلیدواژه ها: روابط نفتی، غنی سازی هسته ای، ایران، عربستان، ایالات متحده آمریکا.	دولت ها با توجه به اهداف ملی و مقتضیات ژئوپلیتیکی و ژئوکنومیکی برای تحقق منافع ملی خود اقدام می کنند. این اقدام در محیطی پویا رخ می دهد زیرا تصمیمات و کنش های سایر کنش گران می تواند بر نوع رفتار دولت تأثیر گذاشته و این کنش گری پویا دولت را به سمت نقطه بهینه رهنمون می سازد. این نوع کنش گری را می توان در روابط نفتی ایران و عربستان نیز مشاهده نمود. روابط نفتی ایران و عربستان در محیطی رخ می دهد که دو کنش گر مهم فرامنطقه ای یعنی ایالات متحده و چین بر آن تأثیرگذار هستند. پژوهش حاضر با بهره گیری از رهیافت نظریه بازی به تحلیل کنش و واکنش روابط نفتی بین ایران و عربستان پرداخته است. یافته ها نشان می دهند هم در حالت ایستا و هم در حالت پویا، تداوم غنی سازی می تواند جزئی از راهبرد غالب ایران باشد. اگر ایران در چارچوب یک توافق یا از طریق ارتقای سطح قدرت ملی و بازدارندگی بتواند ضمن حفظ توان غنی سازی و همچنین ارتقای سطح کنش گری خود در منطقه و نظام بین المللی و همچنین ایجاد توازن در سیاست خارجی خود بتواند ایالات متحده و دولت های غربی را در موقعیتی قرار دهد که آن ها مجبور به لغو یا تخفیف جدی تحریم ها بر ضد ایران شوند حالت بهینه برای ایران حاصل خواهد شد. در این حالت با حفظ فروش بالای نفت به چین، ایران می تواند حداکثر امتیاز را بر اساس نظریه بازی ها در روابط نفتی خود با عربستان سعودی کسب کند.
استناد: معبودی، رضا؛ حبیبی، نادر؛ سیفی، عبدالمجید (۱۴۰۵). اقتصاد سیاسی بین الملل روابط نفتی ایران و عربستان در پرتو رقابت چین و ایالات متحده بر اساس نظریه بازی ها. <i>مطالعات اقتصاد سیاسی بین الملل</i>، ۹(۲)، ۴۷-۶۴. http://doi.org/10.22126/ipes.2026.12087.1744	
© نویسندگان DOI: http://doi.org/10.22126/ipes.2026.12087.1744	

مقدمه

روابط ایران و عربستان همواره مؤلفه‌ای مهم در شکل دادن به ساخت سیاسی، امنیتی و اقتصادی منطقه غرب آسیا بوده است. تاریخ روابط ایران و عربستان نشان می‌دهد که این روابط شامل چرخه‌ای از تعارض و همکاری بوده که موجب نوعی رقابت دائمی برای کسب جایگاه برتر در منطقه شده است. در مورد ریشه‌های شکل‌گیری این رقابت در روابط ایران و عربستان سعودی، دو رویکرد اصلی وجود دارد. رویکرد نخست، مبتنی بر بنیادهای هویتی است که بر اساس آن ریشه رقابت باید در ادعای رهبری عربستان سعودی بر جهان اسلام و جهان عرب و رهبری ایران بر جهان تشیع و تلاش آن‌ها برای تفوق گفتمانی خود جستجو نمود. رویکردهای هویت‌محور نظیر سازهانگاری بر این اساس، معتقدند برای فهم این رقابت باید به ریشه‌های هویتی طرفین عنایت داشت.

رویکرد دوم، به رقابت عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران، نگاهی مادی‌تر مبتنی بر مؤلفه‌های ژئواکونومیک دارد. بر این اساس، باید نقش مؤلفه‌های اقتصادی در جغرافیای سیاسی از جمله انرژی توجه داشت؛ بنابراین، ایران و عربستان سعودی به‌عنوان دو کنش‌گر مهم عرصه انرژی در سطح منطقه و جهان، دو اقتصاد غیر مکمل هستند که برای بهینه‌سازی منافع خود دارای جنبه‌های مختلف همکاری و رقابت در حوزه انرژی می‌باشند. با این‌که اشتراک در دارا بودن ذخایر عظیم انرژی، ایران و عربستان سعودی در شرایط متفاوتی در بازار انرژی قرار دارند. عربستان سعودی با سرمایه‌گذاری کلانی که طی چند دهه اخیر انجام داده تولید نفت خود را به بیش از ۹/۸ میلیون بشکه در روز رسانده و از این منظر جایگاه دوم را داراست. همچنین با سرمایه‌گذاری در مصرف‌کنندگان عمده و متنوع‌سازی خریداران بازار فروش خود را گسترش داده است. این در حالی است که ایران بر سر مسئله هسته‌ای درگیر تحریم‌های گسترده بین‌المللی به‌ویژه در حوزه سرمایه‌گذاری و فروش نفت قرار دارد و این سبب شده تا در وضعیتی مشابه با عربستان سعودی در کنش‌گری بازار انرژی قرار نداشته باشد.

اقتصاد سیاسی بین‌الملل روابط نفتی ایران و عربستان سعودی فرایندی بسیار پیچیده و در عین حال پویا است که تحت تأثیر عوامل مختلف از جمله گسترش غنی‌سازی در ایران، میزان تحریم‌ها بر ضد ایران، میزان سرمایه‌گذاری، تولید و فروش نفت ایران و عربستان و نوع کنش با مصرف‌کنندگان بزرگی نظیر چین است. این عوامل، در طی زمان دچار تغییراتی می‌شوند و این مسئله سبب می‌شود تحلیل ایستای اقتصاد سیاسی بین‌الملل این روابط نتواند ارزیابی دقیقی از این فرایند ارائه دهد و نشان دهد منافع طرفین با توجه به تغییرات در این متغیرها در چه نقطه‌ای در حالت بهینه قرار می‌گیرد. برای پوشش این نقایص می‌توان از نظریه بازی‌ها بهره برد و با توجه به این نظریه این پرسش اصلی این مقاله را مطرح کرد که «با بهره‌گیری از نظریه بازی منافع ایران و عربستان سعودی با توجه به نقش عواملی همچون کنش‌گری چین و تحریم‌های ایالات متحده در قبال ایران در چه نقطه‌ای به حالت تعادل ایستا و پویا می‌رسد؟» در پاسخ به این پرسش فرضیه مقاله به این شکل صورت‌بندی می‌شود که «اگر ایران در چارچوب یک توافق یا از طریق ارتقای سطح قدرت ملی و بازدارندگی بتواند ضمن حفظ توان غنی‌سازی و همچنین ارتقای سطح کنش‌گری خود در منطقه و نظام بین‌المللی و همچنین ایجاد توازن در سیاست خارجی خود بتواند ایالات متحده و دولت‌های غربی را در موقعیتی قرار دهد که آن‌ها مجبور به الغا یا تخفیف جدی تحریم‌ها بر ضد ایران شوند حالت بهینه برای ایران حاصل خواهد شد.»

مرور ادبیات پژوهش

در حوزه اقتصاد سیاسی بین‌الملل روابط ایران و عربستان سعودی می‌توان دو دسته پژوهش را یافت. برخی از این پژوهش‌ها عمدتاً با بهره‌گیری از نظریه‌های لیبرالیستی در روابط بین‌الملل نگاه خوش‌بینانه‌ای به این روابط دارند و معتقدند امکان دستیابی به همگرایی در این روابط با محوریت منافع مشترک در حوزه انرژی و نفت وجود دارد. برای نمونه می‌توان به مقاله بخشی و همکاران (۱۳۹۹) اشاره کرد. نویسندگان با استفاده از نظریه رژیم‌ها معتقدند ایران و عربستان سعودی با توجه به مفاهیم رژیم‌های بین‌المللی می‌توانند به همگرایی دست یابند که این همگرایی سبب حفظ و ارتقای سطح توازن ژئوپلیتیکی در منطقه راهبردی خلیج فارس خواهد شد. در این چارچوب، نفت نقش اساسی دارد و به علت نقش هژمونیک‌ساز آن در سطح منطقه‌ای

سبب می‌شود فرایند همگرایی تسریع شود. نزدیکی ایران و عربستان می‌تواند فرایند همگرایی در سطح جهان اسلام را تسریع نماید.

گروه بین‌المللی بحران در پژوهشی با عنوان «انتظارات بزرگ: آینده تنش‌زدایی روابط ایران و عربستان»^۱ (۲۰۲۳) به شکل مفصل به آینده و چشم‌انداز اقتصاد سیاسی بین‌الملل روابط ایران و عربستان پس از سال ۲۰۲۲ می‌پردازد. در این پژوهش، نویسندگان معتقدند با بهره‌گیری از حوزه‌های غیرامنیتی‌تر، به سمت بهبود روابط حرکت کنند. نویسندگان مبتنی بر رویکردهای لیبرالیستی در اقتصاد سیاسی بین‌الملل و مفهوم تسری از سیاست سطح پایین به سیاست سطح بالا، معتقدند می‌توان با همکاری در مسائل اقتصادی‌تر نظیر همکاری در بازار انرژی و تعاملات اقتصادی می‌توان زمینه را برای همکاری در مسائل سیاسی و امنیتی را فراهم آورد. از این منظر، ایران و عربستان سعودی در بازار جهانی نفت دارای منافع مشترکی در مورد میزان تولید، قیمت و... دارند که می‌تواند زمینه همکاری بین طرفین را فراهم آورد.

دسته دوم پژوهش‌ها در حوزه اقتصاد سیاسی بین‌الملل نگاه مبتنی بر رویکردهای واقع‌گرایانه در روابط بین‌الملل، نگاه منفی‌تری به چشم‌اندازهای روابط ایران و عربستان سعودی دارند. برای نمونه، رحمدل و همکاران (۱۳۹۶) در مقاله خود با عنوان جدال‌های امنیتی-سیاسی ایران از منظر اقتصاد سیاسی بین‌الملل، معتقدند تضادهای ایران و عربستان ناشی از روابط دوجانبه نیست بلکه حاصل ساختار اقتصاد سیاسی نظام بین‌الملل است. از این منظر، منافع هژمونی آمریکایی در همپوشی با سرمایه‌داری بین‌المللی، نفتی و تسلیحاتی باعث تعارض میان ایالات متحده و کنش‌گران کلیدی از جمله ایران شده است؛ بنابراین، ایالات متحده برای حفظ این منافع بخشی از مسئولیت برای مهار ایران به کنش‌گرانی نظیر عربستان سعودی واگذار می‌شود. از منظر نویسندگان، گسترش تضاد ساختاری میان قدرت‌های منطقه‌ای نظیر ایران با ایالات متحده در چارچوب اقتصاد سیاسی بین‌الملل، منازعه نیابتی میان ایران و عربستان سعودی در حوزه‌های مختلف از جمله در بازار نفت است.

سعید میرترابی (۱۳۹۷) در مقاله سیاست نفتی تهاجمی عربستان در قبال ایران^۲ به نقش مهم نفت در شکل‌دهی به اقتصاد سیاسی بین‌الملل روابط ایران و عربستان سعودی می‌پردازد. نویسنده با بهره‌گیری از رویکرد واقع‌گرایی نوکلاسیک، با توجه به نقش ادراکات رهبران سعودی در تلقی ایران به عنوان یک رقیب، عربستان سیاست نفتی تهاجمی در قبال جمهوری اسلامی ایران اتخاذ کرده است. بر این اساس، عربستان سعودی در زمان تحریم‌ها با افزایش میزان تولید و پر کردن جای نفت ایران، تلاش داشت جایگاه ایران به عنوان رقیب در بازار نفت را تنزل دهد.

در ادامه مطالعاتی که با موضوع پژوهش حاضر از قرابت بیشتری برخوردار هستند، مرور می‌شوند. در مطالعه‌ای، کرباسی یزدی و رستگار (۲۰۱۵) با بهره‌گیری از نظریه بازی‌ها، تعارضات ایران با کشورهای همسایه‌اش مانند قطر و عراق بر سر منابع مشترک نفت و گاز، به‌ویژه با عربستان سعودی را مدل‌سازی کرده و به دشواری همکاری در شرایط بی‌اعتمادی اشاره کردند. این مدل‌ها نشان دادند که تعادل‌های نش در بسیاری از موارد به سمت رقابت به جای همکاری سوق پیدا می‌کند.

آل‌سلای و همکاران (۲۰۱۷) با بررسی رفتار استراتژیک کشورهای تولیدکننده نفت در چارچوب مدل‌های کورنو و برتراند، نشان دادند که بازیگران عمده این بازار تمایل دارند به جای همکاری بلندمدت، از استراتژی‌های رقابتی بهره ببرند، به‌ویژه زمانی که تقاضا نوسان دارد.

برداف (۲۰۲۰) در مقاله‌ای با عنوان جنگ نفتی عربستان و روسیه یک شیرین‌کاری نظریه بازی است، این تقابل را به مثابه یک شاهکار نظریه بازی‌ها تحلیل کرده است که در آن، عربستان با هدف بازپس‌گیری سهم بازار و فشار بر رقبای ضعیف‌تر، تصمیم به کاهش شدید قیمت نفت گرفت. نقطه عطف مهمی در روابط ایران و عربستان، توافق مارس ۲۰۲۳ با میانجی‌گری چین بود. چین نقش تسهیل‌گر در این آشتی سیاسی را ایفا کرد و این رویداد نشانگر نفوذ فزاینده چین در معادلات ژئوپلیتیکی خاورمیانه است (Gambrell, 2023).

در سال‌های اخیر، رقابت چین و آمریکا در خاورمیانه شکل جدی‌تری به خود گرفته است. بر پایه‌ی پژوهش لنز و آلترمن

1. Great Expectations: The Future of Iranian-Saudi Détente

2. Saudi Arabia's Aggressive Oil Policy against Iran

(۲۰۲۴) چین با امضای قراردادهای انرژی با کشورهای منطقه، در پی تأمین امنیت انرژی خود و تضعیف جایگاه آمریکا در بازار جهانی نفت است. در مقابل، آمریکا از ابزارهای نظامی و تحریمی برای مهار این نفوذ بهره می‌برد. در این بستر رقابتی، وانگ (۲۰۲۵) با استفاده از نظریه بازی‌ها تحلیل کرده است که چگونه کشورهای منطقه مانند ایران و عربستان می‌توانند از تعارضات میان چین و آمریکا به نفع خود بهره‌برداری کرده و با اتخاذ استراتژی‌های دوگانه، منافع انرژی و امنیتی خود را تأمین کنند.

توجه به مقالات موجود نشان می‌دهد نوعی نگاه ایستا در اقتصاد سیاسی بین‌الملل روابط نفتی ایران و عربستان سعودی وجود دارد. پژوهش حاضر تلاش دارد با کاربست نظریه بازی‌ها گامی فراتر نهاده و با ارائه یک مدل پویا، در چارچوب مفاهیم و مکانیسم نظریه بازی‌ها، تحلیل رقابت نفتی ایران و عربستان در جهان و با در نظر گرفتن نقش آمریکا به‌عنوان یک وضع‌کننده تحریم و نیز، کشور چین به‌عنوان یک بازار خرید عمده از ایران برای دستیابی به نقطه تعادلی پایدار و تدوین راهبردهای بهینه را مورد بررسی قرار دهد.

تحلیل بازی در چارچوب نظریه بازی

تجزیه و تحلیل نظام‌مند در مطالعه موضوعات پیچیده که ارتباط سیاسی و اقتصادی بین کشورها را دربر می‌گیرد، از اهمیت وافری برخوردار است؛ زیرا اگر تحلیل به شیوه‌ای غیر نظام‌مند انجام شود، از منظر روش‌شناسی امکان تحلیل در وضعیت تله ابهام^۱ وجود دارد. از منظر اقتصاد سیاسی روابط نفتی بین جمهوری اسلامی ایران و عربستان نیز از این موضوع مستثنا نیست؛ زیرا بین دو کشور هم زمینه‌های همکاری و هم زمینه‌های رقابتی وجود دارد. در این زمینه، راهبردهایی که هر یک از کشورها اتخاذ می‌کنند، فرایندی پیچیده و پویا است که از شرایط جهانی و مقتضیات روز مانند وضع تحریم‌ها از سوی غرب، گسترش غنی‌سازی انرژی هسته‌ای توسط ایران، میزان تولید و عرضه نفت هر یک از دو کشور و هم‌گروه بودن در اوپک اثر می‌پذیرد.

نکته مهمی که باید در تحلیل‌ها در نظر گرفت از یک‌سو وجود تحریم‌های گسترده بر ضد ایران است که فروش نفت کشور را با محدودیت فروش روزانه مواجه کرده است؛ و از سوی دیگر، بروز جنگ بین روسیه و اوکراین در طی دو سال اخیر است که خود عامل مهمی در بروز بحران انرژی و خطر افزایش قیمت و نااطمینانی در بازارهای جهانی است. به همین علت، یکی از راهبردهای ایران، راهبرد گسترش فروش نفت در بازارهای بزرگ جدید مانند فروش نفت به کشور چین است. بدیهی است که عربستان نیز، افزون بر عرضه نفت در بازارهای هدف، از فروش نفت به کشور چین می‌تواند بهره ببرد.

به دلیل وجود مسائل و روابط پیچیده بین ایران و عربستان مشخص کردن علل یک حادثه^۲ و رخداد دشوار است. از این‌رو، رویکرد نظریه بازی‌ها^۳ با نشان دادن ارتباط علت و معلولی بین حوادث می‌تواند راه‌حلی برای مشکلات خاص ارائه دهد. مزیت عمده این رویکرد، قدرت تحلیلی، ثبات درونی و درک قیاسی آن به‌عنوان مدل‌سازی ریاضی است (اشتین^۴، ۱۹۹۹: ۱۹۸-۱۹۹). از این‌رو، در چارچوب مفاهیم و ساختار نظریه بازی‌ها، تحلیل رقابت نفتی ایران و عربستان در جهان و با در نظر گرفتن نقش آمریکا به‌عنوان یک وضع‌کننده تحریم و نیز، کشور چین به‌عنوان یک بازار خرید عمده از ایران برای دستیابی به نقطه تعادلی پایدار و تدوین راهبردهای بهینه و در نتیجه کسب بالاترین منفعت مفید و ضروری است.

مفهوم تعادل نش^۵ در نظریه بازی

تعادل به وضعیتی ساکن اطلاق می‌شود که در آن هیچ‌یک از بازیکن‌ها انگیزه و تمایلی برای تغییر آن ندارد. تعادل نش یک قضیه تصمیم‌گیری در بازی‌های غیر همکارانه است که بیان می‌کند یک بازیکن می‌تواند با عدم انحراف از راهبرد اولیه خود به نتیجه مطلوب دست یابد. تعادل نش که اولین بار توسط جان نش (۱۹۵۰-۱۹۵۱) ریاضیدان آمریکایی مطرح شد، شکل گسترش‌یافته از تعادل کورنوف^۶ بود که نشان می‌داد در فضای انحصاری و یک بازی مقداری، چگونه تصمیم‌های هر یک از دو

1. Trap of Ambiguity
2. Event
3. Game Theory
4. Estein
5. Nash Equilibrium
6. Courmat Equilibrium

بنگاه می‌تواند تصمیم‌های بنگاه مقابل در مورد میزان تولید و در نهایت قیمت بازار را تحت تأثیر قرار دهد (Eatwell, et al., 1987).

از این‌رو، نش در دستیابی به تعادل بازی‌ها به انگیزه بازیکن‌ها و واکنش آن‌ها به کنش رقبا و سایر بازیکنان توجه داشت. تعادل نش، بیانگر وضعیتی است که در آن بازیکن پس از در نظر گرفتن راهبرد حریف، بدون هیچ انگیزه‌ای برای انحراف از آن، به راهبرد انتخابی خود ادامه می‌دهد. درواقع، هر انتخاب دیگری حداقل یکی از بازیکن‌ها را در وضعیت بدتر قرار می‌دهد، بنابراین بازیکنان انگیزه‌ای برای انحراف از راهبرد اولیه خود نمی‌دهد. به‌طور کلی، برش راهبرد $(S_1^*, S_2^*, \dots, S_n^*)$ را تعادل نش می‌نامند، هرگاه با ثابت بودن راهبردهای انتخابی سایر بازیکن‌ها، هیچ بازیکنی انگیزه‌ای برای تغییر راهبرد خود نداشته باشد (سوری، ۱۳۹۷، ۵۰). فرض کنید بردار $(S_1^*, S_2^*, \dots, S_n^*)$ بیانگر برش خاصی از راهبردهای بازیکن‌ها باشد؛ در این صورت این راهبرد تعادل نش است، اگر برای هر بازیکن و برای هر راهبرد S_ϕ شرط $U_i(S_1^*, S_2^*, \dots, S_\phi, \dots, S_n^*) \geq U_i(S_1^*, S_2^*, \dots, S_\phi, \dots, S_n^*)$ برقرار باشد؛ بنابراین در تعادل نش هیچ انگیزه‌ای برای تغییر راهبرد S_ϕ^* نیست؛ زیرا حداقل به‌خوبی هر راهبرد دیگر است.

در فرم بازی پویا، می‌توان بازی‌ها را به شکل ساده‌ای به نام استنتاج معکوس^۱ حل کرد. در این روش، هر بازیکن پس از مشاهده حرکت بازیکن دیگر، بهترین واکنش و حرکت خود را انجام می‌دهد؛ بنابراین برای یافتن تعادل نش به روش استنتاج معکوس، از مرحله آخر بازی شروع کرده و پیامدهای هر حرکت را مشخص می‌کنیم. سپس، واکنش بازیکن دیگر به آن پیامد را مشخص کرده و این توالی را آن‌قدر ادامه می‌دهیم تا به ابتدای بازی می‌رسیم. حال بهترین پیامدها در هر گره را مشخص و تعادل نش در برگزیده برد یا پیامدی است که حداقل به خوبی سایر پیامدها باشد (سوری، ۱۳۹۷، ۱۰۸).

حل بازی

راهبردهای بازی

راهبرد نشان‌دهنده عمل یا مجموعه‌ای از اعمال است که یک بازیکن با توجه به اطلاعاتی که در اختیار دارد، انتخاب می‌کند؛ بنابراین هر یک از بازیکنان در مقاله فعلی، راهبردهایی دارند که با اهداف و شرایط آن‌ها متناسب است. آمریکا می‌تواند دو راهبرد تداوم تحریم (S) و توقف تحریم (NS) را دنبال کند؛ اگر راهبرد آمریکا را با v نشان دهیم، در این صورت $v = \{S, NS\}$ مجموعه راهبردهای آمریکا در قبال ایران را نشان می‌دهد؛ در مقابل ایران با توجه به سطح فعلی دانش و فناوری که در حوزه نظامی و هسته‌ای دارد نیز می‌تواند دو راهبرد غنی‌سازی در سطح بالا به شکل کنونی یا رویکرد گسترشی آن (E) یا کاهش سطح غنی‌سازی (UE) را دنبال کند. اگر راهبرد ایران را با m نشان دهیم، در این صورت $m = \{E, UE\}$ مجموعه راهبردهای ایران در قبال آمریکا را نشان می‌دهد. با توجه به بازیکن‌ها و راهبردهای موجود، ایران و عربستان در بازی بر سر فروش نفت در چهار بخش می‌توانند راهبردهای خود را دنبال کنند که این چهار بخش به دو موضوع عمده یعنی تحریم‌ها و مسئله غنی‌سازی ایران گره خورده است. در مسئله تحریم‌ها تداوم یا توقف تحریم‌ها و در مسئله غنی‌سازی نیز تداوم یا توقف آن موضوعات اصلی هستند. جدول ۱ رویارویی دو کشور را با توجه به مسئله تحریم و نوع راهبرد ایران در انتخاب سطح غنی‌سازی در چهار بلوک مهم نشان می‌دهد.

جدول ۱. تقابل نفتی ایران و عربستان

کشورها	عربستان
ایران	۱- وضعیت عدم تحریم از سوی آمریکا و غرب
	۲- غنی‌سازی در سطح بالا توسط ایران
	۱- وضعیت عدم تحریم از سوی آمریکا و غرب
	۲- غنی‌سازی در سطح پایین توسط ایران
	۱- وضعیت تحریم از سوی آمریکا و غرب
	۲- غنی‌سازی در سطح بالا توسط ایران
	۱- وضعیت تحریم از سوی آمریکا و غرب
	۲- غنی‌سازی در سطح پایین توسط ایران

بنابراین، عربستان در فضای فعلی جهانی در تولید و فروش نفت می‌تواند دو راهبرد تولید و فروش نفت بالا (SH) و تولید و فروش نفت پایین (SL) را دنبال کند. اگر راهبرد عربستان را با k نشان دهیم، در این صورت $k = \{SH, SL\}$ مجموعه راهبردهای عربستان را نشان می‌دهد. ایران نیز، با توجه به شبکه‌های توسعه‌یافته فروش نفتی که در اختیار دارد، با بودن تحریم‌ها از فروش نفت در دنیا برخوردار است. در کنار بحران انرژی به علت بروز جنگ روسیه و اوکراین بسیاری از کشورها از جمله چین به نفت ایران برای تداوم تولید خود نیازمند هستند و ایران نیز با توجه به روابط تجاری که با چین دارد، نزدیکی ایران به کشور چین، امکان واردات محصولات مختلف از چین، تهاوت بین دو کشور و قدرت چانه‌زنی ایران باعث شده است تا ایران سیاست فروش نفت به چین را در کنار سایر بازارهای فروش نفت دنبال کند که در این زمینه ایران از دو راهبرد فروش نفت بالا به چین (IH) و فروش نفت پایین به چین (IL) بهره‌مند است. اگر راهبرد ایران در رابطه با فروش نفت به چین را با z نشان دهیم، در این صورت $z = \{IH, IL\}$ مجموعه راهبردهای عربستان را نشان می‌دهد؛ بنابراین در هر بلوک در جدول ۱ با توجه به راهبردهای ایران و عربستان، ۴ حالت اتفاق می‌افتد که در مجموع، امکان تحلیل بازی را در ۱۶ حالت فراهم می‌سازد. برای رتبه‌بندی پیامدهای ممکن در ۱۶ حالت بالا، باید به صورت هم‌زمان ۴ وضعیت عمده الف: مسئله تحریم، ب: مسئله غنی‌سازی، ج: تولید نفت از سوی عربستان، د: فروش نفت ایران به چین را مد نظر قرار داد. بدیهی است، راهبرد برای هر بازیکن بهینه است که در چارچوب اهداف توسعه‌ای خود بالاترین دستاورد را برایش به ارمغان آورد.

توابع برد

به طور کلی، آنچه در یک بازی عاید بازیکن می‌شود را برد^۱ یا پیامد بازی می‌نامند. اگر تابع برد بازیکن‌ها یعنی ایران و عربستان به ترتیب با $U_{IRIB}(v, m, k, z)$ و $U_{SA}(v, m, k, z)$ معرفی شوند، در این صورت می‌توان در یک قیاس منطقی توابع برد را برای ۱۶ حالت به صورت زیر رتبه‌بندی کرد که برای بهترین وضعیت امتیاز ۳۲ و برای بدترین وضعیت امتیاز ۱ در نظر گرفته شده است.

۱. $U_{IRIB}(NS, E, SH, IH) = ۷$ و $U_{SA}(NS, E, SH, IH) = ۲۸$ یعنی اگر آمریکا سیاست توقف تحریم‌ها را دنبال کند، ایران غنی‌سازی با سطح بالا را ادامه دهد، عربستان تولید بالای نفت را انتخاب کند و ایران سیاست فروش بالا نفت به چین را انتخاب کند. این وضعیت مطلوبیت بالایی برای ایران دارد زیرا ضمن حفظ غنی‌سازی بالا، تحریم‌ها نیز کنار رفته‌اند. این حالت می‌تواند در زمانی رخ دهد که احتمالاً تفاهمی بین ایران و ایالات متحده در مورد تنظیم روابط منعقد شده باشد که منجر به رفع تحریم‌ها شده باشد. با رفع تحریم‌ها، ایران برای حفظ بازار چین به عنوان یک مصرف‌کننده بزرگ نفت، سطح بالای فروش خود به چین را حفظ می‌کند. عربستان سعودی برای حفظ سهم خود از بازار انرژی تولید خود را در سطح بالا نگاه می‌دارد. ورود نفت ایران به بازار با رفع تحریم‌ها، حفظ تولید بالای عربستان سعودی و کاهش تنش‌های ژئوپلیتیک ناشی از کاهش سطح مناقشه هسته‌ای می‌تواند در این حالت به عنوان پیشرانی برای کاهش قیمت نفت عمل خواهد کرد. ایران به دلیل افزایش تولید می‌تواند این کاهش قیمت را پوشش دهد لیکن، عربستان به دلیل کاهش قیمت دچار کاهش در میزان درآمدهای نفتی خود می‌شود.

۲. $U_{IRIB}(NS, E, SH, IL) = ۲۷$ و $U_{SA}(NS, E, SH, IL) = ۸$ یعنی اگر آمریکا سیاست توقف تحریم‌ها را دنبال کند، ایران غنی‌سازی انرژی هسته‌ای در سطح بالا را ادامه دهد، عربستان تولید بالای نفت را انتخاب کند و ایران فروش پایین نفت به چین را انتخاب کند. این حالت، شبیه حالت اول است با این تفاوت که ایران میزان فروش نفت به چین را کاهش می‌دهد. دلیل این کاهش می‌تواند تفاهم با غرب برای کاهش فروش نفت به چین یا یافتن بازارهای جدید در اثر کاهش سطح تحریم‌های اقتصادی باشد. در این حالت گرچه ایران به سمت بازارهای دیگر رفته لیکن میزان اثرگذاری ایران در بازار چین کاهش یافته و عربستان که در این حالت تولید بالای نفت خود را حفظ کرده می‌تواند جایگزین ایران در بازار بزرگ چین شود. به همین دلیل ایران امتیاز کمتری نسبت به حالت ۱ می‌گیرد.

۳. $U_{IRIB}(NS, E, SL, IH) = ۳۲$ و $U_{SA}(NS, E, SL, IH) = ۵$ یعنی اگر آمریکا سیاست توقف تحریم‌ها را دنبال کند، ایران غنی‌سازی انرژی هسته‌ای در سطح بالا را ادامه دهد، عربستان تولید پایین نفت را انتخاب کند و ایران فروش بالا نفت به چین را انتخاب کند. در این حالت، تحریم‌ها وجود ندارد و هم‌زمان ایران پایه توانمندی غنی‌سازی و برنامه هسته‌ای خود را کاملاً حفظ کرده است. سطح تولید عربستان پایین است و ایران که با کاهش تحریم‌ها مواجه شده با افزایش تولید می‌تواند میزان نفتی که در اثر کاهش تولید عربستان از بازار چین خارج شده است را جبران کند. در این حالت با افزایش درآمد حاصل از فروش نفت و پوشش کاهش میزان تولید عربستان توسط ایران مواجه هستیم. از این منظر، حالت سوم وضعیتی است که ایران می‌تواند به دلیل توقف تحریم‌ها، حفظ غنی‌سازی، فروش بالای نفت و افزایش قیمت نفت، بالاترین امتیاز را به دست آورد. عربستان در این حالت کمترین امتیاز را کسب می‌کند زیرا ایران به‌عنوان مهم‌ترین رقیب منطقه‌ای فارغ از تحریم‌ها به غنی‌سازی خود ادامه می‌دهد و با قیمت بالا نفت خود را به مصرف‌کنندگان خارجی از جمله چین می‌فروشد.

۴. $U_{IRIB}(NS, E, SL, IL) = ۳۰$ و $U_{SA}(NS, E, SL, IL) = ۶$ یعنی اگر آمریکا سیاست توقف تحریم‌ها را دنبال کند، ایران غنی‌سازی انرژی هسته‌ای در سطح بالا را ادامه دهد، عربستان تولید پایین نفت را انتخاب کند و ایران فروش پایین نفت به چین را ادامه دهد. در این حالت، عربستان تولید نفت را پایین نگاه می‌دارد که می‌تواند با همکاری اعضای اوپک و اوپک پلاس برای جلوگیری از کاهش قیمت نفت باشد. ایران نیز برای جلوگیری از کاهش قیمت نفت اقدام به کاهش فروش خود به چین می‌کند. در این حالت، به دلیل کاهش تولید نفت تولیدکنندگان عمده، ایران از افزایش قیمت منتفع می‌شود، اما از حضور در بازار چین آسیب می‌بیند. حالت ۴ امتیاز کمتری نسبت به حالت ۳ دارد زیرا با کاهش فروش نفت ایران به چین، این بازار بزرگ در اختیار سایر صادرکنندگان بزرگ قرار می‌گیرد.

۵. $U_{IRIB}(NS, UE, SH, IH) = ۲۲$ و $U_{SA}(NS, UE, SH, IH) = ۱۵$ یعنی اگر آمریکا سیاست توقف تحریم‌ها را دنبال کند، ایران غنی‌سازی در سطح پایین را دنبال کند، عربستان تولید بالای نفت را انتخاب کند و ایران فروش بالا نفت به چین را ادامه دهد. این حالت، در صورت شکل‌گیری یک توافق جدید یا بازگشت به برجام می‌تواند شکل بگیرد. در این حالت، ایالات متحده در ازای توقف غنی‌سازی حاضر به توقف سیاست تحریمی می‌شود. در این حالت، عربستان سعودی به تولید سطح بالای نفت ادامه می‌دهد تا در رقابت به ایران که از تحریم‌ها رها شده بازارهای خود را حفظ کند. ایران هم پس از توقف تحریم‌ها، سطح بالای فروش خود به چین را حفظ می‌کند. در این حالت، سطح غنی‌سازی به‌عنوان یک ابزار مهم چانه‌زنی کاهش یافته است و به دلیل سطح بالای تولید نفت ایران و عربستان قیمت نفت می‌تواند با کاهش قیمت مواجه شود. از این منظر، ایران در حالت ۵ امتیاز کمتری از حالت ۳ و ۴ کسب می‌کند.

۶. $U_{IRIB}(NS, UE, SH, IL) = ۱۸$ و $U_{SA}(NS, UE, SH, IL) = ۱۶$ یعنی اگر آمریکا سیاست توقف تحریم‌ها را دنبال کند، ایران غنی‌سازی در سطح پایین را دنبال کند، عربستان تولید بالای نفت را انتخاب کند و ایران فروش پایین نفت به چین را برمی‌گزیند. این حالت نیز مانند حالت ۵ احتمالاً ناشی از یک توافق بین ایران و غرب است؛ با این وجود، ایران سطح پایین‌تری از فروش نفت به چین را پی می‌گیرد. این کاهش فروش با توجه به توقف تحریم‌ها احتمالاً برای کسب بازارهای جدید است، در این صورت، سبب تضعیف جایگاه ایران در بازار مهم انرژی چین به‌عنوان بزرگ‌ترین واردکننده نفت در جهان شده و کاهش حضور ایران در این بازار با افزایش حضور عربستان در بازار چین می‌تواند پوشش داده شود. تولید بالای نفت عربستان هم می‌تواند قیمت نفت را در سطوح متعادل و پایین نگاه دارد. حالت ۶ حالتی است که امتیازات ایران و عربستان به هم نزدیک است.

۷. $U_{IRIB}(NS, UE, SL, IH) = ۲۳$ و $U_{SA}(NS, UE, SL, IH) = ۱۱$ یعنی اگر آمریکا سیاست توقف تحریم‌ها را دنبال کند، ایران غنی‌سازی در سطح پایین را دنبال کند، عربستان تولید پایین نفت را انتخاب کند و ایران فروش بالا نفت به چین را ادامه دهد. این حالت مانند حالت ۵ و ۶ احتمالاً ناشی از یک توافق خواهد بود. با این وجود ایران، به دلیل بازار بزرگ مصرف انرژی چین و اطمینان به پایداری خرید نفت توسط چین که ناشی از خرید سنگین نفت ایران در دوران تحریم است، به

فروش سطح بالای نفت به چین ادامه می‌دهد. با این وجود، با ورود نفت ایران به بازار و کاهش سطح تنش‌های ژئوپلیتیک بر اساس توافق ایران، عربستان با کاهش تولید درصدد کنترل قیمت نفت و جلوگیری از افت بیش از حد آن است. از این منظر، ایران در این حالت امتیاز بیشتری نسبت به حالت ۶ کسب می‌کند.

۸. $U_{IRIB}(NS, UE, SL, IL) = ۲۰$ و $U_{SA}(NS, UE, SL, IL) = ۱۲$ یعنی اگر آمریکا سیاست توقف تحریم‌ها را دنبال کند، ایران غنی‌سازی در سطح پایین را دنبال کند، عربستان تولید پایین نفت را انتخاب کند و ایران فروش پایین نفت به چین را ادامه دهد. این حالت مانند دو حالت قبل ناشی از یک توافق احتمالی است؛ با این وجود، ایران سطح پایین‌تری از فروش نفت به چین را پی می‌گیرد. این کاهش فروش با توجه به توقف تحریم‌ها احتمالاً برای کسب بازارهای جدید است. در این حالت ایران بازار مهم چین را از دست می‌دهد و در صورت بازگشت تحریم‌ها دیگر نمی‌تواند به راحتی به این بازار برگردد. از این‌رو، حالت ۸ امتیاز پایین‌تری در مقایسه با حالت ۷ برای ایران دارد.

۹. $U_{IRIB}(S, E, SH, IH) = ۱۳$ و $U_{SA}(S, E, SH, IH) = ۲۱$ یعنی اگر آمریکا سیاست تداوم تحریم‌ها را دنبال کند، ایران غنی‌سازی در سطح بالا را ادامه دهد، عربستان تولید بالای نفت را انتخاب کند و ایران فروش بالا نفت به چین را ادامه دهد. شرایطی شبیه شرایط کنونی که در آن سیاست غنی‌سازی مداوم ایران ادامه دارد و ایالات متحده تحریم‌ها را اعمال می‌کند. عربستان سعودی به عنوان یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان نفت دنیا اقدام تولید بالای نفت کرده و ایران بخش عمده‌ای از نفت صادراتی خود را به چین می‌فروشد، زیرا به دلیل تحریم‌های گسترده عملاً سایر واردکنندگان نفت، ریسک خرید نفت از ایران را نمی‌پذیرند. در این حالت فشار بالایی بر ایران وارد می‌شود اما با حفظ توانمندی غنی‌سازی امکان چانه‌زنی را دارد. عربستان سعودی نیز از فرصت کاهش سطح تولید ایران به عنوان یکی از بزرگ‌ترین دارندگان ذخایر نفت جهان بهره برده و با تولید بالای نفت بخشی از سهم ایران در بازار انرژی را به خود اختصاص می‌دهد.

۱۰. $U_{IRIB}(S, E, SH, IL) = ۹$ و $U_{SA}(S, E, SH, IL) = ۲۴$ یعنی اگر آمریکا سیاست تداوم تحریم‌ها را دنبال کند، ایران غنی‌سازی انرژی هسته‌ای در سطح بالا را ادامه دهد، عربستان تولید بالای نفت را انتخاب کند و ایران فروش پایین نفت به چین را ادامه دهد. حالت ۱۰ وضعیتی شبیه به وضعیت کنونی است با این تفاوت که میزان فروش نفت ایران به چین پایین است. این کاهش فروش می‌تواند به علت تشدید فشار تحریم‌ها و کاهش توان تولید در ایران، افزایش مصرف داخلی و عدم وجود ظرفیت برای صادرات نفت به چین یا عدم خرید نفت توسط چین به دلایل فنی یا سیاسی باشد. بخشی از کاهش فروش نفت ایران به چین می‌تواند توسط عربستان سعودی پوشش داده شود. این حالت امتیاز کمتری از حالت ۹ برای ایران دارد زیرا ایران در صورت فروش بالای نفت به چین می‌تواند بخشی از نیازهای خود را جبران نماید.

۱۱. $U_{IRIB}(S, E, SL, IH) = ۱۴$ و $U_{SA}(S, E, SL, IH) = ۱۷$ یعنی اگر آمریکا سیاست تداوم تحریم‌ها را دنبال کند، ایران غنی‌سازی انرژی هسته‌ای در سطح بالا را ادامه دهد، عربستان تولید پایین نفت را انتخاب کند و ایران فروش بالا نفت به چین را ادامه دهد. در این حالت، عربستان به دلایل فنی یا تلاش برای افزایش قیمت نفت، دارای تولید پایین است. ایران به دلیل انجام غنی‌سازی توان چانه‌زنی با استفاده از این ابزار را دارد. این شرایط تا حدی زمانی قابل مشاهده است که عربستان در قالب اوپک و با همکاری اوپک پلاس برای جلوگیری از کاهش قیمت نفت، اقدام به کاهش تولید نفت خود و کاهش عرضه به بازارهای جهانی کند. در این حالت، ایران امتیاز بیشتری نسبت به حالت ۱۰ دارد زیرا با افزایش قیمت نفت درآمد بیشتری از فروش نفت به چین کسب می‌کند.

۱۲. $U_{IRIB}(S, E, SL, IL) = ۱۰$ و $U_{SA}(S, E, SL, IL) = ۱۹$ یعنی اگر آمریکا سیاست تداوم تحریم‌ها را دنبال کند، ایران غنی‌سازی انرژی هسته‌ای در سطح بالا را ادامه دهد، عربستان تولید پایین نفت را انتخاب کند و ایران فروش پایین نفت به چین را ادامه دهد. این حالت، شبیه حالت ۱۰ است با این تفاوت که ایران تولید نفت پایین دارد. در حالت تحریم، اگر میزان فروش نفت ایران به چین پایین باشد ایران آسیب بیشتری می‌بیند، زیرا بازار جایگزین بزرگی برای فروش نفت خود ندارد. با کاهش تولید نفت عربستان سعودی، قیمت نفت می‌تواند در بازار افزایش یابد، اما به دلیل اینکه در حالت تحریم تنها

خریدار بزرگ نفت ایران، چین است، با کاهش فروش نفت به چین ایران نمی‌تواند از این افزایش قیمت منتفع شود. ۱۳. $U_{IRIB}(S, UE, SH, IH) = ۳$ و $U_{SA}(S, UE, SH, IH) = ۲۶$ یعنی اگر آمریکا سیاست تداوم تحریم‌ها را دنبال کند، ایران غنی‌سازی در سطح پایین را دنبال کند، عربستان تولید بالای نفت را انتخاب کند و ایران فروش بالای نفت به چین را ادامه دهد. حالت‌های ۱۳ تا ۱۶ حائز کمترین امتیازات برای ایران است. تداوم تحریم‌ها و توقف غنی‌سازی می‌تواند در اثر یک توافق یک‌جانبه یا حمله نظامی به زیرساخت‌های غنی‌سازی در ایران باشد. در این حالت قدرت چانه‌زنی و بازدارندگی ایران کاهش یافته و تحریم‌ها حفظ شده است. عربستان تولید بالا دارد و توانسته بخشی از سهم ایران از بازار نفت را پر کرده و این تولید بالا می‌تواند به کاهش و تعادل قیمت نفت کمک کند و ایران به دلیل تحریم، بیشتر نفت خود را به چین می‌فروشد. حالت ۱۳ تا ۱۶ ضعیف‌ترین حالات برای ایران و حائز بیشترین امتیازات برای عربستان سعودی است.

۱۴. $U_{IRIB}(S, UE, SH, IL) = ۱$ و $U_{SA}(S, UE, SH, IL) = ۳۱$ یعنی اگر آمریکا سیاست تداوم تحریم‌ها را دنبال کند، ایران غنی‌سازی انرژی هسته‌ای در سطح پایین را دنبال کند، عربستان تولید بالای نفت را انتخاب کند و ایران فروش پایین نفت به چین را ادامه دهد. این حالت پایین‌ترین امتیاز را برای ایران دارد و بدترین حالت ممکن است. تولید بالای نفت عربستان سعودی سبب کاهش قیمت نفت شده و ایران فروش خود به چین را در حالت تحریم‌ها پایین آورده است. این کاهش فروش به چین می‌تواند ناشی از سخت‌گیری بیشتر در اعمال تحریم‌ها یا کاهش میزان تولید نفت در ایران در اثر تحریم‌ها باشد. در همین حال، عربستان سعودی امتیاز بالایی را کسب کرده زیرا در زمان اعمال تحریم‌های شدید بر ضد ایران، این رقیب منطقه‌ای با توقف توان غنی‌سازی به عنوان مهم‌ترین ابزار چانه‌زنی مواجه شده و با کاهش فروش نفت به چین با کاهش درآمد فروش نفت مواجه شده است.

۱۵. $U_{IRIB}(S, UE, SL, IH) = ۴$ و $U_{SA}(S, UE, SL, IH) = ۲۵$ یعنی اگر آمریکا سیاست تداوم تحریم‌ها را دنبال کند، ایران غنی‌سازی در سطح پایین را دنبال کند، عربستان تولید پایین نفت را انتخاب کند و ایران فروش بالای نفت به چین را ادامه دهد. حالت ۱۵ امتیاز بیشتری در مقایسه با حالت ۱۴ دارد زیرا با وجود تشابه دو حالت، ایران فروش بالای نفت به چین را حفظ کرده و می‌تواند بخشی از نیازهای خود را تأمین مالی نماید. همچنین از حالت ۱۳ امتیاز بیشتری کسب می‌کند زیرا با کاهش تولید نفت عربستان احتمالاً ایران با قیمت بالاتری نفت را به چین می‌فروشد.

۱۶. $U_{IRIB}(S, UE, SL, IL) = ۲$ و $U_{SA}(S, UE, SL, IL) = ۲۹$ یعنی اگر آمریکا سیاست تداوم تحریم‌ها را دنبال کند، ایران غنی‌سازی در سطح پایین را دنبال کند، عربستان تولید پایین نفت را انتخاب کند، ایران فروش پایین نفت به چین را ادامه دهد. این حالت هم جز بدترین حالات برای ایران است. در مقایسه با حالت ۱۴ امتیاز بیشتری کسب می‌کند زیرا با تولید پایین نفت توسط عربستان احتمالاً ایران با قیمت بالاتری نسبت به حالت ۱۴ اقدام به فروش نفت در سطح پایین به چین می‌کند.

حل بازی

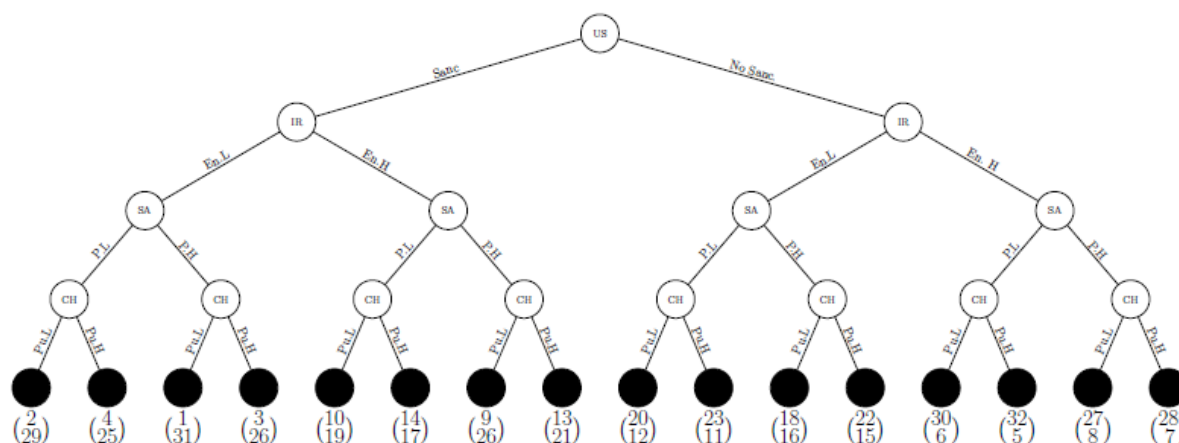
برای حل بازی، با توجه به بردهای به‌دست‌آمده، نخست تعادل نش بازی در حالت ایستا معرفی می‌شود، سپس تحلیل بازی را در قالب بازی‌های پویا بررسی می‌گردد. منظور از تعادل ایستا، تعادلی است که در آن بازیکن‌ها به صورت هم‌زمان به یکدیگر واکنش نشان می‌دهند؛ در حالی که در بازی پویا، واکنش هر بازیکن به کنش بازیکن دیگر است و بازیکن پس از مشاهده حرکت سایر بازیکن‌ها، حرکت مناسب خود را تعیین می‌کند. جدول ۲ بردهای بازی را با توجه به راهبردهای بازیکنان را نشان می‌دهد. چنان‌که مشاهده می‌شود برای ایران راهبرد فروش نفت بالا به چین در حالت غنی‌سازی در سطح بالا، بدون توجه به وضعیت استمرار تحریم یا توقف آن راهبرد غالب محسوب می‌شود؛ همان‌گونه که در بخش راهبردها نیز ذکر شد، فروش بالای نفت به چین برای ایران راهبرد غالب است. برای عربستان نیز تولید بالای نفت در حالتی که ایران با تحریم از سوی آمریکا و غرب مواجه است؛ چه در حالت غنی‌سازی در سطح بالا و چه در حالت غنی‌سازی هسته‌ای در سطح پایین توسط ایران، راهبرد غالب محسوب می‌شود. درواقع، گسترش روابط عربستان با روسیه و چین و تعامل کمتر با آمریکا نسبت به گذشته و افزایش

حجم سرمایه‌گذاری بین دو کشور چین و عربستان باعث شده است با توجه به بحران انرژی، عربستان نگران فروش بالای نفت و کاهش قیمت آن نباشد؛ زیرا در این حالت می‌تواند به‌عنوان ابزار فشاری بر غرب از مشوق‌ها و معاهده‌های نظامی و مستشاری برخوردار شود. این سیاست، در قالب رویکردی موسوم به «مصون‌سازی»^۱ توسط عربستان سعودی پیگیری می‌شود که هدف آن ایجاد تنوع بیشتر در سیاست خارجی این کشور برای مصونیت بیشتر در قبال تحولات بین‌المللی است. با حذف راهبردهای مغلوب و نیز با توجه به بهترین واکنش هر بازیکن به کنش بازیکن دیگر، در بازی ایستا تعادل نش یعنی جایی که بازیکن‌ها بهترین واکنش را به هم نشان می‌دهند در نقطه (۱۳ ۲۱) رخ می‌دهد.

جدول ۲. پیامدهای بازی ایران و عربستان در حالات مختلف (مطالعات پژوهش)

ایران	ایران	آمریکا		عربستان		عدم تحریم		تحریم	
				عربستان		عربستان		عربستان	
غنی‌سازی	فروش نفت به چین	فروش بالا	فروش پایین	تولید بالا	تولید پایین	تولید بالا	تولید پایین	تولید بالا	تولید پایین
غنی‌سازی	فروش نفت به چین	فروش بالا	فروش پایین	تولید بالا	تولید پایین	تولید بالا	تولید پایین	تولید بالا	تولید پایین
عدم غنی‌سازی	فروش نفت به چین	فروش بالا	فروش پایین	تولید بالا	تولید پایین	تولید بالا	تولید پایین	تولید بالا	تولید پایین

بر این اساس، تعادل نش ایستا در موقعیتی رخ می‌دهد که ایران راهبرد فروش بالا به چین را دنبال می‌کند و عربستان راهبرد تولید بالا را در وضعیتی که ایران تحریم است و غنی‌سازی در سطح بالا را دنبال نماید، انتخاب می‌کند. با این حال، بررسی وضعیت جهانی و بروز بحران‌های مختلف منطقه‌ای نشان می‌دهد امکان دستیابی به وضعیت تعادلی بهتری برای ایران نیز وجود دارد که از حل پویای بازی حاصل می‌شود. روش‌های مختلفی برای حل بازی پویا وجود دارد. روش استنتاج معکوس یکی از رویکردهای پرکاربرد در حل بازی‌های پویا است. برای این منظور شکل ۱ را در نظر بگیرید که در آن وضعیت بازی در هر یک از حالت‌های محتمل بر روی شکل مشخص شده است.



شکل ۱. بازی ایران، آمریکا و عربستان (محاسبات پژوهش)

در شکل بالا، US کشور ایالات متحده آمریکا، IR ایران، SA عربستان سعودی و CH چین را نشان می‌دهد؛ همچنین، Sanc و NoSanc استراتژی ایالات متحده آمریکا برای تداوم تحریم‌ها و یا برداشتن تحریم‌ها است؛ En.L و En.H استراتژی‌های ایران در حالت غنی‌سازی با درصد بالا و پایین را نشان می‌دهند؛ Pu.L و Pu.H به ترتیب استراتژی عربستان برای تولید بالای نفت و پایین نفت است و درنهایت، Pu.L و Pu.H استراتژی‌های چین برای خرید بالا و پایین نفت از ایران است. به قسمت سمت راست شکل ۱ توجه کنید. راهبرد آمریکا در این سمت تداوم تحریم‌ها علیه ایران است. ایران نیز می‌تواند با انتخاب راهبرد غنی‌سازی در سطح بالا و یا راهبرد غنی‌سازی در سطح پایین به تحریم‌ها واکنش نشان دهد. در مرحله بعدی،

عربستان می‌تواند راهبرد تولید بالا یا تولید پایین نفت را دنبال کند؛ همچنین ایران نیز در هر وضعیت، فروش بالا یا پایین را با توجه به راهبرد خرید نفت چین از ایران در اختیار دارد. در سمت چپ شکل ۱ نیز وضعیتی مشاهده می‌شود که امریکا و غرب راهبرد رفع تحریم‌ها را انتخاب می‌کنند. ایران می‌تواند با انتخاب راهبرد غنی‌سازی در سطح بالا و یا راهبرد غنی‌سازی در سطح پایین به رفع تحریم‌ها واکنش نشان دهد. سپس، عربستان می‌تواند راهبرد تولید بالا یا تولید پایین نفت را دنبال کند؛ در نهایت ایران نیز در هر وضعیت، فروش بالا یا پایین را به‌عنوان دو راهبرد خود در اختیار دارد؛ بنابراین، شکل گویای چهار بلوک عمده‌ای است که در جدول ۱ معرفی شد. در ادامه در این چهار بلوک، رفتار ایران، عربستان، امریکا و چین به‌صورت پویا تحلیل می‌شوند.

وضعیت اول: توقف تحریم‌ها و راهبرد غنی‌سازی در سطح بالا توسط ایران

در این حالت، اگر عربستان تولید بالا را انتخاب کند، ایران نیز فروش بالا به چین را انتخاب می‌کند؛ در نتیجه ایران به برد ۲۸ و عربستان به برد ۷ دست می‌یابد. در صورتی که عربستان تولید پایین را انتخاب کند، ایران همچنان فروش بالا به چین را انتخاب می‌کند که بهترین وضعیت ممکن برای ایران حاصل می‌شود و به برد ۳۲ می‌رسد و عربستان نیز به بردی معادل ۵ می‌رسد؛ اما روش استنتاج معکوس بیان می‌کند چون عربستان پیامدهای انتخاب خود را می‌داند، در نتیجه هیچ‌گاه راهبرد تولید پایین را انتخاب نمی‌کند؛ یعنی، راهبرد وی تولید بالا خواهد بود و در نتیجه به‌جای برد ۵ به برد ۷ دست می‌یابد؛ بنابراین جواب بازی در این وضعیت، رسیدن به شاخه ۱ است.

وضعیت دوم: توقف تحریم‌ها و راهبرد کاهش سطح غنی‌سازی ایران

در این حالت، اگر عربستان تولید بالا را انتخاب کند، ایران نیز فروش بالا به چین را انتخاب می‌کند؛ در نتیجه ایران به برد ۲۲ و عربستان به برد ۱۵ دست می‌یابد. در صورتی که عربستان تولید پایین را انتخاب کند، ایران همچنان فروش بالا به چین را انتخاب می‌کند و در نتیجه برد ۲۳ و عربستان نیز به بردی معادل ۱۱ می‌رسد. مطابق روش استنتاج معکوس چون عربستان با توجه به پیامدهای انتخاب خود، راهبرد تولید بالا را انتخاب می‌کند، در این وضعیت جواب بازی ۲۲ برای ایران و ۱۵ برای عربستان است.

وضعیت سوم: تداوم تحریم‌ها و افزایش سطح غنی‌سازی

در این حالت، اگر عربستان تولید بالا را انتخاب کند، ایران نیز فروش بالا به چین را انتخاب می‌کند؛ در نتیجه ایران به برد ۱۳ و عربستان به برد ۲۱ دست می‌یابد. در صورتی که عربستان تولید پایین را انتخاب کند، ایران همچنان فروش بالا به چین را انتخاب می‌کند و در نتیجه به برد ۱۴ و عربستان نیز به بردی معادل ۱۷ می‌رسد؛ بنابراین طبق روش استنتاج معکوس، عربستان با توجه به پیامدهای انتخاب خود، راهبرد تولید بالا را انتخاب می‌کند در نتیجه، در این وضعیت جواب بازی ۱۳ برای ایران و ۲۱ برای عربستان است که از روش حل ایستای بازی نیز استخراج شد.

وضعیت چهارم: تداوم تحریم‌ها و کاهش سطح غنی‌سازی

در این حالت، اگر عربستان تولید بالا را انتخاب کند، ایران نیز فروش بالا به چین را انتخاب می‌کند؛ در نتیجه ایران به برد ۳ و عربستان به برد ۲۶ دست می‌یابد. در صورتی که عربستان تولید پایین را انتخاب کند، ایران همچنان فروش بالا به چین را انتخاب می‌کند و در نتیجه به برد ۴ و عربستان نیز به بردی معادل ۲۵ می‌رسد. چنان‌که پیش از این اشاره شد، مطابق روش استنتاج معکوس، عربستان راهبرد تولید بالا را انتخاب می‌کند در نتیجه، در این وضعیت جواب بازی ۳ برای ایران و ۲۶ برای عربستان است.

حال اگر یک مرحله به عقب برگردیم و بازی را مرور کنیم، متوجه می‌شویم اگر امریکا و غرب ایران را تحریم نکند، در حالتی که ایران غنی‌سازی سطح بالا را انتخاب کند به برد ۲۸ و در حالتی که غنی‌سازی در سطح پایین را انتخاب کند به بردی برابر ۲۳ می‌رسد؛ بنابراین، غنی‌سازی در سطح بالا، برد بیشتری برای ایران دارد. اگر امریکا و غرب ایران را تحریم کنند،

بهترین واکنش ایران افزایش سطح غنی‌سازی و دستیابی به برد ۱۳ در مقابل، کاهش سطح غنی‌سازی یعنی، رسیدن به برد ۳ است. پس اگر آمریکا و غرب ایران را تحریم کنند، ایران به دستاورد ۱۳ و عربستان به برد ۲۱ می‌رسد.

مسئله مهم‌تری که از این تحلیل استخراج می‌شود، حرکت نظم نوین جهانی به سمت نظم چندقطبی و کاهش و افول نفوذ آمریکا در جهان و کاهش حضور در منطقه غرب آسیا است. همچنین روسیه و به‌ویژه چین تمایل به حضور بیشتری در این منطقه دارند. راهبرد تداوم غنی‌سازی از سوی ایران، نه‌تنها سبب افزایش قدرت چانه‌زنی ایران می‌شود بلکه پیوندهای ایران با شرق را نیز محکم‌تر می‌سازد. با توجه به یافته‌های پویای بازی آمریکا می‌تواند با اتخاذ سیاست‌هایی مانند رفع تحریم‌ها برای کاهش سطح غنی‌سازی ایران، امکان برد ایران از ۱۳ به ۲۲ را فراهم کند. این برد در وضعیت عدم تحریم و عدم انتخاب غنی‌سازی سطح بالا رخ می‌دهد؛ اما لازمه آن ارائه و پیشنهاد ضمانت‌های اجرایی و ایجاد تعهدات بین‌المللی است تا ایران غنی‌سازی سطح بالا را متوقف و بجای آن غنی‌سازی در سطح ۵ درصد را به‌عنوان یک راهبرد انتخاب کند.

برای این منظور، قدم اول، توقف همه‌جانبه تحریم‌ها از سوی آمریکا و غرب است. به مفهوم دیگر، در دنیای نظریه بازی‌ها باید احتمال وقوع تحریم صفر باشد. در این صورت، ایران نیز می‌تواند به زبان نظریه بازی‌ها احتمال انتخاب غنی‌سازی سطح بالا را صفر کند، اگر و تنها اگر تحریم‌ها متوقف شوند. در این صورت، طبق قانون بیز، تعادل بازی در شکل ۱ در شاخه ۵ زمانی رخ می‌دهد که ایران با احتمال یک، راهبرد غنی‌سازی در سطح پایین را در نظر می‌گیرد؛ اگر و تنها اگر آمریکا نیز با احتمال یک توقف تحریم‌ها و با احتمال صفر تداوم تحریم‌ها را پیگیری کند. در این حالت نگرانی آمریکا درباره تداوم وضعیت غنی‌سازی ایران کم‌رنگ می‌شود و ایران به دنبال دستیابی به برد انتظاری بالاتر، دستاوردهای بالاتری را به دست خواهد آورد. از آنجا که بازیکن‌ها در چارچوب عقلانیت بازی می‌کنند، تعادل می‌تواند در وضعیت $(U_{IRIB} (NS, UE, SH, IH))$ و $(U_{SA} (NS, UE, SH, IH))$ رخ دهد. دلیل تحقق این تعادل این است که اگر ایران وضعیت غنی‌سازی را ادامه دهد، یعنی از راهبرد تعادلی خود تخطی کند، آمریکا مجدد می‌تواند به وضعیت ادامه تحریم برگردد (مکانیسم ماشه را فعال سازد) و با تحریم‌های بیشتر، وضعیت ایران را حتی در موقعیت بدتری قرار دهد.

باید توجه داشت تجربه برجام نشان داد که دستیابی به یک توافق در سطوح سیاست سطح بالا^۱ بسیار دشوار است. نگاه بدبینانه و ناشی از بی‌اعتمادی بین ایران و ایالات متحده آثار خود را در انعقاد برجام و سپس خروج یک‌جانبه آمریکا در این توافق برجا گذاشت. از سوی دیگر گونه‌شناسی تحریم‌های ایالات متحده در قبال جمهوری اسلامی ایران که از سوی نهادهای مختلف در ایالات متحده (هم دولت و هم کنگره) وضع شده سبب شده تا نوعی بی‌اعتمادی جدی در کارگزاران سیاسی در ایران در توانمندی دولت در آمریکا برای الغای هم تحریم‌ها (و نه صرفاً تعلیق آن‌ها) را ایجاد نماید. به نظر می‌رسد وجود این سطح بی‌اعتمادی دستیابی به توافقی که به شکل هم‌زمان سبب کاهش غنی‌سازی از سوی ایران و الغای تحریم‌ها از سوی آمریکا شود را دشوار سازد. این مسئله نشان می‌دهد که رسیدن به چنین توافقی نیازمند ایجاد سطح بالایی از اعتمادسازی است که مسئله هسته‌ای صرفاً بخشی از آن محسوب می‌شود و پیچیدگی‌های مسائل در سطح منطقه غرب آسیا، به این دشواری می‌افزاید.

نتیجه‌گیری

دولت‌ها با توجه به اهداف ملی و مقتضیات ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی برای تحقق منافع ملی خود اقدام می‌کنند. این اقدام در محیطی پویا رخ می‌دهد زیرا تصمیمات و کنش‌های سایر کنش‌گران می‌تواند بر نوع رفتار دولت تأثیر گذاشته و این کنش‌گری پویا دولت را به سمت نقطه بهینه رهنمون می‌سازد. این نوع کنش‌گری را می‌توان در روابط نفتی ایران و عربستان نیز مشاهده نمود. روابط نفتی ایران و عربستان در محیطی رخ می‌دهد که دو کنش‌گر مهم فرامنطقه‌ای یعنی ایالات متحده و چین بر آن تأثیرگذار هستند. تأثیر این دو کنش‌گر هم به‌دلیل سهم آن‌ها در بازار مصرف و تولید انرژی در دنیا است و هم نقش کلیدی سیاست‌های پولی، اقتصادی و انرژی آن‌ها در شکل دادن به رویه‌هایی است که بازار انرژی را جهت می‌دهد.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد با توجه به تجربه‌های پیشین از جمله برجام هم در حالت ایستا و هم در حالت پویا، تداوم غنی‌سازی می‌تواند جزئی از راهبرد غالب ایران باشد. اگر ایران در چارچوب یک توافق یا از طریق ارتقای سطح قدرت ملی و بازدارندگی بتواند ضمن حفظ توان غنی‌سازی و همچنین ارتقای سطح کنش‌گری خود در منطقه و نظام بین‌المللی و همچنین ایجاد توازن در سیاست خارجی خود بتواند ایالات متحده و دولت‌های غربی را در موقعیتی قرار دهد که آن‌ها مجبور به الغا یا تخفیف جدی تحریم‌ها بر ضد ایران شوند حالت بهینه برای ایران حاصل خواهد شد. در این حالت با حفظ فروش بالای نفت به چین، ایران می‌تواند حداکثر امتیاز را بر اساس نظریه بازی‌ها در روابط نفتی خود با عربستان سعودی کسب کند. با این وجود، از یک سو، تغییرات منطقه‌ای در دو سال اخیر و تجربه برجام موانع و از دیگر سو، تغییرات سیاسی در ایالات متحده گذار به این وضعیت را دشوار می‌سازد.

منابع

- بخشی، احمد؛ فرزانه‌پور، حسین؛ یاری القار، علی‌اکبر (۱۳۹۹). ایران و عربستان سعودی: بهره‌وری از نیروی هژمونیک‌ساز نفت لزوم تغییر قاعده بازی از معمای زندانی به معمای شکار گوزن. *فصلنامه مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل*، ۳(۱)، ۷۵-۱۰۱. doi: 10.22126/ipes.2020.4721.1199
- رحمدل، رضا؛ سیمبر، رضا؛ جانشیز، احمد (۱۳۹۶). جدال‌های امنیتی ایران-عربستان از منظر اقتصاد سیاسی بین‌الملل. *فصلنامه سیاست جهانی*، ۴(۴)، ۱۰۹-۱۲۵. doi: 10.22124/wp.2018.2791
- سوری، علی (۱۳۹۷). *نظریه بازی‌ها و کاربردهای اقتصادی*. تهران: انتشارات نور علم.

References

- Alcelay, A., Bonay, A., & Guindulain, P. (2017). *Application of Game Theory to Oil Producing Countries*. Université Paris Dauphine Research Paper, <https://www.vernimmen.net/ftp>.
- Bakhshi, A., Farzanehpour, H., & Yarialqar, A. (2020). Iran and Saudi Arabia: Productivity from the Hegemonic Force of Oil the Necessity of Changing the Rules of the Game from the Puzzle of Prisoner to Hunt Deer. *International Political Economy Studies*, 3(1), 75-101. doi: 10.22126/ipes.2020.4721.1199 (In Persian).
- Bordoff, A. (2020). The Saudi-Russia Oil War: A Game Theory Masterstroke. Columbia Center on Global Energy Policy, <https://www.energypolicy.columbia.edu/publications/saudi-russia-oil-war-game-theory-masterstroke>
- Crisis Group (2024). Great Expectations: The Future of Iranian-Saudi Détente, <https://www.crisisgroup.org/middle-east-north-africa/gulf-and-arabian-peninsula/iran-saudi-arabia/b92-great-expectations-future>
- David, A. (1999). *Lake and Robert Powell*, New Jersey: Princeton University Press.
- Eatwell, J., Milgate, M., & Newman, P. (Eds.). (1987). *Games Theory*. New York: Palgrave Macmillan.
- Gambrell, J. (2023). Iran and Saudi Arabia agree to resume ties in China-brokered deal. Associated Press. Retrieved from, <https://apnews.com/article/45ec807c8fd2b2aa65eef4cc313b739d>
- Karbassi Yazdi, M. A., & Rastegar, H. (2015). Using Game Theory to Analyze Conflict Resolution in Shared Oil and Gas Fields. *Journal of Economic Structures*, 4(1), 543-554.
- Lons, C., & Alterman, J. (2024). China's Long Game in the Gulf: Strategic Energy Diplomacy. *RAND Corporation*, Retrieved from https://www.rand.org/content/dam/rand/pubs/research_reports/RRA300/RRA325-1/RAND_RRA325-1.pdf
- Mirtorabi, S. (2019). Saudi Arabia's Aggressive Oil Policy against Iran (2011-2016), *Journal of World Sociopolitical Studies*, 3(1), 199-232. doi: 10.22059/wsps.2019.273394.1085
- Rahmdel, R., Simbar, R., & Jansiz, A. (2016), Iran-Saudi Arabia Security Disputes in the view of International Political Economy, *A Quarterly Journal of World Politics*, 6(4), 109-125. doi: 10.22124/wp.2018.2791
- Souri, A. (2018). *Games Theory and its Applications in the Economics*, Tehran: Noreelm Publications (In Persian).
- Stein, A. A. (1999). The Limits of Strategic Choice: Constrained Rationality and Incomplete

Explanation. Strategic, *Strategic Choice and International Relations*, Edited by David A. Lake and Robert Powell, New Jersey: Princeton University Press.

Wang, Y. (2025). Strategic Rivalry and Game Theory: The US-China Competition in the Middle East Energy Sector. *Munich Personal RePEc Archive*, Retrieved from https://mpra.ub.uni-muenchen.de/123517/1/MPRA_paper_123517.pdf.

The Impact of International Sanctions on Iran's Energy Exports to China

Shahrooz Shariati¹✉, Ali Naseri²

1. Corresponding Author, Associate Professor, Department of Political Science, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. E-mail: shariati@modares.ac.ir
2. PhD Student in Political Science, Department of Political Science, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. E-mail: alinaseri@modares.ac.ir

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:

Received: 01 May 2025

Received in revised form: 15 Mar 2026

Accepted: 28 Mar 2026

Published online: 22 Aug 2026

Keywords:

Iran,
China,
United States,
Sanctions,
Energy,
Oil,
Gas.

ABSTRACT

Multilateral international sanctions, as well as those imposed by the United States and Western countries against the Islamic Republic of Iran, have had a significant impact on Iran's energy transactions. These sanctions, designed to restrict Iran's oil and gas exports and exert economic pressure, have substantially reduced the country's share in the global sale of underground resources by deterring potential buyers in the oil and gas sector. Meanwhile, China, as one of the world's largest energy importers, has remained the primary purchaser of Iranian oil and gas. Over the past few decades, China has been a key economic partner of the Islamic Republic of Iran. The central question of this study is: How have U.S. international sanctions on Iran's energy sector affected Iran's oil and gas exports to China? The findings of this research indicate that China's imports of Iranian oil and gas have experienced a declining trend over the past decade. Moreover, the Chinese government has, in practice, aligned itself with international sanctions against Iran. The theoretical framework of this study is based on the principles of the political economy of conflict, while the research methodology involves trend analysis and qualitative examination of statistical data and news reports related to Iran-China energy transactions.

Cite this article: Shariati, Sh., & Naseri, A. (2026). The Impact of International Sanctions on Iran's Energy Exports to China. *International Political Economy Studies*, 9(2), 65-87. <http://doi.org/10.22126/ipes.2026.12098.1745> (in Persian).



© The Author(s).

DOI: <http://doi.org/10.22126/ipes.2026.12098.1745>

Publisher: Razi University

1. Introduction

International sanctions—particularly the unilateral and multilateral measures imposed by the United States and its Western allies against the Islamic Republic of Iran—have served as a central instrument of economic coercion designed to alter Iran's strategic behavior and constrain its policy autonomy. At the core this sanction's architecture lies the systematic restriction of Iran's oil and gas exports, widely seen as the primary source of government revenue and macroeconomic stability. Within this geopolitical and economic configuration, the People's Republic of China occupies a pivotal position. As the world's largest energy importer and one of Iran's most consequential economic partners over the past two decades, China represents both an opportunity and a constraint in Iran's sanctions-affected energy diplomacy. Against this backdrop, this study addresses the following research question: How have U.S.-led international sanctions targeting Iran's energy sector reshaped the market dynamics of Iranian oil and gas exports to China? By tracing the evolution of bilateral energy relations across successive sanctions regimes, this article seeks to clarify the extent to which sanctions have altered China's behavior as an economic and geopolitical actor vis-à-vis Iran.

2. Theoretical Framework

The analysis is grounded in the political economy of conflict, a theoretical framework that situates economic decision-making within broader structures of geopolitical rivalry and strategic constraint. This approach rejects the assumption of purely market-driven behavior and instead conceptualizes states as actors operating under conditions of asymmetric power and external pressure. From this perspective, China is understood as a rational yet risk-sensitive actor that seeks to maximize energy security and long-term economic gains while minimizing exposure to the political and financial costs generated by the Iran–U.S. confrontation. Consequently, China's energy policy toward Iran cannot be reduced to supply–demand logic; rather, it emerges from a multidimensional calculus encompassing domestic energy imperatives, strategic hedging, and compliance—formal or informal—with the U.S.-centered sanctions regime.

3. Methodology

This study employs a qualitative mixed-methods design combining longitudinal trend monitoring with contextualized analysis of statistical data. Quantitative trends in Iranian oil and gas exports to China from 2000 to 2024 are systematically examined to identify patterns of disruption, adjustment, and partial recovery under varying sanctions intensities. Data are drawn primarily from the BP Statistical Review of World Energy, UN Comtrade database, and customs records from both countries. These data are triangulated with qualitative evidence from international news sources (Reuters, Bloomberg, and major Iranian outlets), U.S. congressional legislation (including CISADA, CAATSA, and relevant executive orders), and official statements by Iranian and Chinese officials. This integrative approach allows for a more precise interpretation of how political constraints and legal risks translate into observable economic behavior.

4. Findings & Discussion

The findings indicate that Iranian energy exports to China have exhibited pronounced volatility closely aligned with shifts in the scope, enforcement, and credibility of international sanctions. Four analytically distinct phases can be identified: Pre-Intensification Phase (Pre-2010): Despite nominal adherence to selected United Nations resolutions, China expanded its energy imports from Iran, suggesting that limited engagement under controlled sanctions conditions remained politically and

economically advantageous for Beijing. High-Pressure Sanctions Phase (2010–2015): Bilateral energy trade became highly irregular, marked by sharp contractions and episodic recoveries, reflecting heightened uncertainty and adaptive risk management by Chinese firms. JCPOA Adjustment Phase (2016–2018): The partial suspension of sanctions following the JCPOA generated a rapid and substantial increase in Iranian energy exports to China, underscoring the sensitivity of bilateral trade flows to sanctions relief. Post-JCPOA Withdrawal Phase (2018–Present): The most consequential transformation occurred after the U.S. withdrawal from the JCPOA and the reimposition of sanctions under frameworks such as CISADA and CAATSA. China sharply curtailed its official crude oil imports from Iran in order to mitigate exposure to secondary sanctions. Although independent Chinese refineries partially substituted major state-owned firms by purchasing discounted Iranian oil, these transactions proved insufficient to offset the collapse of official export volumes. Moreover, while the 25-year comprehensive cooperation agreement signed in 2021 symbolized long-term strategic intent, its implementation has remained constrained by persistent sanctions-related risks.

5. Conclusion

This article analyzed China's economic behavior toward Iran under successive sanctions regimes through the framework of the political economy of conflict, highlighting how geopolitical pressure, institutional constraints, and firm-level risk calculations have shaped bilateral relations over time. The findings indicate that prior to 2010, although China formally supported several U.S.-backed sanctions resolutions against Iran, bilateral economic engagement—particularly trade—continued to expand, reflecting Beijing's capacity to balance political alignment with economic pragmatism. During the period of intensified multilateral sanctions between 2010 and 2015, however, Iran–China trade experienced significant volatility, revealing the growing effectiveness of coercive economic measures in constraining commercial exchange. Following the implementation of the Joint Comprehensive Plan of Action (JCPOA), bilateral relations entered a renewed phase of growth, underscoring the central role of sanctions relief in facilitating economic normalization. This trajectory shifted decisively after the U.S. withdrawal from the JCPOA in 2018 and the subsequent reimposition of comprehensive sanctions, particularly in the energy sector. Measures designed to drive Iran's oil exports toward zero substantially reduced Iran's formal participation in global energy markets. Although China remained among Iran's key oil customers, the expansion and enforcement of U.S. secondary sanctions significantly altered Chinese behavior. Major Chinese firms, especially those embedded in global financial and commercial networks, reduced or suspended cooperation with Iran to mitigate legal and financial exposure. As a result, China's officially reported oil imports from Iran declined markedly. In this constrained environment, independent Chinese refineries with limited access to international finance emerged as the primary purchasers of Iranian crude. Nevertheless, the 25-year Comprehensive Cooperation Agreement signed in 2021 proved insufficient to overcome the structural barriers imposed by sanctions, and its implementation has remained limited. Overall, the evidence demonstrates that despite China's diplomatic emphasis on multilateralism and peaceful dispute resolution, its economic engagement with Iran is ultimately governed by cost-benefit calculations under sanctions risk. Consequently, the future of Sino-Iranian energy cooperation remains structurally dependent on the evolution of U.S. sanctions policy, with continued restrictions posing escalating challenges to Iran's economic and strategic interests.

Ethical Considerations

Not applicable

Funding

Not applicable

Conflict of interest

The authors declare no conflict of interest

پیامد تحریم‌های بین‌المللی بر صادرات انرژی ایران به چین

شهرزاد شریعتی^۱ | علی ناصری^۲

۱. نویسنده مسئول، دانشیار، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. رایانامه: shariati@modares.ac.ir

۲. دانشجوی دکترای علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. رایانامه: alinaseri@modares.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۲/۱۱ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۱۲/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۱/۸ تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۵/۳۱ کلیدواژه‌ها: ایران، چین، ایالات متحده، تحریم، انرژی، نفت، گاز.	تحریم‌های بین‌المللی چندجانبه و تحریم‌هایی که از سوی ایالات متحده و کشورهای غربی علیه جمهوری اسلامی ایران اعمال شده‌اند، تأثیر قابل توجهی بر معاملات انرژی ایران داشته است. این تحریم‌ها که باهدف محدود کردن صادرات نفت و گاز ایران و فشار اقتصادی در نظر گرفته شده‌اند در عمل با منصرف کردن مشتریان بخش نفت و گاز ایران سهم کشور را از فروش منابع زیرزمینی به میزان قابل ملاحظه‌ای کاهش داده است. در همین حال چین به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین واردکنندگان انرژی در جهان، همواره بزرگ‌ترین خریدار نفت و گاز ایران بوده است و این کشور آسیایی در چند دهه اخیر یکی از شرکای اقتصادی کلیدی جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌رود. پرسش اصلی پژوهش ناظر بر این موضوع است که تحریم‌های بین‌المللی آمریکا علیه بخش انرژی و نفت و گاز ایران چگونه بر بازار صادرات نفت و گاز ایران به چین اثرگذاری داشته است؟ یافته‌های پژوهش در چارچوب نظریه اقتصاد سیاسی منازعه نشان می‌دهد که روند واردات نفت و گاز ایران از سوی چین طی یک دهه گذشته کاهش یافته است و چین در عمل ضمن دریافت تخفیف‌های قابل توجه برای خرید نفت ایران همزمان کوشیده است منافع خود را در منازعه ایران و آمریکا تا حدودی کاهش دهد و با تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران تلویحاً همراهی کند. روش انجام این پژوهش مبتنی بر پایش روندها و تحلیل کیفی داده‌های آماری و ارزیابی گزارش‌های خبری پیرامون معاملات انرژی ایران و چین است.

استناد: شریعتی، شهرزاد؛ ناصری، علی (۱۴۰۵). پیامد تحریم‌های بین‌المللی بر صادرات انرژی ایران به چین. *مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل*، ۲۹ (۲)، ۶۵-۸۷.
<http://doi.org/10.22126/ip.es.2026.12098.1745>

ناشر: دانشگاه رازی

© نویسندگان
DOI: <http://doi.org/10.22126/ip.es.2026.12098.1745>



مقدمه

جمهوری خلق چین هرچند از جمله نظام‌های سیاسی جهان بود که بلافاصله تأسیس جمهوری اسلامی را در ایران به رسمیت شناخت (Belal, 2020: 49)؛ اما رهبری چین در سال ۱۹۹۷ به این درک رسید که موضوع تداوم کمک نظامی چین به ایران هدف پکن برای ادامه رشد سریع اقتصادی را به خطر می‌اندازد (Garver, 2011). با وجود این روابط طرفین در حوزه نفت و انرژی ادامه یافت و تا سال ۲۰۰۷ چین به شریک تجاری شماره یک ایران تبدیل شد. این مقاله می‌کوشد تا نشان دهد تحریم‌های بین‌المللی چگونه در معاملات انرژی ایران و چین اثرگذار بوده است؟ بر این اساس پس از مقدمه، پیشینه تحقیق مرور می‌شود. سپس چارچوب نظری «اقتصاد سیاسی منازعه» ارائه خواهد شد؛ در ادامه، تحریم‌های بین‌المللی و تحریم‌های آمریکا علیه ایران تحلیل و واکنش چین به این تحریم‌ها در سه مقطع پیش از ۲۰۱۰، ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۵ و دوره برجام (۲۰۱۵-۲۰۱۸) مطالعه می‌شود و در پایان بر مبنای آخرین مستندات میدانی عملکرد چین در قبال تحریم‌های ضد ایران بر اساس میزان واردات چین از ایران و مسئله نفت و انرژی به تفصیل ارزیابی و نتیجه‌گیری پایانی ارائه خواهد شد.

پیشینه پژوهش

استفاده از تحریم‌ها به عنوان ابزار سیاست خارجی، ادبیات قابل توجهی در رشته‌های علوم سیاسی و اقتصاد دارد. درزner^۱ (۱۹۹۹)، در کتاب خود «پارادوکس تحریم‌ها: سیاست‌مداری اقتصادی و روابط بین‌الملل» هرچند به بررسی تحریم‌های در مورد استفاده علیه ایران نمی‌پردازد، اما چارچوب نظری و تحلیلی در این باب ارائه می‌دهد. ون برگیجک^۲ (۲۰۰۹) در کتاب «دیپلماسی اقتصادی و جغرافیای تجارت بین‌الملل» هرچند به طور مشخص به ایران نپرداخته ولی به تأثیر موقعیت استراتژیک و منابع غنی ایران بر دیپلماسی اقتصادی و روابط تجاری آن اشاره دارد. گری کلاید هافباوئر، جفری جی. شات، کیمبرلی آن الیوت و باربارا اِگ^۳ (۲۰۰۸) در اثر خود سوابق کاملی از موارد تحریم‌های اثرگذار از سوی آمریکا و اروپا بر کشورهای تحت تحریم را ارائه می‌دهند.

همایون شیرازی، کریم آذربایجانی و مرتضی صامتی (۲۰۱۶)، معتقدند تحریم‌های اعمال شده علیه ایران تأثیر منفی و معناداری بر میزان صادرات ایران به تمام شرکای تجاری آن در تمام سال‌های موردبررسی داشته است و مجموع زیان ایران فقط در سه سال ۱۰۴ میلیارد دلار بوده است. محسن بیات (۱۳۹۱) اما استدلال می‌کند به موازات تشدید تحریم‌های ایران از سال ۲۰۰۶، اقتصاد ملی خودکفا در کشور پایه‌گذاری شده است.

محمد نهان‌دیان و محمد لطفی (۱۳۹۲) نتیجه می‌گیرند که منزوی کردن ایران در محیط بین‌المللی و واردکردن آسیب اقتصادی هدف اصلی تحریم‌ها است.

محسن اسلامی و فرزانه نقدی (۱۳۹۵) در پژوهش دیگری نتیجه می‌گیرند که تحریم‌های مالی، اقتصادی، دفاعی و نظامی به عنوان یک راه حل آزمایش شده در مهارت قدرت اقتصادی و نظامی ج.ا. ایران در سند راهبردی ایالات متحده نهاده شده و کشورهای منطقه‌ای نیز حامی تداوم این وضعیت هستند.

محمدصادق کریمی (۱۳۹۶) در پژوهش خود نشان می‌دهد امکان اقدام متقابل، این فرصت را به کشور تحریم شونده را می‌دهد که محاسبات کشور تحریم کننده را تغییر دهد.

طیبه مایی، فخرالدین سلطانی و آرمین امینی (۱۴۰۳) اما نشان می‌دهند تحریم‌های اقتصادی نقش‌یابی در اقتصاد و سیاست جهانی را برای جمهوری اسلامی ایران با محدودیت مواجه کرده است.

مروری بر آثار موجود نشان می‌دهد در هیچ کدام از این پژوهش‌ها، تأثیر مشخص تحریم‌های بین‌المللی بر مرادفات با کشورهای ثالث موردبررسی قرار نگرفته است. از سوی دیگر با مفروض گرفتن نقش چین به عنوان اصلی‌ترین مقصد محموله‌های نفت و گاز ایران، ارزیابی نقش تحریم‌های بین‌المللی در این روند اهمیت مضاعف دارد.

1. Drezner

2. van Bergeijk

3. Gary Clyde Hoffbauer, Jeffrey J. Schott, Kimberly Ann Elliott, and Barbara Egg

روش پژوهش

این پژوهش با رویکردی کیفی و رویدادپژوهی انجام شده و بر تحلیل روندهای آماری مرتبط با صادرات انرژی ایران به چین طی چند دهه گذشته استوار است. داده‌ها از گزارش‌های رسمی، آمارهای بین‌المللی انرژی و اسناد منتشرشده توسط نهادهای معتبر اقتصادی گردآوری شده‌اند. سپس این داده‌ها با بهره‌گیری از روش تحلیل روند و مقایسه تطبیقی مورد بررسی قرار گرفته‌اند. در ادامه، گزارش‌های خبری و تحلیلی معتبر نیز برای تفسیر رفتار چین در قبال تحریم‌ها و تکمیل چارچوب اقتصاد سیاسی منازعه تحلیل شده‌اند.

چارچوب نظری

تمامی منازعات و درگیری‌های دنیا اعم از کوچک و بزرگ و جدید یا قدیمی، اقتصاد سیاسی مختص به خود را دارند (Anderton & Carter, 2009; Andreas, 2012). اقتصاد سیاسی منازعه بر این نکته مهم تأکید دارد که اختلاف و منازعه میان دو کشور در عین آنکه یک معضل سیاسی است، فرایندی اقتصادی نیز به شمار می‌رود و بر این مبنا اقتصاد منازعه نباید به‌غیر از اقتصاد سیاسی منازعه تلقی شود (Vahabi, 2012). در همین حال، در هر منازعه طرفین درگیر به‌صورت ناخواسته برای تأمین مالی ناگزیر از جلب حمایت کشورهای قدرتمند و ثروتمند می‌شوند (Fitzgerald, 2000). در تعبیری دیگر نیز اقتصاد سیاسی منازعه را می‌توان به‌عنوان مفروضه‌های کلیدی اقتصاد که در خدمت ایدئولوژی قرار می‌گیرند، توصیف کرد (Lynch, 2011: 5). تحقیقات در مورد اقتصاد سیاسی منازعات بین‌المللی نیز در اقتصاد سیاسی بین‌الملل، به‌ویژه در رابطه با مطالعه رقابت‌های نظامی - صنعتی و تجاری بین دولت‌ها و نظم‌های اقتصادی بین‌المللی برجسته شده است (Lake, 2006). تحریم‌های بین‌المللی یکی از وجوه مهم در حوزه اقتصاد سیاسی منازعه است که موجب محدودیت‌های تجاری، ممنوعیت سرمایه‌گذاری، مسدود شدن دارایی‌ها، کاهش کمک‌های نظامی یا اقتصادی، یا محدودیت‌های سفر برای مقامات دولتی، نمودار می‌شوند (Peksen, 2021: 187).

فشار و ایجاد درد اقتصادی یکی از مهم‌ترین اهداف تحریم‌های بین‌المللی است (Kaempfer & Lowenberg, 2007: 3; Hufbauer & Jung, 2020: 869). از دهه ۱۹۹۰، تعداد تحریم‌های اعمال‌شده توسط بازیگران دولتی یا سازمان‌های بین‌المللی مانند سازمان ملل (سازمان ملل متحد) به‌طور قابل‌توجهی افزایش یافته است (Felbermayr et al, 2020). تحریم‌ها شامل عناصر سیاسی نظیر «علامت دادن»^۱، «اجبار»^۲ و «محدود کردن»^۳ است (Giumelli, 2011: 32-35) و بر این اساس می‌تواند سوژه مهمی در اقتصاد سیاسی منازعه باشد. ارزیابی اثرات کلی اقتصادی تحریم‌ها بر اهداف نیز بر تشخیص تغییرات (پس از اعمال تحریم) در تولید ناخالص کشورها (Drezner, 2000: 90-91)، یا نرخ‌های رشد تولید ناخالص داخلی (Neuenkirch & Neumeier, 2015) متمرکز است اگرچه ارزیابی چنین نتایج تجمعی در موارد مختلف متفاوت و دشوار است (Yang et al., 2004). این پژوهش در ادامه با مرور تحریم‌های بین‌المللی ایران، تأثیر رژیم تحریم‌ها بر معاملات انرژی ایران و چین را ارزیابی خواهد کرد.

تحریم‌های بین‌المللی و ایالات متحده علیه جمهوری اسلامی ایران

تحریم اقتصادی ایران از سال ۱۹۸۰ آغاز و به‌تدریج تصاعدی شد به‌گونه‌ای که در سال ۲۰۱۰ ارتباط بیشتر بانک‌های ایرانی با مراکز مالی دنیا قطع شد. اوباما به دنبال تحریم‌های «گلوله نقره‌ای»^۴ بود که ایران را مجبور به آمدن پای میز مذاکره کند (Kandil & Mirzaie, 2021: 79; Hufbauer & Jung, 2020: 2). گسترده علیه ایران تهدید کشورهای ثالث بود که با آمریکا همراهی نمی‌کردند (Majidi & Zarouni, 2016: 3). آمریکا برای تحریم ایران، اقداماتی دیگری نظیر جنگ سایبری (حمله به زیرساخت‌های مالی) و استفاده از قانون اصلاح‌شده

1. signaling
2. coercion
3. constraining
4. Silver Bullet

مصونیت‌های حاکمیت خارجی (FSIA)^۱ را نیز در دستور کار قرار داد (Hufbauer & Jung, 2020: 2-5). از دیگر روش‌ها تحریمی ایالات متحده استفاده از نفت به‌عنوان یکی از سیاسی‌ترین کالاهای اقتصاد جهانی بود (Majidi & Zarouni, 2016: 7). بر این اساس، ایالات متحده آمریکا، بخش انرژی ایران را به‌عنوان هدف آسیب‌پذیر شناسایی کرد تا ایران نتواند ارز موردنیاز خود را با فروش نفت به دست آورد. جدول ذیل که از سوی نگارندگان تنظیم شده است مهم‌ترین تحریم‌های آمریکا علیه ایران را نشان می‌دهد.

جدول ۱. مهم‌ترین تحریم‌های آمریکا علیه ایران (گرساسی و همکاران، ۱۴۰۰؛ نگارندگان)

نهاد تحریم کننده	عنوان	تاریخ	تعداد تحریم
کنگره آمریکا	IINA قانون منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای ایران و عراق	۱۹۹۲	۱۱
	ISA قانون تحریم‌های ایران	۱۹۹۶	۳۱
	IFCA حمایت از آزادی ایران و منع سلاح‌های کشتار جمعی	۲۰۰۶	۱۳
	CISADA قانون جامع تحریم‌ها پاسخگویی و عدم سرمایه‌گذاری در ایران	۲۰۱۰	عدم دسترسی
	CAATSA قانون مقابله با دشمنان آمریکا از طریق تحریم‌ها	۲۰۱۷	۶
	SHIP تحریم‌های مربوط به فرآورده‌های نفتی با منشأ ایران	۲۰۲۴	۴
رئیس‌جمهور آمریکا ^۲	۱۲۹۳۸ منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای	۱۹۹۴	۱۷۹
	۱۲۹۵۷ ممنوعیت سرمایه‌گذاری در بخش نفت ایران	۱۹۹۵	نامشخص
	۱۳۲۳۴ نهادهای تروریسم	۲۰۰۱	۲۸۹
	۱۳۳۸۲ منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای	۲۰۰۵	۴۴۳
	۱۳۴۳۸ تهدید علیه ثبات عراق	۲۰۰۷	۱۴
	۱۳۵۵۳ مسدود کردن اموال برای نقض حقوق بشر	۲۰۱۰	۴۷
	۱۳۵۷۲ سرکوب مردم سوریه	۲۰۱۱	۴
	۱۳۵۸۱ سازمان‌های جنایی فراملی	۲۰۱۱	۴
	۱۳۶۰۶ مسدود کردن اموال و تعلیق ورود برای نقض حقوق بشر	۲۰۱۲	۶
	۱۳۶۰۸ منع برخی معاملات و تعلیق ورود	۲۰۱۲	۱۳
	۱۳۵۹۹ مسدود کردن اموال دولت و مؤسسات مالی	۲۰۱۲	۱۵۰
	۱۳۶۲۲ نفت و محصولات پتروشیمی	۲۰۱۲	۱۰
	۱۳۶۲۸ نقض حقوق بشر	۲۰۱۲	۲۳
	۱۳۶۴۵ معاملات ریال، سنگ‌های قیمتی و شرکت ملی نفت کش ایران	۲۰۱۳	۱۳
	۱۳۶۹۴ فعالیت‌های مخرب سایبری	۲۰۱۵	۲۱
	۱۳۸۱۸ نقض حقوق بشر	۲۰۱۷	۴
	۱۳۸۴۶ اعمال تحریم‌ها علیه اشخاص	۲۰۱۸	۵۹
	۱۳۸۷۱ فلزات و مواد معدنی	۲۰۱۹	۴۴
	۱۳۸۷۶ اعمال تحریم‌ها علیه اشخاص	۲۰۱۹	۳۹
	۱۳۹۰۲ ساخت‌وساز، منسوجات و سایر بخش‌ها	۲۰۲۰	۱۸
	۱۳۹۴۹ قرارداد تسلیحاتی ایران	۲۰۲۰	۶
	یادداشت امنیت ملی ریاست جمهوری (NSPM)	۲۰۲۵	۳

فراتر از تحریم‌ها یک‌جانبه آمریکا در ۳۱ ژوئیه ۲۰۰۶، شورای امنیت سازمان ملل قطع‌نامه ۱۶۹۶ را بر اساس ماده ۴۰ فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد تصویب کرد. طبق این قطع‌نامه آژانس انرژی (IAEA) باید تا ۳۱ اوت ۲۰۰۶ گزارش می‌داد که آیا ایران «تعلیق کامل و مستمر کلیه فعالیت‌های ذکر شده در این قطع‌نامه را ایجاد کرده است یا نه» و در غیر این صورت، اقدامات مناسب مانند تهیه بسته تحریمی تفصیلی، در دستور قرار می‌گرفت (UN Security Council, 1696). در

۱. این قانون به قربانیان تروریسم ایالات متحده اجازه می‌دهد تا از دولت‌های تعیین شده حامی تروریسم به‌دلیل اقدامات تروریستی، در کشور خود شکایت کنند.

۲. مطابق قانون اختیارات اضطراری اقتصادی (IEEPA)، رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا می‌تواند هر زمان که وضعیت اضطراری را در رابطه با یک کشور تشخیص دهد، محدودیت‌هایی را در رابطه با تبادلات اقتصادی با آن کشور اعمال کند. ایالات متحده آمریکا از مارس ۱۹۹۵ از این اختیار در رابطه با جمهوری اسلامی ایران استفاده کرده است.

اقدام بعدی شورای امنیت در ۲۳ دسامبر ۲۰۰۶، قطع‌نامه ۱۷۳۷ را تصویب کرد که واردات و صادرات مواد و تجهیزات هسته‌ای حساس به ایران را مسدود می‌کرد. (UN Security Council, 1737). در ۲۴ مارس ۲۰۰۷، شورای امنیت قطع‌نامه ۱۷۴۷ را تصویب کرد که دامنه تحریم‌های دسامبر ۲۰۰۶ را افزایش داد (UN Security Council, 1747). در سال‌های بعد قطع‌نامه‌های دیگری از جمله ۱۸۰۳، ۱۸۳۵، ۱۸۸۷ و ۱۹۲۹ علیه ایران به تصویب رسید و سرانجام قطع‌نامه ۱۹۲۹ در سال ۲۰۱۰ آخرین قطع‌نامه شورای امنیت بود که تحریم‌های شدید و فراگیر مربوط به مسائل نظامی و هسته‌ای علیه ایران به‌صورت گسترده اجرا کرد.

واکنش‌های چین به تحریم‌ها علیه جمهوری اسلامی ایران

اواخر دهه ۱۹۹۰ تا سال‌های اول قرن جدید، شرکت‌های چینی در چندین پروژه مرتبط با نفت در ایران مشارکت می‌کردند (Garver, 2011: 267-269)؛ اما از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰ در زمینه تحریم‌های ایران تصمیمات سخت‌گیرانه‌تری اعمال شد در سال ۲۰۰۶، (ILSA) به قانون تحریم‌های ایران (ISA) تغییر نام داد، درحالی‌که در سال ۲۰۱۰ دولت اوباما قانون جامع تحریم‌ها، مسئولیت‌پذیری و واگذاری ایران (CISADA) را تصویب کرد و تحریم‌ها را بر بخش نفت ایران گسترش داده بود. در ماه می ۲۰۱۰ اجماعی بر سر تحریم‌های ایران در بین قدرت‌های بین‌المللی پدید آمد. این تحریم‌ها به گفته رادهام کلیتون باید «فلج‌کننده»^۱، نیکلا سارکوزی، «عظیم»^۲ و به گفته بنیامین نتانیاهو، «گزنده»^۳ بود.

آمریکا برای همراه کردن چین با خود در نوامبر ۲۰۰۹ و دو هفته قبل از اولین سفر اوباما به پکن، «دنيس راس»^۴ و «جفری بادر»^۵ از مقامات ارشد شورای امنیت ملی ایالات متحده را عازم پکن کرد تا با مقامات چینی مذاکره و پیشنهاد کنند که واردات نفت چین از ایران متوقف و با نفت عربستان سعودی و سایر منابع جایگزین شود (Pomfret & Warrick, 2009). اوباما نیز از رهبر چین خواست به حمایت از تحریم‌های جدید سازمان ملل علیه ایران بپردازد (france24, 13/04/2010). رئیس‌جمهوری چین البته در این دیدار تأکید کرد که اختلافات با ایران باید «از طریق گفتگو و مذاکره» حل‌وفصل شود (Foster, 2009)؛ اما اوباما پس از دیدار با هو جین تائو، رئیس‌جمهور چین، گفت که هر دو توافق کرده‌اند که ایران «باید تضمین‌های [بیشتر] به جامعه بین‌المللی مبنی بر صلح‌آمیز و شفاف بودن برنامه هسته‌ای خود ارائه کند» (Cooper, 17/11/2009). در نظر چین، سه دور اول تحریم‌ها که توسط شورای امنیت به‌اتفاق آرا اعمال شد نه به‌عنوان مجازات، بلکه به‌عنوان انگیزه‌ای برای بازگرداندن ایرانی‌ها به میز مذاکره بود (Van Kemenade, 2010: 108-110) و ایالات متحده به همکاری همه شرکای تجاری اصلی ایران برای مؤثرتر کردن تحریم‌ها علیه ایران نیاز داشت.

بر این اساس نقش چین به‌عنوان بزرگ‌ترین شریک تجاری ایران و کشوری دارای حق وتو تأثیر مستقیمی بر اثربخشی تحریم‌های بین‌المللی داشت (Van Kemenade, 2010; Izadi & Khodaei, 2017: 303). ارزش تاریخی، راهبردی و اقتصادی مشارکت با تهران، چین را وادار می‌کرد تا از طریق یک تلاش میانجی‌گری مستمر، تضاد بین این نقش‌ها را مدیریت کند (Scita, 2022: 88). چین در این دوره از حق مطلق ایران برای پیگیری برنامه هسته‌ای صلح‌آمیز دفاع کرد و درعین حال معتقد بود مقامات ایران را باید تحت فشار قرار داد تا به جامعه بین‌المللی ثابت کنند به سیاست منع اشاعه و همکاری با آژانس پایبندی دارند (Garver, 2011: 163).

در جریان تصویب قطع‌نامه ۱۷۴۷، سفیر چین پیش‌نویس شدیدتر این قطع‌نامه را با چارچوبی نرم‌تر جایگزین و درنهایت بیان داشت: اقدامات تحریمی مربوطه نباید به مردم ایران آسیب برساند و بر مبادلات عادی اقتصادی، تجاری و مالی بین ایران و سایر کشورها تأثیر بگذارد. اقدامات شورا باید مناسب، فزاینده و متناسب باشد و باعث تشدید درگیری یا رویارویی نشود (UN Security Council, 1747). با وجود این از شش قطع‌نامه‌ای که بین سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۱۰ به تصویب رسید، چهار مورد از

1. crippling
2. massive
3. biting
4. Dennis Ross
5. Jeffrey Allen Bader

آن‌ها شامل مجموعه‌ای از قطع‌نامه‌های توسعه‌یافته تحریم‌ها علیه ایران و یا اشخاص و نهادهای ایرانی بود. چین به‌عنوان عضو دائمی شورای امنیت، به همه قطع‌نامه‌های مربوط به این موضوع رأی مثبت داد.

به گفته تیلور، تصمیم نهایی پکن [و مسکو] برای امضای قطع‌نامه‌های شورای امنیت سازمان ملل برای اعمال تحریم‌ها علیه ایران پس از یک دوره گفت‌وگو طولانی‌مدت و پس‌ازاینکه تحریم‌های پیشنهادی به میزان قابل‌توجهی کاهش یافت، به‌دست‌آمده بود (Taylor, 2012: 83). جدول ذیل عملکرد دولت چین در همراهی با قطع‌نامه‌های شورای امنیت در قبال ایران را نشان می‌دهد.

جدول ۲. عملکرد چین در قطع‌نامه‌های شورای امنیت در قبال ایران (نگارندگان)

سال	شماره قطع‌نامه	خواسته	رأی چین
۲۰۰۶	۱۶۹۶	توقف غنی‌سازی اورانیوم	موافق
۲۰۰۶	۱۷۳۷	توقف غنی‌سازی اورانیوم	موافق
۲۰۰۷	۱۷۴۷	محدود کردن فعالیت کشورها با شرکت‌های ایرانی در زمینه انرژی هسته‌ای و ممنوعیت صادرات و واردات سلاح‌های سنگین	موافق
۲۰۰۸	۱۸۰۳	اقدام‌های لازم در ارتباط با تهدید صلح و امنیت جهانی	موافق
۲۰۰۸	۱۸۳۵	تعلیق فعالیت‌های غنی‌سازی اورانیوم و پروژه آب‌سنگین	موافق
۲۰۰۹	۱۸۸۷	عمل به قطع‌نامه‌های قبلی	موافق
۲۰۱۰	۱۹۲۹	تحریم‌های شدید و فراگیر مربوط به مسائل نظامی و هسته‌ای	موافق

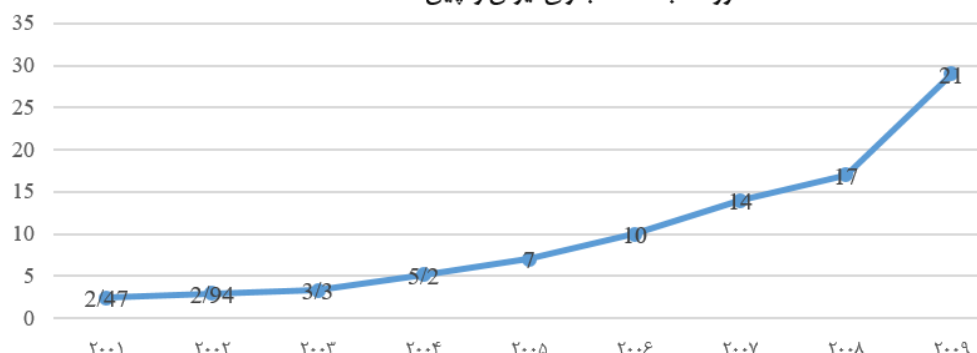
روابط تجاری ایران و چین تحت نظام تحریم‌های بین‌المللی ایران پیش از ۲۰۱۰

باوجود تحریم‌های ایالات متحده و سازمان ملل که حتی با رأی مثبت چین همراه بوده است روابط تجاری و اقتصادی ایران و چین بین سال‌های ۱۹۹۴ تا ۲۰۰۳ گسترش بیشتری یافت. چین به‌طور پیوسته واردات نفت ایران را افزایش داد و تهران به یکی از تأمین‌کنندگان بزرگ نفت خام پکن در اوایل دهه ۲۰۰۰ تبدیل شد (Calabrese, 2006). این وضعیت به نحوی بود که در مارس ۲۰۰۴، شرکت ژوهای ژنرونک^۱، یک شرکت دولتی چین، قراردادی ۲۵ ساله برای واردات ۱۱۰ میلیون تن گاز طبیعی مایع (LNG) از ایران امضا کرد. در همان سال، چین با خرید ۲۰ میلیارد دلار گاز طبیعی مایع از ایران طی ۲۵ سال آینده موافقت کرد (Wright, 2004). یکی دیگر از شرکت‌های چینی، گروه سینوپک^۲، نیمی از سهم میدان‌های نفتی یادآوران را به ارزش ۱۰۰ میلیارد به‌منظور اکتشاف به دست آورد و در سال ۲۰۰۷، شرکت ملی نفت چین (CNPC) قراردادی ۳٫۶ میلیارد دلاری برای توسعه میادین گازی فراساحلی در ایران امضا کرد و سپس قرارداد ۲ میلیارد دلاری دیگر برای توسعه میدان نفتی در نزدیکی اهواز به امضا رساند (Sotoudehfar, 2015: 25).

ایران و چین از سال ۲۰۰۵ هفت توافق‌نامه بزرگ بالادستی در بخش انرژی امضا کردند. بیشتر سرمایه‌گذاری‌های بزرگی که چین به آن متعهد شده بود در توسعه بالادستی و به اکتشاف و تولید نفت خام اشاره داشت که در این فعالیت سه شرکت انرژی دولتی پیشرو چین شامل: شرکت ملی نفت چین، شرکت پتروشیمی چین (سینوپک) و شرکت ملی نفت فلات قاره چین حضور داشتند. حتی شرکت‌های چینی متعهد شده بودند که یک پالایشگاه در هرمز بسازند و احتمالاً حدود ۲۹ درصد ظرفیت پالایشگاه موجود در آبادان را توسعه دهند (Mackenzie, 2010: 5). چین همچنین بزرگ‌ترین تأمین‌کننده خارجی تسلیحات ایران در سال ۲۰۰۸ بوده است و سهم ایران از کل صادرات نظامی چین از نظر ارزش (۸۰۰ میلیون دلار) در آن سال ۱۴ درصد یا حدود ۱۱۲ میلیون دلار بود (Sotoudehfar, 2015: 25). در سال ۲۰۱۰ تجارت دوجانبه ایران و چین به حدود ۲۱٫۲ میلیارد دلار رسید (Sotoudehfar, 2015: 23)؛ و چین با مبادلات دوجانبه به ارزش ۲۱٫۲ میلیارد دلار در مقایسه با ۱۴٫۴ میلیارد دلار در سه سال قبل، مهم‌ترین شریک تجاری ایران شد (Miraskari et al., 2013: 124-125). نمودار ذیل روند صعودی مبادلات ایران و چین تا پیش از سال ۲۰۱۰ را نشان می‌دهد.

1. Zhuhai Zhenrong.
2. Sinopec.

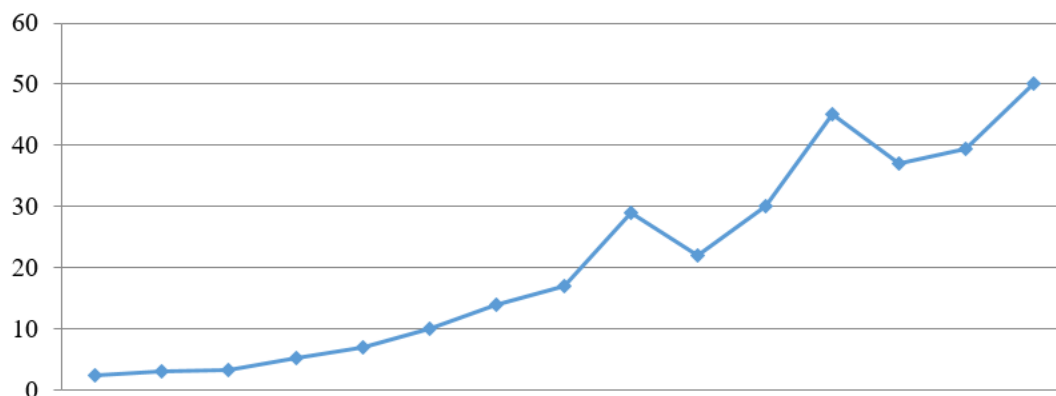
روند مبادلات تجاری ایران و چین ۲۰۰۹-۲۰۰۱



شکل ۱. روند تصاعدی مبادلات ایران و چین قبل از ۲۰۱۰ میلادی (گزارش‌های اتاق بازرگانی ایران و چین، گمرک ج.ا. ایران و گزارش اتاق بازرگانی و صنایع و معادن تهران در سال‌های متفاوت به میلیارد دلار) Ministry of Foreign Affairs, the People's Republic of China, (www.fmprc.gov.cn)

روابط تجاری ایران و چین تحت نظام تحریم‌های بین‌المللی ایران (۲۰۱۵-۲۰۱۰)

در سال ۲۰۱۰، چین به‌عنوان بزرگ‌ترین شریک تجاری ایران از روسیه پیشی گرفت. علیرغم اتکای شدید ایران به چین به‌عنوان شریک تجاری اصلی خود، صادرات نفت تراز تجاری کشور را به نفع خود نگه داشت (Conduit & Akbarzadeh, 2019: 473). درحالی‌که در سال ۲۰۰۰، تنها ۵ درصد از کل صادرات نفت ایران به چین بود، ایران در سال ۲۰۱۱، ۲۵ درصد نفت خود را به چین عرضه کرد (Yacoubian, 2023). در سال ۲۰۱۱ حجم تجارت دوجانبه ایران و چین به ۴۵,۰۹ میلیارد دلار افزایش یافت (Miraskari et al., 2013: 124-125). تا این سال هیچ نشانه‌ای مبنی بر دور زدن چین از تحریم‌های واردات نفت ایران وجود ندارد (Sotoudehfar, 2015: 29). در سال ۲۰۱۲ چین خرید نفت خود را گسترش داد و حجم آن را به ۵۴ درصد از صادرات نفت ایران رساند (Conduit & Akbarzadeh, 2019: 473). بر این اساس ارزش تجاری این دو کشور به بالغ بر ۵۰ میلیارد دلار رسید و ایران هم سومین شریک تجاری کشور چین محسوب می‌شد (تجارت فردا، ۱۳۹۳/۰۳/۰۴). در اثر گسترش خرید انرژی ایران توسط چین، ایالات متحده تحریم‌هایی را علیه شرکت ژوهای زنگرونګ، اعمال کرد (Reuters, 2012). با توجه به اینکه CNPC، Sinopec و CNOOC سرمایه‌گذاری‌های بسیار بزرگ‌تری نسبت به ژوهای زنگرونګ در بازار انرژی ایران انجام داده بودند، عموماً این باور وجود داشت که تحریم ژوهای زنگرونګ یک سیگنال خاص برای این سه شرکت ملی نفت بود. در این دوره بانک «کونلون آ» که بخشی از شرکت ملی نفت چین (CNPC) بود و در معاملات بزرگ با مؤسسات ایرانی شرکت می‌کرد در اوت ۲۰۱۲ از سوی ایالات متحده تحریم شد. در پی این تحریم سه شرکت ملی نفت چین در نتیجه تحریم‌های ایالات متحده، نسبت به فعالیت‌های خود در ایران محتاط‌تر شدند (Wu, 2015) و شرکت ملی نفت چین در اواسط سال ۲۰۱۲ از توسعه میدان گازی فراساحلی پارس جنوبی خارج شد (Wuthnow, 2016: 2). بر اساس گزارش بانک مرکزی و شرکت ملی نفت ایران، صادرات نفت ایران در سال ۲۰۱۲ یک میلیون بشکه در روز کاهش یافت که این روند بیانگر کاهش شدید صادرات ایران در نتیجه تحریم‌های اعمال شده بود (Shirazi et al., 2016, 10). اما با وجود تحریم‌های بین‌المللی، ایران همچنان منبع اصلی تأمین نفت چین به شمار می‌رفت و حدود ۹ درصد از واردات نفت خام چین در سال ۲۰۱۴ از مبدأ ایران بود و مجموع تجارت بین دو کشور از ۲۹,۴ میلیارد دلار به ۵۱,۹ میلیارد دلار بین سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۴ افزایش یافت (Wuthnow, 2016: 1). چین در این دوره هم با وجود تحریم‌ها به فعالیت‌های اقتصادی خود با ایران ادامه داد و حتی شرکت‌های انرژی چین سعی کردند تا خلأ ایجادشده توسط هم‌تایان اروپایی و آسیایی را در ایران پر کنند. نمودار ذیل روند نوسانی مبادلات ایران و چین پس از سال ۲۰۱۰ تا سال ۲۰۱۵ را در مقایسه با روند صعودی تا آن سال نشان می‌دهد:



شکل ۲. روند نوسانی مبادلات ایران و چین از سال ۲۰۱۰ تا سال ۲۰۱۵ (گزارش‌های اتاق بازرگانی ایران و چین، گمرک ج.ا. ایران و گزارش اتاق بازرگانی و صنایع و معادن تهران در سال‌های متفاوت به میلیارد دلار) Ministry of Foreign Affairs, the People's Republic of China, (www.fmprc.gov.cn).

روابط تجاری ایران و چین تحت توافق هسته‌ای یا برجام (۲۰۱۵-۲۰۱۸)

لغو تحریم‌های مرتبط با هسته‌ای سازمان ملل و ایالات متحده فرصت‌های سرمایه‌گذاری و تجارت با ایران را برای شرکت‌های چینی در حوزه انرژی افزایش داد (Wuthnow, 2016: 2-3). در ژانویه ۲۰۱۶، بلافاصله پس از اجرای برجام، شی جین‌پینگ از ایران بازدید کرد و سرمایه‌گذاری چین در ایران افزایش یافت (Garlick & Havlová, 2021: 470-471). سفر شی جین‌پینگ و هیئت عالی‌رتبه همراه او به ایران پس از اجرایی شدن برجام، موجب تدوین سند راهبردی ۲۵ ساله بین دو کشور، امضای ۱۷ سند همکاری و امضای یادداشت تفاهمی در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و تجاری شد (پایگاه اطلاع‌رسانی ریاست جمهوری، ۱۳۹۴/۱۱/۰۳). همچنین در این دوره می‌توان به سفر کم‌سابقه وزیر دفاع و فرمانده نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران به چین و پهلو گرفتن ناوهای جنگی چین برای نخستین بار در بندرعباس در قالب عملیاتی نمودن دیپلماسی دفاعی دو کشور اشاره کرد (اختیاری امیری و صالحی، ۱۳۹۶: ۴۳).

چین در سال ۲۰۱۶ بالغ بر ۱۶,۴ میلیارد دلار کالا به ایران صادر و ۱۴,۸ میلیارد دلار کالا از ایران وارد کرده بود. مبادلات تجاری ایران و چین که در سال ۲۰۱۶ بالغ بر ۳۱,۲ میلیارد دلار شده بود در سال ۲۰۱۷ به ۳۷,۱۸ میلیارد دلار افزایش یافت. (مشرق‌نیوز، ۱۳۹۶/۱۱/۲۱). مهم‌ترین سرمایه‌گذاری چین در ایران پس از برجام، قرارداد ۴,۷۹۷ میلیارد دلاری برای توسعه فاز ۱۱ پارس جنوبی (میدان گاز) بین شرکت ملی نفت ایران و یک کنسرسیوم متشکل از توتال، شرکت چینی CNPC و شرکت پتروپارس ایران در ژوئیه ۲۰۱۷ بود. در این قرارداد سهم توتال، CNPC و پتروپارس به ترتیب ۵۰/۱، ۳۰ و ۱۹ درصد تعیین شده بود اما بلافاصله پس از خروج آمریکا از برجام، توتال طی بیانیه‌ای اعلام کرد، این شرکت پروژه توسعه فاز ۱۱ پارس جنوبی را ادامه نخواهد داد و همه عملیات مرتبط را تا پیش از ۴ نوامبر ۲۰۱۸ ملغی خواهد کرد، مگر آن‌که این شرکت بتواند از سوی مقامات فرانسوی و اروپایی از آمریکا مجوز دریافت کند. در پاسخ به این اعلامیه، زنگنه وزیر نفت اظهار داشت که ایران در صورت خروج توتال از ایران، شرکت CNPC را در قرارداد جایگزین خواهد کرد و این در حالی بود که شرکت چینی هیچ واکنشی به این مسئله نشان نداد (Trend News Agency, 17/05/ 2018).

بدین ترتیب هرچند برقراری برجام در سال‌های ۲۰۱۵، ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷ منجر به افزایش روند تجارت دوجانبه ایران و چین شد (ملکوتی و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۴۲) اما پس از به اوج رسیدن تحریم‌ها از سال ۲۰۱۷، سرمایه‌گذاری خارجی مستقیم خارجی سالانه چین در ایران در دوره دوساله بعدی کاهش شدیدی را تجربه کرد. درواقع، صادرات چین به ایران از حدود ۱,۲ میلیارد دلار در اکتبر ۲۰۱۸ به تنها ۴۰۰ میلیون دلار -کاهش نزدیک به ۷۰ درصد- در دسامبر ۲۰۱۸ کاهش یافت (Bourse & Bazaar, 2019: 2). در دوره دوساله بعدی (دسامبر ۲۰۱۸ - دسامبر ۲۰۲۰)، میانگین ارزش صادرات ماهانه چین به ایران به‌طور مداوم زیر آستانه نمادین یک میلیارد دلار باقی ماند. به همین ترتیب، صادرات ایران به چین نیز که معمولاً با واردات نفت تأمین می‌شود، در تابستان ۲۰۱۸ - قبل از رسیدن حداکثر فشار به بخش نفت - و سپس در آوریل ۲۰۱۹ به دو قله متمایز

به بیش از ۲ میلیارد دلار رسید. از آن زمان، ارزش واردات ماهانه چین از جمهوری اسلامی ایران کاهش یافت و زیر یک میلیارد دلار باقی ماند (Batmanghelidj, 2019).

خود این امر درحالی که بود که چین از تحریم‌های نفتی ایران تا میزان خرید سقفی معین معاف شده بود. در آوریل ۲۰۱۹، وزیر امور خارجه وقت آمریکا، مایک پمپئو اعلام کرد که واشنگتن معافیت‌های جدیدی برای دولت‌ها برای ادامه واردات نفت از جمهوری اسلامی ایران صادر نخواهد کرد. هدف دولت ترامپ «به صفر رساندن صادرات نفت ایران و محروم کردن حکومت [ایران] از منبع اصلی درآمدش بود» (DiChristopher, 2019). هم‌زمان با اعلام پمپئو، ارزش واردات رسمی نفت خام ایران توسط پکن به اوج خود به ارزش ماهانه ۱۶ میلیارد دلار رسید و بلافاصله در ماه می ۲۰۱۹ به کمتر از ۶۰۰ میلیون دلار رسید؛ و در مراحل بعد این میزان واردات از ایران در محدوده ۲۰۰ میلیون دلار تا صفر تثبیت شد.

با وجود این چین، همچنان شریک اول تجارت خارجی ایران و سر لیست مقاصد صادراتی و مبادی وارداتی بوده است (پورقاسمی، ۱۳۹۸). درواقع، همان‌طور که از گزارش‌های هوش اطلاعاتی منبع باز (OSINT)^۱ و تجزیه و تحلیل تغییرات در جریان نفت از کشورهای دیگر مشخص شد، ایران همچنان به فروش مقدار قابل توجهی نفت به چین از طریق کشورهای ثالث مانند مالزی ادامه داده است (Greer & Batmanghelidj, 2020:6). در ژوئیه ۲۰۱۹، وزارت خزانه‌داری شرکت دولتی بازرگانی نفت ژوهای زنگرونک را تحریم کرد اما سخنگوی وزارت امور خارجه چین تحریم‌های آمریکا را غیرقانونی خواند (Lijian's, 06/12/2021).

دولت دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا در ۲۵ سپتامبر، دو واحد از شرکت کاسکو (COSCO)^۲ را به نام بندر دالیان در شمال شرقی چین در لیست سیاه تحریمی قرارداد. این اقدام هزینه‌های حمل و نقل در سراسر جهان را به بالاترین حد خود رساند و بازار جهانی حمل و نقل را مختل کرد؛ اما اندکی بعد وزارت خزانه‌داری ایالات متحده اعلام کرد که تحریم‌های یکی از دو واحد شرکت نفت کش چینی را لغو کرد؛ و این اقدام پس از شکایت چین در مذاکرات فاز ۱ توافق تجاری ایالات متحده و چین اتفاق افتاد (Bloomberg, 31/01/2020).

تحلیل عملکردی روابط اقتصادی ایران و چین در شرایط تحریم‌های ایران

کنگره ایالات متحده در ۱ ژوئیه ۲۰۱۰، قانون جامع قانون جامع تحریم‌ها، پاسخگویی و واگذاری علیه ایران (CISADA)^۳ را تصویب کرد و در سال ۲۰۱۷ نیز قانون کاتساک^۴ توسط کنگره ایالات متحده به تصویب رسید. این تحریم‌ها شامل محدودیت‌های مالی، اقتصادی و نظامی گسترده با هدف کاهش توانایی‌های ایران بود (congress.gov, 24/07/2017).

در این وضعیت، شرکت‌های چینی از فرصت نبود رقبای اروپایی و ژاپنی برای افزایش حضور بیشتر در بخش‌های اقتصاد ایران استفاده کردند. از سال ۲۰۱۱، حجم تجارت چین با ایران از حجم تجارت بین ایران و همه کشورهای اتحادیه اروپا بیشتر شد. در سال ۲۰۱۵، تجارت چین با ایران چهار برابر کل تجارت اتحادیه اروپا با این کشور بود (Izadi & Khodaei, 2017: 302-303).

میزان صادرات چین از سال ۱۹۹۹ تا سال ۲۰۱۴ - به جز سال ۲۰۱۲ - تقریباً یک‌روند رو به رشد را طی کرده است و در سال ۲۰۱۴ به بالاترین حد خود رسیده است. در دوره مذاکرات هسته‌ای و در نهایت برجام هرچند با کاهشی اندک صادرات چین به ایران همچنان بالا است. بعد از خروج آمریکا از برجام تا سال ۲۰۲۳ صادرات چین به ایران نیز به تناسب فشار ایالات متحده برچین برای محدود کردن تجارت با ایران، با کاهش روبه‌رو بوده است. نمودار زیر میزان صادرات چین به ایران از سال ۱۹۹۹ تا سال ۲۰۲۳ نشان می‌دهد:

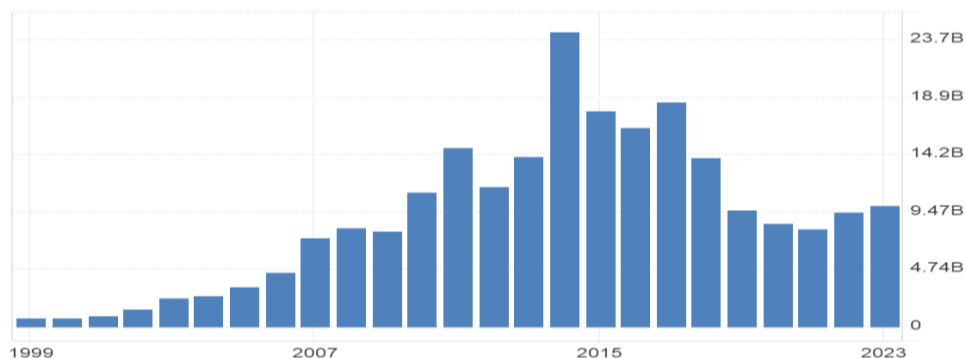
1. Open Source Intelligence.

۲. کاسکو به شرکت کشتیرانی چین (COSCO) اشاره دارد که یکی از بزرگترین و مهم‌ترین شرکت‌های حمل و نقل دریایی در جهان است. در سال ۲۰۱۹، دولت دونالد ترامپ دو واحد از این شرکت را به نام‌های COSCO Shipping Tanker و COSCO Shipping Energy Transportation در لیست سیاه تحریمی قرار داد. این دو واحد به طور خاص در زمینه حمل و نقل نفت و محصولات نفتی و انرژی در جهان فعال هستند.

3. Comprehensive Iran Sanctions, Accountability, and Divestment Act.

4. CAATSA - Countering America's Adversaries Through Sanctions Act.

China exports to Iran



Source: tradingeconomics.com | Comtrade

شکل ۳. میزان صادرات چین به ایران (<https://tradingeconomics.com/china/exports/iran>)

نمودار زیر میزان واردات چین از ایران را طی سال‌های ۱۹۹۹ تا سال ۲۰۲۳ نشان می‌دهد:

China imports from Iran

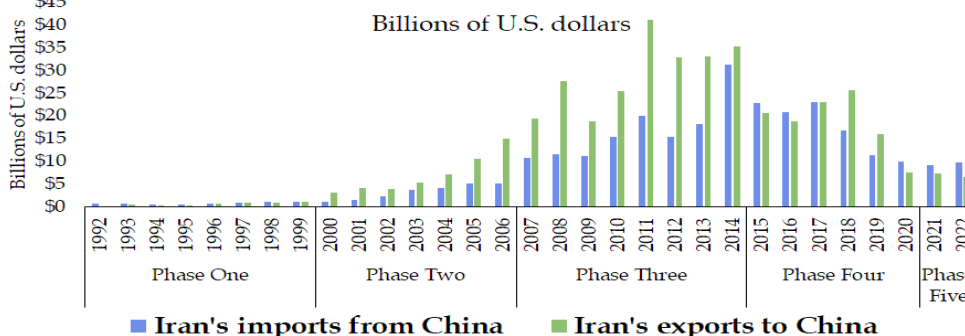


Source: tradingeconomics.com | Comtrade

شکل ۴. میزان واردات چین از ایران (<https://tradingeconomics.com/china/exports/iran>)

در نموداری دیگر دو شاخصه واردات و صادرات در کنار یکدیگر آمده است که خود نشان می‌دهد از سال ۲۰۰۰ تا سال ۲۰۱۹ میزان صادرات ایران به چین بیشتر از واردات از چین بوده است که بیشتر نفت و انرژی را تشکیل می‌داده است. ولی از سال ۲۰۱۸ و خروج ترامپ از برجام هرچند واردات و صادرات به ایران هر دو با کاهش روبه‌رو بوده است ولی صادرات چین به ایران برای اولین بار روندی افزایشی را در مقابل واردات نشان می‌دهد:

Iran-China Trade 1992 to 2022



Notes: China has underreported imports of Iranian oil since the U.S. reimposed sanctions in 2018 and waivers expired in 2019. The values have been adjusted for inflation to 2023 USD.

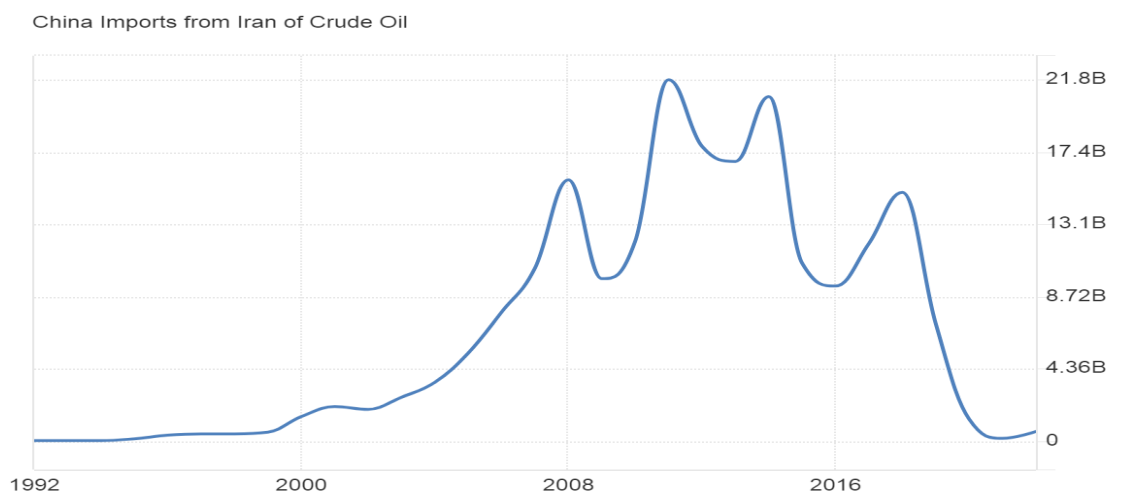
Source: U.N. Comtrade

©The Iran Primer (CC BY SA-4.0)

شکل ۵. تراز صادرات و واردات ایران و چین (<https://tradingeconomics.com/china/exports/iran>)

آمار مذکور نشان‌دهنده دو تحول ساختاری تحت تأثیر تحریم‌هاست: اول، معکوس شدن تراز تجاری به نفع چین از ۲۰۱۸ که نشان از کاهش توان صادراتی ایران و افزایش وابستگی به واردات چینی دارد. دوم، کاهش شدید صادرات ایران که موانع مالی و لجستیکی تحریم‌ها را عیان می‌سازد. این روند، عینیت یابی «اقتصاد سیاسی منازعه» است که در آن تحریم‌ها موازنه اقتصادی را به نفع چین تغییر داده، ولی جریان نفت به‌عنوان خط قرمز رابطه، هرچند با سازوکارهای پیچیده، حفظ‌شده است.

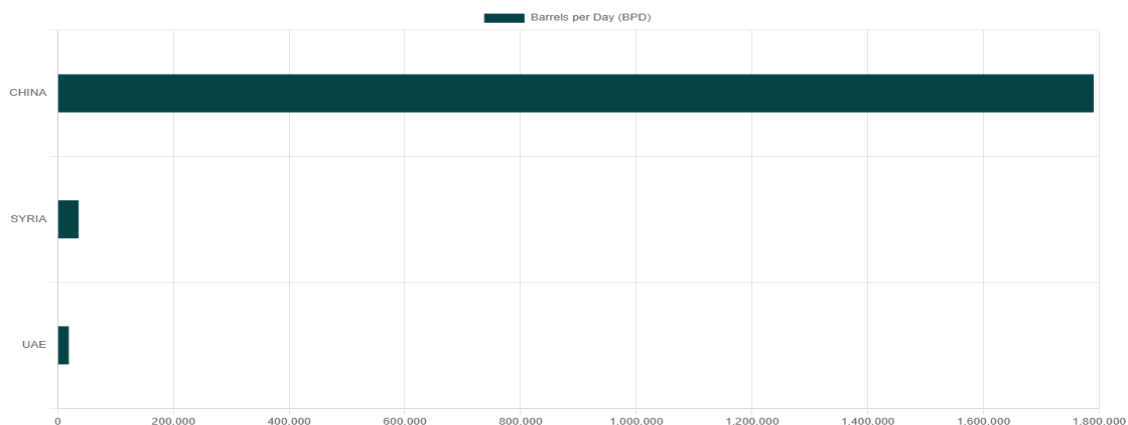
از منظر نفت و انرژی نیز بررسی‌ها نشان می‌دهد که واردات نفت چین از ۲۲,۶۲ میلیون تن در سال ۱۹۹۶ به ۵۳۶,۳ میلیون تن در سال ۲۰۱۸ افزایش یافت و نسبت واردات به کل مصرف نفت چین در این دوره به ۷۲,۶ درصد رسید. (Hu et al., 2021: 20). سهم واردات نفت از ایران، از کل واردات نفت چین نیز روند صعودی و نوسانی را نشان داد و از ۱ درصد در سال ۱۹۹۶ به ۵ درصد در سال ۲۰۱۸ رسید (Xue et al., 2019). شکل زیر میزان واردات نفت خام چین از ایران طی سال‌های ۱۹۹۸ تا ۲۰۲۲ را نشان می‌دهد:



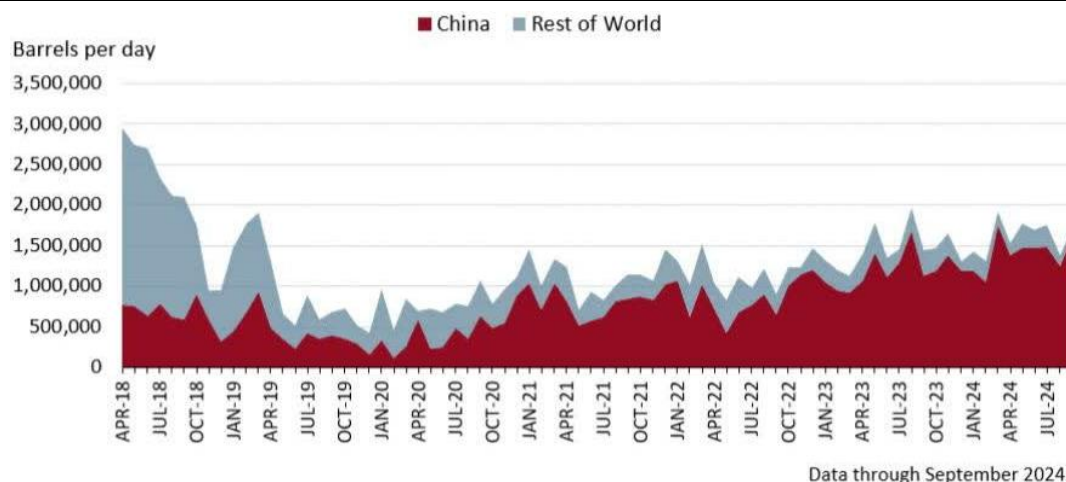
Source: tradingeconomics.com | Comtrade

شکل ۶. میزان واردات نفت چین از ایران (<https://tradingeconomics.com/china/exports/iran>)

بر اساس آمار گمرک چین، درحالی‌که در سال ۲۰۲۲ میزان واردات متعارف و رسمی نفت از ایران بالغ بر ۷۸۰ هزار تن به ارزش ۵۶۰,۶ میلیون دلار بوده است، در سال ۲۰۲۳ میلادی میزان خریدهای نفتی چین از ایران به‌دلیل ملاحظات تحریمی از فهرست رسمی اقلام وارداتی از ایران به‌طور کامل حذف شد (اتاق بازرگانی و صنایع ایران و چین، ۱۴۰۲/۰۵/۲۱).



شکل ۷. خریداران اصلی نفت ایران (United Against Nuclear Iran)



شکل ۸. میزان واردات نفت چین از ایران در سال ۲۰۲۴ میلادی (Thomas et al., 2024)

باوجود حذف آمار واردات نفت ایران از گمرک چین، خریداران مستقر در جمهوری خلق چین بر این باورند که منافع اقتصادی خرید نفت ایران به دلایل متعددی از خطرات تحریم‌های ایالات متحده بیشتر است. نفت ایران اغلب کمتر از قیمت‌های رایج بازار فروخته می‌شود و بنا بر گزارش‌ها با تخفیف در مقایسه با عرضه‌کنندگان روسی و دیگر کشورهای خلیج فارس یا محدود به قیمت، برای جلب تجار خارجی فروخته می‌شود. اکثر خریداران مستقر در چین پالایشگاه‌های کوچک و نیمه‌مستقلی هستند که به‌عنوان «تی‌پات» (قوری) شناخته می‌شوند. این پالایشگاه‌های کوچک هم به‌سختی شناسایی می‌شوند و هم کمتر در معرض نظام مالی ایالات متحده قرار می‌گیرند و در نتیجه اثربخشی تحریم‌های ایالات متحده را محدود می‌کنند. طبق گزارش‌ها، معامله‌گران از تکنیک‌های فریبنده مانند برچسب‌گذاری مجدد نفت خام ایران و پخش اطلاعات جعلی مسیر نفت کش استفاده می‌کنند (Thomas et al., 2024).

از موانع دیگر ایالات متحده برای تحریم‌های نفتی ایران، فقدان صلاحیت قضایی در مورد یک کشتی و قوانین دریانوردی است که صلاحیت این کشور را برای اجرای قوانین تحریمی خود با ایجاد ممنوعیت برای کشتی‌های مظنون به قاچاق سوخت ایران محدود می‌کند (همان). کمیسیون بررسی اقتصادی و امنیتی آمریکا و چین در گزارش سالانه‌ای که تقریباً همه جنبه‌های روابط دوجانبه را پوشش می‌دهد از قانون‌گذاران خواسته مطالعه دقیق را برای بررسی نحوه ورود نفت به چین از طریق مسیرهای غیرمستقیم انجام دهند زیرا چین با تغییر مسیر واردات نفت خام از طریق کشورهایی مانند مالزی، خود را از تحریم‌ها مصون نگه‌داشته است (South China Morning Post, 20/11/2024).

با روی کار آمدن مجدد دونالد ترامپ در آمریکا و جان گرفتن کمپین فشار حداکثری او، در ۵ فوریه ۲۰۲۵ و بر اساس فرمان اجرایی ۱۳۸۴۶ و ۱۳۹۰۲ با ردیابی «ناوگان سایه»^۲ ایران یکی از این پالایشگاه‌های مستقل و خصوصی به نام شرکت پتروشیمی شاندونگ شوگوانگ لوکینگ^۳ را به‌دلیل خرید و پالایش صدها میلیون دلار نفت خام ایران، تحریم کرد (state.gov, 20/03/2025). بر اساس برخی آمار، چین در سال ۲۰۲۴ به‌طور متوسط ۱٫۵ تا ۱٫۶ میلیون بشکه در روز نفت خام از ایران وارد کرده و این رقم در برخی ماه‌های ۲۰۲۵ به ۱٫۷ تا ۱٫۸ میلیون بشکه در روز رسیده است (Vortexa, 2025; Kpler, 2025). این داده‌ها نشان می‌دهد که اگرچه تجارت غیرنفتی دو کشور ساختاری پایدار دارد، اما وزن واقعی روابط اقتصادی ایران و چین در سال‌های ۲۰۲۴ و ۲۰۲۵ همچنان به‌شدت وابسته به صادرات نفت ایران بوده است. در بُعد سیاسی واکنش رسمی چین به تحریم‌ها، مخالفت دیپلماتیک قاطعانه بود. سخنگوی وزارت خارجه چین، تحریم‌های آمریکا را «یک‌جانبه، بی‌دلیل و غیرقانونی» خواند و بر تداوم همکاری‌ها در چارچوب توافق ۲۵ ساله تأکید کرد (Xinhua Global Times, 21/03/2025). این موضع در عرصه بین‌المللی نیز دنبال شد؛ چین در شورای امنیت با فعال‌سازی سازوکار موسوم

1. teapots.

2. Shadow Fleet.

3. China-based Shandong Shouguang Luqing Petrochemical Co.

به ماشه (اسنپ‌بک) مخالفت و پیشنهادی برای تعلیق تحریم‌ها ارائه داد (United Nations, 2025: September 5). همچنین، در برابر تهدید ترامپ مبنی بر اعمال تعرفه ۲۵ درصدی بر معامله‌کنندگان با ایران، وزارت خارجه چین بر دفاع از حقوق مشروع خود تأکید کرد (ایسنا، ۱۴۰۴/۱۰/۲۳).

هم‌زمان، عرصه «اقتصاد سیاسی منازعه» در حال چرخش به‌سوی یک نبرد فناورانه و «الگوریتمی» است. گزارش‌ها نشان می‌دهد تحریم‌های آتی آمریکا برافزایش دقت ردیابی «ناوگان سایه» از طریق ادغام داده‌های ماهواره‌ای و هوش مصنوعی و نیز هدف‌گیری بخش پتروشیمی چین متمرکز خواهد بود (FDD, 2025; OFAC, 2025; Reuters, 2025). این امر به معنای انتقال میدان نبرد از عرصه مالی سنتی به حوزه نظارت دیجیتال و جنگ داده‌ها است (Chen, 2025).

داده‌ها نشان می‌دهد که چین در وضعیت کلی و در عمل با آمریکا در تحریم‌ها هماهنگ عمل کرده و واردات انرژی از ایران را به حداقل رسانده است. با این حال، چالش اصلی آینده در میدان نوبین جنگ فناورانه خواهد بود، جایی که افزایش توان ردیابی ناوگان سایه از طریق هوش مصنوعی و ماهواره‌ها، می‌تواند خطر تحریم‌های الگوریتمی بر فعالیت تی‌پات‌ها و الگوی تجاری موجود برای خرید نفت ایران را به میزان قابل‌توجهی افزایش دهد و در صورت تداوم وضعیت موجود بین ایران و آمریکا، دو طرف را وادار به تسلیم در برابر این روند یا ابداع سازوکارهای پیچیده‌تری کند.

نتیجه‌گیری

ارزیابی داده‌های اقتصادی رفتار چین در موضوع تحریم‌های ایران و در چارچوب مفهوم اقتصاد سیاسی منازعه، طی چند دوره مجزا قابل‌بررسی و قابل‌تأمل است. مقاله نشان داد چین در سال‌های قبل از ۲۰۱۰ هرچند در اثر فشارهای ایالات متحده به تصویب چندین تحریم ضد ایرانی رأی می‌دهد ولی همچنان حجم روابط اقتصادی رو به افزایش بوده است. از سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۵ که دوره تحریم‌های سخت ایران بوده است میزان تجارت ایران و چین دچار نوسان‌های سینوسی شد اما پس از آغاز برجام این روند تصاعدی افزایش داشت. پس از خروج آمریکا از برجام در سال ۲۰۱۸، روابط ایران و چین در حوزه انرژی تحت تأثیر تحریم‌های مجدد و شدیدتر ایالات متحده قرار گرفت. این تحریم‌ها که باهدف به صفر رساندن صادرات نفت ایران اعمال شدند، باعث کاهش شدید فروش نفت ایران به بازارهای بین‌المللی شد. چین در این مدت اگرچه همچنان یکی از خریداران اصلی نفت ایران باقی ماند، اما به‌دلیل فشارهای تحریمی و به‌ویژه تصویب قوانین «سیسادا» و «کاتسا» در کنگره آمریکا، ترجیح داد منافع خود را در این منازعه کاهش دهد.

آمارهای رسمی نشان می‌دهند که پس از اعمال تحریم‌های آمریکا، چین میزان واردات نفت خود از ایران را به‌طور رسمی کاهش داد. بسیاری از شرکت‌های بزرگ چینی، به‌ویژه آن‌هایی که دارای روابط اقتصادی با ایالات متحده بودند، از خرید نفت ایران خودداری کردند تا از تحریم‌های ثانویه در امان بمانند. با این وجود پس از خروج آمریکا از برجام، پالایشگاه‌های مستقل چینی موسوم به «تی‌پات‌ها» که وابستگی کمتری به سیستم مالی بین‌المللی دارند، به خریداران اصلی نفت ایران تبدیل شدند. در سال ۲۰۲۱، ایران و چین توافق همکاری ۲۵ ساله را امضا کردند که شامل سرمایه‌گذاری چین در بخش انرژی ایران بود اما اجرای این توافق نیز به دلایل تحریمی با چالش‌هایی جدی همراه شد.

بدین ترتیب ملاحظه می‌شود چین گرچه همواره در مجامع بین‌المللی خواستار حل‌وفصل مسالمت‌آمیز مسائل هسته‌ای ایران بوده است و تلاش کرده است تا به‌نوعی از ایران در برابر فشارهای غربی حمایت کند اما ارزیابی روند کلی مناسبات ایران و چین در حوزه انرژی در این پژوهش نشان می‌دهد بیشتر شرکت‌های چینی به‌دلیل فشارهای ایالات متحده و خطرات ناشی از تحریم‌ها، از همکاری با ایران خودداری می‌کنند و حتی شرکت‌های کوچک چینی نیز در موارد زیادی به‌واسطه تحریم‌های هوشمند و الگوریتمی علیه ایران ناگزیر از تعدیل رفتار خود در برابر تحریم‌ها شده‌اند. این همان روندی است که به نظر می‌رسد دستکم تا پایان دولت دوم ترامپ در آمریکا همچنان تداوم خواهد داشت و منافع ملی ایران را با مخاطرات بیشتری مواجه می‌کند؛ بدیهی است در این شرایط هرگونه تلاش ایران و چین برای توسعه روابط منوط به کاستن از فشار تحریم‌های آمریکا خواهد بود.

منابع

- اختیاری امیری، رضا؛ صالحی خنار، محبوبه (۱۳۹۶). بررسی علل و زمینه‌های گسترش روابط ایران و چین در عصر پساجام. فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست بین‌الملل، ۱(۱)، ۳۳-۵۱.
- اسلامی، محسن؛ نقدی، فرزانه (۱۳۹۵). ابزار تحریم و سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران. فصلنامه روابط خارجی، ۸(۴)، ۳۷-۷۱.
- ایسنا (۱۳۸۵/۱۰/۲۰) در مجمع عمومی اتاق بازرگانی دو کشور عنوان شد: حجم مبادلات تجاری ایران و چین در سال ۲۰۰۶ به ۱۵ میلیارد دلار رسید. به آدرس: <https://www.isna.ir/news/8510-10298/>
- ایسنا (۱۴۰۴/۱۰/۲۳). پاسخ چین به تهدیدات تعرفه‌ای ترامپ علیه شرکتی تجاری ایران. به آدرس: <https://www.isna.ir/news/1404102313145/>
- بیات، محسن (۱۳۹۱). تاریخ تحریم ایران؛ تحول در آسیب‌پذیری‌ها و ماهیت تحریم‌ها. فصلنامه سیاست خارجی، ۲۶(۴)، ۹۳۵-۹۶۰.
- پایگاه اطلاع‌رسانی ریاست جمهوری (۱۳۹۴/۱۱/۰۳). رئیس‌جمهوری در نشستی مطبوعاتی با رئیس‌جمهوری چین. به آدرس: <https://president.ir/fa/91432>
- پورقاسمی، محسن (۱۳۹۸). آمار و نمودار صادرات و واردات در سال ۹۸. به آدرس: <https://ixport.ir/iran-import-export-data-2020/>
- تجارت فردا (۱۳۹۳/۰۳/۰۴). چین و خاورمیانه: رابطه‌ای فراتر از نفت. به آدرس: <https://www.tejaratefarda.com/>
- خبر آنلاین (۱۳۸۸/۰۷/۱۵). ۲۵ میلیارد دلار مبادله تجاری با چین. به آدرس: <https://www.khabaronline.ir/news/19538/>
- خبرگزاری ایسنا (۱۳۸۹/۰۶/۱۹). سخنگوی وزارت امور خارجه چین: با اعمال تحریم‌های یک‌جانبه علیه ایران مخالفیم. به آدرس: <https://www.isna.ir/news/8906-11392/>
- خبرگزاری مهر (۱۳۸۶/۱۰/۱۵). حجم مبادلات تجاری ایران و چین در سال ۲۰۰۷ از مرز ۱۶ میلیارد دلار می‌گذرد. به آدرس: <https://www.mehrnews.com/news/456015/>
- ششمین نمایشگاه توانمندی‌های صادراتی جمهوری اسلامی ایران (۱۴۰۳/۰۱/۱۷). روند تجارت ایران و چین در ۱۰ سال گذشته. به آدرس: <https://www.irantsn.com/>
- کریمی، محمدصادق (۱۳۹۶). بررسی اثر وجود کشور رقیب و امکان اقدام متقابل در نتایج تحریم‌ها؛ نمونه موردی تحریم‌های ایران. فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، ۷(۲۴)، ۱۷۹-۲۰۰.
- گرشاسبی، علیرضا؛ رهنمون پیروج، طیبه (۱۴۰۰). خالصه گزارش بررسی اهم تحریم‌ها علیه ایران با تأکید بر دوره پساجام (۹۹-۹۷). موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.
- مآبی، طیبه؛ سلطانی، فخرالدین؛ امینی، آرمین (۱۴۰۳). چالش‌های تحریم ایران در عصر وابستگی متقابل اقتصاد سیاسی انرژی. فصلنامه علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم، ۲۷(۱۰۶)، ۲۱۲-۲۴۰.
- مشرق نیوز (۱۳۹۶/۱۱/۲۱). تجارت ۲۷ میلیارد دلاری ایران و چین در سال ۲۰۱۷. به آدرس: <https://www.mashreghnews.ir/news/829781/>
- معاونت دیپلماسی وزارت امور خارجه (۱۴۰۲/۰۹/۱۴). آمار گمرک چین در مورد مبادلات تجاری غیرنفتی ایران و چین طی ۹ ماهه ۲۰۲۳. به آدرس: <https://economic.mfa.gov.ir/portal/newsview/734158>
- ملکوتی، امیر؛ زمانی، زهرا؛ اربابیان، شیرین (۱۴۰۰). تعیین‌کننده‌های تجارت ایران و چین. فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی، ۹(۹۸)، ۲۱۵-۲۴۶. doi: 10.22034/ijts.2021.245371
- ملکی، بهنام (۱۳۸۲). اقتصاد سیاسی ایران. چاپ اول. تهران: انتشارات علم نور.
- نهادوندیان محمد؛ لطفی، محمد (۱۳۹۲). نظریه بازی‌ها و تحریم اقتصادی ایران (ارائه مدل مفهومی). نشریه مطالعات دفاعی/استراتژیک، ۱۱(۵۲)، ۳۹-۶۸.

References

- Anderton, C. H., & Carter, J. R. (2009). *Principles of conflict economics: A primer for social scientists*. Cambridge University Press.
- Andreas, P. (2012). *Political economies of conflict: Old wine in new bottles?* World Peace

- Foundation. <https://sites.tufts.edu/reinventingpeace/2012/02/06/Political-Economies-of-Conflict-Old-Wine-in-New-Bottles>
- Batmanghelidj, E. (2019, October 23). *China's declared imports of Iranian oil hit a (deceptive) new low*. Bourse & Bazaar. <https://www.bourseandbazaar.com>
- Bayat, M. (2012). The history of sanctions against Iran: Evolution of vulnerabilities and the nature of sanctions. *Foreign Policy Quarterly*, 26(4), 935–960. (In Persian).
- Belal, K. (2020). China-Iran relations: Prospects and complexities. *Policy Perspectives*, 17(2), 47–66. doi: 10.13169/polipers.17.2.0047
- Bloomberg. (2020, January 31). *U.S. lifts sanctions on unit of China's biggest shipping company*. <https://www.bloomberg.com/news/articles/2020-01-31/u-s-lifts-sanctions-on-unit-of-china-s-biggest-shipping-company>
- Bourse & Bazaar. (2019, January). *When the sun sets in the East: New dynamics in China-Iran trade under sanctions*. <https://www.bourseandbazaar.com>
- Bueno de Mesquita, B. (2006). Central issues in the study of international conflict. In B. R. Weingast & D. A. Wittman (Eds.), *The Oxford handbook of political economy* (pp. 831–851). Oxford University Press.
- Calabrese, J. (2006). *China and Iran: Partners perfectly mismatched*. Middle East Institute.
- CEIC Data. (2025). *Iran: Total exports to China (monthly series, 2024–2025)*. <https://www.ceicdata.com>
- Chen, Y. (2025). The new frontier in U.S.-China tech rivalry: Sanctions evasion and financial innovation. *Journal of Geopolitical Economy*, 12(1), 45–67.
- Conduit, D., & Akbarzadeh, S. (2019). Great power-middle power dynamics: The case of China and Iran. *Journal of Contemporary China*, 28(117), 468–481. doi: 10.1080/10670564.2018.1557947
- congress.gov. (2017, July 24). *H.R.3364 – Countering America's adversaries through sanctions act*. <https://www.congress.gov/bill/115th-congress/house-bill/3364/text>
- Cooper, H. (2009, November 17). *China holds firm on major issues in Obama's visit*. New York Times. <http://www.nytimes.com/2009/11/18/world/asia/18prexy.html>
- DiChristopher, T. (2019, April 22). *Trump aims to drive Iran's oil exports to zero by ending sanctions waivers*. CNBC. <https://www.cnbc.com>
- Drezner, D. W. (1999). *The sanctions paradox: Economic statecraft and international relations*. Cambridge University Press.
- Drezner, D. W. (2000). Bargaining, enforcement, and multilateral sanctions: When is cooperation counterproductive? *International Organization*, 54(1), 73–102. doi: 10.1162/002081800551119
- Eisa Zadeh, S., Mahmoudvand, R., & Mir Ali, F. (2021). The effect of economic sanctions on Iran's per capita GDP using the synthetic control method. *Economic Research and Policies Quarterly*, 29(100), 289–320. (In Persian).
- Ekhtiari Amiri, R., & Salehi Khenar, M. (2017). Examining the causes and contexts of the expansion of Iran–China relations in the post-JCPOA era. *International Strategic Policy Studies Quarterly*, 1(1), 33–51. (In Persian).
- Eslami, M., & Farzaneh Naqdi, F. (2016). Sanctions as a tool of U.S. foreign policy toward Iran. *Foreign Relations Quarterly*, 8(4), 37–71. (In Persian).
- Felbermayr, G., Kirilakha, A., Syropoulos, C., Yalcin, E., & Yotov, Y. V. (2020). The global sanctions database. *European Economic Review*, 129. doi: 10.1016/j.eurocorev.2020.103561
- Fitzgerald, V. (2000). The international political economy of conflict in poor countries. In *War and underdevelopment*. Oxford University Press.
- Foster, P. (2009, November 17). Barack Obama and Hu Jintao remain divided on key issues. *Telegraph*. <http://www.telegraph.co.uk/news/worldnews/asia/china/6589921/Barack-Obama-and-Hu-Jintao-remain-divided-on-key-issues.html>
- Foundation for Defense of Democracies. (2025, September 18). *The AI frontier in sanctions enforcement: Tracking Iran's evolving shadow fleet*. Center on Economic and Financial

- Power.
- france24. (2010, April 13). *China agrees to join US push on Iran sanctions*. <https://www.france24.com/en/20100413-china-agrees-join-us-push-iran-sanctions>
- Garlick, J., & Havlová, R. (2021). The dragon dithers: Assessing the cautious implementation of China's Belt and Road Initiative in Iran. *Eurasian Geography and Economics*, 62(4), 454–480.
- Garver, J. W. (2011). *China and Iran: Ancient partners in a post-imperial world*. University of Washington Press.
- Gershasbi, A., & Rahnamoun Piroj, T. (2021). *Summary report on key sanctions against Iran with emphasis on the post-JCPOA period (2018–2020)*. Institute for Trade Studies and Research. (In Persian).
- Giumelli, F. (2011). *Coercing, constraining and signalling: Explaining UN and EU sanctions after the Cold War*. ECPR Press.
- Global Times. (2025, March 21). *China's FM slams US sanctions against Chinese firms for importing Iranian oil*. <https://www.globaltimes.cn/page/202503/1330579.shtml>
- Greer, L., & Batmanghelidj, E. (2020, September). Last among equals: The China-Iran partnership in a regional context. Wilson Center.
- Hu, X., He, L., & Cui, Q. (2021). How do international conflicts impact China's energy security and economic growth? A case study of the US economic sanctions on Iran. *Sustainability*, 13(12), 6903. doi: 10.3390/su13126903
- Hufbauer, G. C., & Oegg, B. (2003, April). *The impact of economic sanctions on US trade: Andrew Rose's gravity model*. Peterson Institute for International Economics.
- Hufbauer, G. C., & Jung, E. (2020). What's new in economic sanctions? *European Economic Review*, 130, 103572. doi: 10.1016/j.eurocorev.2020.103572
- Hufbauer, G. C., Schott, J. J., & Elliott, K. A. (2008). *Economic sanctions reconsidered: Greater transatlantic cooperation on sanctions* (3rd ed.). Peterson Institute for International Economics
- Import and export volume of Iran and China*. <https://tradingeconomics.com/china/exports/iran>
- International Monetary Fund. (2025). *Direction of trade statistics (DOTS): Iran–China monthly export data*. <https://data.imf.org>
- Iran–China Chamber of Commerce and Industries. (2023, August 12). *Review of Iran–China trade exchanges during the first half of 2023*. <https://iccci.ir/> (In Persian).
- ISNA News Agency. (2007, January 10). *Iran–China trade volume reached \$15 billion in 2006*. <https://www.isna.ir/news/8510-10298/> (In Persian).
- ISNA News Agency. (2010, September 10). *Chinese foreign ministry spokesperson: We oppose unilateral sanctions against Iran*. <https://www.isna.ir/news/8906-11392/> (In Persian).
- ISNA News Agency. (2025, August 30). *How dependent is China on Iran's oil?* <https://www.isna.ir/news/1404060804765/> (In Persian).
- ISNA News Agency. (2026, January 13). *China responds to Trump's tariff threats against Iran's trade partners*. <https://www.isna.ir/news/1404102313145/> (In Persian).
- Izadi, F., & Khodaei, E. (2017). The Iran factor in US-China relations: Guarded engagement vs. soft balancing. *China Quarterly of International Strategic Studies*, 3(2), 299–323. doi: 10.1142/S2377740017500204
- Kaempfer, W. H., & Lowenberg, A. D. (2007). The political economy of economic sanctions. *Handbook of Defense Economics*, 2, 867–911. doi: 10.1016/S1574-0013(06)02027-8
- Kandil, M., & Mirzaie, I. A. (2021). Macroeconomic policies and the Iranian economy in the era of sanctions. *Middle East Development Journal*, 13(1), 78–98. doi: 10.1080/17938120.2021.1898190
- Karimi, M. S. (2017). Examining the effect of rival countries and the possibility of retaliation on the outcomes of sanctions: The case of Iran sanctions. *Strategic Public Policy Studies Quarterly*, 7(24), 179–200. (In Persian).
- Khabar Online. (2009, October 7). *\$25 billion trade exchange with China*. <https://www.khabaronline.ir/news/19538/> (In Persian).

- Kpler. (2025). *Iran crude export flows to China: 2024–2025 energy market report*. <https://www.kpler.com>
- Lake, D. A. (2006). International political economy: A maturing interdisciplinary. In B. R. Weingast & D. A. Wittman (Eds.), *The Oxford handbook of political economy* (pp. 757–777). Oxford University Press.
- Lijian, Z. (2024, December 6). *Foreign Ministry spokesperson Zhao Lijian's regular press conference on December 6, 2021*. http://mz.china-embassy.gov.cn/por/fyrth/202112/t20211206_10463087.htm
- Lynch, J. (2011). *The political economy of conflict and peace* (Working Paper 14/1). Centre for Peace and Conflict. https://sydney.edu.au/arts/peace_conflict/docs/working_papers/The%20Political%20Economy%20of%20Conflict%20and%20Peace%20-%20Jake%20Lynch.pdf
- Ma'abi, T., Soltani, F., & Amini, A. (2024). Challenges of Iran's sanctions in the era of interdependence in the political economy of energy. *Baqir al-Olum University Political Science Quarterly*, 27(106), 212–240. (In Persian).
- Mackenzie, P. (2010). *A closer look at China-Iran relations*. CNA Roundtable Discussion: China's Relations with Iran.
- Majidi, A. F., & Zarouni, Z. (2016). The impact of sanctions on the economy of Iran. *International Journal of Resistive Economics*, 4(1), 84–99.
- Maleki, B. (2003). *The political economy of Iran* (1st ed.). Elm-e Noor Publishing. (In Persian).
- Malekouti, A., Zamani, Z., & Arbabian, Sh. (2021). Determinants of Iran–China trade. *Business Research Quarterly*, (98), 215–246. doi: 10.22034/ijts.2021.245371 (In Persian).
- Mashregh News. (2018, February 10). *Iran–China trade reached \$37 billion in 2017*. <https://www.mashreghnews.ir/news/829781/> (In Persian).
- Mehr News Agency. (2007, April 4). *Iran–China trade volume to surpass \$16 billion in 2007*. <https://www.mehrnews.com/news/456015/> (In Persian).
- Ministry of Foreign Affairs – Economic Diplomacy Department. (2023, December 5). *China's customs statistics on Iran–China non-oil trade during the first nine months of 2023*. <https://economic.mfa.gov.ir/portal/newsview/734158> (In Persian).
- Miraskari, S. R., Tayebi, S. K., & Barzani, M. V. (2013). An analysis of international outsourcing in Iran-China trade relations. *Journal of Money and Economy*, 8(1), 09–139.
- Morgan, T. C., Bapat, N., & Krustev, V. (2009). The threat and imposition of economic sanctions, 1971–2000. *Conflict Management and Peace Science*, 26(1), 92–110. doi: 10.1177/0738894208097660
- Nahavandian, M., & Lotfi, M. (2013). Game theory and Iran's economic sanctions (a conceptual model). *Strategic Defense Studies Journal*, (52), 39–68. (In Persian).
- Neuenkirch, M., & Neumeier, F. (2015). The impact of UN and US economic sanctions on GDP growth. *European Journal of Political Economy*, 40, 110–125. doi: 10.1016/j.ejpoleco.2015.08.002
- Office of Foreign Assets Control. (2025, October 30). *Targeted advisory to the maritime insurance industry on sanctions risks evasion patterns* (Advisory No. 2025-1030). U.S. Department of the Treasury. <https://ofac.treasury.gov/>
- Peksen, D. (2021). Economic sanctions and political stability and violence in target countries. In *Research handbook on economic sanctions* (pp. 187–201). Edward Elgar Publishing. doi: 10.4337/9781788979825.00020
- Pomfret, J., & Warrick, J. (2009, November 26). China's backing on Iran followed dire predictions. *Washington Post*. <http://www.washingtonpost.com/wp-dyn/content/article/2009/11/25/AR2009112504112.html>
- Pour Ghasemi, M. (2019). *Statistics and charts of Iran's exports and imports in 2019*. <https://ixport.ir/iran-import-export-data-2020/> (In Persian).
- Presidency of the Islamic Republic of Iran. (2016, January 23). *President's press conference with the President of China*. <https://president.ir/fa/91432> (In Persian).
- Reuters. (2012). *U.S. slaps sanctions on China state energy trader over Iran*.

- <https://www.reuters.com/article/us-iran-usa-sanctions-idUSTRE80B1DW20120112/>
6th Export Capabilities Exhibition of the Islamic Republic of Iran. (2024, April 5). *Iran-China trade trends over the past ten years*. <https://www.irantsn.com/> (In Persian).
- Reuters. (2025, November 12). *Exclusive: U.S. weighs sectoral sanctions on China's petrochemical industry over Iran oil imports*.
- Scita, J. (2022). China-Iran relations through the prism of sanctions. *Asian Affairs*, 53(1), 87–105. doi: 10.1080/03068374.2022.2031084
- Shirazi, H., Azarbaieyani, K., & Sameti, M. (2016). The effect of economic sanctions on Iran's exports. *Iranian Economic Review*, 20(1).
- Sotoudehfar, A. (2015). On the status of Iran's oil trade with China in pre-nuclear deal. *International Economics Studies*, 45(2), 21–32.
- South China Morning Post. (2024, November 20). *US panel urges Congress to delve into China's indirect imports of Iranian oil as Trump returns*. <https://www.scmp.com/news/china/diplomacy/article/3287265/>
- state.gov. (2025, March 20). *Sanctioning entities purchasing and transporting Iranian oil to further impose maximum pressure on Iran*. <https://www.state.gov/sanctioning-entities-purchasing-and-transporting-iranian-oil-to-further-impose-maximum-pressure-on-iran/>
- Tahlil Bazaar. (2025, June 27). *Trump's maximum pressure fails; Iran's oil exports to China remain high*. <https://www.tahlilbazaar.com/news/349507> (In Persian).
- Taylor, B. (2012). *Sanctions as grand strategy*. Routledge.
- Tehran Times. (2025, April 7). *Iran-China annual non-oil trade stands at \$34.1b*. <https://www.tehrantimes.com/news/495003/Iran-China-annual-non-oil-trade-stands-at-34-1b>
- Tejarat-e Farda. (2014, May 25). *China and the Middle East: A relationship beyond oil*. <https://www.tejaratefarda.com/> (In Persian).
- Thomas, C., Elsea, J. K., & Rosen, L. W. (2024). *Iran's petroleum exports to China and U.S. sanctions*. <https://crsreports.congress.gov>
- timesofmalta. (2016, March 11). *China firms push for multibillion dollar Iran rail and ship deals*. <https://timesofmalta.com/article/China-firms-push-for-multibillion-dollar-Iran-rail-and-ship-deals.605289>
- Trend News Agency. (2018, May 17). *China's CNPC to replace Total in South Pars if French firm withdraws*. <https://en.trend.az/iran/business/2904491.html>
- UN Security Council. (2006, July 31). *Resolution 1696 (SC/8792)*. <http://www.un.org/News/Press/docs/2006/sc8792.doc.htm>
- UN Security Council. (2006, December 23). *Resolution 1737 (SC/8928)*. <http://www.un.org/News/Press/docs/2006/sc8928.doc.htm>
- Vahabi, M. (2012). Political economy of conflict foreword. *Revue d'économie Politique*, 122.
- van Bergeijk, P. A. (2009). *Economic diplomacy and the geography of international trade*.
- World Economic Forum. (2012). *The financial development report*.
- Van Kemenade, W. (2010). China vs. the Western campaign for Iran sanctions. *The Washington Quarterly*, 33(3), 99–114. doi: 10.1080/0163660X.2010.498087
- Wright, R. (2004). Iran's new alliance with China could cost US leverage. *Washington Post*, 17, 21.
- Wu, F. (2015). China's puzzling energy diplomacy toward Iran. *Asian Perspective*, 39(1), 47–69. doi: 10.1353/apr.2015.0009
- Wuthnow, J. (2016). *Posing problems without an alliance: China-Iran relations after the nuclear deal*.
- Xue, M. M., Wu, G., Wang, Q., Yao, Y. F., & Liang, Q. M. (2019). Socioeconomic impacts of a shortage in imported oil supply: Case of China. *Natural Hazards*, 99, 1415–1430. doi: 10.1007/s11069-019-03792-2
- Yang, J., Askari, H., Forrer, J., & Teegen, H. (2004). US economic sanctions against China: Who gets hurt? *World Economy*, 27(7), 1047–1081. doi: 10.1111/j.1467-9701.2004.00636

- UN Security Council. (2007, March 24). *Resolution 1747 (SC/8980)*. <http://www.un.org/News/Press/docs/2007/sc8980.doc.htm>
- United Nations. (2025, September 26). *Security Council fails to adopt draft resolution by China and Russia to delay sanctions on Iran*. UN News. <https://news.un.org/en/story/2025/09/1165974>
- United Nations. (2025, September 5). *Letter dated 19 August 2025 from the Permanent Representative of China to the United Nations addressed to the President of the Security Council (S/2025/520)*. UN Digital Library. <https://digitallibrary.un.org/record/4088122>
- Vortexa. (2025). *China crude oil imports from Iran: Monthly tanker tracking analysis*. <https://www.vortexa.com/insights>
- wanaen. (2025, January 4). *The ups and downs of Iran's oil exports to China*. <https://wanaen.com/the-ups-and-downs-of-irans-oil-exports-to-china>
- Xinhua News Agency. (2021, March 27). *China-Iran 25-year cooperation agreement: Economic implications*. https://spanish.xinhuanet.com/2021-01/26/c_139697061.htm
- Yacoubian, A. (2023). *Iran's increasing reliance on China*. <https://iranprimer.usip.org/blog/2019/sep/11/irans-increasing-reliance-china>
- Yacoubian, A. (2023, June 23). *Iran's increasing reliance on China*. <https://iranprimer.usip.org/blog/2019/sep/11/irans-increasing-reliance-china>

Foundations and Consequences of Central and South Asia Geo-Economic Connection: Iran's Position and Interests

Omid Rahimi¹, Mehdi Hedayati Shahidani^{2✉}, Sajad Bahrami Moghadam³

1. PhD Candidate of International Relations, University of Guilan, Rasht, Iran. E-mail: Omid.rahimi69@gmail.com
2. Corresponding Author, Associate Professor of International Relations, Faculty of Humanities, University of Guilan, Rasht, Iran. E-mail: Hedayati@guilan.ac.ir
3. Assistant Professor of International Relations, Faculty of Humanities, University of Guilan, Rasht, Iran. E-mail: Sbahrami@guilan.ac.ir

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:

Received: 07 Sep 2024

Received in revised form: 21
Jan 2026

Accepted: 14 Feb 2026

Published online: 22 Aug 2026

Keywords:

Central Asia,
South Asia,
Geo-economy,
Energy,
Transit.

ABSTRACT

The geo-economic connectivity of Central and South Asia was resumed as an American idea from 2011 and developed within the framework of the pragmatism of the countries of the two regions. This plan connects the two regions of Central and South Asia geo-economically through the triple channels of trade, transit, and energy. Such a connection with changing the flow of the economy in the heart of Asia affected the interests of many actors not only at the economic and geo-economic level, but also at the geo-political level. The way of this influence is also dependent on the realization process, and the level of realization of this connection in the aforementioned three axes, and the evaluation of Iran's position and interests is the aim of this article. From this point of view, this article seeks to answer the question, what will be the results of the geo-economic connection of Central Asia on the position and interests of the Islamic Republic of Iran? To answer this question, in this article, an attempt is made to first examine the historical process and the process of restoring the geo-economic connection of Central and South Asia, and then, relying on the model of geo-economic inter-regionalism, its level and prospects are evaluated. The findings of the research show that the development of this project has improved Iran's security in a positive way, and from a pragmatic point of view, there are some strategic benefits in Iran's geo-economic position. In this process, with a consolidated approach and relying on comparative strategy, an effort is made to evaluate the causal relationship between this process and the interests and position of Iran, and provide an answer to the main question.

Cite this article: Rahimi, O., Hedayati Shahidani, M., & Bahrami Moghadam, S. (2026). Foundations and Consequences of Central and South Asia Geo-Economic Connection: Iran's Position and Interests. *International Political Economy Studies*, 9(2), 89-108. <http://doi.org/10.22126/ipes.2026.11063.1691> (in Persian).



© The Author(s).

DOI: <http://doi.org/10.22126/ipes.2026.11063.1691>

Publisher: Razi University

1. Introduction

The developments following 2001, with the invasion of the US-led international coalition in Afghanistan, brought about profound transformations in Central and South Asia, one of which was the evolution of an interregional geo-economic connectivity. However, this process did not evolve with the United States at its core, and after the withdrawal of the coalition from Afghanistan and the Taliban's second takeover, it faced profound challenges. It appears that the geo-economic limitations of landlocked Central Asia have made this connectivity an inevitable process. If realized at any level, this connection could yield strategic outcomes for the region, particularly for the geo-economic position of the Islamic Republic of Iran, the evaluation of which entails considerable complexities and ambiguities.

2. Theoretical Framework

The conceptual framework employed in this research is "Geo-economic Inter-regionalism." This theoretical approach is based on the combination of inter-regionalism theory and the concept of geo-economics. Within this approach, a theoretical model based on the Cantori and Spiegel regional order model has been designed, consisting of four pattern variables. In this framework, inter-regionalism within a geo-economic context is formed based on four variables, including the nature and level of internal coherence of regions in geo-economic terms, the level of interregional geo-economic linkages, the geo-economic relative advantages of regions, and the structure of geo-economic relations.

3. Method

This paper is based on the methodological model proposed by Saunders et al., which operates on the principles of objectivism, employing a deductive approach and a rationalist idea, and follows a hypothetical-deductive strategy. This study is also considered integrated research, which has collected data over ten years from 2014 to 2024 using library research and analytical trend documentation methods. It seeks to provide a causal analysis based on the influence of variables. In terms of analytical method, this paper employs the qualitative Interpretive Structural Modeling (ISM) method, and theoretical modeling has been conducted based on this approach.

4. Results and discussion

Central and South Asia have historically maintained geo-economic and geopolitical connectivity. From the 16th century onward, a period of disconnection began, which deepened during the Soviet era, marking a deepened rupture between the two regions. However, following independence, a period of connectivity restoration emerged. Within this framework, the complementarity of the two regions in the areas of transit, energy, and trade has been a crucial catalyst for restoring this connectivity. During the period of U.S. presence in Afghanistan, progress in this connectivity was driven by economic liberalization and the membership of countries from both regions in the World Trade Organization in the commercial sphere; in transit mechanisms, through the development of Afghanistan's railway network and the definition of corridors such as Trans-Afghan; and in energy mechanisms, through the formulation of projects like TAPI and CASA-1000. However, by the U.S. withdrawal from Afghanistan, the Taliban's takeover, and the outbreak of the war in Ukraine, this situation underwent profound transformations. In fact, during this period, the U.S. reduced its political and economic role in this connectivity, while geopolitical mechanisms centered on Ukraine gained higher priority. This change led to a political shift in the geo-economic connection between Central and South Asia, prompting interest from China and Russia and strengthening regional dynamics within it, framed by convergent and divergent trends among regional powers. An assessment of this

connection under the new conditions indicates that the geo-economic inter-regional connection between Central and South Asia is still in its early formative stages. However, pragmatic political perspectives have led to the emergence of a relative consensus regarding this connection. Based on the geo-economic inter-regionalism approach, the geo-economic cohesion can be assessed as follows: Central Asia is in a relatively strong position, while South Asia is in a weak position. At the level of interregional geo-economic linkages, customs agreements are relatively favorable, energy transmission connections are weak, railway and road connectivity is at a low level, and transit agreements are in a favorable state. In terms of mutual geo-economic advantages: in trade, the potential is suitable, but the actual performance is weak; in transit, both regions have the potential to act as a bridge to the other; and in energy, there is a high degree of complementarity. Finally, regarding the structure of relations between the two regions, the Taliban's takeover has strengthened relations in terms of enhancing security, but weakened them due to a lack of recognition. As for major powers, the overall stance of Russia and the U.S. is positive, while China's stance is rather competitive. At the regional competition level, a cooperative outlook exists in Central Asia, whereas in South Asia, competition persists between India and Pakistan.

5. Conclusion

This process will impact the interests and position of Iran. Overall, the trend of this inter-regional connection is effectively aligned with Iran's interests, as Iran's geo-economics will serve to moderate and balance any initiative along these routes. In the field of trade, significant competition in the markets of South Asia is practically absent, and Iran does not view South Asia as a serious competitor in Central Asia compared to key players like Turkey and the UAE. Thus, the impact on Iran in this regard will be limited. In the transit domain, the two concepts of the Trans-Afghan Corridor and the International North-South Corridor have developed a balanced nature that can simultaneously involve both competition and cooperation for Iran. Iran sees a direct role for itself in the INSTC, while in the TAC, through the connection of Mazar-i-Sharif to Herat, it envisions a secondary role. In the energy sector, electricity transmission projects, by fostering stability in Afghanistan, represent a geopolitical advantage for Iran. However, the situation regarding natural gas transmission projects is complex and could either weaken or strengthen Iran's position. Nevertheless, Iran will retain the capacity to engage in competitive domains, and from this perspective, the overall outlook can be considered positive.

Ethical Considerations

Not applicable

Funding

Not applicable

Conflict of interest

The authors declare no conflict of interest

بنیان‌ها و برون‌دادهای اتصال ژئواکونومیک آسیای مرکزی و جنوبی: موقعیت و منافع ایران

امید رحیمی^۱ | مهدی هدایتی شهیدانی^۲ | سجاد بهرامی مقدم^۳

۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران. رایانامه: Omid.rahimi69@gmail.com

۲. نویسنده مسئول، دانشیار روابط بین‌الملل، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران. رایانامه: Hedayati@guilan.ac.ir

۳. استادیار روابط بین‌الملل، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران. رایانامه: Sbahrami@guilan.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۶/۱۷ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۱۱/۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۲۵ تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۵/۳۱ کلیدواژه‌ها: آسیای مرکزی، آسیای جنوبی، ژئواکونومی، انرژی، ترانزیت.	اتصال ژئواکونومیک آسیای مرکزی و جنوبی به‌عنوان یک ایده آمریکایی از سال ۲۰۱۱ از سر گرفته شد و در چارچوب عمل‌گرایی کشورهای دو منطقه توسعه یافت. این طرح دو منطقه آسیای مرکزی و جنوبی را از طریق کانال‌های سه‌گانه تجارت، ترانزیت و انرژی به لحاظ ژئواکونومیک به یکدیگر متصل می‌سازد. چنین اتصالی با تغییر جریان اقتصاد در قلب آسیا منافع بسیاری از بازیگران را نه تنها در سطح اقتصادی و ژئواکونومیک، بلکه در سطح ژئوپلیتیکی نیز تحت تأثیر قرار داد. چگونگی این تأثیرگذاری نیز به فرایند تحقق و سطح تحقق این اتصال در سه محور فوق‌الذکر وابسته است و ارزیابی موقعیت و منافع ایران هدف مقاله حاضر است. از این منظر این مقاله در پی پاسخ به این سؤال است که اتصال ژئواکونومیک آسیای مرکزی چه برون‌دادهایی بر موقعیت و منافع جمهوری اسلامی ایران خواهد داشت؟ برای پاسخ به این سؤال در این مقاله تلاش می‌شود تا نخست روند تاریخی و فرایند بازایی اتصال ژئواکونومیک آسیای مرکزی و جنوبی مورد بررسی قرار گرفته و سپس با اتکا به مدل میان‌منطقه‌گرایی ژئواکونومیک، سطح و چشم‌انداز آن ارزیابی شود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد توسعه این پروژه به‌صورت ایجابی امنیت ایران را ارتقاء داده و در صورت نگاه عمل‌گرایانه، برخی منافع استراتژیک در موقعیت ژئواکونومیک ایران در آن وجود دارد. در فراخور این فرایند نیز با رویکرد تلفیقی و اتکا به استراتژی قیاسی، تلاش می‌شود تا رابطه علی بین این فرایند و منافع و موقعیت ایران ارزیابی شده و پاسخ به پرسش اصلی ارائه گردد.
استناد: رحیمی، امید؛ هدایتی شهیدانی، مهدی؛ بهرامی مقدم، سجاد (۱۴۰۵). بنیان‌ها و برون‌دادهای اتصال ژئواکونومیک آسیای مرکزی و جنوبی: موقعیت و منافع ایران. <i>مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل</i>، ۹(۲)، ۸۹-۱۰۸. http://doi.org/10.22126/ipes.2026.11063.1691	
© نویسندگان DOI: http://doi.org/10.22126/ipes.2026.11063.1691	

مقدمه

جهان مدرن تحت تأثیر جهانی شدن و یا آنچه بعضاً جهانی سازی برداشت می شود به سمت منطقه ای شدن^۱ پیش می رود. در این برداشت جهان به مجمع الجزایری از مناطق مختلف و به هم پیوسته تشکیل شده که در آن شبکه های ارتباطی چندلایه و چندوجهی ارتباط میان این مناطق را برقرار می سازد. فاز اول از این تحول بنیادین با نگاه های منطقه گرایی که از دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ شکل گرفت، توسعه یافت و به مرور مناطق و حتی ابرمناطق در جهان پدیدار شد. به موازات تشکیل مناطق، ترتیبات مختلف منطقه ای اعم از سازمان ها و رژیم های منطقه ای و نظم های رفتاری در سیاست خارجی نیز تکامل یافتند تا سطوح عالی از منطقه گرایی را در جهان شاهد باشیم. این وضعیت سبب شده تا دومین فاز از جهان منطقه ای که اندیشمندانی همچون کاتزنشتاین آن را «جهان مناطق»^۲ می خواند شکل بگیرد. فاز دوم شکل گیری ارتباطات میان منطقه ای به نحوی است که وابستگی های متقابل بین مناطق شکل گرفته و در یک نظم شبکه ای جهانی از مناطق تشکیل شود. یکی از نمونه های متأخر از این برداشت شامل آسیای مرکزی و آسیای جنوبی می شود. اگرچه آسیای جنوبی مدت ها است به عنوان یک منطقه شناخته می شود، آسیای مرکزی حتی پس از فروپاشی شوروی نیز نتوانست ویژگی های یک منطقه مستقل را به دست بیاورد. آسیای مرکزی تحت تأثیر نگاه های هژمونی طلبانه روسیه و ذیل میراث سنگین شوروی، عمدتاً به عنوان یک زیرسیستم اوراسیایی شناخته می شد که ساختارها و نهادهای مستقل منطقه ای در آن به طور مستقل شکل نمی گرفت. با وجود این با ظهور نخستین نشانه های منطقه گرایی مستقل در آسیای مرکزی، تکامل رویکردهای میان منطقه ای نیز در طول یک دهه اخیر شکل گرفته است. در پاسخ به نخستین مسئله مشترک منطقه ای، یعنی موقعیت ژئوپلیتیکی به عنوان یک منطقه محصور در خشکی، آسیای مرکزی اولین ارتباط میان منطقه ای مستقل خود را در حوزه ژئواکونومی با آسیای جنوبی برقرار کرده است.

در این فرایند می بایست به چند مسئله کلیدی توجه داشت. نخست، بنیان های این ارتباط که در سطوح مختلف بر محرکه های شکل گیری آن تأثیر گذاشته اند بسیار حائز اهمیت است. این بنیان ها که متأثر از نگاه های ژئوپلیتیکی بازیگران منطقه و در بستر تاریخ شکل گرفته اند، تأثیر عمیقی بر تحولات ژئواکونومیک خواهند گذاشت. همچنین منافع بازیگران مختلف در خلال این ارزیابی تاریخی و بنیادین به دست می آید؛ بنابراین پاسخ به این سؤال که چه بنیان هایی به اتصال ژئواکونومیک آسیای مرکزی و جنوبی منجر می شود بخشی از مسئله پژوهش حاضر به شمار می رود. دوم، چنین ارتباطی به لحاظ کیفی در هر سطحی شکل بگیرد، طبیعتاً تأثیرات مختلفی بر این مناطق، مناطق پیرامونی و حتی نظم بین المللی خواهد گذاشت؛ بنابراین ارزیابی دینامیسم تعادلی نظم منطقه محور جهانی و نیز نظم شبکه ای میان منطقه ای در نیمه غربی آسیا طبیعتاً می تواند متضمن واقعیت های جدیدی باشد که نه تنها بر فهم فضای کنونی تأثیرگذار خواهد بود، بلکه حتی نقش تعیین کننده ای در تحولات آتی خواهد داشت. از این منظر شناسایی برون دادهای این اتصال در صورت شکل گیری در سطوح مختلف بخش دیگر مسئله مقاله حاضر را تشکیل می دهد. سوم، جمهوری اسلامی ایران به عنوان بازیگری که در مجاورت هر دو منطقه بوده و حتی می تواند بخشی از پیوند میان منطقه ای آسیای مرکزی و جنوبی باشد، بیش از سایر کشورها از چنین ارتباطی تأثیر می پذیرد و از قابلیت نقش آفرینی برخوردار خواهد بود؛ بنابراین، فهم این که جمهوری اسلامی ایران در فراخور این اتصال چه موقعیت و منافعی خواهد داشت مسئله ای است که هم برای جامعه علمی ایران و هم بدنه های سیاست گذار حائز اهمیت خواهد بود.

پیشینه پژوهش

در منابع پارسی و به ویژه در دوره پس از به قدرت رسیدن طالبان در افغانستان پژوهش های متمرکز بر موضوع اتصال ژئواکونومیک آسیای مرکزی و جنوبی منتشر نشده است. دکتر ولی کوزه گر کالجی کتاب خود با عنوان «پیوستگی ژئواکونومی آسیای مرکزی و آسیای جنوبی: جایگاه ایران در طرح های انتقال گاز تاپی و انتقال برق کاسا-۱۰۰۰» نزدیک ترین پژوهش به موضوع حاضر را به نگارش درآورده است. در این پژوهش که سال ۱۳۹۹ منتشر شده دو پروژه مهم خط لوله انتقال گاز تاپی و

خط انتقال برق کاسا-۱۰۰۰ به لحاظ فنی و ژئواکونومیک مورد بررسی و مطالعه قرار گرفته و این دو پروژه انتقال انرژی را در چارچوب پیوستگی ژئواکونومیک آسیای مرکزی و جنوبی مطرح کرده است. هادی ویسی در مقاله خود تحت عنوان «بررسی رقابت‌های ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیک چین و هند در اوراسیا: کریدورهای ارتباطی و ژئوپلیتیک بنادر چابهار و گوادر» که سال ۱۴۰۰ در فصلنامه پژوهش‌های جغرافیای انسانی منتشر شده به‌طور غیرمستقیم به بخش‌هایی از موضوع پژوهش حاضر اشاره کرده است. این مقاله در حقیقت رقابت ژئواکونومیک هند و چین را در قالب دو اتصال متفاوت ژئواکونومیک بین آسیای مرکزی و جنوبی مورد بررسی قرار می‌دهد که یکی با محوریت پاکستان و دیگری با محوریت ایران است.

در منابع منتشرشده به زبان انگلیسی به برخی از ابعاد این اتصال ژئواکونومیک پرداخته شده است. ادیب فرهادی و آنتونی جی. مسیس در دوره اول کتاب خود با عنوان «رقابت قدرت‌های بزرگ: چشم‌اندازهای منطقه‌ای به صلح و امنیت» که در سال ۲۰۲۱ توسط انتشارات اسپرینگر منتشر شده است، به‌طور ویژه اتصال آسیای مرکزی و جنوبی در چارچوب استراتژی ژئواکونومیک آمریکا به‌عنوان بخشی از این رقابت مورد بررسی قرار گرفته است. تمرکز این مباحث به‌طور عمده بر خطوط لوله انتقال گاز و نیز ابتکارهای مبتنی بر مفهوم‌سازی جاده ابریشم جدید است.

ناهیده نسیم و اسما یونس در مقاله خود با عنوان «ارتباطات منطقه‌ای بین آسیای مرکزی و جنوبی (با اشاره ویژه به پاکستان)» که سال ۲۰۱۸ در ژورنال JPUHS منتشر شده است به موضوع پیوند میان منطقه‌ای آسیای مرکزی و جنوبی با محوریت و نقش پاکستان پرداخته‌اند. در این مقاله ضمن بررسی پیشینه تاریخی، ابعاد و پیامدهای پروژه‌های ذیل این روند ژئواکونومیک در قالب تاپی، تاپ و کاسا-۱۰۰۰ بررسی شده است. با این حال تمرکز بحث به‌طور عمده بر نقش و منافع پاکستان و هند است.

آدام ساود در مقاله خود با عنوان «احیاگرایی جاده‌های ابریشم: کریدور اقتصادی چین-پاکستان و اتصال آسیای مرکزی و جنوبی» که در سال ۲۰۱۸ در ژورنال مطالعات سیاسی منتشر شده، دو ایده چینی و آمریکایی در اتصال آسیای مرکزی و جنوبی را بررسی کرده است. این مقاله به‌طور ویژه بر کریدور اقتصادی چین-پاکستان متمرکز است و تلاش شده تا در آن ضمن بررسی نفوذ چین در آسیای مرکزی، تأثیرات این کریدور اقتصادی بر آسیای مرکزی نیز مورد ارزیابی قرار گیرد.

منابع روسی نیز به‌طور ویژه به این موضوع پرداخته‌اند. اس.آ. آفونسیف در مقاله خود با عنوان «ابتکار جدید برای توسعه همکاری بین کشورهای آسیای مرکزی و جنوبی: دیدگاهی از روسیه» که در سال ۲۰۲۱ در ژورنال اقتصاد آسیای مرکزی منتشر شد به رویکرد روسیه نسبت به این روند پرداخته است. در این مقاله نگارنده این اتصال را برون‌دادی اجتناب‌ناپذیر از موقعیت جغرافیایی و اقتصادی آسیای مرکزی در نظر گرفته و آن را کاتالیزوری برای شکل‌گیری اوراسیای بزرگ می‌داند.

امیدالله ابراهیم‌اف و دلداره ابراهیم‌موا در مقاله خود با عنوان «اتصال متقابل بین آسیای مرکزی و جنوبی: ترند جدید در توسعه اقتصادی اوراسیا» که در سال ۲۰۲۱ در مجله حمل‌ونقل جاده ابریشم منتشر شده، دیدگاه ازبکستان را نسبت به اتصال آسیای مرکزی و جنوبی ارائه می‌دهد. در این مقاله محصور بودن کشورهای آسیای مرکزی و عدم دسترسی آن‌ها به آب‌های آزاد به‌عنوان یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر مطرح شده و البته رویکرد جهانی برای تنوع‌بخشی مسیرهای ترانزیت بین‌قاره‌ای با توجه به وضعیت کانال سوئز و تنگه باب‌المندب نیز مورد بحث قرار می‌گیرد.

روش پژوهش

با در نظر گرفتن مدل متدولوژیک ارائه‌شده توسط ساندرز و همکاران در سطح نخست مقاله حاضر بر اساس رویکرد اثبات‌گرایی و مبتنی بر اصول عینی‌گرایی انجام می‌شود. در لایه دوم به‌عنوان رویکرد پژوهش، رویکرد قیاسی بر اساس فلسفه خردگرایی و با استفاده از مدل میان‌منطقه‌گرایی ژئواکونومیک مورد استفاده قرار گرفته است. در لایه سوم مقاله حاضر استراتژی فرضی-قیاسی را برگزیده است که در آن آزمون متعدد و مکرر فرضیه‌ها نگارنده را با اتکا به اصل ابطال‌پذیری به فرضیه‌ای قوی‌تر می‌رساند. در لایه چهارم این مقاله با اتکا به پژوهش تلفیقی، تلاش می‌کند تا با استفاده از داده‌های کمی و کیفی به‌صورت توانمند، فرضیه را به اثبات برساند. بازه زمانی این مقاله نیز مبتنی بر روش مقطعی از سال ۲۰۱۴ تا ۲۰۲۴ را در نظر گرفته است.

ششمین لایه نیز روش جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها است. در جمع‌آوری داده روش کتابخانه‌ای به‌عنوان روش اصلی استفاده شده است و بخش‌هایی از داده‌ها نیز از خلال روندنگاری و تحلیل محتوای کیفی به دست آمده است. در روش تحلیل نیز تلاش شده تا تحلیل علی با یافتن ارتباط میان متغیرهای پژوهش که تأثیر برون‌دادهای اتصال ژئواکونومیک آسیای مرکزی و جنوبی بر منافع و موقعیت جمهوری اسلامی ایران است، مورد ارزیابی و بررسی قرار بگیرد. همچنین در روش تحلیل از تحلیل محتوای کیفی بر اساس مدل‌سازی ساختاری تفسیری استفاده شده و مدل‌سازی نظری مبتنی بر این روش انجام گرفته است.

چارچوب مفهومی: میان‌منطقه‌گرایی ژئواکونومیک

منطقه‌گرایی^۱ به‌عنوان یک چارچوب تئوریک در ادبیات روابط بین‌الملل سیر تکامل نسبتاً مطولی را طی کرده است. در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ نظریه‌پردازان کلاسیک همگرایی منطقه‌ای مطالعات خود را حول فرایندهای درون‌زای شکل‌گیری مناطق توسعه دادند. با وجود این مطالعات معاصر در حوزه منطقه‌گرایی که در دهه ۱۹۸۰ به‌طور عمده در واکنش به عوامل برون‌زا شکل گرفت که مهم‌ترین آن جهانی شدن بود. در این دوره مطالعات زیادی در خصوص ارتباط منطقه‌گرایی و حکومت جهانی شکل گرفت (Soderbaum, 2016: 11). اوایل دهه ۱۹۹۰ جهانی شدن تجارت و جریان سرمایه با تلاش‌های فرایندهای در حکومت اقتصادی مناطق همراه شد.

این موضوع باعث شد تا منطقه‌گرایی به‌عنوان بخشی از یک نظام پیچیده از حکومت که در سطوح مختلفی عمل می‌کند مطرح شده و به پرسش‌های زیادی درباره کالاهای عمومی، رفاه، سازمان اقتصادی و مشارکت اقتصادی پاسخ دهد. بدین ترتیب منطقه‌گرایی در یک پیوند تئوریک با نهادگرایی، هم‌تراز با سازمان‌های منطقه‌ای در نظر گرفته شد (Mehmetcik & Haksess, 2022: 52). در یک تکامل تئوریک دیگر نومنطقه‌گرایی^۲ یا منطقه‌گرایی باز^۳ توسعه یافت که به معنای همکاری درون منطقه‌ای در عین گشودگی برون منطقه‌ای، با وجه تمایز گستردگی و چندبعدی بودن در مقایسه با منطقه‌گرایی است (دهشیری و جعفری، ۱۳۹۳: ۱۹۶). این ادبیات البته بیشتر شامل کشورهای درحال توسعه می‌شد و در فرایند جهانی شدن کمتر از سوی قدرت‌های بزرگ به‌صورت عملیاتی مورد توجه قرار می‌گرفت. ازاین‌رو برخی از نظریه‌پردازان منطقه‌ای شدن^۴ را به‌عنوان یک فرایند سیاسی در نظر گرفته‌اند.

میان منطقه‌گرایی^۵ به‌عنوان یک سطح فراتر از این مفهوم‌سازی تئوریک و البته کارکردی ظهور یافته است. نخستین برداشتها از میان منطقه‌گرایی در چارچوب مجامع میان منطقه‌ای توسعه یافته است. این مجامع ارتباط میان نهادهای منطقه‌ای مختلف را فراهم آورده و به‌عنوان یک نهاد به جدا شدن آشکار مسائل روابط بین‌الملل کمک کرده و به عناصر نظام چندلایه و نوپای زمامداری جهانی تبدیل شده (هانگی، رولوف و رولاند، ۱۳۹۲: ۱۷) و یک ارتباط میان منطقه‌ای شکل گرفته است. از این جهت است که در یک آمیزه تئوریک از برداشتهای عموماً نهادگرایانه و با ترکیب با واقع‌گرایی و سازه‌انگاری، پنج کارکرد اصلی میان منطقه‌گرایی را برخی نظریه‌پردازان در مطالعات اولیه شامل موازنه، نهادسازی، عقلانی کردن^۶، تنظیم دستور کار و شکل‌گیری هویت عنوان کرده‌اند (Doidge, 2007: 232).

در طبقه‌بندی‌های عملیاتی نیز روابط میان منطقه‌ای عموماً در سه دسته کلی که غالباً مبتنی بر نهادگرایی است، ارزیابی می‌شود. نخست، روابط بین یک سازمان منطقه‌ای و گروهی از دولت‌های کم‌وبیش هماهنگ در دیگر مناطق جهان؛ دوم، روابط دو گروه از دولت‌های کم‌وبیش هماهنگ در دو منطقه متفاوت که ممکن است دو یا چند خرده منطقه را دربر گیرند؛ و سوم، روابط میان دولت‌ها، گروهی از دولت‌ها و سازمان‌های منطقه‌ای واقع در دو یا چند منطقه و خرده‌مناطق مختلف (هانگی، ۱۳۹۲: ۳۸). این دسته‌بندی اگرچه بر اساس برخی شواهد تجربی تنظیم شده و توسعه یافته است، اما کاملاً نمی‌تواند ماهیت و محتوای بسیاری از ارتباطات میان منطقه‌ای دیگر را توضیح دهد. ملاحظات، وابستگی‌ها و پیوستگی‌های ژئواکونومیک عاملی

1. Regionalism
2. New Regionalism
3. Open Regionalism
4. Regionalization
5. Inter-regionalism
6. rationalizing

است که به نظر می‌رسد می‌تواند این خلأ تئوریک را برطرف کرده و مدل جدیدی از میان منطقه‌گرایی غیر نهادگرایانه را توسعه دهد.

ژئواکونومی^۱ در دو گونه مکمل تعریف می‌شود. نخست، رابطه بین سیاست اقتصادی و تغییرات در قدرت ملی و ژئوپلیتیک (به بیان دیگر، پیامدهای ژئوپلیتیکی پدیده‌های اقتصادی)؛ و دوم، پیامدهای اقتصادی ترندها در ژئوپلیتیک و قدرت ملی (Baru, 2012: 47). این تعریف در کنار یک ترسیم ژئواکونومیک از جهان کنونی گزاره‌های بسیار مهمی را تشریح و تبیین می‌کند. نظم جهان جدید بر اساس نیروهای ژئواکونومیک جدید در تعامل با واقعیت‌های ژئوپلیتیکی از پیش تعیین شده شکل گرفته و درواقع شرایطی را که جهانی شدن اقتصادی^۲ در آن شکل می‌گیرد، تغییر داده است. روندهای در حال تحول در الگوهای تجارت جهانی و مذاکرات تجاری بین‌المللی پیچیدگی‌های جهانی شدن چندمرکزی^۳ را نشان می‌دهد. در این شرایط جهانی شدن اقتصادی معمولاً به عنوان فرایند رشد یکپارچگی اقتصادی و وابستگی متقابل بین اقتصادهای ملی از طریق جریان‌های بازرگانی و سرمایه شناخته می‌شود (Baracuhy, 2014: 122). با چنین برداشتی می‌توان به وضوح نقش ژئواکونومی را فراتر از هر متغیر دیگری در نظم جدید منطقه‌گرایانه جهانی در نظر گرفت.

برای مدل سازی این تأثیرگذاری بر روابط میان منطقه‌ای که برآیند آن «منطقه‌گرایی ژئواکونومیک» است، می‌توان از مفهوم همگرایی- واگرایی و نیز مدل نظم منطقه‌ای مطرح شده توسط کانتوری و اشیپگل استفاده کرد. در این برداشت ابتدا باید به دو اصل کلیدی در ژئواکونومی توجه داشت. نخست، متغیرهای ژئواکونومیک به طور مستقیم بر شاخص‌های بیست‌گانه قدرت اقتصادی همچون تولید ناخالص ملی، تجارت خارجی، درآمد ملی، نرخ رشد سالانه، قدرت مالی و موارد دیگر به عنوان یک وجه بسیار مهم از قدرت ملی تأثیرگذار است (فرجی و ذکی، ۱۴۰۲: ۶۷). دوم، نیازهای توسعه‌ای کشورها، تمایل به افزایش قدرت و گرایش‌های ذاتی به افزایش امنیت (به‌ویژه در برداشت‌های موسع) وابستگی‌های متقابل ژئواکونومیک را برای دولت‌ها اجتناب‌ناپذیر می‌کند.

کانتوری و اشیپگل این مکانیزم را در سطح منطقه‌ای بر اساس چهار متغیر الگویی^۴ تشریح می‌کنند که شاخص مناسبی برای ارزیابی منطقه‌گرایی می‌دهد. این چهار شاخص عبارت‌اند از: ماهیت و سطح انسجام که میزان تشابه و مکمل بودن میان واحدها را مشخص می‌سازد؛ دوم، ماهیت ارتباطات که خود شامل ارتباطات شخصی، رسانه‌ها، تبادل میان نخبگان و ترانسپورت می‌شود؛ سوم، سطح قدرت که توانایی بالقوه همسوسازی دیگر کشورها با سیاست آن کشور را توضیح می‌دهد؛ و چهارم، ساختار روابط که طیف روابط، علل شکل‌گیری آن و ابزارهای آن را نشان می‌دهد (Cantori & Spiegel, 1970: 406-410). تعمیم این شاخص‌ها به سطح میان منطقه‌ای و در حوزه ژئواکونومیک بر اساس تعاریف ذیل امکان‌پذیر خواهد بود:

۱. ماهیت و سطح انسجام درونی مناطق به لحاظ ژئواکونومیک که توزیع منافع و منابع حاصل از پیوند ژئواکونومیک با منطقه دیگر و یا گسست ژئواکونومیک از یک منطقه را مشخص می‌سازد. بدیهی است به هر میزان سطح انسجام در مناطق مستعد پیوند میان منطقه‌ای بیشتر باشد، ضریب موفقیت پیوند افزایش خواهد یافت.

۲. سطح ارتباطات ژئواکونومیک میان منطقه‌ای که شامل مبادلات تجاری، جریان سرمایه و پول، وابستگی متقابل در حوزه انرژی، ارتباطات ترانزیتی می‌شود. درحقیقت شریان‌های ارتباطات ژئواکونومیک میان منطقه‌ای این چهار کانال خواهد بود.

۳. مزیت‌های ژئواکونومیک مناطق که قابلیت‌های هر کدام از طرفین را در متغیرهای چهارگانه فوق‌الذکر یعنی قابلیت‌های تجاری، برخورداری از پول و سرمایه، بهره‌مندی و یا مصرف انرژی و دسترسی‌های ترانزیتی مشخص می‌سازد.

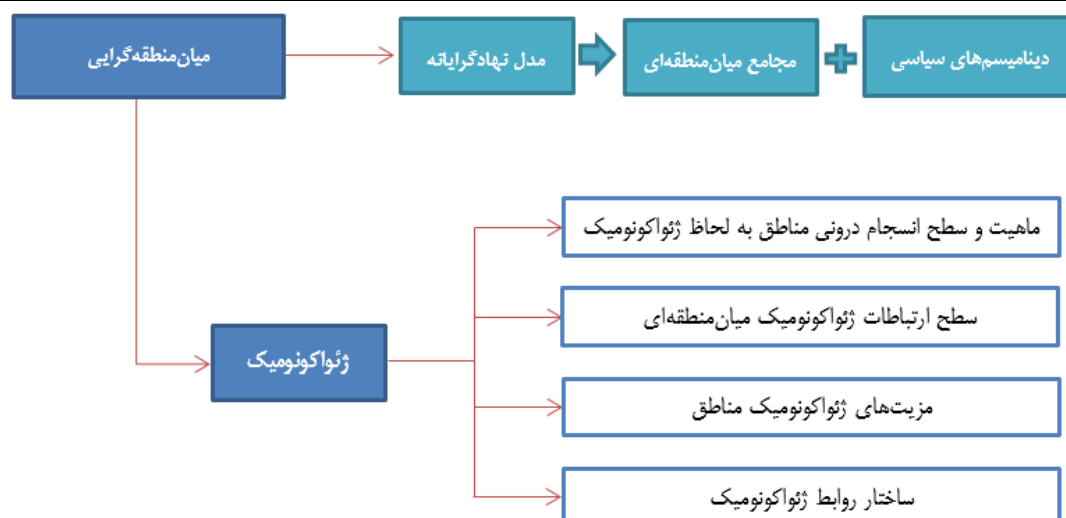
۴. ساختار روابط ژئواکونومیک که بر تأثیر متغیرهای ژئوپلیتیکی، محدودیت‌های ژئواکونومیک دو منطقه و اصلی‌ترین ابزارهای پیوند ژئواکونومیک میان دو منطقه را تشکیل می‌دهد.

1. Geo-economics

2. Economic globalization

3. Polycentric globalization

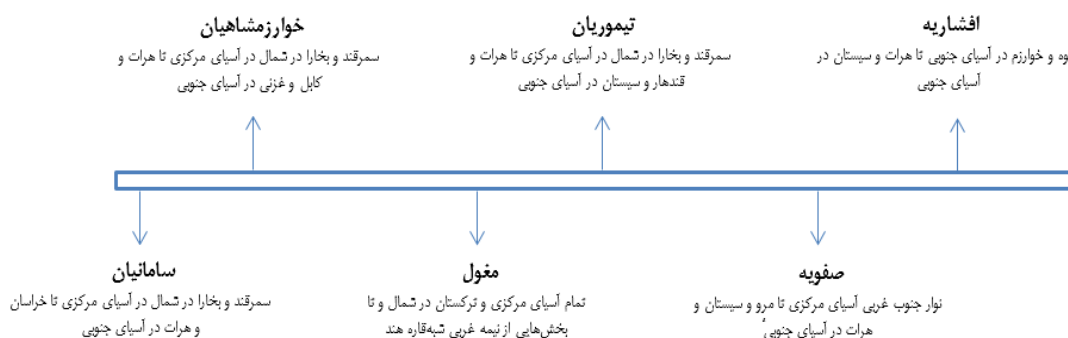
4. Pattern Variable



شکل ۱. مدل مفهوم‌سازی میان منطقه‌گرایی ژئواکونومیک الهام گرفته از متغیرهای الگوی کانتری و اشیپگل (نگارندگان)

روند تاریخی اتصال آسیای مرکزی و جنوبی

آسیای مرکزی و جنوبی در طول دوره‌های مختلف تاریخی دارای پیوندهای عمیق و وثیق ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی بوده‌اند. اولین حکومت‌های ایرانی پس از اسلام که سامانیان و صفاریان بودند هر دو بخش‌های مشترکی از آسیای مرکزی و جنوبی را در اختیار داشتند. قلمرو سامانیان از بخارا و سمرقند در آسیای مرکزی شروع می‌شد و تا بخش‌هایی از آسیای جنوبی شامل هرات و کابل و بخش‌هایی از جنوب شرق ایران تحت عنوان خراسان امروزی را شامل می‌شد (Meirison & Muzakki, 112-115: 2021). قلمرو حکومت‌های ترک بعد از سقوط سامانیان نیز شامل مناطق مشابهی از آسیای مرکزی و جنوبی می‌شد که به‌ویژه در دوره خوارزمشاهیان توسعه بیشتری یافت و تمام ایران امروزی را دربر می‌گرفت. تهاجم مغول نیز به نحوی انجام گرفت که تمام آسیای مرکزی و نیمه غربی آسیای جنوبی تا اقیانوس هند را تحت قلمرو خود قرار می‌داد. تا این دوره جاده ابریشم مهم‌ترین نماد اتصال ژئواکونومیک این مناطق بود که حتی در دوره مغول نیز از آن غفلت نشد. امپراتوری مغول برخلاف ماهیت جنگ‌طلبانه آن، در نهاد و ساختار عملکرد آن تأکید زیادی بر تجارت داشت (Zhang, 2023: 1003). جاده ابریشم شبکه‌ای از مسیرهای تجاری را دربر داشت که نه تنها در مسیر شرق به غرب، بلکه در مسیر شمال - جنوب نیز جریان داشت (Mishra, 2020: 24) و دومین شاخه قدرتمند آن در جنوب تا سواحل اقیانوس هند می‌رسید. حکومت‌های بعد از مغول نظیر تیموریان نیز به طریق مشابه پیوند و اتصال ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی آسیای مرکزی و جنوبی را دربر داشتند. تیموریان پس از غلبه بر آسیای مرکزی و بابلور، در قرن شانزدهم به هند حمله کرده و بخش‌هایی از آسیای جنوبی را بر قلمرو خود پیوست کردند. (Naseem & Younas, 2016: 169). توسعه اقتصادی قلمرو تیموریان فراتر از جاده ابریشم، به‌ویژه در مسیرهای تجاری با ایجاد تسهیلات و زیرساخت‌های متعدد این پیوند ژئواکونومیک را تقویت می‌کرد. در دوره صفویه و افشاریه نیز بدین ترتیب بخش‌های کوچکی از آسیای مرکزی و قسمت‌هایی از آسیای جنوبی ذیل یک قلمرو قرار داشتند.



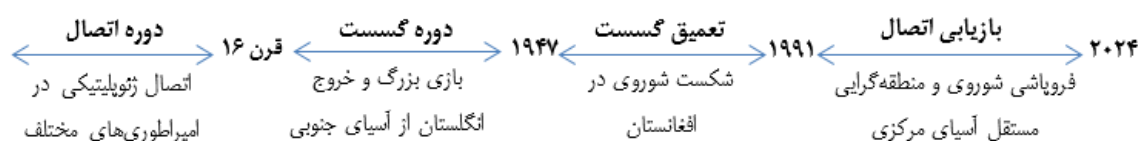
شکل ۲. اشتراکات قلمرو آسیای مرکزی و جنوبی تا پیش از قرن ۱۷ بر اساس داده‌های بریتانیکا (نگارندگان)

از قرن شانزدهم اولین گسست ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی میان آسیای مرکزی و جنوبی به وجود آمد. رویکردهای استعماری به تدریج واقعیت‌های ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی جدیدی را مشخص می‌کرد که تمایلات توسعه‌طلبانه دو امپراتوری روسیه و بریتانیا را گسترش می‌داد. روسیه در یک نگاه ژئوپلیتیکی سودای رسیدن به آب‌های گرم جنوبی در اقیانوس هند را داشت. در بریتانیا نیز امثال لرد کرزن^۱، نماینده امپراتوری بریتانیا در هند معتقد بود که آسیای مرکزی یک صفحه شطرنج است و بازی بزرگ^۲ برای حوزه‌های قدرت و نفوذ در این منطقه اتفاق می‌افتد (Kumar Pradhan, 2020: 93).

از این منظر می‌توان هدف هر دو ابرقدرت وقت را دستیابی به یک پیوستگی ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی بین دو منطقه آسیای مرکزی و جنوبی در تداوم حوزه نفوذ خود در نظر گرفت. خروج انگلستان از آسیای جنوبی و استقلال هند در ۱۹۴۷ برخی تغییرات دیگر را به وجود آورد. در این دوره اتحاد جماهیر شوروی که از ۱۹۱۸ قدرت را در روسیه در دست گرفته و تا ۱۹۳۰ قدرت خود در آسیای مرکزی را تثبیت کرده بود، در نبود انگلستان و سایر قدرت‌های بزرگ یک فرصت تاریخی را برای اتصال آسیای مرکزی و جنوبی پیش‌روی خود می‌دید. برون‌داد این فضا منجر به اولین لشکرکشی بزرگ ارتش سرخ بعد از جنگ جهانی دوم با اشغال افغانستان در سال ۱۹۷۹ شد (Gibbs, 2006: 239). با این حال این وضعیت نیز نتوانست تداوم یابد و با شکست و خروج ارتش سرخ از افغانستان گسست به وجود آمده بین دو منطقه بیش از پیش تعمیق شد.

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سومین مرحله را در روند تاریخی اتصال آسیای مرکزی و جنوبی به وجود آورد. تا سال ۱۹۹۱ آسیای جنوبی به‌عنوان یک منطقه مستقل ظهور کرده و استقلال کشورهای آسیای مرکزی نیز یک وضعیت شبه‌منطقه^۳ را به این کشورها اعطا کرد. این موقعیت به آن دلیل به این منطقه اطلاق می‌شود که این جمهوری‌ها برای بیش از یک دهه و بعضاً تا دو دهه به‌عنوان بخشی از زیرسیستم اوراسیایی تلقی می‌شدند. از این جهت است که این کشورها تاکنون موفق به تأسیس یک نهاد مستقل منطقه‌ای نشده‌اند که همانند آسه‌آن یا مرکوسور نشانه سطحی از منطقه‌گرایی باشد (Krapohl & Vasileva-Dienes, 2020: 362).

با وجود این نشانه‌هایی از امکان اتصال میان منطقه‌ای با محوریت آسیای جنوبی تحت تأثیر دو مؤلفه به وجود آمده است. نخست، تلاش‌های آمریکا و حتی روسیه در چارچوب بازی بزرگ جدید به‌نحوی که محرکه‌ای برای اتصال ژئواکونومیک آسیای مرکزی و جنوبی شود؛ و دوم، ظهور نشانه‌هایی از منطقه‌گرایی مستقل از سال ۲۰۱۷ در آسیای مرکزی؛ برگزاری دومین نشست منظم از نشست‌های مشورتی رهبران کشورهای آسیای مرکزی در سال ۲۰۱۹ و تداوم آن زمینه‌هایی برای تقویت منطقه‌گرایی مستقل را به وجود آورده است (Buranelli, 2021: 8)، اگرچه کماکان در قالب یک نهاد ظهور نیافته است.



شکل ۳. روند تاریخی اتصال میان منطقه‌ای آسیای مرکزی و جنوبی (نگارندگان)

روندها و بنیان‌های اتصال ژئواکونومیک در دوره معاصر

آسیای مرکزی و جنوبی در موقعیت ژئواکونومیکی منحصربه‌فردی قرار دارند که با برخی محدودیت‌ها همچون «محصور بودن در خشکی»^۴ همراه است. درعین‌حال این منطقه با مساحت حدوداً ۴ میلیون کیلومتر مربع و کمتر از ۸۰ میلیون نفر جمعیت، غنی از منابع هیدروکربنی است. گزارش بررسی‌های ژئولوژیکی آمریکا^۵ آسیای مرکزی را به‌عنوان یک هاب انرژی آلترناتیو می‌شناسد. ذخایر نفت اثبات‌شده آسیای مرکزی در برآوردهای مختلف تا ۴۰ میلیارد بشکه ارزیابی می‌شود و در حوزه گاز طبیعی نیز بیش از ۱۳۱ تریلیون فوت مکعب (Pradhan, 2021: 6). این مزیت‌ها در موقعیت محصور در خشکی نتوانسته نقش آفرینی

1 Lord Curzon

2 Great Game

3 Semi-Region

4. Land lock

5. US Geological Survey

مناسبی در بازار انرژی جهانی داشته باشد. در طرف دیگر، آسیای جنوبی با جمعیتی بالغ بر ۲ میلیارد نفر و موقعیتی مناسب در دسترسی به آب‌های آزاد، یکی از بزرگ‌ترین مصرف‌کنندگان انرژی در جهان محسوب می‌شود. برآوردها حاکی از آن است که تا ۲۰ سال آینده ۸۵ درصد از رشد مصرف انرژی جهان مربوط به منطقه ایندو-پاسیفیک است. بر اساس گزارش آژانس بین‌المللی انرژی در سال ۲۰۲۳، بیشترین تقاضای انرژی جهان در آسیای جنوبی و برای هند است (IEA, 2023: 19). این آمارها موقعیت مکمل دو منطقه در سطح ژئواکونومی را نشان می‌دهد.

جدول ۱. تولید و مصرف نفت و گاز در کشورهای منتخب آسیای مرکزی و جنوبی (BP, 2022)

نام کشور	مصرف نفت (هزار بشکه در روز)	مصرف گاز طبیعی (میلیارد متر مکعب)	تولید نفت (هزار بشکه در روز)	تولید گاز (میلیارد متر مکعب)
قزاقستان	۳۲۷	۱۵,۱	۱۸۱۱	۳۲
ترکمنستان	۱۴۶	۳۶,۷	۲۵۲	۷۹,۳
ازبکستان	۹۰	۴۶,۴	۶۰	۵۰,۹
هند	۴۸۷۸	۶۲,۲	۷۴۶	۲۸,۵
پاکستان	۵۰۳	۴۴,۸	-	۳۲,۷

با وجود این اتصال ژئواکونومیک آسیای مرکزی و جنوبی در بازه معاصر با محوریت آمریکا آغاز شد. پس از شکست نسبی طالبان در افغانستان و استقرار دولت در این کشور، آمریکا از سال ۲۰۱۱ از ابتکار «جاده ابریشم جدید»^۱ خود پرده برداشت. هیلاری کلینتون^۲، وزیر خارجه وقت آمریکا در یک سخنرانی در هند تصریح می‌کند که «آسیای مرکزی و جنوبی به لحاظ تاریخی با یکدیگر پیوند دارند؛ پس بیایید باهم یک جاده ابریشم جدید بسازیم. نه صرفاً یک گذرگاه همچون نامش، بلکه یک شبکه بین‌المللی از ارتباطات بین‌المللی و ترانزیتی». از نگاه آمریکا استراتژی جاده ابریشم جدید چند هدف را دنبال می‌کرد. نخست، کاهش وابستگی آسیای مرکزی به روسیه؛ دوم، پیشگیری از ایران برای تبدیل شدن به یک هاب تجاری منطقه‌ای (Laruelle, 2015: 363-364). به نظر می‌رسد هدف سوم را نیز می‌توان شکل‌دهی به یک گلوگاه اقتصادی با هدف کنترل و مهار آسیای جنوبی بود.

اتصال ژئواکونومیک آسیای مرکزی و جنوبی از چند مکانیزم انجام گرفت. نخست، توسعه مکانیزم‌های تجاری با هدف شکل‌دهی به وابستگی متقابل اقتصادی. آمریکا به‌وضوح در این دوره ادغام اقتصادی افغانستان و آسیای مرکزی را پیگیری می‌کرد و در راهبرد پنج‌ساله ۲۰۱۹-۲۰۲۵ صریحاً به آن اشاره می‌کند: «ایالات متحده آمریکا کشورهای آسیای مرکزی را تشویق می‌کند تا پیوندهای تجاری و اقتصادی را با افغانستان گسترش داده تا حکمرانی چندقومی کشورهای با اکثریت مسلمان را مدل‌سازی کند» (Elzinga, 2021: 453-454). این روند اگرچه تا سال ۲۰۱۹ نتوانست رشد قابل‌توجهی را در مبادلات تجاری افغانستان و آسیای مرکزی ایجاد کند، اما تنوع بسیار زیادی به آن بخشید. بر اساس آمارهای OEC در حالی‌که در سال ۲۰۱۱ بیش از ۸۰ واردات ۱,۳۵ میلیارد دلاری افغانستان از کشورهای آسیای مرکزی صرفاً نفت و گاز بود، در سال ۲۰۱۹ تنها ۳۰ درصد از تجارت ۱,۷۵ میلیارد دلاری طرف‌ها به نفت و گاز اختصاص داشت و تنوع بیشتری در محصولات دیگر به وجود آمد (OEC, 2022). این تنوع به معنای افزایش پیچیدگی تعاملات تجاری و وابستگی متقابل قوی‌تر است که به‌ویژه با تسهیلگری نهادهایی همچون آژانس توسعه بین‌المللی آمریکا انجام گرفت.

دومین حوزه ترانزیت است که در ارتباط با آن شاهد چند ابتکار از سوی آمریکا بودیم. نخست، توسعه زیرساخت‌های ترانزیتی در افغانستان که با تمرکز بر توسعه شبکه ریلی این کشور انجام گرفت. طرحی که به برنامه توسعه‌ای با حمایت آمریکا نسبت داده می‌شود شامل دو خط ریلی کلیدی در شمال و جنوب افغانستان می‌شود. خط شمالی از مزار شریف تا هرات ادامه می‌یافت و اتصالات متعددی را بین آسیای مرکزی و افغانستان برقرار می‌ساخت. خط جنوبی از کابل آغاز می‌شد و به سمت شرق ادامه می‌یافت و ارتباطات ریلی با پاکستان را برقرار می‌ساخت. از مسیر بامیان نیز کابل به مزار شریف متصل می‌شد تا

ارتباط خط شمالی و جنوبی برقرار شود (Pleis, 2014: 21).

با این حال به دلیل عدم سرمایه‌گذاری شرکت‌های آمریکایی بخش مهمی از این نقشه هیچ‌گاه محقق نشد. دومین پروژه آمریکا برای اتصال آسیای مرکزی و جنوبی با محوریت افغانستان، قرار دادن این کشور در کریدورهای ترانزیتی بین‌المللی بود. کریدور بین‌المللی راه لاجورد یکی از این کریدورهای ترانزیتی و تجاری بود که در سال ۲۰۱۲ با حمایت آمریکا مورد توافق افغانستان، ترکمنستان، آذربایجان، گرجستان و ترکیه قرار گرفت. متن موافقت‌نامه این کریدور سال ۲۰۱۶ در باکو به امضای طرفین رسید و به‌عنوان بخشی از پروژه دومین کریدور اقتصادی منطقه‌ای آسیای مرکزی مورد حمایت بانک توسعه آسیایی قرار گرفت (Samay, 2020: 178).

این کریدور اگرچه با گفتمان‌سازی گسترده‌ای تأسیس شد، اما به‌زودی فقدان زیرساخت‌ها در این کریدور چندوجهی، عدم وجود زیرساخت‌ها در افغانستان و مجدداً تنش‌های امنیتی متوقف گردید. کریدور ترانس‌افغان مسیر دیگری است که در این زمینه مطرح شده است. این کریدور ریلی از ترمذ در ازبکستان از طریق مزارشریف در افغانستان ادامه می‌یابد و با عبور از کابل به پیشاور در پاکستان متصل می‌شود و در نهایت تا بنادر جنوبی این کشور همچون کراچی ادامه می‌یابد (Ahmad khan, 2022: 137). این پروژه در حال حاضر با مشکل جدی در تأمین مالی و البته عدم قطعیت در حوزه امنیتی مواجه است. در نهایت کریدور بین‌المللی شمال-جنوب که با محوریت هند توسعه یافته است را می‌توان بخشی از این اتصال ژئواکونومیک در نظر گرفت.

سومین بخش از طرح آمریکا برای اتصال آسیای مرکزی و جنوبی در حوزه زیرساخت‌های انرژی انجام گرفت که در قالب دو پروژه بزرگ طراحی شد. نخستین طرح خط لوله انتقال گاز تاپی که با طول حدود ۲۰۰۰ کیلومتر که ۲۱۴ کیلومتر از آن در ترکمنستان قرار داشت ظرفیتی بالغ بر ۳۰ میلیارد مترمکعب گاز مورد توافق قرار گرفت. مذاکرات اولیه در خصوص فرمول قیمت‌گذاری در سال ۲۰۱۳ برگزار شد و در سال ۲۰۱۵ توافقات رسمی برای احداث آن به دست آمد (Asad & Mukhtar, 2024: 10). با این حال با وجود اراده سیاسی در ترکمنستان، به دلیل چالش‌های مختلف این پروژه متوقف باقی ماند. دومین پروژه کاسا-۱۰۰۰ است که انتقال برق هیدروالکتریکی تاجیکستان و قرقیزستان به افغانستان و پاکستان را هدف‌گذاری می‌کرد. بیش از ۱۳۰۰ مگاوات برق از طریق این پروژه منتقل می‌شد که ۳۰۰ مگاوات سهم افغانستان و ۱۰۰۰ مگاوات سهم پاکستان بود (Bibi & Khan, 2023: 8). این پروژه در مقایسه با سایر پروژه‌ها موفق‌تر بود و توانست بخشی از نیازهای افغانستان را حتی در دوره طالبان تأمین کند.

تغییر در ابعاد سیاسی با ظهور مجدد طالبان و جنگ اوکراین

طرح‌های آمریکا در عین حمایت سیاسی گسترده و برخورداری از مزیت‌های مختلف همچون نهادهای بین‌المللی نتوانست به شکلی موفقیت‌آمیز اجرا شود. با وجود آنکه پروژه جاده ابریشم جدید با محوریت اتصال آسیای مرکزی و جنوبی از سپتامبر ۲۰۱۱ آغاز شد، اقدام معناداری در افتتاح پروژه‌های مرتبط با آن صورت نگرفت. در عین حال از اواخر سال ۲۰۲۱ آمریکا با تصمیم خروج از افغانستان تغییر توجه خود از آسیای مرکزی و جنوبی را اعلام کرد. این خروج فضای به وجود آمده را برای روسیه و چین که به دنبال بسط نفوذ و سلطه خود در منطقه درازای هزینه‌ی نفوذ و قدرت بین‌المللی آمریکا بودند، فراهم آورد (Farhadi, 2021: 32).

وجه دیگر این موضوع به قدرت رسیدن طالبان است که از چند وجه می‌تواند بر این موضوع تأثیرگذار باشد. نخست، عدم شناسایی دولت طالبان از سوی جامعه بین‌المللی باعث شد تا تأمین مالی این پروژه‌ها با موانع جدی مواجه شود (Halimi & Jawad, 2023: 36-37). دوم، به قدرت رسیدن طالبان در حوزه امنیتی از یک‌سو یک چالش در شکل‌دهی به عدم قطعیت برای پروژه‌های زیرساختی به وجود می‌آورد و از سوی دیگر، درحالی که تا پیش از این خود طالبان تهدید اصلی برای پروژه‌ها محسوب می‌شد، یک شرایط امنیتی مطلوب را به وجود می‌آورد. این در حالی است که پیش‌تر طالبان از طریق پاکستان امنیت پروژه‌هایی همچون تاپی را تضمین کرده بود (Saira & Javad, 2022: 296). سومین وجه نیز شکل‌گیری نوعی عدم قطعیت

در آسیای مرکزی نسبت به سیاست‌های آمریکا در منطقه بود؛ زیرا تصمیم آمریکا به خروج از افغانستان بدون در نظر گرفتن شرایط این کشورها انجام شد.

دومین عامل تأثیرگذار بر وجه سیاسی این اتصال ژئواکونومیک جنگ اوکراین است. این جنگ منجر به اعمال تحریم‌های گسترده‌ای علیه روسیه از سوی غرب شد که بخش قابل توجهی از آن شامل زیرساخت‌های اقتصادی این کشور می‌شد. بانک‌ها و نهادهای مالی، بنادر، کشتی‌رانی، شرکت‌های حمل‌ونقل ریلی و جاده‌ای، شرکت‌های هواپیمایی، شرکت‌های تولیدکننده و صادرکننده نفت و گاز و حتی الیگارش‌های روسیه در لیست این تحریم‌ها قرار گرفتند (Amaechi et al., 2023: 557-559). ماهیت این تحریم‌ها به شکلی بود که درواقع می‌توان ارزیابی کرد که ژئواکونومی روسیه توسط غرب تحریم شد. این موضوع منجر به مسدود شدن مسیرهای شمالی از روسیه را برای آسیای مرکزی شد و محدودیت‌های ژئواکونومیک این منطقه را به شکل بی‌سابقه‌ای تشدید کرد که یک پیامد ثانویه در قالب تقویت اتصال شرق به غرب در اوراسیا با محوریت ترانس خزر بود. کریدور میانی و خط لوله ترانس خزر مهم‌ترین نموده‌های عینی برای این تغییر ژئواکونومیک در منطقه به شمار می‌رود.

از طرف دیگر محدودیت در مسیرهای غربی اقتصادی و اشباع در مسیرهای شرق در تعامل با چین، روسیه را در مقابل یک راهبرد اجتناب‌ناپذیر برای تقویت تعاملات با مسیرهای جنوبی هدایت کرد. روسیه بعد از تحریم‌ها نگاه ویژه‌ای به بازار بزرگ آسیای جنوبی با هدف جایگزین کردن گاز صادراتی به اروپا معطوف کرد. در آسیای مرکزی سه کشور ترکمنستان، ازبکستان و قزاقستان صادرکننده گاز به چین هستند که برآوردها نشان می‌دهد با افزایش مصرف داخلی، ازبکستان و قزاقستان به‌زودی واردکننده گاز خواهند شد. بر این اساس روسیه در سال ۲۰۲۲ پیشنهاد تشکیل یک اتحادیه گازی سه‌جانبه با قزاقستان و ازبکستان را ارائه کرد که هدف‌گذاری آن توسعه زیرساخت‌ها و تأمین بازارهای مشترک اعلام شد (Strokan, 2023: 499).

چشم‌انداز این اتحادیه می‌تواند سه هدف‌گذاری عمده باشد. نخست، تأمین کسری گاز موردنیاز چین که در طول سال‌های اخیر با مشکل مواجه شده است. پس از قطعی گسترده گاز در ازبکستان در نتیجه افزایش مصرف در زمستان ۲۰۲۲، واردات گاز از ترکمنستان انجام شد و یک توافق با روسیه برای تأمین ۲٫۸ میلیارد مترمکعب از مسیر قزاقستان به دست آمد (Corbeau & Mitrova, 2024: 5). دوم، تأمین بازار نوظهور آسیای جنوبی در شرایطی که کشورهای آسیای مرکزی توان محدودی برای سرمایه‌گذاری در خطوط لوله جدید دارند. ژانویه ۲۰۲۳ نماینده ویژه روسیه در افغانستان تصریح کرد که در صورت درخواست شرکای پروژه، روسیه علاقه‌مند به مشارکت در تاپی است. در همین زمان معاون اول نخست‌وزیر روسیه نیز در یک بیانیه تأکید می‌کند طالبان تأمین امنیت پروژه‌های بزرگ از جمله تاپی را تضمین کرده است (Rahman Qooyash, 2023). سومین هدف روسیه نیز کاهش جذابیت‌ها و درواقع پتانسیل‌های مسیر شرق به غرب برای صادرات انرژی است. مهم‌ترین پروژه در این زمینه خط لوله ترانس خزر است که می‌تواند ترکمنستان را از طریق خطوط لوله زیربستر به آذربایجان متصل سازد.

بدین ترتیب می‌توان شاهد یک شیفت سیاسی در اتصال ژئواکونومیک آسیای مرکزی و جنوبی هستیم. درحالی‌که تا پیش از این آمریکا مبتکر و محرک این پروژه بود، به نظر می‌رسد روسیه در شرایط جدید و تحت تأثیر تحولات اخیر به آن علاقه‌مند شده و در راستای توسعه آن گام برمی‌دارد. درعین‌حال چین نیز انگیزه‌هایی برای این اتصال ژئواکونومیک با محوریت کریدور اقتصادی چین-پاکستان خواهد داشت. از طرف دیگر ماهیت بین‌المللی این اتصال ژئواکونومیک کاهش یافته و دینامیسم‌های منطقه‌ای در آن در چارچوب روندهای همگرایی و واگرایی قدرت‌های منطقه‌ای نظیر چین، روسیه، هند و پاکستان افزایش می‌یابد.

وضعیت کنونی و چشم‌انداز اتصال ژئواکونومیک آسیای مرکزی و جنوبی

میان منطقه‌گرایی ژئواکونومیک همچون بسیاری از مفاهیم دیگر روابط بین‌الملل ماهیت نسبی داشته و در چارچوب برداشت‌های پوزیتیویستی می‌توان آن را اندازه‌گیری و مقایسه کرد. در چارچوب مدل ارائه‌شده با هدف ارزیابی وضعیت کنونی از روند میان منطقه‌گرایی ژئواکونومیک می‌توان شاخص‌ها را بر اساس داده‌های ذکرشده مورد بررسی قرار داد. نخستین شاخص ماهیت و سطح انسجام درونی دو منطقه مجاور به لحاظ ژئواکونومیک است. واقعیت آن است که در آسیای مرکزی این سطح

انسجام درونی بسیار بالا است. سطح اقتصادها تقریباً نزدیک به هم است و شبکه ریلی و جاده‌ای پیوسته، استانداردهای یکسان، شبکه خطوط لوله نفت و گاز و توافقات متعدد گمرکی و تجاری وجود دارد. با این حال این انسجام برای آسیای جنوبی بسیار ضعیف است. هند و پاکستان عملاً در یک تنش جدی به لحاظ سیاسی قرار داشته و رقبای جدی در حوزه ژئواکونومیک محسوب می‌شوند و در حوزه زیرساخت‌های راهبردی عملاً ارتباط منسجمی در حوزه انرژی، ترانزیت و حتی تجارت با افغانستان وجود ندارد و این موضوع یک چالش برای میان منطقه‌گرایی ژئواکونومیک محسوب می‌شود.

دومین شاخص سطح ارتباطات ژئواکونومیک میان منطقه‌ای است که در چارچوب چند کانال قابلیت ارزیابی دارد. در حوزه گمرکی کماکان گام‌های جدی بین طرفین برداشته نشده اما به نظر می‌رسد در چارچوب ساختارهای منطقه‌ای همچون اکو و شانگهای برخی اقدامات در حال انجام است. خطوط انتقال انرژی در چارچوب کاسا-۱۰۰۰ برقرار شده و در حوزه انتقال گاز کماکان در انتظار توافقات عمل‌گرایانه در حوزه تاپی است. پیوستگی خطوط ریلی در دو مسیر حیرتان-مزارشریف و آقینه-اندخوی وجود دارد و تکمیل زیرساخت‌ها در افغانستان با اتصال خطوط شمال-جنوب این ارتباط را تکمیل می‌کند. موافقت‌نامه‌های ترانزیتی در چارچوب کریدور بین‌المللی شمال-جنوب و نیز کریدور ترانس‌افغان تا حدود زیادی محقق شده است.

سومین شاخص مزیت‌های ژئواکونومیک طرفین است که به نحوی وضعیت مکمل بودن کانال‌های سه‌گانه (تجارت، ترانزیت و انرژی) را مشخص می‌سازد. در این حوزه دو منطقه در سطحی کیفی قابلیت مکمل بودن داشته و عملاً همین شاخص محرکه‌ای برای تحقق دومین شاخص شده است. دو منطقه بازارهای نوظهور و رو به رشدی داشته که قابلیت‌های مکمل بودن^۱ دارند اما به لحاظ عملیاتی در وضعیت ضعیفی است، آسیای جنوبی دسترسی به آب‌های آزاد را برای آسیای مرکزی فراهم می‌آورد و بالعکس، آسیای مرکزی دسترسی زمینی به بازار روسیه را برای آسیای جنوبی. درواقع هر دو منطقه نقش پل را برای یکدیگر ایفا می‌کنند. در حوزه انرژی نیز آسیای مرکزی قطب نوظهور تولید انرژی است و آسیای جنوبی قطب نوظهور مصرف انرژی. چهارمین شاخص نیز ساختار روابط ژئواکونومیک است.

در این بحث نیز به‌طور ویژه ماهیت رقابتی و همکاری‌جویانه دو منطقه و وضعیت ژئوپلیتیکی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. افغانستان تحت حاکمیت طالبان در یک ثبات نسبی به سر می‌برد و سطح بالاتری از امنیت حاصل شده، اما عدم شناسایی بین‌المللی دولت طالبان یک چالش محسوب می‌شود. قدرت‌های بزرگ همچون آمریکا به‌طور کلی نگاه مثبتی به این اتصال داشته و روسیه نیز علاقه‌مند به آن شده است، اما چین نگاه رقابت‌جویانه در مقابل کمربند و جاده و به‌ویژه کریدور اقتصادی چین-پاکستان نسبت به این اتصال ژئواکونومیک دارد. با این حال چین کمتر رفتارهای واگرایانه در این زمینه از خود بروز داده است. درعین حال باید به این نکته نیز توجه داشت که رقابت‌های هند و پاکستان یک شاخص منفی برای این اتصال قلمداد می‌شوند.

جدول ۲. ارزیابی اتصال ژئواکونومیک میان منطقه‌ای آسیای مرکزی و جنوبی

شاخص	وضعیت ارزیابی
انسجام ژئواکونومیک	آسیای مرکزی در وضعیت نسبتاً قوی و آسیای جنوبی در وضعیت ضعیف
سطح ارتباطات	به‌صورت نسبی مناسب
ژئواکونومیک	کاسا-۱۰۰۰ برقرار شده و تاپی همچنان متصل نشده؛ ضعیف
میان منطقه‌ای	اتصال ریلی در ترمذ-مزارشریف و آقینه-اندخوی؛ اما به جهت عدم ارتباط شمال-جنوب افغانستان ضعیف
	با وجود کریدور بین‌المللی شمال-جنوب و کریدور ترانس‌افغان، مناسب
مزیت‌های متقابل	به‌صورت بالقوه مناسب اما بالفعل، ضعیف
ژئواکونومیک (مکمل بودن)	ایفای نقش پل توسط دو منطقه
	آسیای مرکزی تولیدکننده انرژی و آسیای جنوبی مصرف‌کننده
ساختار روابط	تقویت در جهت افزایش امنیت و تضعیف در ارتباط با عدم شناسایی
	نگاه کلی روسیه و آمریکا مثبت و نگاه چین منفی و رقابت‌جویانه است
	در آسیای مرکزی نگاه همکاری‌جویانه، اما در آسیای جنوبی رقابت میان هند و پاکستان

به‌طور کلی می‌توان این‌طور ارزیابی کرد که میان منطقه‌گرایی ژئواکونومیک بین دو منطقه آسیای مرکزی و جنوبی همچنان در مراحل اولیه شکل‌گیری است. درواقع اگر چهار فاز ظرفیت‌های بالقوه، اجماع، طراحی و اجرا را برای چنین فرایندی در نظر بگیریم، در حال حاضر اتصال ژئواکونومیک میان منطقه آسیای مرکزی و جنوبی در مرحله طراحی قرار دارد. درواقع طرفین به این آگاهی رسیده‌اند که ظرفیت‌های بالقوه و مکمل‌پذیری دوجانبه در سه حوزه تجارت، ترانزیت و انرژی وجود دارد و نگاه‌های عمل‌گرایانه سیاسی منجر به شکل‌گیری یک اجماع نسبی در ارتباط با این اتصال شده است. در حال حاضر طراحی پروژه‌ها با حمایت قدرت‌های بزرگ در حال انجام است و در صورت محقق شدن این طرح‌ها در هر سطحی به لحاظ عملیاتی شاهد شکل‌گیری میان منطقه‌گرایی ژئواکونومیک خواهیم بود. چگونگی تحقق این پروژه‌ها به میزان زیادی به وضعیت ثبات و امنیت در افغانستان در دوره حاکمیت طالبان و به‌ویژه شناسایی بین‌المللی دولت آن وابسته است. این دو فاکتور به‌طور مستقیم بر تأمین مالی و اجماع قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی بر پروژه‌ها تأثیرگذار خواهد بود.

برون‌دادها بر موقعیت و منافع جمهوری اسلامی ایران

طرح اصلی اتصال ژئواکونومیک آسیای مرکزی و جنوبی به‌رغم ریشه‌های تاریخی و بنیان‌های عمل‌گرایانه، یک ایده با هدف دور زدن ایران، روسیه و چین در تعاملات آسیای مرکزی و جنوبی و تثبیت بلندمدت نفوذ آمریکا در افغانستان بود. با این حال زمان نشان داد این اتصال با این رویکرد قابلیت عملیاتی شدن ندارد. درعین حال محدودیت‌های ژئواکونومیک آسیای مرکزی باعث شده تا رفتار این کشورها به نحوی شکل بگیرد که تنوع‌بخشی به دسترسی‌ها یک اصل کلیدی باشد. از این منظر، گزاره حذف ایران در اتصال ژئواکونومیک آسیای مرکزی و جنوبی صرفاً سیاسی بوده و حداقل در چارچوب‌های عملیاتی امکان‌پذیر نیست. از سوی دیگر باید توجه داشت که گرایش آسیای جنوبی به شمال و گرایش آسیای مرکزی به جنوب عملاً در چارچوب منافع ایران است، زیرا ژئواکونومی ایران تعدیل‌کننده و موازنه‌گر هر طرحی در این مسیرها خواهد بود. به‌عنوان یک شاخص اثرگذار دیگر باید اشاره داشت که برون‌داد کلیدی این اتصال در تمام پروژه‌ها توسعه زیرساخت‌ها در افغانستان است. این فرایند به خودی خود به افزایش ثبات و امنیت در افغانستان منجر شده و در میان‌مدت می‌تواند جریان مهاجرت را نیز کنترل کند که یک مزیت مهم برای ایران به شمار می‌رود.

در حوزه تجارت باید این واقعیت را پذیرفت که اولاً آسیای مرکزی قابلیت رقابت با بازارهای ایران در آسیای جنوبی را ندارد؛ و ایران نیز در آسیای مرکزی در حال حاضر آسیای جنوبی را در مقایسه با ترکیه، امارات و سایر بازیگران، یک رقیب جدی نمی‌بیند. لذا، در حوزه تجاری باوجود بزرگ بودن بازارها عملاً رقابت‌پذیری تأثیر محدودی بر منافع و موقعیت ایران خواهد گذاشت. با این حال در حوزه ترانزیت این تأثیرگذاری بیشتر است. اتصال ژئواکونومیک آسیای مرکزی و جنوبی در چارچوب دو ایده اصلی کریدور ترانس افغان و کریدور بین‌المللی شمال-جنوب انجام می‌گیرد. درحالی که ایده دوم با محوریت ایران عملیاتی شده، ایده نخست همچنان در مرحله اجماع قرار دارد. لذا ماهیت طرح دوم را می‌توان یک ایده برای افزایش ظرفیت و تعدیل در نظر گرفت. با وجود این امکان اتصال دو پروژه در چارچوب عمل‌گرایی و توازن وجود دارد. در صورت اتصال مزارشریف به هرات و با اتصال هرات به خواف در ایران، مسیر چابهار می‌تواند یک آلترناتیو و دسترسی عمل‌گرایانه‌تر برای کریدور ترانس افغان ایجاد کرده و یک بستر برای تعدیل روابط افغانستان و آسیای مرکزی با هند به وجود بیاورد که طبیعتاً در چارچوب منافع ایران است.

در حوزه انرژی توسعه کاسا-۱۰۰۰ می‌تواند با تأمین برق شمال افغانستان، وابستگی به برق ایران را کاهش داده و به ثبات در افغانستان کمک کند. با این حال پروژه‌های انتقال گاز همچون تاپی از چند جهت می‌تواند بر منافع ایران تأثیرگذار باشد. نخست، این پروژه مهم‌ترین آلترناتیو برای خط لوله صلح است و از این حیث ماهیت رقابتی دارد. دوم، ایران در صورت نگاه مثبت به تاپی می‌تواند دریافت گاز ترکمنستان از خط لوله سرخس را برای تأمین کسری شمال شرق کشور در فصل زمستان تقویت کند. سوم، ایران در صورت توسعه خط لوله صلح قبل از تاپی قابلیت سوآپ گاز را خواهد داشت که نه‌تنها با ترکمنستان، بلکه با روسیه قابلیت اجرا دارد. چهارم، در صورت تحقق تاپی و تداوم آن تا هند به‌عنوان بزرگ‌ترین بازار رو به رشد جهان در

حوزه انرژی (در صورت عدم بروز مشکلات با پاکستان)، توسعه بازارها به حدی خواهد بود که عملاً ماهیت رقابتی بین خط لوله صلح و تاپی کم‌رنگ خواهد بود. پنجم، توسعه تاپی باعث می‌شود تا اهرم‌های انرژی ایران در قبال افغانستان به‌ویژه برای کنترل رفتار طالبان کم‌رنگ‌تر شود. توسعه چندجانبه‌گرایی سیاسی به‌ویژه در چارچوب سازمان همکاری شانگهای می‌تواند در این زمینه مؤثر باشد؛ و ششم، توسعه تاپی و خط لوله صلح در هر شرایطی وابستگی انرژی آسیای جنوبی به کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس را تغییر خواهد داد و این امر ایجاباً بر روابط ایران و آسیای جنوبی تأثیر مثبت خواهد گذاشت.

نتیجه‌گیری

آسیای مرکزی و جنوبی در طول دوره‌های تاریخی مختلف تا قبل از قرن هفدهم به طرق مختلف اتصال ژئواکونومیک داشته‌اند که جاده ابریشم یکی از مهم‌ترین نمونه‌های آن است. به سببی شدن یک دوره گسست، دوره بازیابی اتصال بعد از دهه ۲۰۱۰ آغاز شده است. آمریکا مبتکر اصلی این اتصال بود و آن را در چارچوب ایده جاده ابریشم جدید مطرح کرد. این اتصال در حوزه تجارت افزایش وابستگی‌های متقابل در کنار ادغام اقتصادی، در حوزه ترانزیت افزون بر طراحی و توسعه شبکه ریلی افغانستان، سه ایده کریدور راه لاجورد، کریدور ترانس افغان و کریدور بین‌المللی شمال-جنوب پیوند دو منطقه را مدنظر قرار داده و در نهایت در حوزه انرژی طرح‌ها به دو خط انتقال برق کاسا-۱۰۰۰ و خط لوله تاپی محدود شده است. آمریکا با وجود ۱۰ سال تلاش عملاً نتوانست گامی عمل‌گرایانه در قبال این پروژه‌ها بردارد. خروج نیروهای نظامی آمریکا که منجر به قدرت‌یابی طالبان در افغانستان شد، نقش آمریکا را در این اتصال ژئواکونومیک را به پایین‌ترین سطح ممکن رساند.

ظهور طالبان در قدرت با افزایش ضریب امنیت تحقق این اتصال ژئواکونومیک را تسهیل کرد و با عدم شناسایی دولت طالبان از سوی جامعه بین‌المللی، این اتصال تضعیف شد. دومین فاکتور تأثیرگذار در شیفت سیاسی این پیوند ژئواکونومیک، جنگ اوکراین بود. تحریم زیرساخت‌ها و ظرفیت‌های ژئواکونومیک روسیه سبب شد تا از یک‌سو آمریکا بر مسیرهای شرق-غرب متمرکز شود و از سوی دیگر نگاه روسیه به آسیای جنوبی جلب گردد. برآیند این وضعیت تحقق اتصال آسیای مرکزی و جنوبی را در کنار عمل‌گرایی فزاینده کشورهای دو منطقه تقویت کرد. با این حال بررسی‌های اولیه نشان می‌دهد که کماکان این اتصال شکل نگرفته و با عبور از مرحله ظرفیت‌سازی و اجماع، در مرحله طراحی به سر می‌برد.

در این مرحله می‌توان برخی برون‌دادهای اتصال ژئواکونومیک آسیای مرکزی و جنوبی بر منافع جمهوری اسلامی ایران را ارزیابی نموده و مبتنی بر آن مهم‌ترین الزامات و ملاحظات را بیان کرد:

نخست، تجربه یک دهه اخیر نشان داد گزاره حذف ایران عملاً امکان‌پذیر نیست و گرایش ژئواکونومیک دو منطقه می‌تواند تقویت موقعیت ژئواکونومیک ایران را موجب شود. با این حال این امر مستلزم نگاه عمل‌گرایانه و راهبردی ایران به تقویت نقش خود در این پروژه‌های ژئواکونومیک است. ایران می‌بایست خود را بازیگری تأثیرگذار در فرایند اتصال آسیای مرکزی و جنوبی ببیند و در تمام کانال‌های ارتباطی نقش، موقعیت و منافع خود را تعریف و تأمین کند.

دوم، این اتصال متضمن توسعه افغانستان است که با افزایش ضریب امنیت و کنترل جریان مهاجرین، ایجاباً در راستای منافع ایران در میان‌مدت خواهد بود؛ بنابراین به‌عنوان پیوست امنیتی اتصال ژئواکونومیک آسیای جنوبی، یک مشارکت راهبردی ژئوپلیتیکی در افغانستان نیز قابلیت شکل‌گیری دارد. منافع ژئواکونومیک متضمن مشارکت ژئوپلیتیکی خواهد بود. ابتکارهایی همچون همسایگان افغانستان می‌تواند در این راستا و به‌عنوان پیوست ایده‌های ژئواکونومیک مورد توجه قرار بگیرد. سوم، در حوزه ترانزیت ایران در چارچوب کریدور بین‌المللی شمال-جنوب بخشی از این اتصال است و ظرفیت‌های بالقوه برای مشارکت ایران در کریدور ترانس افغان، در سایه نگاه عمل‌گرایانه و موازنه‌گرانه آسیای مرکزی و افغانستان به دینامیسم‌های سیاسی آسیای جنوبی، می‌تواند این نقش را توسعه دهد. بدین منظور، تکمیل فرایند اتصال ریلی چابهار، تقویت زیرساخت‌های ریلی شمال شرق، سرمایه‌گذاری در اتصال ریلی هرات به مزار شریف و تسهیل ارتباطات گمرکی و ترانزیتی در افغانستان از جمله الزامات ایران برای توسعه این نقش‌آفرینی. تحقق ظرفیت‌های ژئواکونومیک است.

چهارم، در حوزه انرژی تعاملات پیچیده‌تر است و به‌ویژه در حوزه انتقال گاز، رقابت و همکاری در یک فرایند زمانی و

متناسب با تحولاتی همچون تکمیل خط لوله صلح و یا تداوم تاپی تا هند، وجه بارز نگاه ایران به این پروژه‌ها خواهد بود؛ بنابراین مبتنی بر رویکردی عمل‌گرایانه با شکل‌دهی به وابستگی متقابل ژئواکونومیک، توسعه طرح‌های سوآپ گاز به عراق، ترکیه، آذربایجان و پاکستان با نقش‌آفرینی بازیگران ثالث همچون روسیه می‌تواند در دستور کار یک پلتفرم میان‌منطقه‌ای قرار بگیرد.

سپاسگزاری

نگارندگان مقاله مراتب قدردانی خود را از معاونت پژوهش و فناوری و همچنین هسته پژوهشی مطالعات سیاسی اقتصادی اوراسیا دانشگاه گیلان که حمایت‌های بی‌دریغ در راستای اجرای رساله دکتری و پژوهش‌های مستخرج از آن را داشتند، ابراز می‌دارند.

منابع

- دهشیری، محمدرضا؛ رضائی جعفری، محسن (۱۳۹۳). نومنطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران. *سیاست جهانی*، ۳(۲)، ۱۹۱-۲۲۵.
- فرجی، محمدرضا؛ ذکی، یاشار (۱۴۰۲). تبیین متغیرهای ژئوپلیتیکی قدرت اقتصادی با تأکید بر عوامل اقتصاد. *پژوهشنامه اقتصاد کلان*، ۱۸(۳۹)، ۵۳-۷۱.
- هانگی، هینر (۱۳۹۲) «میان‌منطقه‌گرایی، پدیده‌ای چندوجهی: در جست‌وجوی یک گونه‌شناسی»، در هینر هانگی، رالف رولوف و یورگن رولاند، میان‌منطقه‌گرایی و روابط بین‌الملل، ترجمه الهه کولایی و محمدکاظم شجاعی، تهران: وزارت امور خارجه، ۳۲-۴۳.
- هانگی، هینر، رولوف، رالف، رولاند، یورگن (۱۳۹۲) «میان‌منطقه‌گرایی: پدیده‌ای نو در روابط بین‌الملل»، در هینر هانگی، رالف رولوف و یورگن رولاند، میان‌منطقه‌گرایی و روابط بین‌الملل، ترجمه الهه کولایی و محمدکاظم شجاعی، تهران: وزارت امور خارجه، ۲۳-۱۶.

References

- Ahmad Khan, S. (2022). Trans-regional connectivity in Eurasia's heartland and the role of Uzbekistan. *FWU Journal of Social Sciences*, 16(4), 133-142. doi: 10.51709/19951272/Winter2022/10
- Amaechi, F., Franklins, S., Esekumemu, V. (2023). Sanctions as tool for strategic deterrence: An assessment of targeted sanctions in Russia. *Journal of Public Administration, Finance and Law*, (27), 544-565. doi: 10.47743/jopaf1-2023-27-43
- Asad, F., & Mukhtar, A. (2024). Pakistan's energy security and regional alternatives: Case study of IP and TAPI. *LIRA Journal*, 1(1), 1-13.
- Baracuh, B. (2014). The evolving geo-economics of world trade. *Adelphi Series*, 45(450), 121-138. doi: 10.1080/19445571.2014.1019721
- Baru, S. (2012). Geo-economics and strategy. *Survival*, 54(3), 47-58. doi: 10.1080/00396338.2012.690978
- Bibi, H., Khan, A., & Khan, S. (2023). Regional connectivity through Belt and Road Initiative: Issues and challenges for Pakistan and Central Asia. *Journal of Xi'an Shiyong University*, 19(5), 1-17.
- Bibi, S., & Javed, A. (2022). Turkmenistan Afghanistan Pakistan India gas pipeline and foreign policy of Pakistan. *Journal of Development and Social Sciences*, 3(4), 290-298. doi: 10.47205/jdss.2022(3-IV)28
- British Petroleum (BP). (2022). *Statistical review of world energy 2022* (71st ed.). <https://www.bp.com/content/dam/bp/business-sites/en/global/corporate/pdfs/energy-economics/statistical-review/bp-stats-review-2022-full-report.pdf>
- Buranelli, F. C. (2021). Central Asian regionalism or Central Asian order? Some reflections. *Central Asian Affairs*, 8, 1-26. doi: 10.30965/22142290-bja10015
- Cantori, L., & Spiegel, S. (1970). The international relations of regions. *Polity*, 2(4), 397-425. doi: 10.2307/3233994

- Corbeau, A., & Mitrova, T. (2024). Russia's gas export strategy: Adapting to the new reality. *Centre on Global Energy Policy, Columbia University*. https://www.energypolicy.columbia.edu/wp-content/uploads/2024/02/Russia-Gas-Exports-Commentary_CGEP_021624.pdf
- Dehshiri, M. R., & Rezaei Jafari, M. (2014). Neo-regionalism in the foreign policy of Iran. *World Politics*, 3(2), 191–226 (In Persian).
- Doidge, M. (2007). Joined at the hip: Regionalism and inter-regionalism. *Journal of European Integration*, 29(2), 229–248. doi: 10.1080/07036330701252474
- Elzinga, S. (2021). The Central Asian regional security complex revisited: Understanding the implications of the US retreat from Afghanistan. *International Relations and Diplomacy*, 9(11), 447–479. doi: 10.17265/2328-2134/2021.11.001
- Farhadi, A. (2021). Conceptualizing the great power competition and U.S. geoeconomic strategy for the Central and South Asia (CASA) region. *The Great Power Competition*, 1, 31–54. doi: 10.1007/978-3-030-64473-4
- Gibbs, D. (2006). Reassessing Soviet motives for invading Afghanistan: A declassified history. *Critical Asian Studies*, 38(2), 239–263. doi: 10.1080/14672710600671228
- Halimi, B., & Jawad, K. (2023). Taliban government and its efforts for global recognition. *Journal of Asian Development Studies*, 12(2), 29–38. doi: 10.62345/
- Hänggi, H. (2013). Interregionalism as a multifaceted phenomenon: In search of a typology. In J. Rüländ, H. Hänggi, & R. Roloff, *Interregionalism and international relations: A stepping stone to global governance?* (E. Koolae & M. K. Shojaei, Trans.). Tehran: IPIS (In Persian).
- Hänggi, H., Roloff, R., & Rüländ, J. (2013). Interregionalism: A new phenomenon in international relations. In J. Rüländ, H. Hänggi, & R. Roloff, *Interregionalism and international relations: A stepping stone to global governance?* (E. Koolae & M. K. Shojaei, Trans.). Tehran: IPIS (In Persian).
- International Energy Agency (IEA). (2023). *World energy outlook 2023*. <https://www.iea.org/reports/world-energy-outlook-2023>
- Krapohl, S., & Vasileva-Dienes, A. (2020). The region that isn't: China, Russia and the failure of regional integration in Central Asia. *Asia Europe Journal*, 18, 347–366. doi: 10.1007/s10308-019-00548-0
- Kumar Pradhan, S. (2020). *India's quest for energy through oil and natural gas: Trade and investment, geopolitics, and security*. Singapore: Springer Nature Singapore. doi: 10.1007/978-981-15-5220-5
- Laruelle, M. (2015). The US Silk Road: Geopolitical imaginary or the repackaging of strategic interests? *Eurasian Geography and Economics*, 56(4), 360–375. doi: 10.1080/15387216.2015.1098555
- Mehmetcik, H., & Haksas, H. (2022). Globalizing IR: Can regionalism offer a path for other sub-disciplines? *All Azimuth*, 11(1), 49–65. doi: 10.20991/allazimuth.1060268
- Meirison, I., & Muzakki, H. (2021). Samanid dynasty development, government administration, race and science. *Journal of Islamic Studies and Humanities*, 6(2), 111–119. doi: 10.21580/jish.v6i2.8545
- Mishra, R. (2020). The 'Silk Road': Historical perspectives and modern constructions. *Indian Historical Review*, 47(1), 21–39. doi: 10.1177/0376983620922431
- Naseem, N., & Younas, I. (2016). Regional bonds between Central Asia and South Asia (with special reference to Pakistan). *Journal of the Punjab University Historical Society*, 29(2), 168–181
- OECD. (2022). Afghanistan (AFG) exports, imports, and trade partners. <https://oec.world/en/profile/country/afg>
- Pleis, L., et al. (2014). The Afghanistan national railway: A plan of opportunity. *Joint Force Quarterly*, (75), 19–27
- Pradhan, R. (2021). Energy geopolitics and the new great game in Central Asia. *Millennial Asia*, 13(2), 1–24. doi: 10.1177/09763996211003260
- Rahman Qooyash, H. (2023). Russia ready to join TAPI project: Envoy. <https://tolonews.com/business-181698>

- Samay, A. (2020). Afghanistan and Pakistan between the US new strategy and Eurasian great powers. *Köz-gazdaság*, 15(3), 172–182. doi: 10.14267/RETP2020.03.14
- Söderbaum, F. (2016). *Rethinking regionalism*. London: Palgrave Macmillan. doi: 10.1057/978-1-137-57303-2
- Strokan, M. (2023). A window to India? The trilateral gas union and Russia's energy pivot to Asia. *Asian Affairs*, 54(3), 498–526. doi: 10.1080/03068374.2023.2254077
- Zaki, Y., Afzali, R., Hafeznia, M. R., & Faraji, M. (2022). Explanation of geopolitical variables of economic power with emphasis on geographic factors. *Research Political Geography Quarterly*, 7(2), 121–143. doi: 10.22067/pg.2023.73059.1094 (In Persian)
- Zhang, H. (2023). The Mongol Empire and the prosperity of the Silk Road. *Journal of Education, Humanities and Social Sciences*, 8, 1003–1007. doi: 10.54097/ehss.v8i.4393

A Review of the Political Economy of Space as a New Theory in Urban Design

Arezou Jamshidi Sheikhi Abadi¹, Kyoumars Habibi^{2✉}, Mehdi Saidi³

1. PhD student of urban planning, faculty of art and architecture, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran. E-mail: arezou.jamshidi@uok.ac.ir
2. Professor, Department of Urban Planning and Design, Faculty of Art and Architecture, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran. E-mail: k.habibi@uok.ac.ir
3. Assistant Professor, Department of Urban Planning and Design, Faculty of Art and Architecture, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran. E-mail: m.saidi@uok.ac.ir

Article Info	ABSTRACT
Article type: Research Article Article history: Received: 27 Jul 2025 Received in revised form: 18 Feb 2026 Accepted: 23 Mar 2026 Published online: 22 Aug 2026 Keywords: Economy, Political Economy of Space, Theory, Urban Design.	The political economy of space is an interdisciplinary field that analyzes the interactions between economic forces, governmental policies, and spatial structures, particularly in the contemporary era, focusing on their reciprocal impacts on spatial distribution and urban development. This approach enables urban designers and planners to evaluate their decisions within a broader context of social, economic, and political relations. In the context of globalization and rapid economic transformations, the political economy of space serves as an analytical tool to provide a more precise understanding of the challenges and opportunities in urban design. This study aims to elucidate the position of this theory in urban design and examine its application in Iranian urban programs, while also addressing the challenges facing the field. The research adopts a qualitative approach with a review-analytical methodology based on documentary and library studies. Findings indicate that economic and political structures and policies in different periods, both before and after the revolution, have played a decisive role in shaping urban development patterns in Iran, resulting in spatial inequality, centralization, uneven development, and structural dependency. Therefore, the analysis of space cannot be separated from power relations and economic forces, and this approach can provide a foundation for reforming urban design processes in Iran.

Cite this article: Jamshidi Sheikhi Abadi, A., Habibi, K., & Saidi, M. (2026). A Review of the Political Economy of Space as a New Theory in Urban Design. *International Political Economy Studies*, 9(2), 109-127. <http://doi.org/10.22126/ipes.2026.12510.1761> (in Persian).



© The Author(s).
DOI: <http://doi.org/10.22126/ipes.2026.12510.1761>

Publisher: Razi University

1. Introduction

With rapid urbanization, cities have become central to economic, social, and cultural life, making it crucial to understand factors that shape urban design. The political economy of space provides a multidisciplinary framework for analyzing how economic forces, state policies, and spatial structures interact. This approach highlights the complex relationships that influence urban development and spatial distribution, enabling planners to evaluate decisions within broader social, political, and economic contexts.

State and economic policies play a key role in resource allocation and service distribution, often favoring wealthier districts while marginalizing others. Global economic fluctuations, such as oil price changes, affect urban investments, infrastructure, and land use patterns, revealing the sensitivity of cities to both local and international economic forces. Additionally, economic and political powers may shape urban design to serve specific interests, producing spaces that reinforce social and spatial inequalities. Understanding these dynamics is essential for promoting equitable and sustainable urban environments. This study investigates the political economy of space in Iran, analyzing historical and contemporary planning practices and identifying key challenges to balanced urban development.

2. Theoretical Framework

Urban space is not merely a physical container but a product of social, political, and economic relations. Classical and Marxist economic theories emphasize inequalities inherent in capitalist urban development, where space is socially produced and influenced by capital accumulation, class structures, and power dynamics. Urban areas function as arenas of negotiation and contestation, where ownership and control shape everyday life.

Contemporary theorists argue that planning decisions and land use regulations codify inequalities, reflecting economic and political motives. Space mediates labor organization, capital circulation, and social reproduction, meaning that urban form is inseparable from broader societal hierarchies. Planning is therefore both a tool and a site of power, with policies and investments shaping the social and spatial organization of cities. Understanding the production of space requires examining these intertwined forces and their continuous interaction in shaping urban environments.

3. Method

This study uses a qualitative, review-analytical method based on archival and documentary research. First, the historical evolution of the political economy of space was examined to provide a conceptual foundation. Its relevance to urban planning was then analyzed, particularly regarding how economic and political forces influence spatial organization and resource allocation.

A comparative review of Iran's urban development programs before and after the Islamic Revolution highlights the influence of policy, economic structure, and planning ideology. Pre-revolution programs focused on centralized growth, while post-revolution initiatives aimed at more equitable service distribution, though structural economic dependencies and limited participatory mechanisms constrained outcomes. Abadan, a petroleum-based city, was selected as a case study, illustrating the impact of centralized governance, oil-based economies, and geopolitical considerations on urban form and spatial inequalities. This methodology combines theoretical and practical insights to show the utility of the political economy of space in urban analysis.

4. Conclusion

The political economy of space views urban design as shaped by social, economic, and

political forces. In Iran, planning reflects persistent spatial inequality, resource concentration, and centralized decision-making, which have limited post-revolution equity efforts. Abadan illustrates how economic and political power structures urban form, service distribution, and social stratification, showing that planning is inherently political and affects long-term spatial justice. Integrating political-economic analysis into urban planning can enhance transparency, reduce elite dominance, and foster equitable, sustainable development. Key strategies include strengthening participatory governance, diversifying economic bases, and assessing social and spatial impacts before implementation. Understanding the links between power, capital, and space helps planners confront urban challenges and design cities that serve all residents, not only privileged groups.

Ethical Considerations

Not applicable

Funding

Not applicable

Conflict of interest

The authors declare no conflict of interest

مروری بر اقتصاد سیاسی فضا به مثابه نظریه نوین در طراحی شهری

آرزو جمشیدی شیخی آبادی^۱ | کیومرث حبیبی^۲ | مهدی سعیدی^۳

۱. دانشجوی دکتری شهرسازی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران. رایانامه: arezo.jamshidi@uok.ac.ir

۲. نویسنده مسئول، استاد گروه شهرسازی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران. رایانامه: k.habibi@uok.ac.ir

۳. استادیار گروه شهرسازی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران. رایانامه: m.saidi@uok.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۵/۵ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۱۱/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۱/۳ تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۵/۳۱ کلیدواژه‌ها: اقتصاد، اقتصاد سیاسی فضا، نظریه، طراحی شهری.	اقتصاد سیاسی فضا حوزه‌ای چندرشته‌ای است که به تحلیل تعامل میان نیروهای اقتصادی، سیاست‌های دولتی و ساختارهای فضایی، به‌ویژه در دوره معاصر می‌پردازد و بر تأثیرات متقابل این عوامل بر توزیع فضایی و توسعه شهری تمرکز دارد. این رویکرد به طراحان و برنامه‌ریزان شهری امکان می‌دهد تصمیم‌های خود را در بستری جامع‌تر از روابط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ارزیابی کنند. در شرایط جهانی شدن و تحولات سریع اقتصادی، اقتصاد سیاسی فضا به‌عنوان ابزاری تحلیلی می‌تواند درک دقیق‌تری از چالش‌ها و فرصت‌های طراحی شهری فراهم آورد. مقاله حاضر با هدف تبیین جایگاه این نظریه در طراحی شهری و بررسی آن در برنامه‌های ایران تدوین شده و همچنین به چالش‌های پیش روی این حوزه می‌پردازد. پژوهش با رویکرد کیفی و روش مروری-تحلیلی و مبتنی بر مطالعات اسنادی و کتابخانه‌ای انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد سیاست‌ها و ساختارهای اقتصادی-سیاسی در دوره‌های مختلف، چه پیش و چه پس از انقلاب، نقشی تعیین‌کننده در شکل‌گیری الگوهای توسعه شهری ایران داشته و به نابرابری فضایی، تمرکزگرایی، توسعه نامتوازن و وابستگی ساختاری انجامیده‌اند. از این‌رو، تحلیل فضا بدون توجه به روابط قدرت و نیروهای اقتصادی ممکن نیست و این رویکرد می‌تواند مبنای اصلاح فرایندهای طراحی شهری در ایران باشد.

استناد: جمشیدی شیخی آبادی، آرزو؛ حبیبی، کیومرث؛ سعیدی، مهدی (۱۴۰۵). مروری بر اقتصاد سیاسی فضا به‌مثابه نظریه نوین در طراحی شهری. *مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل*، ۲۹(۱)، ۱۰۹-۱۲۷. <http://doi.org/10.22126/ipes.2026.12510.1761>

ناشر: دانشگاه رازی

© نویسندگان
DOI: <http://doi.org/10.22126/ipes.2026.12510.1761>



مقدمه

با پیشرفت روزافزون شهرنشینی و توسعه شهرها به‌عنوان مراکز حیاتی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی توجه به عوامل مؤثر بر فرایند طراحی شهری همچون اقتصاد سیاسی فضا بیش از پیش اهمیت یافته است (پیری و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۶-۲۱). اقتصاد سیاسی فضا یک حوزه چند رشته‌ای است که در آن درک چگونگی تعامل میان نیروهای اقتصادی، سیاست‌های دولتی و ساختارهای فضایی به‌ویژه در دوره معاصر، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این نظریه بر تأثیرات متقابل و پیچیده‌ای که این نیروها بر توزیع فضایی و توسعه شهری دارند، تمرکز دارد و به طراحان و برنامه‌ریزان شهری کمک می‌کند تا تصمیمات خود را در بسترهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامع‌تری بررسی کنند. در شرایط جهانی شدن و تغییرات سریع اقتصادی، نظریه اقتصاد سیاسی فضا به‌عنوان ابزار تحلیلی می‌تواند درک بهتری از چالش‌ها و فرصت‌های موجود در طراحی شهری فراهم کند (شاه‌محمدی مهرجردی، ۱۳۹۹: ۱۵۵-۱۵۷).

یکی از مسائل کلیدی در این زمینه، نحوه تأثیرگذاری سیاست‌های دولتی و اقتصادی بر توزیع منابع و خدمات شهری است. به‌طور خاص، سیاست‌های دولتی می‌توانند بر نحوه تخصیص منابع، توسعه زیرساخت‌ها و توزیع خدمات تأثیرگذار باشند که این تأثیرات می‌توانند به نابرابری‌های فضایی و اجتماعی دامن بزنند. به‌عنوان مثال، در بسیاری از کشورها، سرمایه‌گذاری‌ها و پروژه‌های توسعه‌ای به نفع مناطق ثروتمندتر و به زیان مناطق فقیرتر انجام می‌شود که این روند می‌تواند منجر به افزایش شکاف‌های اقتصادی و اجتماعی در سطح شهری شود (Lefebvre, 1991: 6). افزون بر این، نوسانات اقتصادی و تغییرات در بازارهای جهانی می‌توانند تأثیرات قابل توجهی بر ساختار فضایی شهرها داشته باشند. در شرایطی که اقتصاد جهانی تحت تأثیر تغییرات قیمت نفت، بحران‌های اقتصادی و دیگر عوامل متغیر است، این نوسانات می‌توانند به تغییرات در الگوهای توسعه شهری و توزیع فضایی منجر شوند (Sheppard, 2011: 320-324).

نظریه اقتصاد سیاسی فضا همچنین به بررسی رابطه میان قدرت و سرمایه در فرایندهای طراحی و توسعه شهری می‌پردازد. در این زمینه، تأثیرات منافع اقتصادی و سیاسی بر تصمیمات طراحی شهری و نحوه شکل‌گیری فضاهای شهری بررسی می‌شود. به‌طور خاص، گروه‌های اقتصادی و سیاسی قدرتمند ممکن است تصمیمات طراحی و توسعه را به نفع خود تغییر دهند که این موضوع می‌تواند به ایجاد فضاهای شهری که بیشتر در خدمت منافع خاص هستند، منجر شود (Harvey, 1979: 100-105). این مسئله نیازمند تحلیل‌های دقیق‌تری از نحوه تأثیرگذاری قدرت و سرمایه بر فرایندهای طراحی شهری و توزیع فضایی است (ایمانی شاملو و رفعیان، ۱۳۹۵: ۲۹۴-۲۹۷).

بررسی اقتصاد سیاسی فضا در طراحی شهری به چندین دلیل حائز اهمیت است. نخست، درک نحوه تأثیرگذاری نیروهای اقتصادی و سیاسی بر ساختارهای فضایی می‌تواند به ایجاد فضاهای شهری عادلانه‌تر و کاهش نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی کمک کند. دوم، این نظریه به تحلیل عمیق‌تری از فرایندهای طراحی و توسعه شهری پرداخته و نشان می‌دهد که چگونه سیاست‌ها و تصمیمات اقتصادی می‌توانند به شکل‌گیری فضاهای شهری که در خدمت گروه‌های خاص اقتصادی و سیاسی هستند، کمک کنند (مهرثابت و همکاران، ۱۴۰۱: ۵۷۴-۵۷۶). سوم، با توجه به چالش‌های جهانی مانند تغییرات اقلیمی و رشد جمعیت، نظریه اقتصاد سیاسی فضا به طراحان شهری کمک می‌کند تا طراحی‌های پایدارتر و سازگارتر با محیط‌زیست ارائه دهند و تأثیرات بلندمدت تصمیمات خود را در بسترهای اقتصادی و سیاسی در نظر بگیرند (طاهریان و پارسی، ۱۴۰۲: ۵۵-۵۶). با توجه به اهمیت موضوع، این مقاله اقتصاد سیاسی فضا را در طراحی شهری و برنامه‌های ایران بررسی کرده و چالش‌های پیش روی این حوزه را مورد تحلیل قرار می‌دهد.

تاریخچه اقتصاد سیاسی فضا

در اوایل قرن نوزدهم در اسکاتلند و تحت تأثیر اندیشه‌های آدام اسمیت در دوره روشنگری، به‌ویژه از طریق کتاب ثروت ملل، بنیان‌های اقتصاد سیاسی شکل گرفت. با ظهور اقتصاد مدرن، ایده جدایی جامعه مدنی از دولت و اصل خودتنظیمی بازار مطرح شد؛ اصلی که بعدها در قالب دولت‌گرایی نوین در دوره‌های مارگارت تاجر در بریتانیا و رونالد ریگان در ایالات متحده به

راهنمای سیاست‌گذاری تبدیل شد (Smith, 1776: 628-630). پس از اسمیت، اقتصاددانان کلاسیک آثار خود را با عنوان «اقتصاد سیاسی» منتشر کردند (Harvey, 1979: 99). ژان باتیست سی در کتاب رساله‌ای درباره اقتصاد سیاسی از عدم مداخله دولت دفاع کرد، در حالی که دیوید ریکاردو در اصول اقتصاد سیاسی و مالیات ستانی با طرح نظریه رانت، نقش دولت را در توزیع ثروت برجسته ساخت. جان استوارت میل نیز در اصول اقتصاد سیاسی ضمن پذیرش سرمایه‌داری، دخالت دولت را برای تحقق رفاه و توزیع عادلانه ضروری دانست (Castell, 1977: 14-17).

نظریه تجارت آزاد کلاسیک‌ها که با منافع انگلستان هم‌سو بود، با انتقاداتی روبه‌رو شد. فردریش لیست با تأکید بر نقش فرهنگ و توان تولید ملی، نگرش مادی‌گرایانه کلاسیک‌ها را نقد کرد (شاه‌محمدی مهرجردی، ۱۴۰۰: ۱۵۶). با این حال، بنیادی‌ترین نقدها از سوی اندیشه‌های سوسیالیستی مطرح شد که مالکیت جمعی ابزار تولید را جایگزین مالکیت فردی می‌دانستند و آن را در اختیار دولت، نهادهای محلی یا تعاونی‌ها قرار می‌دادند (مهرثابت و همکاران، ۱۴۰۱: ۵۷۴-۵۷۶).

کتاب سه‌جلدی سرمایه اثر کارل مارکس مهم‌ترین نقد سرمایه‌داری است که با طرح مفاهیم ارزش، ارزش اضافی و طبقه، منطق انباشت را تبیین می‌کند (ایمانی شاملو و رفیعیان، ۱۳۹۵: ۱۲۱). در مقابل، در دهه ۱۸۷۰ نوآوری‌های ویلیام استانلی جونز، کارل منگر و لئون والراس به شکل‌گیری مکتب نئوکلاسیک انجامید که با نظریه مطلوبیت، اقتصاد سیاسی را به علم اقتصاد بدل کرد و بر رفاه و انتخاب عقلانی تمرکز یافت (Harvey, 2012: 5-11).

بحران ۱۹۳۰ و جنگ جهانی دوم، نقش دولت را گسترش داد و اندیشه‌های جان مینارد کینز به‌عنوان راه برون‌رفت از رکود پذیرفته شد (Imboela, 2004: 21). پس از کنفرانس برتون وودز و تأسیس بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، توجه به سیاست‌های توسعه، اصلاح دولت و تعدیل ساختاری افزایش یافت (افروخته و حجب‌پور، ۱۳۹۴: ۸۸-۹۲). در دهه ۱۹۸۰، رویکردی نهادی با تأکید بر حکمرانی خوب و کارآمدی بازارها شکل گرفت که بر ضرورت اصلاحات ساختاری و طراحی دقیق نهادهای سیاسی تأکید داشت (میزانی، ۱۳۹۵: ۲۳-۳۶).

در قرن بیستم، مکتب اکولوژی انسانی شیکاگو با تمرکز بر تولید، انباشت و توزیع ثروت به تحلیل اجتماعی پرداخت، هرچند به نقش محیط مصنوع کمتر توجه کرد. در سال‌های اخیر، اقتصاد سیاسی با بازگشت به ابعاد فضایی و نهادی، در علوم اجتماعی و طراحی شهری جایگاهی پررنگ‌تر یافته و به تحلیل رابطه قدرت، اقتصاد و فضا پرداخته است (Cuthbert, 2011: 88-90).

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از نوع کیفی بوده و روش تحقیق آن مروری-تحلیلی مبتنی بر مطالعه اسنادی و کتابخانه‌ای است. در مرحله نخست، تاریخچه و دیدگاه‌های اصلی اقتصاد سیاسی فضا مورد بررسی قرار گرفت تا چارچوب نظری موضوع تبیین شود. در ادامه، اهمیت این نظریه در حوزه طراحی شهری تحلیل گردید. سپس، برنامه‌های توسعه شهری ایران در دوره‌های قبل و پس از انقلاب اسلامی به‌صورت تطبیقی بررسی شدند تا میزان توجه و تأثیر اقتصاد سیاسی فضا در سیاست‌های شهری کشور روشن شود. برای تحلیل عملی‌تر، شهر آبادان به‌عنوان نمونه‌ای از شهرهای نفتی ایران انتخاب شده و تحولات فضایی-اقتصادی آن مورد مطالعه قرار گرفت. در نهایت، چالش‌های پیش روی اقتصاد سیاسی فضا در ایران شناسایی و تحلیل شده و نتایج همراه با پیشنهادهایی ارائه گردید.

دیدگاه اقتصاد سیاسی فضا

اقتصاد سیاسی فضا به‌مثابه زبانی میان‌رشته‌ای، پیونددهنده علوم اجتماعی، جغرافیا، مطالعات فرهنگی، معماری، تاریخ و هنر است. در دیدگاه مک‌لولین، جغرافیای انسانی جایگاهی محوری دارد، زیرا دیالکتیک اجتماعی-فضایی در کانون اقتصاد سیاسی قرار می‌گیرد (کاتبرت، ۱۳۹۵: ۱۰). از منظر لوفور، سرمایه‌داری برای حفظ جریان انباشت سرمایه به فضا گرایش دارد و همین امر فضا را به مسئله‌ای سیاسی بدل می‌کند (لوفور، ۱۳۹۴: ۲۸). در این چارچوب، فضا بیش از هر عامل دیگری تحت تأثیر اقتصاد قرار دارد و سایر نهادهای اجتماعی نقش کم‌رنگ‌تری می‌یابند (Johansen, 2008: 15). به‌گونه‌ای که الگوهای استقرار فضایی عمدتاً بازتاب ساختارهای اقتصادی و سیاسی‌اند. زمین و روابط سرمایه‌دارانه نیز عرصه‌ای اساسی برای اثرگذاری

نیروهای بنیادین جامعه و بستری برای سوداگری و انباشت ثروت به شمار می‌رود (Desmon, 2016: 196). در این رویکرد، شکل‌گیری سکونتگاه‌ها و پیامدهای اجتماعی آن‌ها در پیوند با شیوه تولید و روابط اجتماعی تحلیل می‌شود. اقتصاد سیاسی به‌عنوان فرایندی سیاسی، نقشی تعیین‌کننده در تولید فضا دارد (طاهریان و پارسی، ۱۴۰۱: ۵۵-۵۶). بدین ترتیب، تحولات شهری پدیده‌ای سیاسی تلقی شده و سازوکارهای حاکم بر تولید فضا، ازجمله روابط طبقاتی و تبعیض‌های اجتماعی، مورد واکاوی قرار می‌گیرد؛ به‌طوری‌که طبقه حاکم از طریق طراحی محیط مصنوع، بر سازمان فضایی جامعه اثر می‌گذارد (ایمانی شاملو و رفیعیان، ۱۳۹۵: ۲۹۵).

اقتصاد سیاسی و جنبه‌های تولید فضا

مارکس (طبقه، سرمایه و فضا)

کارل مارکس با تمرکز بر مفاهیم طبقه، سرمایه و فضا، در پی تبیین تاریخی شکل‌گیری سرمایه‌داری و امکان گذار به جامعه‌ای بی‌طبقه بود. او تاریخ تمدن غرب را فرایندی دیالکتیکی می‌داند؛ تحولی مبتنی بر کشمکش نیروهای متضاد که از جوامع کشاورزی و ساختارهای قبیله‌ای آغاز شد، به سازمان‌های فئودالی قرون وسطی رسید و سپس با رشد شهرها، نظام صنفی و کارآموزی، درنهایت به سرمایه‌داری قرن هجدهم انجامید (سپهوند، ۱۳۹۳: ۱۴).

در این مرحله، اقتصاد کارخانه‌ای رابطه‌ای نابرابر میان کارگر و سرمایه‌دار ایجاد کرد. مارکس این تقابل را بنیان تضاد طبقاتی دانست و آن را ساختاری اجتماعی قلمداد کرد که به دست حاکمان بازتولید می‌شود. مارکسیسم با شاخه‌های متنوع خود، تحلیلی جامع از ساختارهای اقتصادی و اجتماعی ارائه می‌دهد و بر ضرورت دگرگونی هم‌زمان نظام اقتصادی و باورهای مسلط تأکید دارد (بلانت و ویلس، ۱۳۸۵: ۸۵-۹۰). کارل مارکس نظریه منسجمی درباره خانواده در کمونیسم نداشت، اما سرمایه‌داری را عامل تضعیف خانواده می‌دانست. این اندیشه در جغرافیای سرمایه‌داری و سیاسی قرن بیستم تأثیرگذار شد (برلین و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۸۲).

فضا به‌عنوان نیروی تولید: تحلیل مارکس از سرمایه‌داری

مارکس در تحلیل سرمایه‌داری به‌عنوان شیوه‌ای تاریخی از تولید، نشان می‌دهد چگونه این نظام به کلیتی فراگیر بدل شده و تمامی ابعاد زندگی انسانی را تحت تأثیر قرار داده است. بخش عمده‌ای از مباحث او در کتاب سرمایه به تبیین سازوکار این شیوه تولید و پیامدهای گسترش سلطه آن اختصاص دارد. از نظر مارکس، سرمایه‌داری از دو مؤلفه به‌هم‌پیوسته تشکیل می‌شود: نخست، نیروهای تولید که شامل مواد خام، ابزارها، ماشین‌آلات، فناوری، انرژی، دانش، مهارت و نیروی کار است؛ و دوم، روابط اجتماعی تولید که به شیوه‌های سازمان‌دهی اجتماعی برای تحقق اهداف تولیدی اشاره دارد (ژیلنیتس، ۱۳۹۴: ۳۳).

کارل مارکس فضا را بخشی از نیروهای تولید می‌داند و بر مالکیت و کنترل آن در روابط اجتماعی تأکید داشت. در سرمایه‌داری مدرن، کنترل فضا هم‌سنگ مالکیت ابزار تولید است، زیرا سلطه فضایی سازمان‌دهی فعالیت‌ها و بازتولید روابط قدرت را شکل می‌دهد (حاتمی‌نژاد، ۱۳۹۹: ۸).

جامعه‌شناسی زیمل از فضا

تحلیل جامعه‌شناسی زیمل به بررسی چگونگی و اهمیت فضا در درک روابط اجتماعی می‌پردازد. لچنر معتقد است که فصل مربوط به فضا در آثار زیمل می‌تواند به سه شکل تفسیر شود:

۱. جامعه‌شناسی فضا: این تفسیر بر تعاملات افراد و تقسیم و تسهیم فضا بین آن‌ها تأکید دارد.
 ۲. فرم‌های فضایی روابط اجتماعی: بررسی چگونگی تأثیر فرم‌های فضایی بر روابط اجتماعی.
 ۳. مدرنیته و فضا: تحلیل زیمل از فضا به‌عنوان بخشی از مدرنیته و چگونگی تأثیر ساختارهای اجتماعی مدرن بر فضا.
- زیمل فضا را زمانی مهم می‌داند که با کنش متقابل انسانی ترکیب شود؛ فضا شرط لازم اما ناکافی اجتماعی شدن است و در قالب فرم‌های تعامل و ذهن فعال معنا می‌یابد (Simmel, 1908/1971a: 143).
- زیمل پنج جنبه فضایی را بررسی می‌کند:

۱. انحصار: هر بخش از فضا منحصر به فرد است و نمی‌تواند هم‌زمان توسط دو شیء یا موجودیت اشغال شود.
 ۲. مرزهای فضا: مرزها نقش مهمی در درک فضاوندی فرم‌های اجتماعی شدن دارند.
 ۳. ثبات فرم‌های اجتماعی در فضا: ظرفیت فرم‌های اجتماعی برای ثبات یافتن از طریق فضا.
 ۴. مجاورت فضایی و فاصله: تمایزات و امکانات بین صورت‌های مختلف کنش وابسته به رابطه، مجاورت و دور بودن.
 ۵. جابه‌جایی در فضا: کنش‌های اجتماعی که برای دستیابی به منابع ثابت باید در پیرامون و درون مکان‌های ثابت رخ دهند.
- تحلیل زیرمیل، فضا را عنصری اساسی در فهم فضا‌های اجتماعی تولید، مصرف، توزیع و نمایش می‌داند. او با تأکید بر فرایندهای اجتماعی-فضایی، رابطه عمیق فضا و کنش اجتماعی را نشان می‌دهد و شهر را بستری بنیادین برای شکل‌گیری فرم‌های اجتماعی و سازمان زندگی روزمره معرفی می‌کند (توفیق و خراسانی، ۱۳۹۴: ۱۲-۱۶).

هنری لوفور و تولید فضا

لوفور، فیلسوف و جامعه‌شناس مارکسیست فرانسوی، فضا را اساساً امری سیاسی و تاریخی می‌داند که در بستر زمان و از خلال روابط اجتماعی تولید می‌شود. از نظر او، هر تحلیل اصیل از فضا باید به فرایندهای تولید آن و پیوندشان با ساختارهای اجتماعی در دوره‌های مختلف توجه کند. فضا مجموعه‌ای از واقعیت‌ها و زمان‌مندی‌های متداخل است که در چارچوب نیروهای سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک شکل می‌گیرد و هم‌زمان به مثابه کالا و رابطه‌ای اجتماعی قابل فهم است (Elden, 2007: 105).

روزمرگی در تولید فضای لوفور

در تحلیل لوفور، تجربه روزمره و کنش‌های متقابل در شیوه‌های تاریخی تولید - به‌ویژه در سرمایه‌داری و توسعه فناوری نقشی اساسی دارند. مالکیت فضا صرفاً تصرف فیزیکی نیست، بلکه دربرگیرنده بازنمایی و ادراک آن نیز هست؛ امری که بیانگر سلطه و نیروهای هژمونیک است (Lefebvre, 2003: 116). فضا هم برای تولید اقتصادی و هم برای بازتولید اجتماعی سازمان می‌یابد و از خلال همین روابط ساخته می‌شود. شهر و فضا‌های عمومی عرصه‌ای برای منازعه گروه‌ها بر سر معنا، ارزش و حق استفاده از فضا هستند؛ جایی که حقوق عمومی شهری از طریق فهم، نمادپردازی و تصاحب اجتماعی فضا تحقق می‌یابد (Purcell, 2013: 145-150).

برنامه‌ریزی به مثابه ایدئولوژی تولید فضا

لوفور برنامه‌ریزی را نیز ایدئولوژی تولید فضا می‌داند؛ زیرا هر بازنمایی‌ای که در خدمت بازتولید روابط تولید باشد، ایدئولوژیک و پیوندخورده با قدرت است. برنامه‌ریزی در این معنا ابزاری برای سلطه و کالایی‌سازی فضا است که شهر را به واحدهایی قابل تفکیک و مبادله تبدیل می‌کند (Andrzej, 2018: 7-11).

دیوید هاروی (خوانش ساخت‌گرایی از اقتصاد سیاسی فضا)

هاروی با رویکردی ساخت‌گرایانه، فضا را صرفاً ظرفی خنثی برای وقوع کنش‌های اجتماعی نمی‌داند، بلکه آن را آکنده از فرایندهای اجتماعی تلقی می‌کند؛ به بیان دیگر، فرایندهای اجتماعی ذاتاً فضاوند هستند. او با تأثیرپذیری از روش‌شناسی اثبات‌گرایی، در پی تبیین نظریه‌ای است که نقش فضا را در انباشت و گردش سرمایه و نیز بازتولید نیروی کار توضیح دهد (Harvey, 1973: 14). در این چارچوب، انباشت سرمایه در بسترهای تاریخی و جغرافیایی تحقق می‌یابد و به تولید فرم‌های خاص فضایی می‌انجامد. از منظر ساخت‌گرایی، شهر جزئی از کلیت جامعه است و تحلیل مسائل شهری بدون فهم ساختارهای کلان اجتماعی ممکن نیست (ایمانی شاملو و رفعیان، ۱۳۹۵: ۲۹۶).

- شهری‌گرایی و سرمایه‌داری

در پیوند شهری‌گرایی و سرمایه‌داری، هاروی همچون مارکس و لوفور، بقای سرمایه‌داری را وابسته به تراکم و گردش مازاد می‌داند. شهر تجلی فضایی این انباشت و محل تمرکز ارزش افزوده است؛ نظامی که نقش شهری شدن را در چرخه تولید و گردش سرمایه تعیین می‌کند (راستاد بروجنی و همکاران، ۱۴۰۱: ۳۱). محیط مصنوع شهری محصول نیاز سرمایه‌داری به

انباشت و مدیریت نیروی کار است و تولید فضا سازوکاری سیاسی برای تداوم این نظام به شمار می‌رود (Harvey, 2001: 266). حتی در بحران‌های ۱۹۹۷-۲۰۰۱، توسعه و بازار مسکن در آمریکا بخشی از سرمایه را جذب و تثبیت کرد. از نظر هاروی، سرمایه‌داری همواره در چرخه‌ای «فاوستی» میان سرمایه‌گذاری برای سود بیشتر و مصرف مازاد در نوسان است (Harvey, 2016: 5).

— ساختار فضایی شهر در نظام سرمایه‌داری

از دیدگاه دیوید هاروی، ساختار فضایی شهر پایه فهم سازمان روابط در سرمایه‌داری مدرن است. سرمایه‌داری برای تحقق و مصرف ارزش افزوده به شهرگرایی وابسته است و سرمایه، سیاست‌های کاربری زمین و الگوهای شهری به‌هم پیوسته‌اند؛ استفاده از زمین نقش اساسی در گردش سرمایه دارد و شهرگرایی چشم‌اندازهای فیزیکی‌ای می‌آفریند که گردش، مبادله و مصرف را ممکن می‌سازد (Charnock, 2014: 318). جذب مازاد سرمایه مستلزم تسلط و بازسازی مداوم فضا است؛ فرایندی که هاروی «ویرانگری خلاقانه» می‌نامد و با جابه‌جایی طبقات پایین، نوسازی شهری و خلق فضاهای جدید همراه است (Harvey, 1978: 110-122). در نتیجه، سرمایه‌داری افزون بر استثمار کار، روابط اجتماعی حامی خود را بازتولید می‌کند و سازمان فضایی جامعه را دگرگون می‌سازد (Harvey, 1990: 343).

— تسلط بر فضا و دادوستد زمین

سرمایه‌داری نه تنها فضا را تولید می‌کند، بلکه ابزار کنترل و تسلط بر آن را فراهم می‌آورد. تسلط بر فضا مستلزم برداشت مشخصی از آن است که ارزش پولی معیار اصلی سنجش فضا می‌شود و تقسیم‌بندی فضایی نابرابری‌های طبقاتی را تقویت می‌کند. هر عاملی که معانی، فرم‌ها و تجربه‌های مادی فضا، زمان و پول را شکل دهد، ابزار اعمال قدرت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است؛ بنابراین تولید فضا مفهومی سیاسی-اقتصادی است و جدا از روابط اجتماعی قابل تحلیل نیست و هژمونی اقتصادی و سیاسی کنترل تجربه‌های مادی فردی را ممکن می‌سازد (Harvey, 2003: 14-19). دولت با تخصیص و مدیریت فضا، محیط مصنوع و بازنمایی قدرت سرمایه‌داری را شکل می‌دهد (Castree, 2007: 98-107).

کاربردهای اقتصاد سیاسی فضایی

استفاده از مثال‌ها در اقتصاد سیاسی فضا، بینشی نسبی درباره کاربرد آن در جغرافیای انسانی، برنامه‌ریزی شهری و جامعه‌شناسی ارائه می‌دهد. اصطلاح اقتصاد سیاسی به‌منظور دربرگیری طیف گسترده‌ای از دیدگاه‌ها به کار می‌رود و با وجود تفاوت‌ها، دغدغه مشترک و نگرش مشابهی را بیان می‌کند. این اصطلاح به معنای اقتصاد به‌مثابه تولید صرف نیست، بلکه اقتصاد اجتماعی یا محصولی که از تولید اجتماعی سرچشمه می‌گیرد، مورد توجه است (Peet & watts, 1996: 1). از آنجاکه تولید اجتماعی عملی بی‌طرف توسط افراد نیست، بلکه اقدامی سیاسی توسط طبقات و اقشار مختلف اجتماعی است، این مفهوم شکل می‌گیرد. جغرافی‌دانان اقتصاد سیاسی، این رشته را بخشی از نظریه انتقادی می‌دانند که بر تولید اجتماعی تأکید دارد (Dear, 1986: 379).

برایان مک‌لین (۱۹۹۴) در کتاب مرکز و پیرامون: برنامه‌ریزی شهر و اقتصاد سیاسی فضایی، دو چارچوب تئوریک مهم در برنامه‌ریزی شهری نظریه عمومی سیستم‌ها (۱۹۷۰) و اقتصاد سیاسی فضایی (۱۹۷۷) را بررسی کرده است (McLoughlin, 1985: 2-4). او با بهره‌گیری از اقتصاد سیاسی فضایی، ساختار و عملکرد روش‌های برنامه‌ریزی شهری را تحلیل کرده و نشان داده است که این روش‌ها معمولاً با نیروهای سیاسی و اقتصادی مرتبط‌اند. مک‌لین برنامه‌ریزی را ترکیبی از متدهای مختلف می‌داند که غالباً تشریفاتی و محدود به تکنوکراسی روزمره شده است. اقتصاد سیاسی فضایی، بر واقعیت‌های موجود جهان تمرکز دارد و در برابر برنامه‌ریزی شهری، به جهان آنچه باید باشد می‌نگرد (Cuthbert, 2006: 243-245).

مانوئل کاستلز نیز به‌عنوان یک جامعه‌شناس شهری، از اقتصاد سیاسی فضایی بهره برده و در کتاب خود «مسئله شهری» (۱۹۷۷) تحلیلی نوین از جامعه‌شناسی شهری ارائه کرده است که متأثر از آثار لوفور است (Castells, 1983: 303-304). این مثال‌ها نشان می‌دهند که اقتصاد سیاسی فضایی در تقابل با دیدگاه‌های لیبرال و نفوذ آن‌ها بر حرفه‌ها، شیوه‌ای متفاوت

برای تحلیل فرایندهای اجتماعی ارائه می‌دهد. اقتصاد سیاسی فضایی ترکیبی از گزاره‌ها و قضایاست که بر مبنای ارتباط با نظریه پایه، محتوای واقعی دارند (Cuthbert, 2010: 226).

این دیدگاه بر این اصل استوار است که فضا و طرح، محصولاتی اجتماعی‌اند و اقتصاد سیاسی فضا مبنایی مهم برای فهم جهان فراهم می‌کند. این چارچوب انتقادی توان پیش‌بینی نظریه‌های نو را دارد. هرچند جامعه‌شناسان کمتر بدان پرداخته‌اند، اما مانوئل کاستلز پیوند ساختار فضایی و اجتماعی را تبیین کرده است. طراحان شهری نیز باید این مفهوم را در تولید فرم شهری به کار گیرند (کاتبرت، ۱۳۹۹: ۶).

اهمیت اقتصاد سیاسی فضا در طراحی شهری

اقتصاد سیاسی فضا در طراحی شهری، محور مهمی است که دکتر الکساندر کاتبرت بر آن تأکید دارد و رابطه میان نیروهای اقتصادی و سیاسی با فرایندهای طراحی شهری را بررسی می‌کند. کاتبرت نشان می‌دهد که فضاهای شهری نه تنها محل سکونت و فعالیت روزمره انسان‌ها، بلکه محصول رقابت‌های اقتصادی و سیاسی هستند. او معتقد است طراحی شهری فراتر از جنبه‌های زیبایی‌شناختی و فنی است و نیازمند درکی جامع از نیروهای اقتصادی و سیاسی است که بر آن اثر می‌گذارند. در این چارچوب، اقتصاد سیاسی فضا به تحلیل تأثیر روابط قدرت و سرمایه بر توزیع منابع، کاربری زمین و شکل‌گیری ساختارهای شهری می‌پردازد (Cuthbert, 2006: 10-18). برای مثال، سیاست‌های توسعه شهری معمولاً به نفع گروه‌های اقتصادی خاص و سرمایه‌گذاران بزرگ انجام می‌شوند و این امر می‌تواند به نابرابری‌های فضایی و اجتماعی منجر شود، به‌ویژه در مناطق فقیرنشین یا حاشیه‌ای که دسترسی به خدمات محدود است و فضاهای شهری کمتر بهینه طراحی می‌شوند. کاتبرت تأکید می‌کند که طراحی شهری تنها زمانی می‌تواند به ایجاد فضاهای عادلانه و پایدار منجر شود که طراحان تعامل میان اقتصاد، سیاست و قدرت در فضای شهری را درک کنند و تحلیل‌های صرفاً فنی پاسخگو نیستند (Cuthbert, 2014: 12). همچنین، هنری لوفور فضای شهری را محصولی اجتماعی می‌داند که توسط سرمایه‌داری تولید و بازتولید می‌شود و ابزار کنترل و بهره‌برداری است و تحلیل آن امکان توسعه طراحی شهری با عدالت اجتماعی را فراهم می‌کند (Lefebvre, 1970: 178-180).

اقتصاد فضا در برنامه‌های ایران

برنامه‌ریزی مدون در ایران از ۱۳۱۶ آغاز شد؛ قبل از ۱۳۵۷، شش برنامه عمرانی تدوین و پنج اجرا شد.

جدول ۱. مقایسه تطبیقی اقتصاد فضا در برنامه‌های ایران

برنامه	سال اجرا	ویژگی‌ها و محور اصلی	توجه به اقتصاد سیاسی فضا	منبع
برنامه اول پیش از انقلاب	(۱۳۳۴-۱۳۲۷)	تحت نظریات نوسازی؛ هدف اصلاحات اجتماعی از طریق بهبود وضعیت اقتصادی؛ شامل بخش‌های کشاورزی و آبیاری، صنایع و معادن، صنعت و نفت، راه‌سازی و ساختمان، راه‌آهن، امور اجتماعی؛ نگرش بخشی و کم‌توجه به ابعاد فضایی	توجه محدود به بعد فضایی؛ فقط دشت مغان؛ تمرکز بر تحرک اقتصادی به‌عنوان عامل خودبه‌خودی انطباق حوزه‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی؛ آثار فضایی محدود و موضعی	(رضوانی، ۱۳۸۳: ۴۰)
برنامه دوم پیش از انقلاب	(۱۳۴۱-۱۳۳۴)	الگوی مراحل رشد اقتصادی روستو و نظریه قطب رشد؛ توسعه کشاورزی، صنایع، اکتشاف و بهره‌برداری از معادن؛ بخشی و محدود؛ توزیع عملیات عمرانی بین استان‌ها و شهرستان‌ها	تمرکز فضایی محدود؛ توجه ویژه به خوزستان و قطب‌های صنعتی؛ آغاز برنامه‌ریزی منطقه‌ای، اما تحول جدی منطقه‌ای محدود	(زیاری، ۱۳۸۱: ۶۰۶)
برنامه سوم پیش از انقلاب	(۱۳۴۶-۱۳۴۲)	تحت رشد سرمایه‌داری و نوسازی، با نشانه‌هایی از الگوی ساختارگرایی؛ ده فصل شامل فرهنگ، بهداشت، کار و نیروی انسانی، آمار و برنامه‌ریزی، ساختمان و مسکن، عمران شهری؛ رویکرد بخشی	اقدام منطقه‌ای؛ تأسیس سازمان‌های عمران ناحیه‌ای در جیرفت، گرگان، کهگیلویه و قزوین؛ منطقه‌ای کردن فعالیت‌های برنامه‌ریزی و ایجاد قطب‌های کشاورزی و صنعتی؛ توجه محدود به توزیع فضایی، اما آغاز تمرکز ساختارگرایی	(معصومی اشکوری، ۱۳۷۶: ۲۴۷)

ادامه جدول ۱.

برنامه	سال اجرا	ویژگی‌ها و محور اصلی	توجه به اقتصاد سیاسی فضا	منبع
برنامه چهارم پیش از انقلاب	۱۳۵۱- (۱۳۴۷)	جامع‌تر؛ دو دیدگاه ملی و بخشی؛ ۲۱ فصل با توجه ویژه به زیرساخت‌ها؛ پیروی از الگوی ساختارگرایانه، تأکید بر توزیع و رشد هم‌زمان	سیاست‌های فضایی شامل ایجاد قطب‌های صنعتی و کشاورزی، شناسایی منابع و امکانات توسعه، تعیین قطب‌های سرمایه‌گذاری؛ نخستین مطالعه سراسری از فضای ملی توسط گروه بتل، با هدف برنامه‌ریزی کلان اما اجرا نشد	(امیدی، ۱۳۹۱: ۱۱۱) (عرب‌مازا و نورمحمدی، ۱۳۹۵: ۳۷)
برنامه پنجم پیش از انقلاب	۱۳۵۶- (۱۳۵۲)	مهم‌ترین برنامه اقتصادی پیش از انقلاب؛ توسعه متعادل بین استان‌ها، مشارکت مردم در مراحل برنامه، صنعتی شدن، رشد سریع اقتصادی، بودجه نفتی؛ تمرکز بر شبکه زیرساخت‌ها و مسکن	توجه محدود به عدالت فضایی؛ قطبی شدن نظام شهری؛ دفاتر برنامه‌ریزی استانی و اجرای برنامه‌های غیرمتمرکز و مقدمات طرح آمایش؛ اقدامات مثبت: ساماندهی فضایی، هماهنگی طرح‌ها، خودکفایی ملی	(سازمان برنامه، ۱۳۵۱: ۴۱) (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۳: ۵)
برنامه ششم پیش از انقلاب	۱۳۶۱- (۱۳۵۷)	اجرا نشد؛ استفاده از مطالعات آمایش سرزمین ستیران؛ تعریف چهار دسته فضاهای روستایی و شهری (روستا-شهر، روستای مرکزی، روستای میانه، روستای ساده)	توجه نظری به مسائل فضایی و کاهش فاصله سطح زندگی بین شهر و روستا؛ امکان تحلیل عملی آثار اقتصادی و فضایی وجود ندارد اما زمینه نظری و برنامه‌ریزی فضایی مشخص	(مصطفوی، ۱۳۹۶: ۸۸-۹۴)
برنامه اول پس از انقلاب	۱۳۷۲- (۱۳۶۸)	هدف‌ها: خودکفایی کشاورزی، رفع محرومیت، توجه به مناطق محروم؛ اهداف کلیدی: رشد صنعتی کشور، اشتغال، رشد اقتصادی ۸٪، افزایش سرمایه‌گذاری؛ سیاست‌های تعدیل اقتصادی، خصوصی‌سازی و آزادسازی	توجه به فضاهای روستایی و ساماندهی مناطق محروم؛ تحلیل فضایی نسبی، تلاش برای کاهش نابرابری منطقه‌ای	(غفاری، ۱۳۹۵: ۶-۸)
برنامه دوم پس از انقلاب	۱۳۷۸- (۱۳۷۴)	توسعه یکپارچه روستاها با ظرفیت بالقوه رشد؛ طراحی ساختار فضایی مناسب، تجهیز مراکز روستایی، توسعه صنعت در مناطق روستایی، بهره‌برداری از منابع طبیعی؛ طرح‌های ساماندهی روستاهای پراکنده و انبوه‌سازی مسکن	تمرکز بر توسعه متوازن فضایی، آمایش روستاها و زیرساخت‌ها؛ پیوند اهداف اقتصادی با ساماندهی فضایی مناطق کمتر توسعه‌یافته	(بهزادفر، ۱۳۹۴: ۱۴۴-۱۵۰)
برنامه سوم پس از انقلاب	۱۳۸۳- (۱۳۹۷)	رشد اقتصادی ۶٪؛ سیاست‌های استراتژیک، اجرایی و راهکارهای مشخص برای هر بخش؛ شناسایی مناطق توسعه‌نیافته و تدوین برنامه‌های ساماندهی و توسعه	توجه به مناطق کمتر توسعه‌یافته، برنامه‌های ساماندهی و توسعه هماهنگ؛ اهداف اقتصادی و فضایی برای رشد متوازن مناطق	(میسایی و همکاران، ۱۳۹۴: ۴۹)
برنامه چهارم پس از انقلاب	۱۳۸۹- (۱۳۸۴)	اقتصاد دانایی‌محور، حفظ محیط‌زیست، آمایش سرزمین، توازن منطقه‌ای، صیانت از هویت فرهنگی، پیگیری انبوه‌سازی؛ سند ملی آمایش سرزمین در سه سطح کلان، بخشی و استانی	توجه جدی به بعد فضایی: توسعه پایدار، عدالت اجتماعی، توانمندسازی اقشار کم‌درآمد، هماهنگی توسعه اقتصادی و فضایی	(نیکو اقبال و یزدان کریمی، ۱۳۹۳: ۸۵)
برنامه پنجم پس از انقلاب	۱۳۹۴- (۱۳۹۰)	توسعه اسلامی-ایرانی؛ اهداف: کارگروه ماده ۱۶۹ برای معماری و شهرسازی ایرانی-اسلامی، سند راهبردی ارتقاء شاخص توسعه انسانی، دولت الکترونیک، توسعه درونی شهرها، احیای بافت‌های فرسوده، ساماندهی مناطق حاشیه‌نشین، ایجاد کمربند سبز، طرح‌های روستایی	توجه عملی و فضایی به بازآفرینی شهری، ساماندهی بافت‌های فرسوده و مناطق حاشیه، هم‌سو با اهداف اقتصادی و فرهنگی	(نباتی، ۱۴۰۱: ۳۱۸-۳۱۹)
برنامه ششم پس از انقلاب	۱۴۰۰- (۱۳۹۶)	افزایش رقابت‌پذیری و تحقق عدالت بین منطقه‌ای؛ تهیه سند آمایش سرزمین ملی و استانی، طرح هادی، ساماندهی و توانمندسازی مناطق حاشیه‌نشین، بازسازی حداقل ۱۰٪ بافت فرسوده، تعهد وزارت راه و شهرسازی به بازآفرینی	توجه کامل به اقتصاد سیاسی فضا: ترکیب عدالت منطقه‌ای، آمایش سرزمین، بازآفرینی شهری و توانمندسازی اجتماعی، هم‌سویی توسعه اقتصادی و فضایی	(قوتی سفیدسنگی و همکاران، ۱۳۹۹: ۹۸-۹۹)

تأثیر نفت در فضا

در اقتصاد ایران، به‌عنوان یکی از اقتصادهای تک‌محصولی وابسته به نفت، تلاش‌هایی برای توسعه بخش غیرنفتی در دهه‌های اخیر صورت گرفته است. نفت افزون بر تأمین انرژی داخلی، منبع اصلی درآمد ارزی از صادرات است. استخراج نفت عمده‌تاً به درخواست کشورهای خارجی انجام شد و اقتصاد ایران را تک‌محصولی و وابسته به نفت ساخت، ارتباط آن با سایر بخش‌ها را

قطع کرد و اقتصاد را حول صادرات نفت متمرکز نمود. این وابستگی باعث آسیب‌پذیری شدید اقتصاد در برابر نوسانات جهانی قیمت نفت و تأثیرات منفی بر بخش‌های دیگر و فضای اقتصادی کشور شده است (میرکتولی و منافی‌آذر، ۱۳۸۸: ۲۵۵). ویژگی‌های جریان اقتصادی ایران را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد:

۱. **رشد ناموزون اقتصادی:** توسعه درون‌زا و متعادل جای خود را به رشد ناموزون صرفاً اقتصادی داده است.
 ۲. **وابستگی به درآمد نفت:** اقتصاد ایران به تدریج به درآمد نفت وابسته شده است.
 ۳. **دوگانگی و نابرابری‌ها:** رشد ناموزون منجر به دوگانگی اجتماعی و نابرابری اقتصادی و جغرافیایی شده است.
 ۴. **بافت تولیدی ناسالم:** اقتصاد دچار عدم تعادل و شکل‌گیری بافت تولیدی ناسالم شده است.
 ۵. **اتکا به درآمد نفت:** تولید ملی نقش محدودی دارد و اقتصاد عمدتاً بر نفت تکیه دارد.
 ۶. **تنگناهای زیربنایی:** ضعف بنیه تولیدی و مشکلات زیربنایی فشارهای تورمی را تشدید کرده‌اند.
- در نتیجه، اقتصاد نفتی ایران افزون بر ایجاد عدم تعادل‌های نهادی، در بروز عدم تعادل‌های فضایی نیز نقش داشته است (نباتی، ۱۴۰۱: ۳۲۱-۳۲۳)

در ادامه، بررسی نمونه‌ای از شهرهایی که تحت تأثیر وابستگی به نفت قرار گرفته و ساختار فضایی آن‌ها دگرگون شده‌اند، اهمیت دارد؛ نمونه شاخص آن، آبادان است که به سرعت به یک شهر نفتی تبدیل شد. آبادان تا اوایل قرن بیستم تنها یک روستای محاط در نخلستان‌ها بود و به دلیل خاک شور، کشاورزی رونق چندانی نداشت. با کشف نفت در مسجدسلیمان و قابلیت کشتیرانی رودخانه کارون، آبادان به مرکز مهم نفتی بدل شد. بر اساس قرارداد ۱۹۰۱ میان شرکت نفت ایران و انگلیس، استخراج، حمل و نقل و تصفیه نفت به این شرکت واگذار شد و در سال ۱۹۰۸ تولید نفت آغاز شد. خطوط لوله از مناطق داخلی به آبادان کشیده شد و بزرگ‌ترین تصفیه‌خانه و بناهای صنعتی آن زمان در این منطقه احداث گردید. تعداد زیادی مدیر و تکنسین اروپایی و کارگران از ایل بختیاری و سایر نقاط به آبادان نقل مکان کردند (کاستللو، ۱۳۶۸: ۶۴-۶۵).

شرکت نفت ایران و انگلیس، شرکت کاستین را برای طراحی و برنامه‌ریزی بخش عمده‌ای از منطقه مسکونی پالایشگاه استخدام کرد. آبادان به دلیل موقعیت جغرافیایی، انزوای ناشی از محصور بودن با آب‌ها و نزدیکی به بندر خرمشهر، محل مناسبی برای پالایشگاه بود. ساخت پالایشگاه از ۱۹۱۱ آغاز و در ۱۹۱۲ به پایان رسید. اسکان و اشتغال در بخش‌های صنعتی و خدماتی، اکولوژی منطقه را تغییر داد و صنایع وابسته به نفت وارد ساختار فضایی شدند. روستاهای اطراف نیز به محدوده شهری افزوده شدند، اما بافت روستایی حفظ شد. تولد این شهر در فضایی ناموزون و بدون مراحل طبیعی رشد، باعث ایجاد دوگانگی‌های زیستی، جمعیتی و طبقاتی شدید گردید (ممبئی، ۱۳۹۹: ۱۱-۲۰).

آبادان توانست به عنوان شهری مسکونی-صنعتی متوازن عمل کند؛ نفوذ اهداف استعماری و شرایط طبیعی بر مورفولوژی آن تأثیرگذار بود. اقتصاد نفتی نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری محلات و ساختار فضایی ایفا کرد و با تغییر معادلات اقتصادی در تاریخ ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ ه.ش، صنعت نفت وابستگی به اقتصاد برون‌مرزی را کاهش داد و اقتصاد درون‌مرزی را تقویت کرد، اما تولد آبادان همچنان محصول اقتصاد نفتی و دخالت‌های استعماری باقی ماند (شیخ‌زاده، ۱۳۹۸: ۲۵۶-۲۶۰). تحولات فضایی آبادان، تحلیل اقتصاد سیاسی فضا را ممکن می‌سازد و با نظریات مارکس، زیمل، لوفور و هاروی، تأثیر سرمایه‌داری و نفت بر ساختار کالبدی و طراحی شهری روشن می‌شود.

جدول ۲. تحلیل نظریات اقتصاد سیاسی فضا در شکل‌گیری ساختار فضایی و طراحی شهری آبادان

نظریه	محور اصلی نظریه	کاربرد نظریه در آبادان	اثر بر ساختار فضایی و طراحی شهری	فرایند تولید و بازتولید فضا	الگوهای محله‌ها و جهت‌گیری شهری	مثال
مارکس	فضا بخشی از نیروهای تولید و ابزار کنترل سرمایه؛ مالکیت و کنترل فضا تعیین‌کننده روابط اجتماعی است	مالکیت زمین‌ها و پالایشگاه توسط شرکت نفت باعث کنترل کامل فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی شد	جداسازی مناطق مسکونی و صنعتی؛ تمرکز منابع در بخش‌های خاص؛ دوگانگی اجتماعی و اقتصادی	فضا برای تولید و بازتولید روابط اقتصادی و اجتماعی استفاده شد؛ تمرکز منابع و امکانات در اختیار طبقات خاص	محله‌های جداگانه برای کارگران و مدیران؛ جهت‌گیری محلات بر اساس مالکیت و نفوذ اقتصادی	زمین‌های اطراف پالایشگاه به محلات اروپایی‌ها اختصاص یافت، کارگران ایل بختیاری در محله‌های جدا ساکن شدند

ادامه جدول ۲.

نظریه	محور اصلی نظریه	کاربرد نظریه در آبادان	اثر بر ساختار فضایی و طراحی شهری	فرایند تولید و بازتولید فضا	الگوهای محله‌ها و جهت‌گیری شهری	مثال
زیمل	فرم‌های فضایی روابط اجتماعی؛ مجاورت و فاصله در شکل‌دهی روابط انسانی مؤثر است	محله‌بندی فضایی بین کارگران ایرانی و تکنسین‌ها و مدیران اروپایی مشخص شد	ایجاد نابرابری اجتماعی و اقتصادی؛ دسترسی محدود به فضاهای عمومی	فضا برای تقویت سلسله‌مراتب اجتماعی و کنترل تعاملات استفاده شد	محله‌ها با فاصله و مرزهای مشخص؛ دسترسی به خدمات و امکانات محدود به طبقات خاص	محله‌های کارگران در فاصله از پالایشگاه و بخش‌های اروپایی‌ها؛ محدودیت دسترسی به امکانات رفاهی و آموزشی
لوفور	تولید فضا فرایندی سیاسی و اجتماعی است؛ فضا نتیجه روابط اجتماعی، اقتصادی	طراحی بخش مسکونی پالایشگاه و برنامه‌ریزی شهری مطابق اهداف اقتصادی و استعماری	بازتولید سلسله‌مراتب قدرت؛ فضا به کالا و ابزار کنترل تبدیل شد	برنامه‌ریزی شهری و بازنمایی فضایی ابزاری برای بازتولید سلطه اقتصادی و سیاسی	جداسازی فضایی بر اساس کنترل و مالکیت؛ جهت‌گیری محلات صنعتی و مسکونی متأثر از اهداف تولید	محله اروپایی‌ها با امکانات رفاهی بهتر؛ بخش کارگران با کمبود امکانات و نظم فضایی بر اساس اهداف تولید و کنترل
هاروی	فرایندهای اجتماعی-فضایی و انباشت سرمایه؛ شهرسازی ابزار گردش و تثبیت سرمایه	تمرکز فعالیت‌های اقتصادی، پالایشگاه و نوسازی‌های فضایی برای انباشت سرمایه و کنترل زمین	بازتولید نابرابری فضایی و طبقاتی؛ ویرانگری خلاقانه و بازسازی مجدد برای کنترل فضا	تولید و بازتولید فضا برای جریان سرمایه؛ ایجاد ساختارهای شهری وابسته به انباشت سرمایه	بازتوزیع فضا و زمین؛ مکان‌های جدید برای فعالیت‌های اقتصادی و مسکونی ایجاد شد	توسعه مناطق صنعتی؛ تغییر کاربری زمین‌های اطراف برای اهداف سرمایه‌داری؛ محلات کارگری و صنعتی مشخص

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

اقتصاد سیاسی فضا به‌عنوان یک رویکرد نوین و اثرگذار در طراحی شهری، اهمیت خود را از این واقعیت می‌گیرد که فضا تنها یک بستر کالبدی نیست، بلکه محصول روابط قدرت، منافع اقتصادی و ساختارهای سیاسی است. از این منظر، فرایند طراحی شهری بازتاب مناسبات اقتصادی و سیاسی هر جامعه است و تحلیل آن بدون درک سازوکارهای تولید فضا ممکن نیست. این پژوهش با رویکرد تحلیلی-تطبیقی تلاش کرد نشان دهد چگونه اقتصاد سیاسی فضا می‌تواند خوانشی عمیق‌تر از عملکرد برنامه‌های شهری ایران و مسیر تحول آن‌ها ارائه کند.

بررسی برنامه‌های توسعه شهری ایران نشان داد که سیاست‌گذاری فضایی در دوره‌های مختلف با نوسانات و جهت‌گیری‌های متفاوت همراه بوده است. پیش از انقلاب، برنامه‌ها عمدتاً رشدگرا، مرکزگرا و مبتنی بر جذب سرمایه در مناطق محدود بودند که منجر به تمرکز امکانات در مراکز شهری و تقویت دوگانگی‌های فضایی شد. پس از انقلاب، تلاش‌هایی برای توزیع متعادل خدمات، کاهش نابرابری منطقه‌ای و توجه به محرومیت‌زدایی صورت گرفت، اما وابستگی ساختاری اقتصاد ایران به نفت، ناپایداری اقتصادی و ضعف نظام برنامه‌ریزی مشارکتی مانع تحقق کامل اهداف شد. تحلیل تطبیقی نشان داد که هرچند اهداف و ادبیات برنامه‌ریزی تغییر کرده، بسیاری از الگوهای نابرابرکننده همچنان بازتولید شده‌اند.

شهر نفتی آبادان به‌عنوان نمونه مطالعاتی انتخاب شد؛ شهری که ساختار فضایی آن به‌طور مستقیم از اقتصاد نفت، الگوهای سرمایه‌گذاری، سیاست‌گذاری متمرکز و ملاحظات ژئوپلیتیک تأثیر پذیرفته است. تحلیل نظریه‌های اقتصاد سیاسی فضا نشان داد که قدرت اقتصادی (شرکت‌های نفتی)، قدرت سیاسی (دولت مرکزی) و سازوکارهای سرمایه‌داری صنعتی نقش تعیین‌کننده‌ای در سازمان فضایی، تفکیک محلات، توزیع خدمات و شکل کالبد شهر دارند. این دقیقاً همان سازوکاری است که هاروی بر آن تأکید می‌کند: فضا محصول روابط قدرت و سرمایه است و طراحی شهری یک فرایند سیاسی-اقتصادی به شمار می‌رود.

یافته‌ها تأیید می‌کند که اقتصاد سیاسی فضا نقش مهمی در شکل‌گیری الگوهای فضایی و فرایندهای طراحی شهری دارد؛

به‌ویژه در ایران که وابستگی به نفت موجب رشد ناموزون فضایی، تقویت مناطق برخوردار و بازتولید نابرابری‌های فضایی و اجتماعی شده است. با وجود اهمیت این رویکرد، چالش‌هایی همچون تسلط منافع اقتصادی و سیاسی بر تصمیمات طراحی، گسترش حاشیه‌نشینی، جابه‌جایی اجباری و محرومیت از مسکن و دوگانگی‌های فضایی ناشی از وابستگی نفتی، مانع تحقق طراحی شهری متوازن و عادلانه می‌شوند.

درنهایت، نتایج پژوهش نشان می‌دهد که تقویت رویکرد اقتصاد سیاسی فضا می‌تواند به ارتقای عدالت فضایی، افزایش شفافیت تصمیم‌گیری و کاهش تأثیر منافع خاص بر فرایند طراحی شهری کمک کند و زمینه‌ای برای توسعه شهری پایدار و متوازن فراهم آورد. پیشنهاد می‌شود:

۱. در برنامه‌ریزی شهری، سازوکارهای مشارکتی و نظارت دموکراتیک تقویت شود تا تصمیمات فضایی از انحصار گروه‌های ذی‌نفوذ خارج گردد.
 ۲. سیاست‌های توسعه فضایی مبتنی بر کاهش وابستگی نفتی و تنوع‌بخشی اقتصادی تدوین شود.
 ۳. در تدوین اسناد شهری، تحلیل اقتصاد سیاسی فضا به‌عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر از طراحی مورد توجه قرار گیرد.
 ۴. ارزیابی اثرات اجتماعی و فضایی پروژه‌های بزرگ‌مقیاس قبل از اجرا الزامی شود.
- به‌طور کلی، اقتصاد سیاسی فضا نه‌تنها چارچوبی نظری برای تحلیل مناسبات فضایی ایران فراهم می‌آورد، بلکه می‌تواند راهنمایی عملی برای طراحی شهری عادلانه‌تر و پایدارتر در آینده باشد.

منابع

- ایمانی شاملو، جواد؛ رفعیان، مجتبی (۱۳۹۵). قدرت و بازتعریف نظریه برنامه‌ریزی شهری (با تأکید بر دیدگاه اقتصاد سیاسی فضا). *فصلنامه راهبرد*، ۲۵(۸۰)، ۲۸۷-۳۱۹.
- افروخته، حسن؛ حجتی‌پور، محمد (۱۳۹۴). اقتصاد سیاسی فضا و تعادل منطقه‌ای ایران. *فصلنامه اقتصاد فضا و توسعه روستایی*، ۴(۱۴)، ۸۷-۱۱۰.
- امیدی، رضا (۱۳۹۱). تحلیل برنامه‌های عمرانی و توسعه ایران از منظر مؤلفه‌های برنامه‌ریزی اجتماعی. *فصلنامه برنامه‌ریزی و بودجه*، ۱۷(۴)، ۹۷-۱۱۴.
- برلین، اشعیا؛ رول، اتو؛ بلوم، لئون (۱۳۸۹). *چنین گفت کارل ماکس*. ترجمه: ذبیح‌الله منصوری. چاپ اول. تهران: انتشارات: نوبهار.
- بلانت، آلیسون؛ ویلس، جین (۱۳۸۵). *دگراندیشی در فلسفه جغرافیا*. ترجمه دکتر حسین حاتمی‌نژاد. چاپ اول. تهران: دانشگاه تهران.
- بهزادفر، مصطفی (۱۳۹۴). *طرح و برنامه‌های شهرسازی: مفاهیم، روندها و الزامات طرح‌های جامع و تفصیلی در ایران*، با تأکید بر وضعیت تهران. چاپ چهارم. تهران: نشر شهر تهران (وابسته به سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران).
- پیری، فاطمه؛ امانپور، سعید؛ مشکینی، ابوالفضل (۱۴۰۱). تحلیل الگوی فضای سرمایه‌گذاری مسکن از منظر اقتصاد سیاسی فضا مطالعه موردی: کلان‌شهر اهواز. *آمایش جغرافیایی فضا*، ۱۲(۴۳)، ۱۵-۳۴.
- توفیق، ابراهیم؛ خراسانی، امیر (۱۳۹۴). دوسودایی فضا در زیمبل. *مطالعات جامعه‌شناختی*، ۲۱(۲)، ۹-۳۰.
- جوان، جعفر؛ دلیل‌سعید؛ سلطانی مقدم، محمد (۱۳۹۲). دیالکتیک فضای لوفور. *مطالعات جغرافیایی مناطق خشک*، ۳(۱۲)، ۱-۱۷.
- سپهوند، حاجعلی (۱۳۹۳). *پسا-استعمار یا پسا-مدرن همراه با نقد آخرین بازمانده موهیکن اثر کوپر*. چاپ اول. تهران: انتشارات نارنجستان.
- سازمان برنامه و بودجه (۱۳۵۱). *قانون برنامه پنجم عمرانی کشور*. تهران: انتشارات سازمان برنامه.
- شیخ‌زاده، حسین (۱۳۹۸). اقتصاد سیاسی نفت و تأثیر آن بر توسعه اجتماعی ایران. *فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، ۹(۱)، ۲۴۳-۲۸۰.
- شاه‌محمدی مهرجردی، ابوالفضل؛ فیض‌پور، محمدعلی؛ حاج‌امینی، مهدی؛ عابدی اردکانی، محمد (۱۳۹۹). نابرابری‌های فضایی قدرت سیاسی - اقتصادی: نگاهی دیگر به اقتصاد سیاسی ایران. *دوفصلنامه بررسی مسائل اقتصادی ایران و پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*، ۱۸(۱)، ۱۴۹-۱۸۹.
- حاتمی‌نژاد، حجت (۱۳۹۹). واکاوی مفهوم فلسفی فضا و فضامندی شهرها از منظر لوفور. *فصلنامه علمی تخصصی مطالعات طراحی شهری و پژوهش‌های شهری*، ۶(۵۳)، ۶۷-۸۸.

- طاهریان، نازی؛ پارسی، حمیدرضا (۱۴۰۱). دینامیزم اقتصاد سیاسی فضا؛ ناموزونی کالبدی و اغتشاش بصری (مورد مطالعه: خیابان شهرداری از میدان تجریش تا میدان قدس). *مجله منظر*، ۱۵ (۶۳)، ۵۲-۶۹.
- زیاری، کرامت‌الله (۱۳۸۱). برنامه و برنامه‌ریزی در ایران. *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، ۶۱۸-۵۹۹.
- ژیلنیتس، آندژی (۱۳۹۴). *فضا و نظریه اجتماعی*. ویراست دوم. ترجمه محمود شورچه. چاپ اول. تهران: انتشارات پرهام نقش.
- رضوانی، محمدرضا (۱۳۸۳). *مقدمه‌ای بر برنامه‌ریزی توسعه روستایی در ایران*. چاپ اول. تهران: انتشارات قومش.
- راستاد بروجنی، مرضیه؛ روستایی، شهریور؛ قورچی، مرتضی (۱۴۰۱). نگرشی انتقادی به تأثیر سرمایه‌داری رانتیر بر فضاهای شهری (مطالعه موردی: مگامال‌های شهر تهران)، *نشریه علمی باغ نظر*، ۱۹ (۱۰۸)، ۲۹-۴۰.
- لوفور، هانری (۱۳۹۴). *درآمدی بر تولید فضای هانری لوفور*. ترجمه آیدین ترکمه. تهران: انتشارات تیسرا.
- عرب‌مازاه، عباس و نورمحمدی، خسرو (۱۳۹۵). تحلیل انتقادی هدف‌های اقتصادی برنامه‌های توسعه در ایران (قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی). *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، ۵ (۱)، ۱۹-۴۲.
- غفاری، غلامرضا (۱۳۹۵). پویایی‌شناسی برنامه‌های توسعه در ایران بعد از انقلاب اسلامی. *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، ۵ (۱)، ۱۸-۱.
- قوتی سفیدسنگی، علی؛ حسینی، سید جواد؛ نوغانی دخت‌بهمنی، محسن (۱۳۹۹). مقایسه توسعه اجتماعی در برنامه‌های پنجگان عمرانی توسعه در قبل و بعد از انقلاب اسلامی. *فصلنامه علمی-پژوهشی رفاه اجتماعی*، ۲۰ (۷۹)، ۵۵-۱۱۸.
- کاتبرت، الکساندر (۱۳۹۵). *شکل شهرها، اقتصاد سیاسی و طراحی شهری*. ترجمه حمیدرضا پارسی و آرزو افلاطونی. چاپ اول. تهران: دانشگاه تهران.
- کاتبرت، الکساندر (۱۳۹۹). طراحی شهری و اقتصاد سیاسی فضایی. ترجمه: رضا بصیری مؤدهی. *فضا و دیالکتیک*، شماره ۱۵.
- کاستللو، ونیست فرانسیس (۱۳۶۸). *شهرنشینی در خاورمیانه*. ترجمه پرویز پیران و عبدالعلی رضایی. تهران: نشر نی.
- مهرتاب، حسین؛ علی‌اکبری، اسماعیل؛ امیر عضدی، طوبی؛ پوراحمد، احمد؛ جودکی، حمیدرضا (۱۴۰۱). نقش مؤلفه‌های اقتصاد سیاسی در سازمان‌یابی کلان‌شهر رشت با استفاده از تکنیک دیماتل. *فصلنامه علمی مطالعات برنامه‌ریزی سکونتگاه‌های انسانی*، ۱۷ (۳)، ۵۷۳-۵۸۵.
- میرزانی، فرج‌الله (جوانشیر) (۱۳۹۵). *اقتصاد سیاسی (شیوه تولید سرمایه‌داری) با ذکر نمونه‌های از رشد سرمایه‌داری در ایران*. مصحح عزیزالله علیزاده. تهران: فردوس.
- مولانا، حمید (۱۳۷۱). *گذر از نوگرایی*. ترجمه یونس شکرخواه. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ای تهران.
- معصومی اشکوری، سید حسن (۱۳۷۶). *اصول و مبانی برنامه‌ریزی منطقه‌ای*. معصومه سرا.
- ممبئی، ایمان؛ کلانتری، عبدالحسین؛ توکل کوثر؛ سید محمدعلی (۱۳۹۹). شرکت شهرهای نفتی و روایت توسعه و تضاد (مطالعه تجربه آبادان). *فصلنامه توسعه اجتماعی*، ۱۵ (۱)، ۱-۴۰.
- میرکتولی، جعفر؛ منافی‌آذر، رضا (۱۳۸۸). *درآمدی بر اقتصاد سیاسی فضا*. چاپ اول. گرگان: دانشگاه گلستان.
- مصطفوی، سید محمدحسن (۱۳۹۶). مروری بر برنامه‌های توسعه کشور با تأکید بر برنامه ششم و مقایسه آن‌ها با معیار برخی شاخص‌های مرتبط با اقتصاد اسلامی. *نشریه اقتصاد و بانکداری اسلامی*، ۶ (۱۸).
- میسایی، قاسم؛ فلاحت‌پیشه، حشمت‌اله؛ دین‌پرست، فائز (۱۳۹۴). جهانی شدن در برنامه‌های توسعه جمهوری اسلامی ایران (مطالعه برنامه‌های سوم، چهارم و پنجم توسعه ج.ا.ا). *فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست*، ۴ (۱۵)، ۳۷-۶۸.
- مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۸۳). *برنامه پنجم عمرانی کشور (تجدید نظر شده) ۱۳۵۲-۱۳۵۶*. تهران: انتشارات مجلس شورای اسلامی.
- نوریان، محمد (۱۳۹۲). توسعه شهری و نابرابری‌های فضایی در ایران. *مجله علوم اجتماعی دانشگاه تهران*.
- نیکوآقبال، علی‌اکبر؛ یزدان کریمی، غزاله (۱۳۹۳). آسیب‌شناسی برنامه‌ریزی در ایران، ابزاری برای تقویت اقتصاد مقاومتی و توسعه صادرات. *فصلنامه سیاسی و اقتصادی*، ۲۹۷، ۸۱-۹۴.
- نباتی، امیرحسین (۱۴۰۱). توسعه و سقوط حکومت پهلوی: بررسی برنامه پنجم توسعه اقتصادی با تکیه بر اسناد. *نشریه علمی تحقیقات اسنادی/انقلاب اسلامی*، ۴ (۸)، ۳۱۵-۳۵۴.
- نژادبهرام، زهرا؛ جلیلی، سید مصطفی (۱۳۹۹). تبیین مفهوم قدرت شهر و اثرات آن در فرایند توسعه شهری تهران. *آرمان‌شهر نشریه*

علمی-پژوهشی معماری و شهرسازی، ۱۳(۳۳)، ۲۶۹-۲۸۰.

هاروی، دیوید (۱۳۹۵). *عدالت اجتماعی و شهر*. ترجمه محمدرضا حائری. تهران: سازمان فناوری اطلاعات و ارتباطات شهرداری تهران.

References

- Andrzej, Z. (2018). Lefebvre's politics of space: Planning the urban as oeuvre. *Urban Planning*, 3(3), 5-15.
- Afrokhteh, H., & Hajipour, M. (2015). Political economy of space and regional equilibrium in Iran. *Quarterly Journal of Spatial Economics and Rural Development*, 4(14), 87-110 (In Persian).
- Arab-Maza, A., & Nourmohammadi, K. (2016). A critical analysis of the economic objectives of development plans in Iran (before and after the Islamic Revolution). *Social Studies and Research in Iran*, 5(1), 19-42 (In Persian).
- Berlin, I., Roll, O., & Blum, L. (2010). *Thus spoke Karl Marx*. Z. Mansouri, Trans.. Tehran: Nowbahar Publications (In Persian).
- Blunt, A., & Wills, J. (2006). *Rethinking the philosophy of geography*. H. Hatami-Nejad, Trans.. University of Tehran Press (In Persian).
- Behzadfar, M. (2015). *Urban design and planning* (4th ed.). Shahr Publication (In Persian).
- Castells, M. (1977). *The urban question: A Marxist approach*. Edwin Arnold.
- Castells, M. (1983). *The city and the grassroots: A cross-cultural theory of urban social movements*. Blackwell.
- Castree, N. (2007). David Harvey: Marxism, capitalism and the geographical imagination. *New Political Economy*, 12(1).
- Charnock, G. (2014). Lost in space? Lefebvre, Harvey, and the spatiality of negation. *South Atlantic Quarterly*, 113(2), 313-325.
- Cuthbert, A. (2006). *The form of cities: Political economy and urban design*. Blackwell Publishing.
- Cuthbert, A. (2010). *Companion to urban design*. Routledge.
- Cuthbert, A. (2011). Urban design and spatial political economy. In T. Banerjee & A. Loukaitou-Sideris (Eds.), *Companion to urban design* (pp. 84-96).
- Cuthbert, A. (2014). The new urban design: A social theory of architecture. *Space*, 1(1).
- Cuthbert, A. (2016). *The form of cities: Political economy and urban design* (H. R. Parsi & A. Aflatooni, Trans.). University of Tehran Press (In Persian).
- Cuthbert, A. (2020). Urban design and the political economy of space (R. Basiri Mozhdehi, Trans.). *Space and Dialectics*, 15 (In Persian).
- Castells, M. (1989). *Urbanization in the Middle East* (P. Piran & A. Rezaei, Trans.). Ney Publishing (In Persian).
- Dear, M. (1986). Postmodernism and planning. *Environment and Planning D: Society and Space*, 4, 367-384.
- Desmond, M. (2016). *Evicted: Poverty and profit in the American city*. Crown Publishers.
- Elden, S. (2007). There is a politics of space because space is political. *Radical Philosophy Review*, 10(2), 101-116.
- Ghaffari, G. (2016). The dynamics of development programs in Iran after the Islamic Revolution. *Social Studies and Research in Iran*, 5(1), 1-18 (In Persian).
- Gooti Sefidsangi, A., Hosseini, S. J., & Noug hani Dokht Bahmani, M. (2020). A comparison of social development in five national development plans before and after the Islamic Revolution. *Social Welfare Quarterly*, 20(79), 55-118 (In Persian).
- Harvey, D. (1973). *Social justice and the city*.
- Harvey, D. (1978). The urban process under capitalism: A framework for analysis. *International Journal of Urban and Regional Research*, 2(1-3), 101-131.
- Harvey, D. (1979). *Social justice and the city*. Edwin Arnold.
- Harvey, D. (1990). *The condition of postmodernity: An enquiry into the origins of cultural change*. Blackwell.
- Harvey, D. (2001). *Spaces of capital: Towards a critical geography*.
- Harvey, D. (2003). The city as a body politic. In *Wounded cities* (1st ed.).

- Harvey, D. (2012). *Rebel cities: From the right to the city to the urban revolution*. Verso.
- Harvey, D. (2016). *Social justice and the city* (M. R. Haeri, Trans.). Information and Communication Technology Organization of Tehran Municipality (In Persian).
- Hatami-Nejad, H. (2020). An inquiry into the concept of space and spatiality of cities from Lefebvre's perspective. *Urban Design Studies and Urban Research*, 6(53), 67-88 (In Persian).
- Imboela, B. L. (2004). *The political economy of the local: An inquiry into the causes of rural livelihoods vulnerability in developing countries* (Doctoral dissertation, University of Delaware).
- Imani Shamloo, J., & Rafieyan, M. (2016). Power and the redefinition of urban planning theory (with emphasis on the political economy of space). *Rahbord Quarterly*, 25(80), 287-319 (In Persian).
- Johansen, P. G. (2008). *A political economy of space: Social organization and the production of an Iron Age settlement landscape in Northern Karnataka* (Doctoral dissertation, University of Chicago).
- Javan, J., Dalil, S., & Soltani-Moghaddam, M. (2013). The dialectics of space from Lefebvre's perspective. *Geographical Studies of Arid Regions*, 3(12), 1-17 (In Persian).
- Lefebvre, H. (1991). *The production of space*. Blackwell.
- Lefebvre, H. (2003). *The urban revolution*. University of Minnesota Press.
- Lefebvre, H. (2015). *An introduction to the production of space* (A. Torkameh, Trans.). Tisa Publications (In Persian).
- McLoughlin, J. P. (1985). *The systems approach to planning: A critique* (Working Paper No. 2). University of Hong Kong.
- Mehr Sabet, H., Ali Akbari, E., Amir Ozdi, T., Pourahmad, A., & Joodaki, H. R. (2022). The role of political economy components in the organization of Rasht metropolis using the DEMATEL technique. *Scientific Quarterly of Human Settlements Planning Studies*, 17(3), 573-585 (In Persian).
- Mirzani (Javanshir), F. (2016). *Political economy (capitalist mode of production) with examples of capitalist development in Iran* (Ed. A. Alizadeh). Ferdows Publications (In Persian).
- Mowlana, H. (1992). *Transition from modernity*. Y. Shokrkha, Trans.. Tehran: Media Studies and Research Center of Tehran (In Persian).
- Masoumi Ashkouri, S. H. (1997). *Principles and foundations of regional planning*. Masoumeh Sara Publications (In Persian).
- Mombeni, I., Kalantari, A., & Tavakol Kowsar, S. M. A. (2020). Oil company towns and the narrative of development and conflict (Case study: Abadan). *Social Development Quarterly*, 15(1), 1-40 (In Persian).
- Mirkatouli, J., & Manafi-Azar, R. (2009). *An introduction to the political economy of space*. Golestan University Press (In Persian).
- Mostofi, S. M. H. (2017). A review of national development programs with emphasis on the Sixth Development Plan and comparison with selected indicators related to Islamic economics. *Journal of Islamic Economics and Banking*, 6(18) (In Persian).
- Misaei, Q., Fallahpisheh, H., & Dinparast, F. (2015). Globalization in the development programs of the Islamic Republic of Iran (Study of the Third, Fourth, and Fifth Development Plans). *Strategic Policy Research Quarterly*, 4(15), 37-68 (In Persian).
- Nourian, M. (2013). Urban development and spatial inequalities in Iran. *Journal of Social Sciences, University of Tehran* (In Persian).
- Niko Eghbal, A. A., & Yazdan Karimi, G. (2014). Pathology of planning in Iran: A tool for strengthening the resistance economy and export development. *Political and Economic Quarterly*, 297, 81-94 (In Persian).
- Nabati, A. (2022). Development and the fall of the Pahlavi regime: An examination of the Fifth Economic Development Plan based on documentary evidence. *Journal of Documentary Research on the Islamic Revolution*, 4(8), 315-354 (In Persian).
- Nejadbahram, Z., & Jalili, S. M. (2020). Explaining the concept of urban power and its effects on the

- process of urban development in Tehran. *Arman Shahr Architecture and Urbanism*, 33, 269–280 (In Persian).
- Omidi, R. (2012). Analysis of Iran's development programs from the perspective of social planning components. *Planning and Budget Quarterly*, 17(4), 97–114 (In Persian).
- Organization of Planning and Budget. (1972). *The Fifth National Development Plan Act*. Tehran: Plan Organization Publications (In Persian).
- Peet, R., & Watts, M. (1996). *Liberation ecologies: Environment, development, social movements*. Routledge.
- Purcell, M. (2013). Possible worlds: Henri Lefebvre and the right to the city. *Journal of Urban Affairs*, 36(1), 141–154.
- Piri, F., Amanpour, S., & Meshkini, A. (2022). Analysis of spatial investment patterns from the perspective of political economy of space: The case of Ahvaz metropolis. *Geographical Spatial Planning (Amayesh-e Joghrafiyaei-ye Faza)*, 12(43), 15–34 (In Persian).
- Rezvani, M. R. (2004). *An introduction to rural development planning in Iran*. Qomesh Publications (In Persian).
- Rastad Boroujeni, M., Rostaei, S., & Ghorchi, M. (2022). A critical perspective on the impact of rentier capitalism on urban spaces (Case study: Megamalls in Tehran). *Bagh-e Nazar Scientific Journal*, 19(108), 29–40 (In Persian).
- Research Center of the Islamic Consultative Assembly. (2004). *The Fifth National Development Plan (Revised) 1973–1977*. Islamic Consultative Assembly Publications (In Persian).
- Sheppard, E. (2011). Geographical political economy. *Journal of Economic Geography*, 11, 319–331.
- Simmel, G. (1908/1971). The stranger. In D. N. Levine (Ed.), *Georg Simmel: On individuality and social form* (pp. 143–149). University of Chicago Press.
- Smith, A. (1776). *An inquiry into the nature and causes of the wealth of nations* (6th ed., Vol. 2, E. Cannan, Ed.). Methuen.
- Sepahvand, H. A. (2014). *Post-colonial or post-modern: With a critique of The Last of the Mohicans by Cooper*. Tehran: Narenjestan Publishing (In Persian).
- Sheikhzadeh, H. (2019). The political economy of oil and its impact on Iran's social development. *International Relations Research Quarterly*, 9(1), 243–280 (In Persian).
- Shahmohammadi Mehrjerdi, A., Feyzpour, M. A., Hajamini, M., & Abedi Ardakani, M. (2020). Spatial inequalities of political-economic power: A renewed perspective on the political economy of Iran. *Iranian Economic Issues Review*, 8(1), 149–189 (In Persian).
- Tofigh, E., & Khorasani, A. (2015). The duality of space in Simmel. *Sociological Studies*, 21(2), 9–30 (In Persian).
- Taherian, N., & Parsi, H. R. (2022). The dynamism of the political economy of space, physical imbalance, and visual disorder (Case study: Shahr-dari Street from Tajrish Square to Qods Square). *Manzar Journal*, 15(63), 52–69 (In Persian).
- Ziyari, K. (2002). Planning and development planning in Iran. *Journal of the Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran*, 599–618 (In Persian).
- Zieleniec, A. (2015). *Space and social theory*. 2nd ed., M. Shurcheh, Trans. Tehran: Parham Naghsh Publications (In Persian).

The Impact of Foreign Policy Costs on American Global Power

Abdollah Ghanbarloo ¹

1. Associate professor in the Dept. of International Relations, Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS), Tehran, Iran. E-mail: ghanbarloo@ihcs.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 26 Aug 2025

Received in revised form: 01 Apr 2026

Accepted: 20 Aug 2026

Published online: 22 Aug 2026

Keywords:

US global power,
liberal international order,
foreign policy costs,
decline,
great power shift.

ABSTRACT

The recent US developments, more specifically following Donald Trump's re-election have caused expanding the idea of "the US as a declining superpower" more than before. Advocates of this notion rely on both alarming data indicating America's weakening and theories regarding decline as inevitable fate of all great powers. The question of this article is whether the US is doomed to an inevitable decline, or it still has the possibility of reproducing its power and hegemony. It seems that the American economy because of several reasons especially the heavy costs of overburdened foreign policy has encountered challenges threatening continuation of the current position of power. However, the decline and power cycle is not indispensable for the current century, since the US has strong capacities to restore hegemonic power. The concept of foreign policy costs here refers to all the costs that the US government has willingly or unwillingly accepted in the course of maintaining and developing the liberal international order. The hypothesis while being influenced by the declinist theories, tends to criticize them. A combination of quantitative and qualitative data will be used to confirm the hypothesis.

Cite this article: Ghanbarloo, A. (2026). The Impact of Foreign Policy Costs on American Global Power. *International Political Economy Studies*, 9(2), 129-149. <http://doi.org/10.22126/ipes.2026.12693.1766> (in Persian).



© The Author(s).

DOI: <http://doi.org/10.22126/ipes.2026.12693.1766>

Publisher: Razi University

1. Introduction

Recent US developments have caused expanding the idea of "the US as a declining superpower" more than before. One of recent signs is Trump's surprising victory in 2016 and 2024 US presidential election. Dominant discourse of Trump administration, especially the slogan of "Make America Great Again" makes it clear that America's weakening is a cause of concern for a group of American politicians. Despite this fact, some of Trump administration's practical policies including the start of an expensive war against Iran have increased uncertainties about the future of America's global power and hegemony.

The question of this article is whether the US decline is an inescapable process, or it still has the capacities of reproducing hegemonic global power. It seems that the US economy, for various reasons, especially the heavy costs of foreign policy, has encountered issues making difficult the continuation as a superpower and hegemon. However, the decline and cycle of power during the current century is not certain, because there is a possibility of reproducing the US hegemonic power. The concept of foreign policy costs here refers all the costs that the US government has willingly or unwillingly accepted in the course of maintaining and developing the liberal international order. Numerous research works have been conducted on the issue of decline or revival of US hegemonic power. This article analyzes the scenario of US decline on the basis of foreign policy costs. The article focuses on explaining the point that although the US has the potential to restore its power and hegemony, this goal cannot be achieved by foreign policy of Trump administration.

2. Theoretical Framework and Method

Theoretically, the article being influenced by declinist theory of Paul Kennedy, criticize it concurrently. Kennedy's book on the rise and fall of great powers is the most influential theoretical text on this subject. He emphasizes the role of economic-technological power in the rise, growth, and decline of great powers arguing if the foreign policy commitments and expenditures of great powers expand beyond their economic capabilities, they will enter into the path of decline. He predicted that the United States will not be able to maintain its position of power and its efforts will at most slow down the process of decline and power cycle. Despite its widespread influence, Kennedy's narrative has been criticized from various perspectives. The gist of the criticisms is that he has ignored the role of some significant and effective variables affecting power developments, especially elements of soft power. Within this framework, the article will consider both hard and soft variables in the analysis of American global power developments. This research tends to a mixed approach in terms of methodology trying to use a combination of quantitative and qualitative data to explain the hypothesis. Simultaneously, the documentary method has been used in the process of data collection and analysis.

3. Discussion and Finding

The essence of our argument is that the US as a hegemonic power, has so far adopted an expensive foreign policy, while domestic efforts to create an optimal balance between national power and transnational actions don't seem successful. Despite motivating economic growth and expansion, US foreign policy has caused heavy economic losses. The costs arising mainly from US security commitments in the world, making heavy burden on the US economy. Although the US economy is still strong and has the capability to support its security commitments, it has encountered the faster growth of

China during the recent decades. The hegemonic commitments have created positive impact for the US military power. Maintaining the superiority of US military power has been strongly influenced by its globalist foreign policy. Although the United States is economically vulnerable to the rivals, it still has a clear advantage militarily and will maintain its superiority for the foreseeable future. In terms of soft power, the policy of liberal hegemony has played a fundamental role in improving America's soft power. The United States has been the best in the soft power score, despite some fluctuations. Overall, the negative effects of America's foreign policy have so far been more focused on its economic capabilities. If this problem persists, could seriously damage the US global power and hegemony.

4. Conclusion

The future of America's global power is strongly dependent on its economic and industrial capabilities. The US economic superiority in the world has been challenged by growing rivalry of China. Washington has a complex and difficult path ahead to rebuild its economy and sustain its position. Policy reform, especially in foreign relations is a strategic necessity. The costs of American foreign policy are high that needs to be reformed. Radical actions- such as that taken by the Trump administration- will not strengthen America's position. Isolationism and turning away from allies are a wrong way to escape the heavy costs of foreign policy. It is possible to moderate the costs while maintaining hegemonic power. In this regard, the possibilities of strategic errors must also be considered. While American leaders generally recognize the urgent need to review ways of engaging in the world, they continue to make costly decisions. The Trump administration, despite repeated criticism of the long and fruitless wars of previous administrations, has adopted an expansionist foreign policy that could erode the major foundations of American global power. The unilateral attack on Iran is the latest example. Contrary to the Trump expectation, this war did not remain a limited and short conflict, but rather dragged Washington into a complex scenario, creating destructive effects to American global power.

Ethical Considerations

Not applicable

Funding

Not applicable

Conflict of interest

The authors declare no conflict of interest

تأثیر هزینه‌های سیاست خارجی بر قدرت آمریکا

عبداله قنبرلو^۱

۱. دانشیار روابط بین‌الملل در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران. رایانامه: ghanbarloo@ihcs.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۶/۴ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۱/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۵/۲۹ تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۵/۳۱ کلیدواژه‌ها: قدرت آمریکا، نظم بین‌المللی لیبرال، هزینه‌های سیاست خارجی، افول‌گرایی، جابه‌جایی قدرت‌های بزرگ.	تحولات اخیر در آمریکا از جمله پس از به قدرت رسیدن مجدد دونالد ترامپ موجب شده ایده «آمریکا به‌مثابه یک ابرقدرت در حال افول» بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد. مدافعان این سناریو در کنار استناد به شواهد و داده‌هایی که نشانه تضعیف آمریکا به نظر می‌رسند، به تئوری‌هایی اتکا دارند که افت تدریجی قدرت نسبی را سرنوشت حتمی قدرت‌های بزرگ می‌دانند. پرسش نوشتار پیش رو این است که آیا آمریکا در یک سرانجامی گریزناپذیر افول قرار گرفته، یا اینکه همچنان از امکان بازتولید قدرت و هژمونی خود برخوردار است. به‌عنوان فرضیه، به نظر می‌رسد اقتصاد آمریکا به دلایلی مختلف به‌ویژه هزینه‌های سنگین سیاست خارجی، با مسائلی روبه‌رو شده که تداوم ابرقدرتی و بازسازی هژمونی آن را دشوار می‌کند. با این حال، افول و چرخه قدرت طی سده حاضر قطعی نیست، زیرا امکان بازسازی قدرت هژمونیک آمریکا وجود دارد. مقصود از هزینه‌های سیاست خارجی در اینجا هزینه‌هایی است که دولت آمریکا خواسته یا ناخواسته در مسیر حفظ و توسعه نظم بین‌المللی لیبرال پذیرفته است. این فرضیه ضمن اینکه به نحوی تحت تأثیر تئوری افول‌گرایی است، به نقد آن میل دارد. برای تأیید فرضیه، ترکیبی از داده‌های کمی و کیفی مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

استناد: قنبرلو، عبدالله (۱۴۰۵). تأثیر هزینه‌های سیاست خارجی بر قدرت آمریکا. *مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل*، ۹(۲)، ۱۲۹-۱۴۹. <http://doi.org/10.22126/ipes.2026.12693.1766>

ناشر: دانشگاه رازی

© نویسندگان
DOI: <http://doi.org/10.22126/ipes.2026.12693.1766>



۱. مقدمه

طی دهه‌های اخیر، هزینه‌های سیاست خارجی و به‌طور مشخص هزینه‌هایی که قدرت‌های بزرگ تحت عنوان پیگیری اهداف و منافع ملی، در فراسوی مرزهای ملی خود می‌پردازند، به دلیل امکان تأثیر چشمگیر بر مناسبات قدرت در روابط بین‌الملل، به موضوعی بحث‌انگیز در اقتصاد سیاسی بین‌الملل تبدیل شده است. به لحاظ مصداقی، بیشترین مباحث در این حوزه به آمریکا و آینده قدرت آن اختصاص داشته است. پل کندی در فصل آخر کتاب مشهور خویش (۱۹۸۷) اشاره می‌کند که در سده بیست و یکم منطقه پاسیفیک و خصوصاً ژاپن و چین قدرتمندتر شده و در مقابل، شوروی، آمریکا و اروپا ضعیف‌تر خواهند شد. اگرچه این پیش‌بینی به دلایلی نظیر خیزش چین تا حدی درست به نظر می‌آید، اما درباره آینده قدرت غرب و خصوصاً آمریکا مناقشات زیادی وجود دارد.

یکی از نشانه‌های اخیر که چالش هژمونی آمریکا را نمایان‌تر کرده، دولت ترامپ است که در سال ۲۰۲۵ برای دومین بار آغاز به کار کرد. اگر جمعی از تحلیل‌گران پیروزی ترامپ در سال ۲۰۱۶ را به عواملی چون بی‌اطلاعی و اشتباه جامعه آمریکا نسبت می‌دادند، نتیجه انتخابات ۲۰۲۴ اعتبار چنین برداشتی را تا حد زیادی زیر سؤال برد. از گفتمان این دولت خصوصاً اظهارات شخص رئیس‌جمهور چین استنباط می‌شود که احتمال تضعیف آمریکا به یک موضوع نگران‌ساز برای طیفی از سیاستمداران آمریکا تبدیل شده و شعارهایی چون «آمریکا را دوباره به عظمت برسانیم» در واکنش به همین نگرانی طرح شده‌اند. با این حال، خط‌مشی عملی دولت ترامپ از جمله جنگ پرهزینه بر ایران می‌تواند احتمال سناریوی افول را تقویت کند.

نکات پیش‌گفته مبنای بحث مقاله حاضر است. سؤال اساسی این است که آیا آمریکا در سده بیست و یکم در مسیر افول گریزناپذیر قرار گرفته، یا اینکه همچنان از امکان بازتولید مؤلفه‌های قدرت و احیاء هژمونی خود برخوردار است. به‌عنوان پاسخ اولیه، به نظر می‌رسد اقتصاد آمریکا به دلایلی که عمدتاً به هزینه‌های سنگین سیاست خارجی این کشور مربوط است، با محدودیت‌هایی مواجه شده که تداوم برتری قدرت و احیاء هژمونی آن را در سطح جهانی دشوار می‌کند. با این حال، نمی‌توان افول و تن دادن به چرخه قدرت را سرنوشت حتمی آمریکا در سده بیست و یکم دانست. مقصود از سیاست خارجی آمریکا در اینجا کلیه سیاست‌ها و برنامه‌هایی است که با هدف استقرار یا توسعه نظم بین‌المللی لیبرال به رهبری آمریکا طی دهه‌های گذشته به اجرا گذاشته شده‌اند. هزینه‌های سیاست خارجی به کلیه هزینه‌هایی اشاره دارد که دولت آمریکا در این مسیر تقبل کرده است. فرضیه مذکور از یک‌سو، تحت تأثیر تئوری افول‌گرایی در روابط بین‌الملل قرار دارد و از سوی دیگر، حاوی نقدی بر تئوری افول‌گرایی است. برای دفاع از فرضیه، ترکیبی از داده‌های کمی و کیفی مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

درباره موضوع احتمال افول یا بازسازی قدرت و هژمونی آمریکا کارهای پژوهشی متعددی انجام شده است. در یک دسته‌بندی کلی، گروهی معتقدند آمریکا به دلایلی از جمله تنزل قدرت اقتصادی-صنعتی و رفتار یک‌جانبه‌گرا در سیاست خارجی قدرتی رو به افول است و در آینده جای خود را به یک قدرت نوظهور- به احتمال زیاد، چین- خواهد داد. افول نه به معنی سقوط، بلکه به تغییر تدریجی جایگاه قدرت و نقش هژمونیک در جهان اشاره دارد که روندی قابل مشاهده است، اما زمان قطعی چرخه قدرت قابل تشخیص نیست. در مقابل، گروهی دیگر به دلایلی نظیر ظرفیت بالای بازسازی قدرت آمریکا و ضعف در توانمندی‌های هژمونیک چین، سناریوی افول آمریکا را زیر سؤال می‌برند. این مقاله سناریوی افول آمریکا را با توجه به متغیر هزینه‌های سیاست خارجی مورد تحلیل قرار می‌دهد. نوآوری تحلیلی مقاله در تبیین این نکته است که اگرچه سناریوی بازسازی قدرت و هژمونی آمریکا محتمل است، اما این هدف با سیاست‌های رادیکال دولت ترامپ محقق نخواهد شد. مقاله پس از کلیات نظری، ارتباط بین سیاست خارجی و قدرت آمریکا را در سه مبحث قدرت اقتصادی، قدرت نظامی و قدرت نرم مورد بررسی قرار می‌دهد.

۲. کلیات نظری

در ادبیات روابط بین‌الملل، با وجود تأکید بر مفهوم «منافع ملی» به‌مثابه راهنمای کلیدی سیاست خارجی دولت‌ها، مفهوم

«هزینه‌های سیاست خارجی» و به عبارت دقیق‌تر هزینه‌های تأمین منافع، مورد توجه کمتری بوده است. رفتار دولت‌ها در عرصه سیاست خارجی مشابه رفتار کنش‌گران اقتصادی است که در ازای رسیدن به بعضی فواید، ناچار از پرداخت هزینه‌های آن - فراتر از هزینه‌های دستگاه دیپلماسی - هستند. بخش مهمی از این هزینه‌ها از ماهیت انتخاب‌های دولت در خارج نشئت گرفته و به اشکالی نظیر حمایت از دوستان یا اعمال فشار بر رقبای دشمنان پرداخت می‌شوند که هزینه‌های فراسرزمینی سیاست خارجی دولت‌ها به شمار می‌آیند. اشتباهات استراتژیک پرهزینه در سیاست خارجی محدود به اقدامات ملموسی مثل ورود به یک جنگ فرسایشی نیست. بعضی سیاست‌های زمان صلح نیز ممکن است نسبت هزینه‌های پیش‌بینی‌نشده را به منافع بسیار سنگین‌تر کند.

اهمیت هزینه‌های فراسرزمینی سیاست خارجی به حدی بالاست که بعضی متفکران روابط بین‌الملل آن را به‌عنوان متغیر اصلی دخیل در جابه‌جایی قدرت‌های بزرگ به شمار می‌آورند؛ به عبارت دیگر، فشار این نوع هزینه‌ها بر قدرت‌های مسلط جهانی می‌تواند موجبات افول آن‌ها و جایگزینی قدرت‌های نوظهور را فراهم کند. پل‌کندی از متفکرانی است که تئوری مشهوری در این باره ارائه کرده است. وی به لحاظ نظری تحت تأثیر صاحب‌نظران مختلفی از جمله رابرت گیلپین قرار داشته است. گیلپین، تئوری پرداز رئالیست روابط بین‌الملل معتقد بود نظم بین‌المللی هژمونیک میل به بی‌ثباتی دارد، زیرا هزینه‌های حفظ هژمونی سریع‌تر از ظرفیت اقتصادی لازم برای پشتیبانی از آن افزایش می‌یابد. هژمون برای مقاومت در برابر افول گزینه‌هایی از جمله استفاده مؤثرتر از منابع و کاهش تعهدات فراملی دارد که ممکن است به تطویل هژمونی کمک کنند، اما افول و چرخه هژمونی در نهایت اتفاق خواهد افتاد (Gilpin, 1981).

کندی طی پژوهشی که درباره تعامل بین توانمندی اقتصادی و استراتژی نظامی قدرت‌های بزرگ از سده شانزدهم تا اواخر سده بیستم انجام و نتایج آن را در سال ۱۹۸۷ در کتاب *ظهور و سقوط قدرت‌های بزرگ: تغییر اقتصادی و کشاکش نظامی از سال ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰* به انتشار رساند، استدلال می‌کند که «گسترش بیش از حد امپراتوری» محرک چرخه قدرت در روابط بین‌الملل است. نکته کانونی تئوری وی این است که در فرایند ظهور، رشد و افول قدرت‌های بزرگ بین صعود و افول اقتصادی-تکنولوژیک و صعود و زوال نظامی ارتباط وجود دارد. قدرت نظامی مستلزم وجود توان اقتصادی کافی است و توان اقتصادی نیز از تولید شکوفا، وضع مالی سالم و تکنولوژی برتر حاصل می‌شود. اگرچه توان نظامی به عوامل متعددی وابسته است، اما قدرت اقتصادی مهم‌ترین عامل حفظ قدرت یک سازمان نظامی به شمار می‌آید. تضعیف اقتصاد ملی و خصوصاً توان تولیدی در حدی مؤثر است که می‌تواند به جابه‌جایی در موازنه قدرت میان قدرت‌های بزرگ بیانجامد. اگر قدرت‌های بزرگ تعهدات و هزینه‌های سیاست خارجی خود را به نحوی فراتر از قابلیت‌های اقتصادی‌شان گسترش دهند - که معمولاً نیز چنین می‌شود - نتیجه آن تضعیف اقتصادی و نظامی است که این به معنی ورود در مسیر افول خواهد بود. به نظر کندی، آمریکا نیز توان حفظ موقعیت کنونی قدرت خود را ندارد و تلاش‌هایش حداکثر موجب کند شدن فرایند افول خواهد شد. مرکز ثقل اقتصاد جهان احتمالاً به سمت آسیا-پاسیفیک تغییر مکان خواهد داد (Kennedy, 1987).

تئوری کندی با واکنش‌های گسترده‌ای مواجه شده که در اینجا اشاره به چند نکته انتقادی اساسی حائز اهمیت است. نکته اول اینکه تصور سرنوشت افول که با نوعی جبرانگاری درباره تحولات اجتماعی همراه است. ساموئل هانتینگتون تحلیل‌کننده مبنی بر روند انقباض در قدرت آمریکا را بر مبنای مفهوم «پارادوکس پیش‌بینی» به چالش می‌کشد. زمانی که مقامات تصمیم‌گیر کشور متوجه شوند تصمیماتشان به نتایج عمدتاً منفی و مخربی منجر خواهد شد، می‌توانند به‌منظور اجتناب از مواجه شدن با آن نتایج، تصمیمات خویش را اصلاح کنند (Huntington, 1988). دوم اینکه نگاه کندی به روند تحولات اقتصادی جهان جامع نیست. به نظر آنتونی گیدنز، کندی تلاشی برای تحلیل نیروهای محرک رشد و توسعه اقتصادی در طول دوره تاریخ مورد نظرش نمی‌کند و این می‌تواند به‌تاز اصلی وی آسیب جدی بزند (Giddens et al., 1989: 330). نقد سوم کم‌توجهی به ابعاد غیراقتصادی توانمندی نظامی است. به‌عنوان مثال دیگر، دیپلماسی ائتلاف‌ساز یا اتحادساز نیز تأثیر زیادی بر توانمندی نظامی و ژئوپلیتیک دارد. نقد چهارم تقلیل قدرت به عناصر سخت اقتصادی و نظامی است.

عوامل دیگری از جمله توانمندی سیستم سیاسی، نبوغ تصمیم‌گیران، ارزش‌های اجتماعی و پتانسیل‌های هویتی دست‌کم گرفته شده‌اند. تأکید بیش از حد بر توانمندی‌های سخت باعث شده اهمیت عناصر قدرت نرم و تأثیر آن‌ها بر دوام هژمونی دست‌کم گرفته شود. نقد پنجم، روایت ناقص تحولات تاریخ است. کندی برای مثال درباره اینکه چرا اسپانیای هابسبورگ جایگاه قدرتمند خود در اروپا و جهان را برای همیشه از دست داد و از صحنه رقابت قدرت‌های بزرگ کنار رفت، اما فرانسه و بریتانیا همچنان در مقام یکی از قدرت‌های بزرگ جهان باقی مانده‌اند، توضیح نمی‌دهد؛ و نکته پایانی اینکه هزینه‌های سیاست خارجی قابل مدیریت هستند و می‌توان ضمن تقویت قدرت نرم، هزینه‌های سیاست خارجی را کاهش داد. عصاره نکات انتقادی پیش‌گفته این است که در تئوری چرخه قدرت کندی بعضی متغیرهای مهم و مؤثر در تحولات قدرت از جمله متغیرهای سازنده قدرت نرم دیده نشده‌اند. با وجود این‌ها، تئوری مذکور همچنان نفوذ گسترده‌ای در محافل دانشگاهی جهان دارد و تأثیر هشداردهنده آن‌ها بر تصمیم‌گیران قدرت‌های بزرگ از جمله آمریکای معاصر انکارناپذیر است. این مقاله در تحلیل وضعیت قدرت آمریکا، پس از بررسی و تحلیل شاخص‌های اقتصادی و نظامی، تغییرات در عناصر قدرت نرم آمریکا را مورد توجه قرار می‌دهد.

۳. وضعیت قدرت اقتصادی

برای شناخت جایگاه و توان اقتصادی کشورها شاخص‌های متعددی وجود دارند که در اینجا با توجه به هدف اصلی بحث، بررسی سه شاخص مهم شامل تولید ناخالص داخلی، رشد اقتصادی و درآمد سرانه مورد تأکید قرار می‌گیرد.

۳-۱. جایگاه جهانی

ترکیبی از عوامل مختلف از جمله مزیت‌های جغرافیایی، نیروی انسانی توانمند و نهادهای ثروت‌ساز سبب شده‌اند آمریکا به برتری بی‌سابقه‌ای در اقتصاد جهان دست یابد، به نحوی که امروزه از زوایای مختلفی از جمله توان تولیدی، تجهیز به تکنولوژی‌های برتر و مرکزیت مالی و پولی در موقعیت منحصربه‌فردی قرار دارد. اقتصاد آمریکا همچنین تاب‌آوری بالایی در برابر فشارهای مختلف نشان داده است. چالش‌هایی نظیر انبوه بدهی‌های فزاینده نتوانسته در توانمندی اقتصاد این کشور تزلزل جدی ایجاد کند. آمریکا از اواخر سده نوزدهم به‌عنوان یک اقتصاد بزرگ و پیش‌رونده جهان ظاهر شده و تاکنون با وجود اینکه در بعضی زمان‌ها رشد قدرت‌های دیگر سریع‌تر شده، هیچ کشوری نتوانسته به جایگاهی مشابه آن دست یابد. برای درک بهتر جایگاه آمریکا در اقتصاد جهان توجه به دو متغیر اهمیت اساسی دارد: سهم کشور از اقتصاد جهان و نقش رهبری بر اقتصاد جهان. مهم‌ترین شاخص نمایانگر سهم کشور از اقتصاد جهان، تولید ناخالص داخلی است. بر اساس برآوردهای صندوق بین‌المللی پول، تولید ناخالص داخلی آمریکا در سال ۲۰۲۳ به رقم ۲۷,۷۲ تریلیون دلار رسید که سهم جهانی آن با توجه به تولید ۱۰۵,۶۹ تریلیون دلاری جهان در سال مذکور بیش از ۲۶ درصد برآورد می‌شود. کشور دوم در این شاخص، چین است که با ۱۷,۷۶ تریلیون دلار فاصله قابل توجهی از آمریکا دارد. البته اگر تولید ناخالص داخلی بر اساس معیار برابری قدرت خرید محاسبه شود، چین با تولید ۳۴,۵۴ تریلیون دلار از آمریکا بالاتر زده و با توجه به تولید ۱۸۴,۲۶ تریلیون دلاری جهان، سهم آمریکا در جهان به حدود ۱۵ درصد کاهش می‌یابد. چین از سال ۲۰۱۶ موفق شد در شاخص مذکور از آمریکا پیشی بگیرد^۱. (IMF, October 2024).

چنان‌که روند تغییرات در سهم هر کشور از تولید ناخالص داخلی جهان مورد توجه قرار گیرد، این نتیجه حاصل می‌شود که اگرچه جایگاه برتر آمریکا حفظ شده، اما سهم آن از اقتصاد جهانی از اوجش در اواسط سده بیستم تاکنون تنزل یافته است. در سال ۱۹۶۰، آمریکا حدود ۴۰ درصد تولید ناخالص داخلی ۱,۳۷ تریلیون دلاری جهان را بر عهده داشت. سهم این کشور از شاخص مذکور در سال‌های ۱۹۷۵، ۱۹۸۵، ۱۹۹۵، ۲۰۰۵ و ۲۰۱۵ به‌ترتیب به ۲۸، ۳۴، ۲۵ و ۲۴ درصد تغییر یافته است (Bhutada, 2021). صندوق بین‌المللی پول میزان تقریبی تولید ناخالص داخلی آمریکا برای سال ۲۰۲۵ را حدود ۳۰,۳۴ تریلیون دلار تخمین زده که سهم جهانی آن با توجه به تولید حدود ۱۱۵,۴۹ تریلیون دلاری جهان ۲۶/۲۷ درصد برآورد

۱. با معیار برابری قدرت خرید، تولید ناخالص داخلی کشورها طوری محاسبه می‌شوند که گویی در آمریکا قیمت‌گذاری شده‌اند.

می‌شود. با محاسبه شاخص تولید ناخالص داخلی کشورها بر اساس معیار برابری قدرت خرید، تولید جهان برای سال ۲۰۲۵ حدود ۲۰۴,۴۷ تریلیون دلار برآورد شده که در این صورت سهم جهانی آمریکا به کمتر از ۱۵ درصد تنزل یافته و سهم جهانی چین با تولید ۳۹,۴۴ تریلیون دلار به بیش از ۱۹ درصد افزایش می‌یابد (IMF, October 2024)؛ بنابراین، در حالی که اقتصاد آمریکا در طول شش دهه اخیر با سرعت قابل توجهی رشد کرده، اقتصاد جهان رشد سریع‌تری داشته است.

روند پیش‌گفته ضرورتاً به معنی ادامه روند نزولی در سهم آمریکا از تولید جهان نیست. اگرچه بیشتر اقتصادهای نوظهور جهان طی دهه‌های اخیر به رشدی قوی‌تر از آمریکا دست یافته‌اند، اما باید توجه داشت که چنین رشد سریعی در مراحل اولیه توسعه به دلایلی چون بزرگی ظرفیت‌های استفاده‌نشده و نزدیک شدن به مرزهای تکنولوژی و درآمد غیرعادی نیست. با بلوغ اقتصادها، امکان رشد آن‌ها نیز دشوارتر می‌شود. یک مزیت اقتصادی آمریکا این است که با وجود بزرگی و سطح بالای پیشرفت، رشدش در مقایسه با اقتصادهای پیشرفته دیگر همچنان قابل توجه است (McKeown, 2024). در سال ۲۰۲۳، آمریکا در حالی به رشد ۲/۹ درصدی دست یافت که اگرچه از رشد ۳/۳ درصدی جهان پایین‌تر است، اما بالاتر از رشد ۱,۷ درصدی اقتصادهای پیشرفته قرار دارد (IMF, October 2024). این روند در حالی جریان دارد که آمریکا در گذشته موفق شده طی یک دوره طولانی به رشد اقتصادی نسبتاً بالایی دست یابد. شکوفایی اقتصادی و سرعت گرفتن رشد این کشور در سده نوزدهم آغاز شد و به سرعت از اقتصاد بریتانیا پیشی گرفت. رشد اقتصادی این کشور در سده بیستم سیر صعودی چشمگیری داشت. از سال ۱۹۳۱ تا ۲۰۲۴، اقتصاد آمریکا با وجود رکود در بعضی سال‌ها، به‌طور متوسط سالانه حدود ۲/۹ درصد رشد کرده است. بالاترین نرخ رشد طی دوره مذکور در سال ۱۹۴۲ با ۱۸/۹ درصد اتفاق افتاده است. بالاترین نرخ رشد سده بیست و یکم در سال ۲۰۲۱ رخ داده که ۶/۱ درصد است (Trading Economics, January 2025).

ویژگی دیگر برتری تولیدی آمریکا به کیفیت تولیدات آن مربوط می‌شود. بخش بزرگی از تولید ناخالص داخلی آمریکا به محصولات صنعتی اختصاص دارد. آمریکایی‌ها دارای سابقه‌ای طولانی در نوآوری فنی هستند که به سده نوزدهم بازمی‌گردد. در گذشته، از میان آن‌ها مخترعان بزرگی نظیر توماس ادیسون، نیکولا تسلا و برادران رایت ظهور کردند که سهم مهمی در توسعه صنایع برق، ارتباطات و حمل و نقل داشتند. آمریکا بعدها در زمینه‌های مختلفی از جمله صنایع نظامی، کاوش فضایی، اینترنت، بلاک‌چین، ارزهای دیجیتال، چاپ سه‌بعدی و ویرایش ژن پیش‌رو شد. امروزه، این کشور به‌عنوان مهد تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات شناخته می‌شود. آمریکا ضمن اینکه در جایگاه یک کانون برتر نوآوری قرار داشته، در توسعه چارچوب‌های نهادی انتشار تکنولوژی مثل حق مالکیت فکری نیز فعال بوده است (McKeown, 2024).

از همان سده نوزدهم، سهم بخش تولیدات صنعتی در تولید ناخالص داخلی آمریکا قابل توجه بوده است. یک برآورد نشان می‌دهد که در سال ۱۹۰۰، از کل شاغلان فعال در سه بخش تولید صنعتی، خدمات و کشاورزی آمریکا، ۲۸/۲ درصد در بخش تولید صنعتی، ۳۱/۶۲ درصد در بخش خدمات و ۴۰/۱۸ درصد در بخش کشاورزی مشغول به کار بودند. این نسبت در سال ۱۹۵۰ به‌ترتیب به ۳۳/۹۷ درصد، ۵۵/۰۹ درصد و ۱۰/۹۴ درصد تغییر یافت و سپس در سال ۲۰۰۰ به‌ترتیب به ۲۰/۵۳ درصد، ۷۷/۶۷ درصد و ۱/۸۰ درصد رسید (Ortiz-Ospina and Lippolis, 2017). در سال ۲۰۲۱، از کل تولید ناخالص داخلی آمریکا ارزش‌آفرینی سهم بخش صنعت ۱۷/۶۱ درصد، بخش خدمات ۷۶/۴ درصد و بخش کشاورزی ۰/۹۴ درصد برآورد شده است (Statista, January 2025). سهم بخش صنعت پس از یک دوره اوج‌گیری در سده بیستم تدریجاً کاهش و در عوض، سهم بخش خدمات افزایش یافت. با این حال، تجهیز سه بخش اقتصادی آمریکا به دانش و فنون جدیدتر در طول زمان نقش مهمی در بهبود کارایی آن‌ها و در نتیجه افزایش میزان تولید ناخالص داخلی کشور داشته است. با اینکه آمریکا برای حفظ جایگاه اول در ارزش تولید ناخالص داخلی با رقابت سرسختانه چین مواجه است، اما از نظر تجهیز تولید به دانش و تکنولوژی‌های روز در حوزه‌های مختلف برتری محسوسی دارد.

در کنار توان تولیدی، مشخصه دیگر قدرت اقتصادی آمریکا در وضع رفاهی آن قابل مشاهده است. صندوق بین‌المللی پول سرانه تولید ناخالص داخلی آمریکا در سال ۲۰۲۳ را ۸۲,۷۲ هزار دلار برآورد کرده که رتبه هفتم جهان را دارد. شش رتبه بالاتر - به‌ترتیب، لوکزامبورگ، ایرلند، سوئیس، نروژ، سنگاپور و ایسلند - عموماً کشورهای مرفه‌تری هستند که در رده قدرت‌های

بزرگ قرار ندارند. سرانه تولید ناخالص داخلی چین در سال مذکور ۱۲٫۶ هزار دلار است که در صورت تخمین با معیار برابری قدرت خرید به ۲۴٫۵ هزار دلار می‌رسد. با این حال، روند رشد تولید سرانه در چین طی دهه‌های اخیر سرعت به‌مراتب بالاتری نسبت به آمریکا داشته است. در حالی که سرانه تولید ناخالص داخلی آمریکا از ۱۲٫۵۵ هزار دلار در سال ۱۹۸۰ به ۸۲٫۷۷ هزار دلار در سال ۲۰۲۳ رسیده، چینی‌ها سرانه تولید ناخالص داخلی کشورشان را طی این مدت از ۳۰۶٫۹۸ دلار به ۱۲٫۶ هزار دلار رسانده‌اند (IMF, October 2024). برتری فاحش آمریکایی‌ها از نظر درآمد سرانه حداقل طی دو دهه آینده ادامه‌دار به نظر می‌رسد.

در مجموع، روند اوج‌گیری اقتصادی آمریکا در سده نوزدهم آغاز و طی سده بیستم به مقام هژمونی جهانی رسید. در شرایط کنونی که یک‌چهارم سده بیست و یکم طی شده، این کشور با وجود تجربه تنزل قدرت اقتصادی نسبی در مقایسه با دوره اوج سده بیستم، همچنان در جایگاه قدرتمندترین و مؤثرترین اقتصاد جهان قرار دارد. با اینکه اقتصاد امروزی آمریکا به دلایلی از جمله حجم بالای تولید، سرمایه‌گذاری و تجارت همچنان به‌عنوان یک موتور محرک اقتصاد جهانی شناخته می‌شود، اما روند تغییرات شاخص‌ها طی دهه‌های اخیر، از افول نسبی جایگاه این اقتصاد در جهان حکایت دارد. در حالی که واشنگتن بعد از جنگ جهانی دوم با طرح مارشال و سایر کمک‌های اقتصادی هدایت حرکت و رشد اقتصادی جهان را در اختیار گرفت و برای مدتی در جایگاه یک ابرقدرت اقتصادی بی‌رقیب قرار داشت، امروزه رقابتی سرسختی پیش رو دارد. اقتصادهای قدیمی اروپا و ژاپن با وجود پیشرفت‌های بزرگ فعلاً امکان به چالش کشیدن جایگاه آمریکا ندارند؛ اما چین در این زمینه بسیار قدرتمندتر ظاهر شده است.

۳-۲. تأثیر سیاست خارجی

تلاش برای حفظ و توسعه نظم بین‌المللی لیبرال تحت هژمونی آمریکا نقش انکارناپذیری در گسترش توان اقتصادی این کشور داشته است. نهادهای بین‌المللی متعددی که در چارچوب این سیاست خلق شدند، امکان فعالیت اقتصادی اتباع آمریکا را در سطح جهانی تسهیل کردند. شرکت‌های آمریکایی به رقابت آزادانه‌تر در گستره جهانی سوق یافته و کارایی‌شان افزایش یافت. همچنین، مصرف‌کنندگان آمریکایی با شرایط آسان‌تری به محصولات خارجی دسترسی پیدا کردند که بر وضع رفاهی‌شان اثر مثبتی گذاشت. این دستاوردها صرفاً محصول استقرار نهادهای بین‌المللی اقتصادی شامل صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی، گات/سازمان تجارت جهانی و انواع موافقت‌نامه‌های تجارت آزاد نبود. نهادهای غیراقتصادی نیز کم و بیش در این فرایند دخیل بودند. برای مثال، نهادهای امنیتی از جمله سازمان ملل متحد با کمک به استقرار صلح و امنیت بین‌الملل امنیت لازم برای فعالیت‌های اقتصادی را فراهم کردند.

اهمیت سیاست هژمونی لیبرال آمریکا در توسعه اقتصاد این کشور به‌قدری بالا بوده که حتی بر اندیشه اقتصاددانان - که غالباً بر تعیین‌کنندگی علم اقتصاد تأکید دارند - تأثیر گذاشته است. از جمله تایلر کاون^۱ در این زمینه تصریح کرده که عامل اصلی رشد اقتصادی آمریکا سیاست خارجی واشنگتن بوده است. در طول تاریخ، همان‌طور که جنگ و فجایع مرتبط با آن عامل انواع بدبختی‌ها بوده، صلح و آرامش هم لازمه اصلی رشد و شکوفایی اقتصادی بوده است. به هم خوردن صلح جهانی می‌تواند پیشرفت و رفاه جامعه بشری از جمله آمریکا را به خطر بیندازد. صلح یک وضعیت رایج و تضمین‌شده نیست، بلکه نیازمند برنامه و تلاش است. آمریکا با سیاست خارجی خویش از جمله به شکل ائتلاف‌سازی میان کشورهای خواهان آزادی و صلح بر توسعه صلح و رفاه جهانی و همچنین رشد اقتصادی خود تأثیر مثبت گذاشته است.

به نظر کاون، مهم‌ترین کاری که آمریکا برای تقویت رشد اقتصادی خود در بلندمدت لازم دارد، این است که سیاست خارجی‌اش را در مسیر درست ادامه دهد (Cowen, 2014). جدای از موضوع منع جنگ و خشونت در سطح جهانی، آمریکا باید درباره مسائل جهانی دیگری نظیر تغییرات آب و هوایی، گسترش کنترل نشده بیماری‌های همه‌گیر و تهدیدات علیه اقتصاد جهانی آزاد برنامه داشته و در این راستا از همکاری بین‌المللی خصوصاً با قدرت‌های بزرگ بهره‌برد (Drezner, 2014). این همان مسیر هژمونی لیبرال است که طی سده اخیر فواید اقتصادی زیادی برای آمریکا و جهان داشته و می‌تواند برای آینده نیز

راهگشا باشد.

روایت پیش گفته از پیوند سیاست خارجی و اقتصاد آمریکا منتقدان زیادی دارد. گروهی بر این نظرند که سیاست هژمونی لیبرال با وجود دستاوردهایی که برای آمریکا داشته، با ناکامی‌ها و هزینه‌هایی نیز همراه بوده که تدلومش را دشوار می‌کند. در این زمینه، استفن والت ادعا می‌کند که تشکیلات سیاست خارجی آمریکا سیاست خارجی هژمونی لیبرال را با وجود شکست‌های مکرر و پرهزینه‌اش فعالانه پیش برده که این برای آینده کشور نگران‌کننده است. پس از پایان جنگ سرد، برای آمریکا که برتری آشکاری در جهان داشت و روابط آرامی با جهان خارج از جمله قدرت‌های بزرگ برقرار کرده بود، فرصت مناسبی فراهم آمد تا از تعهدات جهانی‌اش عقب‌نشینی کرده و دخالت‌های پرهزینه در امور کشورهای دیگر را کنار نهد. با این حال، طیفی از تصمیم‌گیران کشور - از هر دو حزب دموکرات و جمهوری‌خواه - به دلایلی که عمدتاً اساس ایدئولوژیک دارند تا منافع اساسی کشور، به سیاست پرهزینه هژمونی لیبرال ادامه دادند. تلاش بلندپروازانه برای حفظ یا توسعه نظم جهانی لیبرال نه تنها برای منافع آمریکا مضر بوده و به جایگاه جهانی‌اش صدمه زده، بلکه برای جمعی از کشورهای دیگر هم زیان‌بار بوده است (Walt, 2018).

هزینه‌هایی که دولت آمریکا در چارچوب سیاست هژمونی لیبرال تقبل کرده، ابعاد و اشکال مختلفی دارند. بخش زیادی از آن‌ها مالی هستند که به مثابه یک عامل اعمال فشار بر اقتصاد آمریکا عمل کرده‌اند. از پرداخت سهم بالایی از هزینه اداره سازمان‌های بین‌المللی گرفته تا دخالت‌های چندجانبه و یک‌جانبه در امور کشورهای دیگر همگی به نحوی توسط مالیات‌دهندگان آمریکایی تأمین مالی می‌شوند. برای نمونه، در حالی که همه اعضای سازمان ملل متحد ملزم به پرداخت حق عضویت هستند، آمریکا بزرگ‌ترین تأمین مالی کننده آن از زمان تأسیس تاکنون بوده است. در سال ۲۰۲۲، آمریکا به میزان ۱۸٫۱ میلیارد دلار در تأمین مالی سیستم سازمان ملل مشارکت کرد که این رقم بسیار فراتر از سهم عضویت آمریکا بوده و بیش از یک سوم کل درآمدهای دولتی دریافتی توسط سیستم ملل متحد را در سال مذکور تشکیل می‌دهد (Schaefer, 2023).

به عنوان مثالی دیگر، آمریکا هر سال مبلغی تحت عنوان «کمک‌های خارجی» در اشکال مختلف کمک‌های بشردوستانه، کمک‌های توسعه‌ای و کمک‌های امنیتی به کشورها و سازمان‌های خارجی پرداخت می‌کند. این کمک‌ها در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم خصوصاً در دوره اجرای طرح مارشال در اوج قرار داشت و تدریجاً رو به کاهش گذاشت. با این حال، رقم‌ها همچنان قابل توجه است. در سال مالی ۲۰۲۲، مجموع میزان کمک‌ها ۵۸ میلیارد دلار شد که حدود ۱ درصد بودجه دولت فدرال برآورد شده است. در حالی که در طول جنگ سرد، بیشتر کمک‌ها صرف جلوگیری از گسترش کمونیسم می‌شد، پس از آن، به نحو دیگری در خدمت اهداف سیاست خارجی آمریکا قرار گرفتند (Ingram, 2024).

ارقام پیش گفته در مقایسه با هزینه انواع دخالت‌ها در امور کشورهای دیگر بسیار کوچک هستند. این نوع هزینه‌ها در جنگ‌های فرسایشی بی‌ثمر مخرب‌تر می‌شوند. در دوره جنگ سرد، دخالت آمریکا در جنگ کره حدود ۶۷ میلیارد دلار هزینه مالی برداشت که با قیمت‌های سال ۲۰۲۱ حدود ۶۸۵ میلیارد دلار برآورد شده است. همچنین، هزینه مالی ورود در جنگ ویتنام برای آمریکا نزدیک به ۲۰۰ میلیارد دلار بود که آن هم با شرایط سال ۲۰۲۱ به بیش از ۱ تریلیون دلار می‌رسد (Cavendish, 2021). پرهزینه‌ترین پروژه امنیتی این دوره، جنگ با تروریسم است که پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به اجرا درآمد. بر اساس برآوردی که در سال ۲۰۲۱ در دانشگاه براون درباره هزینه‌های این جنگ صورت گرفت، مجموع هزینه‌های مالی جنگ با تروریسم طی بیست سال پس از آغاز آن به حدود ۸ تریلیون دلار رسید. این رقم، هزینه‌های عمده جنگ‌ها و برنامه‌های امنیتی پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ از جمله بودجه عملیات‌های اضطراری وزارت دفاع در خارج، هزینه‌های جنگی وزارت خارجه، مخارج وزارت امنیت میهنی، هزینه‌های گذشته و آتی مراقبت از نظامیان آسیب‌دیده از جنگ و بهره‌استقراض‌ها برای این جنگ‌ها را شامل می‌شود (Kimball, 2021).

تجربه خسارت‌بار جنگ با تروریسم مانع اقدامات مشابه نشده است. تهاجم نظامی یک‌جانبه سال ۲۰۲۶ علیه ایران تحت عنوان ممانعت از دستیابی این کشور به سلاح هسته‌ای از جدیدترین نمونه اقدامات آمریکاست که درباره ضرورت آن نقدهای

مختلفی مطرح شده است. طبق اظهارات ژوئیه ۲۰۲۶ وزیر دفاع دولت ترامپ، پیت هگرت، جنگ مذکور با وجود مذاکرات و کاهش سطح درگیری، در کمتر از پنج ماه ۳۷٫۵ میلیارد دلار هزینه بار کرده و از این رو، دولت آمریکا نیازمند ده‌ها میلیارد دلار بودجه نظامی اضافی است (Al-Monitor, 2026). جنگ برخلاف انتظار ترامپ، به جای تقویت اقتصاد و امنیت، آمریکا را با یک معضل جدید مواجه کرد. بعضی تحلیل‌ها ناکامی آمریکا در جنگ ایران را نشانه‌ای مبنی از افول قطعی این ابرقدرت ارزیابی می‌کنند (ظریف، ۱۴۰۵: ۱۵).

هزینه‌های پیش‌گفته قطعاً در صورتی که با لحاظ متغیرهای دیگری مثل هزینه فرصت‌های ازدست‌رفته و زیان‌های مالی ناشی از خسارات غیرمالي جنگ محاسبه شوند، بسیار بیشتر خواهند شد. این‌ها صرفاً بخشی از هزینه‌هایی است که آمریکا در مسیر رهبری حفظ و توسعه نظم بین‌المللی لیبرال در جهان خارج تقبل کرده است. زیان‌های مالی زمانی تأمل‌انگیز شدند که بعضی از جنگ‌های پرهزینه از جمله جنگ ویتنام طی دوره جنگ سرد و جنگ افغانستان پس از ۱۱ سپتامبر در نهایت به شکست کشیده شدند. دخالت‌های نظامی آمریکا که غالباً در چارچوب دفاع از هنجارهای نظم لیبرال توجیه شده‌اند، فشار سنگینی بر اقتصاد این کشور وارد کرده‌اند. بسیاری تحلیل‌گران از جنگ ویتنام به‌عنوان عاملی یاد کرده‌اند که با تحریک چرخه تورم در آمریکا- با توجه به بی‌میلی دولت لیندون جانسون به افزایش مالیات برای تأمین هزینه جنگ- افول هژمونی اقتصادی این کشور را تسهیل کرد. جنگ‌های دوره پس از جنگ سرد نیز به نحو دیگری اقتصاد آمریکا را تحت فشار قرار دادند. اقدامات پرهزینه خصوصاً جنگ‌ها با وجود بعضی فواید امنیتی و ایدئولوژیک و حتی بعضاً اقتصادی، در مجموع برای اقتصاد این کشور زیان‌بار بوده‌اند (Rooney et al., 2022). اقتصاد آمریکا بدون تقبل چنین هزینه‌هایی امکان رشد و گسترش بسیار بیشتری می‌یافت و اکنون می‌توانست در موقعیت جهانی بهتری باشد.

۴. وضعیت قدرت نظامی

شاخص‌هایی که قدرت نظامی کشورها را نمایان می‌کنند، متعدّدند که در اینجا به وضعیت بعضی شاخص‌های اساسی مثل بودجه نظامی و وضعیت سلاح‌های استراتژیک که در ارزیابی مراجع ترازبایی قدرت نظامی کشورها مورد تأکید قرار می‌گیرند، اشاره می‌شود.

۴-۱. جایگاه جهانی

آمریکا برای چندین دهه است که از نظر توانمندی‌های نظامی برتری خود را در سطح جهانی حفظ کرده است. در رتبه‌بندی قدرت آتش جهانی^۱ - که توان نظامی کشورها را با شاخص‌های متنوعی از جمله میزان، تنوع و کیفیت تسلیحات، شرایط اقتصادی و اجتماعی کشور، وضعیت نیروی انسانی، مشخصه‌های جغرافیایی، منابع طبیعی و توان لجستیک رتبه‌بندی می‌کند- آمریکا همواره در جایگاه اول قرار دارد. قدرت آتش در یک عبارت کلی به قابلیت‌های یک کشور یا ارتش در شلیک به‌سوی دشمن اشاره دارد. بر اساس رتبه‌بندی سال ۲۰۲۵، پس از آمریکا، دو کشور روسیه و چین به‌ترتیب در رتبه‌های بعدی قرار دارند (GFP, 2025). با اینکه درباره اعتبار سنجش و رتبه‌بندی توان نظامی کشورها توسط نهاد قدرت آتش جهانی - که از سال ۲۰۰۶ تاکنون نمره توان نظامی کشورها را سالانه محاسبه و اعلام می‌کند- انتقاداتی مطرح‌شده، اما گزارش‌های آن همچنان به‌طور گسترده‌ای مورد توجه محققان است. ارتش آمریکا چنان‌که چند بار تجربه شده، ممکن است در تحمیل شکست بر بعضی گروه‌های نظامی یا شبه‌نظامی ناموفق ظاهر شده باشد، اما برتری فاحش آن در تجهیز به توانمندی‌های نظامی استراتژیک و مورد نیاز ارتش‌های کلاسیک همچنان پابرجاست.

رقبای آمریکا در بعضی شاخص‌های مهم قدرت نظامی در جایگاه بالاتری قرار دارند. برای مثال، روسیه دارای بیشترین تعداد کلاهک هسته‌ای است، یا چین بیشترین تعداد نیروی انسانی را در اختیار دارد؛ اما چند عامل در کنار هم سبب شده‌اند آمریکا در مقام بزرگ‌ترین قدرت نظامی جهان باقی بماند. اولین آن‌ها بودجه نظامی بالاست که آمریکا به‌پشتوانه اقتصاد بزرگش از آن برخوردار است. مؤسسه تحقیق صلح بین‌المللی استکهلم (سیپری) مجموع مخارج نظامی سال ۲۰۲۴ جهان را

۲۷۱۸ میلیارد دلار تخمین زده که از این رقم ۹۹۷ میلیارد دلار یعنی نزدیک به ۳۷ درصد متعلق به آمریکاست. پس از آن، چین با ۳۱۴ میلیارد دلار و سپس، روسیه با ۱۴۹ میلیارد دلار در رتبه‌های بعدی قرار دارند. آمریکا نه تنها در جایگاه اول قرار دارد، بلکه بیش از سه برابر رتبه دوم جهان بودجه نظامی مصرف می‌کند (SIPRI, 2025: 2). این بودجه عظیم ضمن اینکه نیازهای نظامی جاری آمریکا در داخل و خارج را تأمین می‌کند، موجب تسهیل توسعه نظامی و حفظ برتری کشور در برابر رقبا می‌شود. برتری تکنولوژیک دیگر ویژگی نمایان در قدرت نظامی آمریکاست. ترکیبی از بودجه بالا و تکنولوژی برتر سبب شده این کشور در تجهیز به بعضی انواع سلاح‌های استراتژیک از جمله هواپیماهای جنگنده و بمبافکن، هلی‌کوپتر تهاجمی، پهپاد، ناو هواپیمابر، ناوشکن، زیردریایی، سیستم‌های موشکی تهاجمی و تدافعی، تانک و انواع سلاح‌های ریز و درشت چه به لحاظ کمیت و چه مزیت فنی در جایگاه منحصربه‌فردی قرار گیرد (Douglas, 2021). ارتش آمریکا با وجود کنترل مجموعه‌ای از قدرتمندترین و پیشرفته‌ترین سیستم‌های تسلیحاتی، مستمراً برای دسترسی به جدیدترین تکنولوژی‌های برتری‌بخش می‌کوشد. طی دوره جنگ سرد، دولت با حمایت گسترده از تحقیقات علمی و فنی موفق شد برتری بر غول نظامی دیگر جهان یعنی شوروی را حفظ کند. در دهه‌های اخیر، با وجود سرمایه‌گذاری و پیشرفت چشمگیری که چینی‌ها در تکنولوژی نظامی کرده‌اند، همچنان ضعف‌های قابل توجهی در برابر آمریکا دارند. تکنولوژی نظامی آمریکا ارتباط نزدیکی با فعالیت‌های جاری در بازار و بخش خصوصی داشته و این ارتباط در دهه‌های اخیر عمق بیشتری یافته است. وزارت دفاع با همکاری دیگر سازمان‌های ذی‌ربط با درک نیاز به استفاده از نوآوری‌های بخش خصوصی اقدام به ایجاد و توسعه تعدادی سازمان نوآوری دفاعی کرده تا به کمک آن‌ها نوآوری‌های تکنولوژیک بخش خصوصی به نحو مؤثرتری در خدمت برتری قدرت نظامی کشور قرار گیرد (Kotila et al., 2023).

پرسنل نظامی آمریکا اگرچه از نظر عددی کمتر از چین است، اما از نظر کیفی در سطح بسیار بالاتری قرار دارد. برای تصمیم‌گیران بخش نظامی آمریکا، بهبود کیفی پرسنل ارتش از طریق تدارک آموزش و امکانات مناسب اهمیت زیادی داشته است. جمع گسترده‌ای از پرسنل ارتش برای انجام مأموریت‌های فرامرزی آموزش دیده‌اند، زیرا اساساً بخش بزرگی از ارتش آمریکا در خارج از مرزهای این کشور حضور و فعالیت دارد. طبق یک برآورد تقریبی در تابستان ۲۰۲۲، آمریکا نزدیک به ۱۷۲ هزار نیروی نظامی فعال در کشورهای مختلف جهان دارد که حدود دوسوم آن‌ها به‌ترتیب در سه کشور ژاپن، آلمان و کره جنوبی هستند. این کشور همچنین حدود ۷۵۰ پایگاه نظامی در حداقل ۸۰ کشور دارد که بازهم بیشترشان در سه کشور مذکور قرار دارند (O'Dell, 2024). در کنار پایگاه‌های زمینی، آمریکا بزرگ‌ترین ناوگان نیروی هوایی و دریایی جهان را دارد. میزان ناوهای در حال خدمت حامل هواپیما و هلی‌کوپتر در جهان تا سال ۲۰۲۱، ۴۵ عدد برآورد شده که از این میزان ۲۰ ناو متعلق به آمریکاست. پس از آن، چین با ۵ ناو در رتبه دوم قرار دارد (World Population Review, 2024). ناوهای حامل هواپیما، هلی‌کوپتر و دیگر تجهیزات نظامی که به‌عنوان پایگاه‌های نظامی متحرک عمل می‌کنند، در تعیین نتیجه جنگ‌های مدرن نقش اساسی دارند. دولت آمریکا از طریق پایگاه‌های نظامی و نیروهای دریایی و هوایی قدرتمندش توانسته در جایگاه یک پلیس جهانی بی‌رقیب ظاهر شود.

برای تصمیم‌گیران، حفظ برتری نظامی در آینده اهمیت حیاتی دارد. اینکه چه تغییری رخ خواهد داد، به عوامل مختلفی بستگی دارد. با توجه به توانمندی‌های کنونی و عزم واشنگتن برای حفظ برتری، افول تفوق نظامی آمریکا در کوتاه‌مدت بعید به نظر می‌رسد. البته چالش‌هایی مثل جاه‌طلبی نظامی روسیه و رشد نظامی نگران‌کننده چین پیش روی آمریکا قرار دارد و پنتاگون نمی‌تواند پیروزی در همه جنگ‌های آینده را تضمین کند. ارتش آمریکا با وجود توانمندی‌های منحصربه‌فردش ممکن است در اداره بعضی نبردهای شدید و طولانی به‌ویژه در مناطق پیرامونی قدرت‌های رقیب مثل غرب اقیانوس آرام با مشکل مواجه شود. دستیابی به پیروزی نهایی در هر جنگی، استراتژی و توانمندی خاص خود را می‌طلبد. با وجود آسیب‌پذیری‌های احتمالی در جنگ‌ها، نظر جمعی از تحلیل‌گران این است که جایگاه آمریکا به‌عنوان یک قدرت برتر نظامی در جهان فعلاً تا آینده قابل پیش‌بینی باقی خواهد ماند و احتمالاً در سراسر سده بیست و یکم ادامه خواهد داشت (Shirayev & Gibson, 2009).

۴-۲. تأثیر سیاست خارجی

در حالی که موضوع ضرورت تقویت قدرت نظامی تا پیش از جنگ جهانی دوم در سیاست خارجی آمریکا مهم بود، پس از جنگ مذکور و شکل‌گیری نظم بین‌المللی لیبرال اهمیت به‌مراتب بیشتری یافت. ورود سنگین آمریکا به جنگ جهانی دوم مخارج دفاعی آمریکا را طوری افزایش داد که در سال ۱۹۴۴ به حدود ۴۳ درصد تولید ناخالص داخلی رسید. پس از جنگ، در حالی که این نسبت به زیر ۱۰ درصد کاهش یافته بود، مجموعه تحولاتی نظیر دستیابی اتحاد شوروی به سلاح اتمی و تشدید توسعه‌طلبی آن - که با رویدادهایی مثل تهاجم کره شمالی به کره جنوبی تحت حمایت شوروی همراه بود - نشان دادند که بازدارندگی هسته‌ای به‌تنهایی برای جلوگیری از تهدید کمونیست‌ها علیه جهان آزاد کافی نیست، بلکه تقویت توانمندی‌های نظامی متعارف نیز ضرورت دارد. مهار توسعه‌طلبی کمونیسم افزون بر نفوذ سیاسی، نیازمند یک پشتیبانی امنیتی-نظامی قدرتمند بود. از این رو، بودجه نظامی آمریکا دوباره افزایشی شد. در سال ۱۹۵۲، بودجه نظامی آمریکا به تقریباً ۱۵ درصد تولید ناخالص داخلی آن رسید. این نسبت در سال‌ها و دهه‌های بعد میل به کاهش یافت و فقط تحت تأثیر عوامل خاصی چون دخالت در جنگ ویتنام، سیاست دولت ریگان برای افزایش توانمندی نظامی و سیاست دولت بوش برای جنگ با تروریسم افزایش می‌شد. با این حال، رقم مطلق بودجه نظامی آمریکا در کل سیر صعودی داشت و فقط در دوره‌های خاصی مثل نیمه اول دهه ۱۹۹۰ و نیمه اول دهه ۲۰۱۰ نزولی شد (Walker, 2014).

با فروپاشی شوروی، برخی انتظار کاهش شدید در بودجه و برنامه‌های نظامی آمریکا را داشتند. در عمل، آمریکا سیاست هژمونی لیبرال را متناسب با تحولات جدید جهان بازتعریف کرد. ناتو ضمن بازبینی اهداف خود باقی ماند و گسترش پیدا کرد. همچنین، موج جدیدی از دخالت‌های نظامی آمریکا علیه نیروهای مخالف نظم لیبرال آغاز شد. دو جنگ جهانی و جنگ سرد مقامات آمریکا را به این درس رساند که دیگر نمی‌توان به سنت انزوآگرایی پیش از جنگ جهانی دوم بازگشت و حفظ تفوق توان نظامی کشور در سطح جهانی یک ضرورت استراتژیک است (Chivvis et al., 2024: 27-28).

به این ترتیب، طیف گسترده‌ای از تصمیم‌سازان آمریکا با وجود پایان جنگ سرد، مصمم به ادامه تلاش برای تحکیم برتری نظامی آمریکا شدند. جدای از لیبرال‌های جهانی‌گرا که قدرت نظامی را برای هژمونی آمریکا در سطح جهانی مهم دانسته و در عین حال بر ضرورت بین‌الملل‌گرایی و چندجانبه‌گرایی تأکید داشتند، طیفی از محافظه‌کاران بر آن بودند که آمریکا باید در سطحی قدرتمند شود که در صورت لزوم بتواند به‌تنهایی از منافع خویش در جهان محافظت کند. چنان‌که جورج بوش طی سخنانی در ژوئن ۲۰۰۲ توضیح داد، آمریکا مصمم است توانمندی نظامی خویش در سطحی فراتر از چالش حفظ کند، به‌گونه‌ای که «مسابقات تسلیحاتی بی‌ثبات‌کننده در دیگر مناطق جهان را بی‌معنی کرده و رقابت‌ها را به تجارت و دیگر کارهای صلح‌آمیز محدود کند» (Daalder & Lindsay, 2003). برتری نظامی آمریکا برای هر دو طیف مذکور اهمیت داشته، با این تفاوت که یکی آن را در خدمت هژمونی جهانی آمریکا و توسعه نظم لیبرال دانسته و دیگری بر آن به‌مثابه ابزاری اساسی برای پیگیری منافع ملی آمریکا در گستره جهانی تأکید کرده است.

سیاست خارجی آمریکا با وجود نقش کلیدی در تقویت نظامی و حفظ برتری کشور، از بعضی مجاری دیگر آسیب‌های جدی به آن وارد کرده است. جنبه آسیب‌زننده سیاست خارجی عمدتاً در حوزه به‌کارگیری قدرت نظامی برای پیگیری اهداف سیاست خارجی نمایان شده است. دخالت‌های نظامی اشتباه سبب می‌شوند بودجه نظامی صرف امور زیان‌بار شده و توانمندی‌های نظامی صدمه ببینند. افزون بر هزینه‌های مالی، پرسنل نظامی با صدمات جانی و روحی مواجه شده و پرستیژ بین‌المللی ارتش تضعیف می‌شود.

ارتش آمریکا طی دهه‌های گذشته در چند دخالت نظامی از جمله ویتنام، افغانستان و عراق متحمل شکست شده که افزون بر زیان‌های سنگین اقتصادی و سیاسی، برای قدرت نظامی آمریکا نیز خسارت‌بار بود. دولت آمریکا به مدد اقتصاد بزرگ و بودجه نظامی هنگفتش موفق شد خسارت‌های نظامی ناشی از جنگ‌ها را تا حدی ترمیم کرده و همچنان جایگاه برتر ارتش را در سطح جهانی حفظ کند، اما این به هزینه حذف دلارهای مالیات‌دهندگان از اولویت‌های دیگر تمام شده است (Toft & Kushi, 2023). البته تأثیرات مثبت قدرت نظامی بر اقتصاد آمریکا را نباید نادیده گرفت. برای مثال، هژمونی جهانی دلار

آمریکا تا حدی تحت تأثیر قدرت نظامی بی‌نظیر آمریکا قرار دارد (Yared, 2024)؛ اما این گونه آثار در حدی نیستند که کسری عظیم ناشی از هزینه‌های هنگفت نظامی را جبران کنند. قدرت نظامی برتر نمی‌تواند پیروزی در رقابت اقتصادی را تضمین کند.

۵. وضعیت قدرت نرم

دولت آمریکا در کنار توجه به قدرت سخت، سیاست‌هایی را در دستور داشته تا ضمن تأثیر بر افکار عمومی ملت‌های دیگر، موجب تقویت مرجعیت ارزشی آمریکا در سطح جهانی شود.

۵-۱. جایگاه جهانی

از زمان طرح مفهوم قدرت نرم توسط جوزف نای در آغاز دهه ۱۹۹۰، آمریکا یکی از موارد مطالعاتی مهم در پژوهش‌های قدرت نرم بوده است. این کشور بیشتر اوقات به‌مثابه موردی معرفی شده که از ظرفیت‌ها و منابع بزرگی برای قدرت نرم برخوردار است. البته توانمندی آمریکا برای جلب نظر و اقناع دیگر ملت‌ها صرفاً محصول سیاست‌های دولت نیست، بلکه تا حد زیادی از جامعه مدنی آن نشئت می‌گیرد. تنوع فرهنگی، ارزش‌های آزادی‌خواه، جنبش‌های اعتراضی مختلف، رسانه‌های آزاد متنوع، پژوهش‌های گسترده نوآور، فیلم‌های هالیوودی جذاب، موسیقی‌های محبوب و مؤسسات خیریه فعال از جمله منابع قدرت نرم در جامعه آمریکا به شمار می‌آیند. چنین جامعه‌ای کار دولت آمریکا را در نمایش کشوری جذاب و الگو از خود نزد کشورهای دیگر و به‌تبع آن ایفای نقش یک رهبر جهانی تسهیل کرده است. اگرچه بعضی مسائل و رویدادها از جمله حمله حامیان دونالد ترامپ به ساختمان کنگره در ۶ ژانویه ۲۰۲۱ برای قدرت نرم آمریکا زیان بار بوده، اما نمایش ظرفیت‌های بالای بازاندیشی و خوداصلاحی موجب رشد دوباره قدرت نرم در این کشور شده است (Nye, 2021).

در برآوردهای مختلفی که درباره قدرت نرم آمریکا و جایگاه جهانی آن به عمل آمده، این کشور معمولاً در جایگاه رتبه‌های برتر و بیشتر اوقات در جایگاه اول جهان قرار می‌گیرد. یکی از منابع پرتوجه در این باره طی سال‌های اخیر، گزارش‌های «شاخص جهانی قدرت نرم»^۱ است که جذابیت جهانی کشورها با ترکیبی از نظرسنجی‌های گسترده افکار عمومی و ارزیابی‌های کارشناسان و بر اساس شاخص‌های مختلفی از جمله کسب و کار، تجارت، حکمرانی، روابط بین‌المللی، فرهنگ، رسانه و ارتباطات، آموزش و علم، ورزش و سرگرمی، صفات ممتاز ملت و رواج ارزش‌ها منعکس می‌کند. گزارش‌های هر سال بر اساس داده‌های سال قبل تنظیم می‌شوند. با توجه به اینکه قدرت نرم آمریکا در دوره اول دونالد ترامپ آسیب دید، امتیاز آن در گزارش سال ۲۰۲۱، ۵۵/۹ از ۱۰۰ برآورد شده و رتبه جهانی‌اش ششم است. کشورهای آلمان، ژاپن، بریتانیا، کانادا و سوئیس به‌ترتیب اول تا پنجم هستند. امتیاز آلمان در این گزارش ۶۲٫۲ است. با استقرار دولت بایدن و تغییر شرایط، آمریکا در گزارش سال ۲۰۲۲ با کسب ۷۰٫۷ امتیاز به رتبه اول رسید و پس از آن به‌ترتیب، کشورهای بریتانیا، آلمان، چین و ژاپن قرار گرفتند. رتبه اول قدرت نرم آمریکا در گزارش سال‌های ۲۰۲۳، ۲۰۲۴ و ۲۰۲۵ نیز حفظ شد. رشد جایگاه چین طی دهه اخیر جالب توجه بوده است. این کشور در گزارش سال ۲۰۲۴، با کسب ۷۱/۲ امتیاز پس از بریتانیای ۷۱٫۸ امتیازی در رتبه سوم است و در گزارش سال ۲۰۲۵، با ۷۲/۸ امتیاز پس از آمریکای ۷۹/۵ امتیازی در جایگاه دوم جهان قرار دارد (Brand Finance, 2025).

توجه دولت و جامعه آمریکا به توسعه قدرت نرم کشور در آن‌سوی مرزها ریشه عمیقی دارد. با اینکه مفهوم قدرت نرم در آغاز دهه ۱۹۹۰ ابداع شد، اما آمریکایی‌ها طی دوره جنگ سرد عملاً درگیر کشاکشی با بلوک کمونیسم به رهبری اتحاد شوروی بودند که یکی از محورهای اساسی آن نفوذ ارزشی و هنجاری در گستره جهانی بود. سرمایه‌داری لیبرال ضمن اینکه بنیان‌های قدرت سخت آمریکا را تقویت می‌کرد، در توسعه قدرت نرم آن نیز دخیل بود. برای مثال، کارآفرینان خصوصی که به‌دنبال درآمدزایی از طریق ایجاد امکانات سرگرمی نظیر فیلم و برنامه‌های تلویزیونی بودند، با تلاش برای تولید گسترده و صادرات محصولات موجب توسعه قدرت نرم کشورشان شدند. به این ترتیب، بین دولت و شهروندان نوعی هماهنگی بر سر توسعه قدرت نرم کشور جریان داشت.

پس از پایان جنگ سرد، اگرچه فرهنگ و جامعه آمریکا همچنان مورد توجه و تحسین بسیاری از شهروندان کشورهای

دیگر جهان قرار داشته، اما جذابیت سیستم سیاسی آن با نوسان‌هایی مواجه بوده است. برای مثال، در حالی که اقدامات تهاجمی دولت بوش پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بر اعتبار جهانی آمریکا تأثیر منفی گذاشته بود، انتخاب باراک اوباما به‌عنوان رئیس‌جمهور و همچنین سیاست همکاری‌جویانه دولت وی در جهان خارج دوباره به بهبود قدرت نرم کشور انجامید. در دوره ترامپ، عوامل مختلفی از جمله شخصیت خودمحور رئیس‌جمهور، شعار «اول آمریکا»، تضعیف نهادهای مدنی داخل و تضعیف رابطه واشنگتن با متحدان و نهادهای بین‌المللی مجموعاً باعث شدند اعتبار جهانی آمریکا صدمه جدی ببیند.

این واقعیت با مروری کلی بر نگاه تحلیل‌گران و کارشناسان به تأثیر دولت ترامپ بر قدرت نرم آمریکا قابل فهم است. برای نمونه، جوزف نای یک سال و اندی پس از آغاز به کار دولت ترامپ و در حالی که هنوز بسیاری از تصمیمات جنجالی آن اجرا یا اتخاذ نشده بود، طی مقاله‌ای با استناد به بعضی برآوردها استدلال کرد که قدرت نرم آمریکا که در سال ۲۰۱۶ رتبه اول جهان بود، در مسیر افول قرار گرفته است. وی اشاره می‌کند که این تغییر ناخواسته نیست، زیرا قدرت نرم برای حامیان ترامپ و به‌ویژه مروجان شعار «اول آمریکا» در اولویت نیست. با این حال، نای با این استدلال که بسیاری از منابع قدرت نرم آمریکا از دولت جدا هستند، درباره بهبود مجدد قدرت نرم آمریکا ابراز امیدواری کرد (Nye, 2018).

در دهه‌های اخیر، قدرت نرم آمریکا غالباً در دوره‌های زمامداری دولت‌های برآمده از حزب دموکرات بالاتر بوده است. این تمایز از زمان به قدرت رسیدن ترامپ بسیار محسوس‌تر شده است. در حالی که تصویر مثبت آمریکا در جهان برای دولت‌های جمهوری‌خواه پیشین کم و بیش اهمیت داشت، دولت ترامپ بی‌میلی آشکاری به سرمایه‌گذاری در این زمینه نشان داد. پس از انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۲۰ و آغاز به کار دولت بایدن، قدرت نرم آمریکا دوباره سیر صعودی یافت. بایدن در آغاز ریاست جمهوری خود با این باور که آمریکا به عقب بازگشته، سلسله اقداماتی را نظیر بازگشت به سازمان بهداشت جهانی، بازگشت به پیمان آب و هوایی پاریس و توسعه همکاری با جهان برای مبارزه با کووید-۱۹ انجام داد (Demczuk, 2022: 12). نتیجه عملکرد دولت وی این بود که رتبه جهانی قدرت نرم آمریکا برای چهار سال متوالی اول شد. با شروع دولت دوم ترامپ در سال ۲۰۲۵، دوباره روند تنزل قدرت نرم آمریکا از سر گرفته شد.

۵-۲. تأثیر سیاست خارجی

همان‌طور که قدرت نرم پیشبرد اهداف و منافع مورد نظر سیاست خارجی را تسهیل می‌کند، خود به‌شدت تحت تأثیر آن قرار دارد. سیاست خارجی یکی از مهم‌ترین مجاری تصویرسازی از خود و الهام‌بخشی دیگر کشورهای جهان است. فرهنگ، هنر، ارزش‌ها و سایر جذابیت‌های هویتی کشورها در صورتی قدرت نرم ایجاد می‌کنند که به‌درستی برای دیگران معرفی و نمایش شوند. در این راستا، دیپلماسی عمومی اهمیت یافته است. دولت‌ها متوجه شده‌اند که برای نفوذ در افکار عمومی کشورهای دیگر نیاز به یک دیپلماسی عمومی فعال در کنار دیپلماسی رسمی دارند. امروزه، دولت‌های بسیاری سالانه مبالغ هنگفتی را در مسیر دیپلماسی عمومی با هدف تقویت وجهه و اعتبار بین‌المللی کشور هزینه می‌کنند. آمریکا در این میدان جزو فعالان و پیشگامان بوده است. دیپلماسی عمومی معمولاً به‌عنوان مکمل دیپلماسی رسمی مورد استفاده قرار گرفته است. حتی در مواردی که دیپلماسی رسمی و اقدامات نظامی آمریکا منشأ نارضایتی بوده، دیپلماسی عمومی به‌عنوان ابزاری در خدمت مثبت‌سازی چهره و بهبود قدرت نرم آمریکا قرار گرفته است.

تجمع دو دیپلماسی رسمی و عمومی دشواری‌های خاص خود را داشته است. به‌عنوان مثال، آمریکایی‌ها با وجود اعلام حمایت از دموکراسی و حقوق بشر، در موارد مختلفی به برقرار روابط دوستانه با حکومت‌های خودکامه اقدام کرده‌اند. همچنین، دخالت‌های نظامی در مواردی اسباب رشد نارضایتی در کشور هدف و حتی کشورهای ثالث را فراهم آورده است. با وجود این مسائل، قدرت نرم آمریکا روند مجموعاً موفق پشت سر گذاشته است. واشنگتن با وجود بمباران اتمی ژاپن و تحمیل جنگ پرهزینه بر ویتنام موفق شد در نهایت نظر مساعد افکار عمومی این کشورها را جلب کند. پس از پایان جنگ سرد، بیشتر کشورهای رهاشده از بلوک کمونیستی شرق خصوصاً در اروپای شرقی به الهام‌گیری از غرب و آمریکا برای ساختن آینده خویش گرایش یافتند. نفوذ ارزش‌ها و هنجارهای مورد ترویج آمریکا در کشورهای مسلمان نیز افزایش یافت.

سیاست خارجی آمریکا از نظر تأثیر بر قدرت نرم روند یکنواختی نداشته است. پس از پایان جنگ جهانی دوم، موضوع جذب افکار عمومی جهان بر مبنای ارزش‌های آمریکا اهمیت ویژه‌ای در سیاست این کشور یافت. تلاش شد اقدامات دیپلماسی رسمی و دیپلماسی عمومی به نحوی ترکیب شوند که نقش آمریکا به‌عنوان مرجع و رهبر جهان آزاد محقق شود. از اولین اقدامات مهم که تأثیر بزرگی بر توسعه قدرت نرم آمریکا گذاشت، طرح مارشال بود. این طرح از طرق مختلف نظیر کمک‌های غذایی و دارویی، کمک‌ها و توصیه‌های تخصصی برای بازسازی زیرساخت‌های تخریب‌شده و کمک‌های نقدی مستقیم مسیر بازسازی و توسعه را برای اروپا آسان کرد. سایر کشورهای جهان نیز با سازوکارهای دیگری مثل «اصل چهار» ترومن، خدمات سازمان‌های بین‌المللی و توافق‌های دو یا چندجانبه تحت حمایت آمریکا قرار گرفتند. چنین اقداماتی موجب شدند آمریکا تدریجاً نزد بخش گسترده‌ای از افکار عمومی جهان به‌عنوان کشوری آزادی‌خواه، توسعه‌خواه، قدرتمند و مسئولیت‌پذیر شناخته شود. به‌موازات این سیاست، اقدامات دیگری از جمله دخالت‌های یک‌جانبه در امور حاکمیتی کشورهای دیگر، روابط دوستانه با حکومت‌های مستبد، جنگ پرتلفات ویتنام و بعدها تحمیل جنگ یک‌جانبه بر عراق سبب شدند نقش رهبری خیرخواهانه آمریکا زیر سؤال رود. در بعضی دوره‌ها، سیاست‌های آمریکا به‌طور آشکارتری در تعارض با نقش یک رهبری خیرخواه قرار گرفت. اوج آن را می‌توان در دوره دولت ترامپ مشاهده کرد (قنبرلو، ۱۳۹۹). بی‌میلی آمریکا به تعهدات جهانی در دوره دوم ترامپ پررنگ‌تر شد. این رئیس‌جمهور در همان هفته‌های آغازین دولت دوم ضمن تعلیق کمک‌های خارجی به‌استثنای چند مورد خاص، با اتخاذ مواضع آشکار به نفع روسیه در جنگ تجاوزکارانه علیه اوکراین، رنجش کم‌سابقه‌ای را در میان متحدان کشورش در جهان آزاد ایجاد کرد. این رهیافت به نظر بعضی تحلیل‌گران ضمن تخریب قدرت نرم آمریکا، فرصت مساعدی را برای توسعه قدرت نرم چین فراهم کرد (Dobson, 2025)؛ بنابراین، بین تعهدات دولت آمریکا به سیستم بین‌المللی لیبرال و قدرت نرم آن ارتباط نزدیکی وجود داشته است.

سیاست خارجی هژمونی لیبرال اگرچه نقش مهمی در صعود قدرت نرم آمریکا داشته، اما برخی منتقدان برآنند که تداوم نسنجیده آن می‌تواند برای قدرت ملی کشور بسیار زیان‌بار شود. جنگ‌های فرسایشی افزون بر چند صد میلیارد دلار خسارات مالی، جان هزاران نفر از پرسنل نظامی آمریکا و متحدان را گرفته، هزاران نفر دیگر را زخمی کرده و در میان طیفی از شهروندان آمریکا و کشورهای دیگر نارضایتی ایجاد کرده است. در حالی که کشورهای غیر دوست به رقابت شدید با واشنگتن تحریک شده‌اند، کشورهای دوست با اطمینان از حمایت‌های آمریکا هزینه‌های دفاعی خود را کاهش داده و حتی بعضاً به ماجراجویی‌هایی با تحمیل هزینه بیشتر بر مردم آمریکا دست زده‌اند (Posen, 2014: 24-31)؛ بنابراین، در صورتی که هزینه‌های تولید قدرت نرم بیش از حد افزایش یافته و فاقد دستاورد متناسب باشد، به قدرت ملی آسیب می‌زند. واشنگتن طی دهه‌های گذشته با سیاست هژمونی لیبرال کمک زیادی به توسعه قدرت نرم کشور کرد و در عمل هم آمریکا را در جایگاه بزرگ‌ترین قدرت نرم جهان قرار داد؛ اما در ادامه به استراتژی متفاوتی برای کاهش اساسی در هزینه‌های دخالت در امور کشورهای دیگر داشته است.

۶. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

سیاست خارجی آمریکا در کنار بسترسازی و ایجاد نهادهای مناسب برای رشد و گسترش اقتصادی، فشارهای هزینه‌ای سنگینی بر دولت تحمیل و امکان توسعه رفاه و سرمایه‌گذاری را محدود کرده است. اقتصاد آمریکا اگرچه همچنان قدرتمند است و امکان پشتیبانی از تعهدات امنیتی آن را دارد، اما اخیراً با رشد سریع‌تر رقیب اصلی‌اش چین مواجه شده است. چین در حالی وارد رقابت با آمریکا شده که از بار تعهدات فراملی پرهزینه رهاست. البته تأثیر تعهدات هژمونیک از زاویه تأثیر بر قدرت نظامی مثبت بوده و می‌توان گفت حفظ برتری قدرت نظامی آمریکا قویاً تحت تأثیر سیاست خارجی آن بوده است. آمریکا اگرچه به لحاظ اقتصادی در برابر رقبا آسیب‌پذیر به نظر می‌رسد، اما به لحاظ نظامی همچنان برتری آشکاری دارد و فعلاً تا آینده قابل پیش‌بینی هم بعید است تفوقش را از دست بدهد. از نظر تأثیر بر قدرت نرم نیز سیاست هژمونی لیبرال در بهبود قدرت نرم آمریکا نقش اساسی داشته و عقب‌نشینی‌های مقطعی از تعهدات هژمونیک، عامل تضعیف قدرت نرم آن بوده است. آمریکا در

امتیاز قدرت نرم با وجود برخی نوسان‌ها در مجموع برترین بوده است. در مجموع، سیاست خارجی آمریکا و به‌ویژه هژمونی لیبرال ضمن اینکه برای هر سه مؤلفه اصلی قدرت آمریکا آثار مثبت متعددی به‌جا گذاشته، آثار منفی‌اش بیشتر متوجه توانمندی‌های اقتصادی کشور بوده است.

آینده قدرت آمریکا در جهان وابستگی شدیدی به توانمندی‌های اقتصادی و صنعتی آن دارد. طی سال‌های اخیر، چین به‌موازات خیز اقتصادی و صنعتی، در زمینه نظامی نیز در حال رشد است و گام‌های بزرگی برای تقویت قدرت نرم خود برداشته است؛ بنابراین، دوام برتری قدرت آمریکا تا حد زیادی به نتیجه رقابت آن با چین وابسته خواهد بود. روسیه اگرچه همچنان یک قدرت بزرگ باقی مانده، اما به دلایلی از جمله بنیه اقتصادی ضعیف و ورود به منازعات خسارت‌بار ژئوپلیتیک با غرب در سطحی پایین‌تر قرار گرفته است. واشنگتن و شرکایش برنامه‌هایی را برای محدودسازی دسترسی چین به بازارهای جهانی و تکنولوژی‌های پیشرفته در دستور کار قرار داده‌اند. با این حال، عقب راندن و در تنگنا قرار دادن چین کار آسانی نیست.

آمریکا برای بازسازی اقتصادی و دوام‌بخشی به قدرت منحصر به فرد خود راه پیچیده و دشواری پیش رو دارد. اصلاح در سیاست‌ها به‌ویژه روابط خارجی یک ضرورت استراتژیک است. هزینه‌های سیاست خارجی واشنگتن بسیار بالاست و نیاز به بازبینی دارد. البته اقدامات نسنجیده رادیکال - نظیر آنچه توسط دولت ترامپ رخ داده - موقعیت آمریکا را قوی‌تر نخواهد کرد. این کشور برای بقای هژمونی‌اش نیاز دارد به تعامل مثبت با جهان ادامه داده و از بی‌اعتماد کردن دیگران به خود و بی‌نظم کردن جهان پرهیز کند. انزوگرایی و رویگردانی از متحدان راه صحیحی برای رهایی از هزینه‌های سنگین سیاست خارجی نیست (Grinin & Korotayev, 2021; Karataş, 2021). امکان تعدیل هزینه‌های سیاست خارجی ضمن بقای قدرت هژمونیک وجود دارد. طبق منطق پل کندی، آمریکا یک قدرت محکوم به افول است. با فرض درستی تئوری کندی، معلوم نیست که مرحله آخر افول و تن دادن به جابه‌جایی چه زمانی رخ خواهد داد. آمریکا ضمن اینکه برتری نظامی‌اش را حفظ کرده، در قدرت اقتصادی نیز همچنان امکان بازسازی و خیزهای دوباره دارد.

با این حال، انجام خطاهای استراتژیک همواره محتمل است. رهبران آمریکا با اینکه عموماً متوجه ضرورت بازبینی در نحوه تعامل با جهان خارج هستند، اما همچنان تصمیمات پرهزینه اتخاذ می‌کنند. دولت ترامپ با وجود انتقاد مکرر به جنگ‌های طولانی و بی‌نتیجه توسط دولت‌های گذشته، سیاست توسعه‌طلبانه‌ای اتخاذ کرد که می‌تواند اثر فرساینده‌ای برای قدرت آمریکا ایجاد کند. تهاجم یک‌جانبه سال ۲۰۲۶ به ایران نه تنها در تحقق اهداف ناکام ماند، بلکه با انسداد تنگه هرمز و فشار شدید بر اقتصاد جهان به قدرت آمریکا صدمه زد. جنگ در حالی آغاز شد که ایران طی دهه‌های قبل آماج فشارهای اقتصادی و سیاسی گسترده آمریکا قرار داشت و تغییر رژیم ایران جزو اهداف واشنگتن بود (یزدان‌فام، ۱۴۰۱: ۴۷۵-۴۷۲).

جنگ نشان داد که این کشور با وجود برتری نظامی، چه در دستیابی به اهداف اصلی جنگ مثل تغییر رژیم و تخریب توان نظامی ایران و چه کنترل محدوده و تبعات جنگ توان کافی ندارد. در مقابل، چین با اتخاذ مواضع محتاطانه کوشید از هر گونه دخالت هزینه‌ساز در جنگ پرهیز کند. این جنگ برخلاف انتظارات دولت ترامپ، در سطح یک نزاع محدود و کوتاه باقی نماند، بلکه به سمتی کشیده شد که به نظر برخی محققان می‌تواند روابط قدرت را در سطح جهانی تغییر دهد (Al Jazeera Centre for Studies, 2026). قدرت آمریکا با وجود برتری در شاخص‌های کمی، محدودیت‌های خاص خود را دارد. این مسئله کار تداوم‌بخشی به قدرت و موقعیت جهانی آمریکا را پیچیده و دشوار می‌کند.

منابع

- ظریف، محمدجواد (۱۴۰۵). پرواز سیمرغ ایرانی: روایت عزت و مدیریت اختلافات. مجله پایاب، ۱(۱)، ۲۳-۱۵.
 قنبرلو، عبدالله (۱۳۹۹). تحلیل نقش گلوبالیسم لیبرال در ظهور و تعمیق ترامپیسم. مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل، ۳(۲)، ۳۸۲-۳۵۷.
 یزدان‌فام، محمود (۱۴۰۱). سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا. سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ، به اهتمام محمود یزدان‌فام، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۴۸۵-۴۳۵.

References

- Al Jazeera Centre for Studies. (2026, June 8). *America, China and the Middle East*. Al Jazeera

- Centre for Studies. Retrieved August 3, 2026, from <https://studies.aljazeera.net/en/policy-briefs/america-china-and-middle-east-will-failure-iran-lead-decline-american-power>
- Al-Monitor. (2026). *US hits Iran, says war cost at \$37.5 bn*. Al-Monitor. Retrieved August 2, 2026, from <https://www.al-monitor.com/originals/2026/07/us-hits-iran-says-war-cost-375-bn>
- Bhutada, G. (2021, January 14). *The U.S. share of the global economy over time*. Visual Capitalist. Retrieved January 26, 2025, from <https://www.visualcapitalist.com/u-s-share-of-global-economy-over-time/>
- Brand Finance. (2025). *Global soft power index*. Retrieved March 1, 2025, from <https://brandirectory.com/softpower>
- Cavendish, D. (2021, August 26). *The costs of U.S. empire's 'forever wars'*. People's World. Retrieved February 8, 2025, from <https://www.peoplesworld.org/article/the-costs-of-u-s-empire-forever-wars/>
- Chivvis, C. S., et al. (2024, July 23). *Strategic change in U.S. foreign policy*. Carnegie Endowment for International Peace. Retrieved February 18, 2025, from https://carnegie-production-assets.s3.amazonaws.com/static/files/Chivvis_Strategic%20Change_final-202407.pdf
- Cowen, T. (2014, November 12). *The primacy of foreign policy*. Cato Institute. Retrieved January 18, 2025, from <https://www.cato.org/cato-online-forum/primacy-foreign-policy>
- Daalder, I. H., & Lindsay, J. M. (2003, January 1). *The globalization of politics: American foreign policy for a new century*. Brookings. Retrieved February 18, 2025, from <https://www.brookings.edu/articles/the-globalization-of-politics-american-foreign-policy-for-a-new-century/>
- Demczuk, A. (2022). Biden's soft power vs. coercive diplomacy and responding to Russia's invasion of Ukraine. *TEKA of Political Science and International Relations*, 17(1), 7–21.
- Dobson, J. (2025, March 2). *Trump's destruction of America's soft power opens the door for China*. The Sunday Guardian. Retrieved March 8, 2025, from <https://sundayguardianlive.com/investigation/trumps-destruction-of-americas-soft-power-opens-the-door-for-china>
- Douglas, R. (2021, July 17). *Does the United States really have the world's strongest military?* The National Interest. Retrieved February 15, 2025, from <https://nationalinterest.org/blog/reboot/does-united-states-really-have-worlds-strongest-military-189843>
- Drezner, D. W. (2014, December 3). *Is American foreign policy the key to economic growth?* The Washington Post. Retrieved January 18, 2025, from <https://www.washingtonpost.com/posteverything/wp/2014/12/03/is-american-foreign-policy-the-key-to-economic-growth/>
- Global Firepower. (2025). *2025 military strength ranking*. Retrieved February 15, 2025, from <https://www.globalfirepower.com/countries-listing.php>
- Ghanbarloo, A. (2020–2021). Impact of liberal globalism on the rise and spread of Trumpism. *International Political Economy Studies*, 3(2), 357–382 (In Persian).
- Giddens, A., Mann, M., & Wallerstein, I. (1989, June). Comments on Paul Kennedy's *The rise and fall of the great powers*. *The British Journal of Sociology*, 40(2), 328–340.
- Gilpin, R. (1981). *War and change in world politics*. Cambridge University Press.
- Grinin, L., & Korotayev, A. (2021). Seven weaknesses of the U.S., Donald Trump, and the future of American hegemony. *World Futures*, 77(1), 23–54.
- Huntington, S. P. (1988, Winter). The U.S.: Decline or renewal? *Foreign Affairs*, 67(2), 76–96.
- International Monetary Fund (IMF). (2024, October). *World economic outlook (October 2024)*. Retrieved January 26, 2025, from <https://www.imf.org/external/datamapper/datasets/WEO>
- Ingram, G. (2024, September 12). What is U.S. foreign assistance? Brookings. Retrieved February 2, 2025, from <https://www.brookings.edu/articles/what-is-us-foreign-assistance/>
- Karataş, İ. (2021). The United States: Is it still a superpower? *Süleyman Demirel University*

- Visionary Journal*, 12(30), 677–688.
- Kennedy, P. M. (1987). *The rise and fall of the great powers: Economic change and military conflict from 1500 to 2000*. Random House.
- Kimball, J. (2021, September 1). Costs of the 20-year war on terror: \$8 trillion and 900,000 deaths. *Brown*. Retrieved February 8, 2025, from <https://www.brown.edu/news/2021-09-01/costsofwar>
- Kotila, B., et al. (2023, March 7). *Fostering innovation in military technology: Strengthening DoD's commercial technology pipeline*. RAND. Retrieved February 10, 2025, from https://www.rand.org/pubs/research_briefs/RBA1352-1.html
- McKeown, J. (2024, June). The drivers of U.S. macro and markets leadership. *Capital Economics*. Retrieved January 25, 2025, from <https://www.capitaleconomics.com/us-exceptionalism-and-economic-and-market-leadership>
- Nye, J. S., Jr. (2018, February 6). Donald Trump and the decline of U.S. soft power. *Project Syndicate*. Retrieved February 28, 2025, from <https://www.project-syndicate.org/commentary/trump-american-soft-power-decline-by-joseph-s--nye-2018-02>
- Nye, J. S., Jr. (2021, November 2). American democracy and soft power. *Project Syndicate*. Retrieved March 1, 2025, from <https://www.project-syndicate.org/commentary/american-democracy-and-soft-power-by-joseph-s-nye-2021-11>
- O'Dell, H. (2024, April 5). The U.S. is sending more troops to the Middle East. Where in the world are U.S. military deployed? *Blue Marble*. Retrieved February 6, 2025, from <https://globalaffairs.org/bluemarble/us-sending-more-troops-middle-east-where-world-are-us-military-deployed>
- Ortiz-Ospina, E., & Lippolis, N. (2017, May 26). Structural transformation: How did today's rich countries become "deindustrialized"? *Our World in Data*. Retrieved January 25, 2025, from <https://ourworldindata.org/structural-transformation-and-deindustrialization-evidence-from-todays-rich-countries>
- Posen, B. R. (2014). *Restraint: A new foundation for U.S. grand strategy*. Cornell University Press.
- Rooney, B., et al. (2022). *Does the U.S. economy benefit from U.S. alliances and forward military presence?* RAND Corporation.
- Schaefer, B. D. (2023, November 28). Biden sets record on U.S. taxpayer funding for an unappreciative U.N. *The Heritage Foundation*. Retrieved February 5, 2025, from <https://www.heritage.org/global-politics/commentary/biden-sets-record-us-taxpayer-funding-unappreciative-un>
- Shirayev, D., & Gibson, G. (2009, Spring). The case for America's continued superpower status. *Cornell International Affairs Review*, 2(2), 19–26.
- Stockholm International Peace Research Institute (SIPRI). (2025, April). *Trends in world military expenditure, 2024*. Retrieved May 12, 2025, from https://www.sipri.org/sites/default/files/2025-04/2504_fs_milex_2024.pdf
- Statista. (2025, January). Value added to GDP across economic sectors in the United States from 2000 to 2021. Retrieved January 28, 2025, from <https://www.statista.com/statistics/270001/distribution-of-gross-domestic-product-gdp-across-economic-sectors-in-the-us/>
- Toft, M. D., & Kushi, S. (2023). *Dying by the sword: The militarization of U.S. foreign policy*. Oxford University Press.
- Trading Economics. (2025, January). United States full year GDP growth. Retrieved January 28, 2025, from <https://tradingeconomics.com/united-states/full-year-gdp-growth>
- Walker, D. (2014, July). Trends in U.S. military spending. *Council on Foreign Relations*. Retrieved February 18, 2025, from <https://www.cfr.org/report/trends-us-military-spending>
- Walt, S. M. (2018). *The hell of good intentions: America's foreign policy elite and the decline of U.S. primacy*. Farrar, Straus and Giroux.
- World Population Review. (2024). Aircraft carriers by country 2024? *World Population Review*.

- Retrieved February 6, 2025, from <https://worldpopulationreview.com/country-rankings/aircraft-carriers-by-country>
- Yared, P. (2024, December 20). U.S. military strength secures financial dominance. *Centre for Economic Policy Research (CEPR)*. Retrieved January 12, 2025, from <https://cepr.org/voxeu/columns/us-military-strength-secures-financial-dominance>
- Yazdanfam, M. (2022). U.S. foreign policy. In M. Yazdanfam (Ed.), *Foreign policy of the great powers* (pp. 435–485). Research Institute of Strategic Studies (In Persian).
- Zarif, M. J. (2026, Summer). Flight of the Iranian Simorgh: A narrative of dignity and managing disputes. *Paiaab*, 1(1), 23–15 (In Persian).